بمناسبت آغاز پانزدهمین قرن

هجرت پیامبر اسلام (ص) و دومین

سالگرد پیروزی انقلاب

اسلامی ایران

نامه‌های پراکندهٔ

قائم‌مقام فراهانی

بخش دوم

(نامه‌های مربوط به مأموریت گریبایدوف در ایران و مسائل دیگر در روابط ایران و روسیه)

به کوشش

دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

بنیاد فرهنگ ایران
وابسته به
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

چاپ زر

فهرست مطالب

پیشگفتار بخش دوم

بخش نخست این کتاب در سال ۱۳۵۷ خورشیدی انتشار یافت. اینک بخش دوم آن تقدیم خوانندگان محترم و محققان تاریخ و ادب ایران می‌گردد.[۱] اگرچه در بدو امر طرح کلی تنظیم "نامه‌های پراکنده قائم‌مقام" مبنی بر این، بود که مجموع آن نامه‌ها با حواشی و توضیحات در پنج جلد تدوین و عرضه شود.[۲] ولی به جهاتی که بالفعل از ذکر آنها می‌گذریم قرار براین شد بقیه نامه‌ها، چه آنها که حواشی و توضیحاتشان تهیه شده وچه آنها که بدون توضیحات و حواشی هستند، یکجا و دریک بخش انتشار یابد. لیکن اجرای این طرح نیز درعمل با مشکل دیگری مواجه گردید و آن افزونی صفحات و حجیم شدن کتاب بود که به‌سبب آن ناگزیر به تقسیم کتاب به دوجلد شدیم و بنابراین ضرورت، آنچه از نامه‌ها که حواشی آنها فراهم شده بود و خوشبختانه کلا" مربوط به یک موضوع هم می‌شود دراین جلد (۶۰نامه) و بقیه بدون حواشی و توضیحات (۲۲۷نامه) در جلد دیگر عرضه می‌گردد

و اما آنچه دراین بخش از مجموعهٔ نامه‌های پراکنده قائم‌مقام ازنظر خوانندگان محترم می‌گذرد، ازنظر کلی شامل دوقسمت متمایز از یکدیگر است:

نخست، نامه‌هائیست که به قلم قائم‌مقام دربارهٔ روابط دولتین ایران و روسیه و مسألهٔ مأموریت گریبایدوف در ایران و کشته شدن او و مذاکرات و

۱ــ پنجاه و دونامه‌نیز تحت عنوان نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم‌مقام فراهانی در سلسله انتشارات دانشگاه ملی ایران در سال ۱۳۵۸ به چاپ رسیده است. این نامه‌ها هم کلا" مربوط به روابط ایران و روسیه و راجع به معاهدهٔ ترکمانچای و غرامات جنگ مزبور می‌باشد.

۲ــ ر.ک به مقدمهٔ بخش یکم، ص ۱۹ــ ۲۰

گفتگوهائی که برای اعزام یک هیأت رسمی از ایران به مسکو برای عذرخواهی و پاره‌ای مسائل دیگر. نوشته شده است. (شصت نامه) .

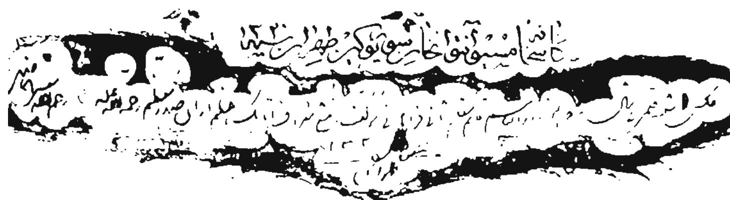
درقسمت دیگر زیر عنوان ضمایم ، پاسخ آن نامه‌ها را که اولیای امور و مأموران دولت روسیه فرستاده بودند (۴۸نامه) و همچنین چند نامه از سفیر انگلیس و اولیای دولت ایران دربارهٔ همان موضوع را (یازده نامه) می‌یابیم .

بدین ترتیب این بخش شامل یکصدو نوزده سند با توضیحات و حواشی لازم دربارهٔ بخشی از تاریخ روابط سیاسی ایران و روسیه و مکمل مندرجات بخش یکم می‌باشد و با انتشار آن،نامه‌هائی از قائم مقام که مربوط به روابط ایران و روسیه در دورهٔ فتحعلی‌شاه است و تاکنون به دست نگارنده رسیده تمام می‌شود .

جهانگیر قائم مقامی

تهران ــ دی‌ماه یکهزارو سیصدو پنجاه و نه هجری خورشیدی





مدخل

مدخل

جنگ دوم ایران و روسیه پایان یافت وعهدنامه صلح ترکمانچای بسته شد (پنجم شعبان ۱۲۴۳ هـ.ق مطابق با $\frac{۱۰}{۲۲}$ فوریه ۱۸۲۸ میلادی).

به موجب فصل شانزدهم این عهدنامه بایستی پس از تصویب و تصدیق پادشاه ایران وامپراتورروسیه عهدنامه مزبوردر "ظرف چهارماه ودر صورت امکان زودتر توسط وزرای مختار طرفین مبادله می شد". بدین لحاظ، گریبایدوف که متن روسی معاهده به انشاء و قلم او بود، خود مأموریت یافت متن عهدنامه را برای تصدیق امپراتور به سن پطرزبورگ ببرد.

دراین روزها، مصالح امپراتوری روسیه ایجاب می‌کرد که روابط دوستانه وسیاسی گرمی با دولت ایران داشته باشد زیرا مسائل چندی از جمله موضوع غرامات جنگی که دولت ایران بایستی می‌پرداخت و مسأله استرداد اسرای مسیحی وجود داشت که ناتمام بود. به این نظر، امپراتور روسیه، خود گریبایدوف را به سمت وزیر مختار تعیین و در نامه ای که به فتحعلی شاه نوشت او را معرفی کرد.

سواد ترجمه فارسی این نامه که به تاریخ $\frac{۳}{۱۵}$ مه ۱۸۲۸ (اول ذی‌قعده ۱۲۴۳ هـ.ق) است با متن اصلی روسی آن در آرشیو وزارت امور خارجه ایران موجود می‌باشد و ما برای ضبط در تاریخ روابط ایران و روسیه متن ترجمه فارسی و عکس آن و همچنین عکس متن اصلی را در این‌جا نقل می‌کنیم:

نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

بعون عنایت الهی

"ما نیکولای اول ایمپراطور و مالک بالاستقلال کل ممالک اروسیه و مسکو و کیو و ولادیمیر و نوغورود، شهریار قازان و حاجی ترحان و پولشه وسیبر وخرسون واوریچسکی، پادشاه پسکو و کنیاز سیمولنسکی ولیدواسکی و ولنسکی بودولسکی و فیلاندسکی، کنیاز اسلاندسکی و لیفلاندسکی قورلندسکی و سیمیفالسکی و ساموقیدسکی و بیلوسدوسکی و قوریلسکی و بیلوسدوکسکی و طویر سکی و بوقورسکی و بیرمسکی ویدسکی و بولقارسکی وسایر، پادشاه و کنیاز اعظم نوغورود و اراضی نیزوسکی و چرنی‌قوسکی و زرانسکی وپولوسکی و روستوسکی ویاروسلاوسکی و بیلوزیرسکی و اودورسکی و اوبدورسکی و قوندیسکی و ویدیسکی‌مسیتولاوسکی وتمامی جوانب شمال، پادشاه امر فرمای ایویریه، کارتیل وگرجستان و اراضی قبارتو و ولایات ارامنه‌وچرکس و تاوادیهای جبال و داغستانات وسایر، پادشاه و مالک موروثی ولی عهد نورویژسکی غیرسوق شلیزویق قولسدینسکی و استور مارینکی و دیدمارسین‌اسکی و اولدین بورق‌اسکی وسایر وسایر وسایر... در جوانب شرقیه به اعلیحضرت کیوان رفعت والاسریر اعظم القدرت و شوکت واکبرالمنزلت وجلالت مالک بالاستقلال رأی واختیار سروران‌عظام قدیم‌ممالک‌ایران شهریارذوی‌الاحترام والشأن ارفع سلاطین ملت‌محمدیه، فرمانفرمای اهالی کثیر جوانب شرقیه همسایه نیک ما، شاه اعظم شوکت انتباه فتحعلی‌شاه تهنیت ومبارکباد دوستانه می‌نمایم که بنا برعهود مصالحه که در قریه ترکمان‌چای به احسن‌الوجه صورت استقرار و تصدیق یافته است و جهت درست معاونت در حفظ وتصدیق مرابط دوستی و ولا که با همین عهود لایقه یادداشت ابدی تازه گشته است ما عین خیر و خوب دانستیم که به جهت توقف در درگاه آن شاه اعلیحضرت، وزیر مختار تعیین گردد لهذا حبیب صادق و معتبر ما اسطاسکی سویطنیک و صاحب حمایل، گربایدوف را تعیین نموده امیدوار می‌باشیم که این‌معنی را در اثبات مراعات صادقانه ما ودر اعانت و اهتمام تطویل مراتب علاقه آمد ورفت نه‌تنها فیمابین ما، بل در میانه اهالی جانبین که بنابرحکمت

الهی فکرگذاری ایشان بر ما محول شده است خواهشمند هستیم . البته آنحضرت‌حاصل‌وقبول‌خواهند نمود . دراینصورت آن اعلیحضرت ملاحظه خود را در باب مطالبی که وزیر مشاور مشارالیه بر وفق بنای شروطی که صریحا مشابه با عهدنامهٔ مصالحه بوده و باو داده شده وعرض وبیان خواهد کرد ، دریغ نخواهند فرمود و نیز آنحضرت بتوسط‌وزیر مشارالیه ارسال رسایل دوستانه به نزد ما که همسایه نیک می‌باشیم ، در باب خواهشی‌که انجام آن متعلق بر ما تواند بود معلوم خواهند داشت . در همهٔ اوقات اظهار مراتب دوستی برای ما باعث حظ و خشنودی خواهد بود . از جناب الهی درخواست می‌نمائیم که تبارک آسمانی خود را در ربط دوستی ابدی ما شامل داشته باشد ومع هذا دعا می‌نمائیم که به آنحضرت و به خلف ارجمند و ولی‌عهد خود شاهزاده عباس میرزا عمر طویل وصحت جزیل و پیشرفت امور نیک کرامت فرماید . در اختتام‌این ، مجددا در باب علاقهٔ دوستی برادرانه نیک همسایه[ای]که ما آن‌حضرت را مطمئن می‌سازیم داده شد . در معسکر ساطونوف بتاریخ سیوم ماه مایس سنه ۱۸۲۸ مولد حضرت عیسی در سال سیم جلوس ما .[اول ذی‌قعده ۱۲۴۳هـ.ق]

دراصل این به‌خط مبارک حضرت ایمپراطور اعظم مرقوم شده است : نیکولای

ملاحظه نمود . ویس کانسلار غراف نسلرود"[۳] (کلیشه۶ تا ۱۱)

کنت Comte Nesselrod وزیر امور خارجه روسیه نیز درهمین تاریخ نامه ای درباره معرفی گریبایدوف به میرزا ابوالحسن‌خان وزیر امور خارجه ایران نوشت . ۴

گریبایدوف درپنجم ذی‌حجه ۱۲۴۳ (۶ ژوئن ۱۸۲۸) ازسن‌پطرزبورگ حرکت‌کرد وپس از چندروزی که در مسکو توقف نمود[۵] به‌قصد ایران به‌سوی تفلیس عزیمت نمود . او تا اواخر ماه ربیع الاول در تفلیس بود وسپس با وضعی غرور آمیز و به عنوان نماینده امپراطوری روسیه و کشوری فاتح روانه ایران شد و بدین ترتیب در بیست و هفتم ربیع الاول به تبریز رسید .[۶]

گریبایدوف پیش از رسیدن به ایران از همان تفلیس به وسیله دکتر مکنیل معاون وزیرمختار انگلیس درایران ،برای عباس‌میرزا

و اولیای ایران پیغام فرستاد "اگر در انقضای وعدهٔ مراهنه خوی ، وجه خوی را ندادند البته البته که خوی را تصرف خواهند کرد "[۷] و او منتظر بود که امر خوی بگذرد آنگاه عازم تبریز شود .[۸] قائم‌مقام نیز درنامه‌ای که دربارهٔ یکصدهزارتومان بقیه‌کرورهشتم و استخلاص خوی به برادرخود میرزاموسی‌خان نوشته است به این نکته اشاره کرده است[۹] .

گریبایدوف درحدود یک ماه و نیم درتبریز اقامت کرد ــ دکتر تیموری می‌نویسد : "از همان بدو ورود به تبریز و در مدت چند هفته‌ای که در آنجا توقف‌داشت برخلاف آداب‌و رسوم‌زمان به بهانهٔ‌آنکه نمایندهٔ‌دولت فاتحی است که وارد کشور مغلوبی می‌شود ، علیرغم سیاست تحبیب آمیز آن وقت دولت روسیه شروع به بد رفتاری و حرکات خشونت آمیز نمود . هر وقت با شاهزادگان و رجال ایران‌ملاقات‌می‌کرد رفتاری آمیخته با تکبروغرور و نخوت داشت . اطرافیان او بدون هیچ ملاحظه‌ای از عده‌ای مزدور و یا اشخاصی که دردوران جنگ مرتکب خیانت به وطن خود شده بودند حمایت و جانبداری می‌کردند و خودش از روی اشتباه یا به عمد می‌خواست مواد عهد نامهٔ ترکمانچای را به غلط مطابق میل و خواستهٔ خود تفسیر کند و عده‌ای را به بهانه آنکه از اسرای روس هستند به روسیه بفرستد " .[۱۰]

به‌هرحال ،گریبایدوف با چنین روحیه و رفتار و افکاری به سوی تهران حرکت کرد و دست مأموران روسیه را هم که درمرزهای آذربایجان‌بودند باز گذاشت . چنانکه قائم مقام در نامه‌ای که به برادر خود از تبریز به تهران نگاشته ،نوشته است "بعد از حرکت وزیر مختار ، روسها قدری آزارشان بیشتر می‌رسد . در موغان قشلاقانه گزافی از ایلات شاهسون شقاقی می‌خواهند .در طالش که سر حد او جارود را ــ به این جا تشخیص داد وزیر مختار همان را مصدق داشت و نایب السلطنه به خواهش وزیر همان را راضی شد ، حالا راننکانف راضی نمی‌شود . . . "[۱۱] .

وزیرمختار روسیه، بدین‌گونه با همراهان خود که بالغ بر سی‌وچند نفرمی‌شدند، درپنجم رجب ۱۲۴۴ھ.ق به تهران رسید[۱۲] و باتشریفات خاص از او استقبال به عمل آمد و به حضور فتحعلی شاه باریافت[۱۳]. او بلافاصله پس از انجام تشریفات معرفی، رفتاری را پیش گرفت که نه تنها برخلاف روش مسالمت آمیزی بود که دولت روسیه اجرای آن را لازم می‌شمرد، بلکه با اقدامات خشونت آمیز و بهانه گیری های بیجای‌خود[۱۴] "شاه و درباریان و رجال دولت تا مردم کوچه و بازار تهران را مرعوب و ناراضی وخشم‌آلود ساخت"[۱۵].

از جمله اقدامات نابجای گریبایدوف این بود که مخالفان دربار و دولت را برضد دولت ایران ترغیب وتحریک می‌کرد وقزاقان او در کوچه وبازار به مردم بد زبانی واهانت می‌نمودند. مسأله دیگری هم که دست‌آویز گریبایدوف شده بود وایجاد زحمت می‌کرد وسرانجام نیز سبب بروز غائلهٔ عوام تهران شد، موضوع زنان ارمنی وگرجی بود که مسلمان شده وبه‌حکم شرع‌اسلام درخانهٔ بعضی از اعیان ورجال ایرانی به‌سرمی‌بردند و گریبایدوف به عنوان اینکه آنها اسرای روسی هستند، به استناد مفاد ماده سیزدهم عهدنامه صلح ترکمانچای[۱۶] آنان را مطالبه می‌نمود و در این مسأله به "استصحاب" قائل می‌شد واصرار وخشونت را هم به جائی رسانیده بود که کسان خود را که بموجب مفاد دو فصل هفتم و هشتم عهدنامه‌تجارت‌ترکمانچای مشمول‌مفهوم‌ومدلول "کاپیتولاسیون" می‌بودند به خانه ایرانیان می‌فرستاد تا زنان خانه را ببینند وآنهائی را که ازنژاد ارمنی ویا گرجی هستند به سفارت روس ببرند[۱۷] واین رفتار که مخالف سنن و رسوم ایرانیان و برخلاف قوانین و شرع اسلام می‌بود سرانجام موجب تحریک احساسات عامه شد ومردم تهران به رهبری میرزا مسیح مجتهد به سفارت روسیه حمله بردند و در زد وخوردی که میان آنها و کسان سفیر روی داد، کلیه اعضای هیأت سفارت به قتل رسیدند. (شنبه دوم یا چهارشنبه ششم شعبان ۱۲۴۴ هجری قمری)[۱۸] وتنهایک‌نفر ازآنهاکه مالتسوف دبیراول‌سفارت‌بود به‌طور معجزه آسائی‌نجات یافت[!][۱۹]

شرح جزئیات واقعه قتل گریبایدوف را بهتر است از زبان و قلم

ظل‌السلطان بشنویم که فردای روزکشته شدن گریبایدوف به دستورفتحعلی شاه برای عباس میرزا به تبریز نوشته است :

نامه ظل‌السلطان به نایب السلطنه عباس میرزا [۲۵]

قربانت شوم

حال‌خونین‌دلان‌که‌گویدباز   ازچنین‌خون‌دلی‌که‌جویدباز

امروز که پنجشنبه هفتم شهر شعبان است این چاپار را به حکم و فرمان شاهنشاهی می‌فرستم برای مطلبی‌که اگر عرض کنم از ملالت شما اندیشه دارم واگر عرض نکنم ازمؤاخذه شاهنشاه. چون مأمورم ناچارعرض‌می‌کنم که ایلچی روزی که وارد دارالخلافه شد آنچه لازمه حرمت ومرحمت بود از جانب شاهنشاه نسبت به او به عمل آمد وامنای دولت قاهره شب و روزدر فکر این بودند که خاطر او را بجویند ورضای خاطر او را بخواهند ونوعی رفتار کنند که بر او بسیار خوش بگذرد و باکمال سرافرازی مراجعت کند. بسیارچیزهااتفاق‌می‌افتاد به‌خاطر او می‌گذشتند مثل اینکه یک نفرمسلمان را دونفر ارمنی طهرانی‌کشته به‌خانه ایلچی پناه بردند شفاعت کرد، شاه بخشیدند، ورثه مسلمان را راضی‌کردند. آقا رستم نام ارمنی‌که ازطفولیت در ایران غلام بود و بدیها از او دیده بودند وچند نفر دیگر مثل او، ایلچی با خود برده بلد و راهنما کرده بود. رفتار آنها برخلق ایران بسیارشاق وناگوارمی‌آمد و ایلچی را محرک می‌شدند به کارها وگفتگوهائی که مایهٔ‌رنجش شود و خلاف‌حرمت به دولت قاهره باشد. از آنجمله یکنفر قاجار از ایل خاص شاهنشاه ناخوشی [ای] در دماغ دارد که عقل را کم می‌کند و حرف را بیهوده می‌آورد. ایلچی او را به خانه خود راه داد و آنچه لازمه بدگوئی و هرزه درائی است بی‌پرده نسبت به دولت همایون می‌کرد. دیگر میرزا یعقوب نام خواجه ناظر تمام حرمخانه های سرکار شاهنشاه بود. سالها محرمیت و امانت داشت. ایلچی که به دارالخلافه آمد مبالغ معتد نقد وجواهر واسباب برداشته به خانه ایلچی رفت.

شاهنشاه میرزا یعقوب خودش را به ایلچی واگذاشت، مالی که برده بود فرمود پس بدهد. ایلچی گفت به شرع باید رفت. اولیای دولت قاهره متحمل شدند، لیکن میرزا یعقوب به اطمینان حمایت ایلچی ناسزاها به شرع و پیغمبر و دین اسلام گفت و به علماء وفضلاء دشنام داد. استخففاها به دولت قاهره واستهزاها به‌خلق ایران نمود که اهل شهراعم از عالم و عامی رنجیدند وطاقت نیاوردند. درین اثناء دو نفر زن از ارامنه ولایات عثمانی در خانهٔ اللهیارخان قاجار بودند. بلدهای ایلچی به او خبردادند، بر او مشتبه نمودند که این دو نفر از اسرای گرجستان است. ایلچی به‌مطالبه برخاست اللهیارخان‌گفت اینها از ولایات عثمانی می‌باشند دخل به شما ندارد. ایلچی قبول نکرد اصرار وشدت کرد. شاهنشاه به اللهیارخان حکم فرمودند هردونفر زن را با آدمی از خود، خانه ایلچی بفرستد تا ایلچی خود از آنها بپرسد ومعلوم شود که از اسرای ولایات روسیه نمی‌باشند. الله یارخان حسب المقرر معمول‌داشت اما ایلچی مرد را پس فرستاد و زنها را نگاهداشت. قاعده ایران معلوم است که زن در خانه نامحرم نمی‌تواند بماند مایه بدنامی می‌شود علاوه برآن، آن شب میرزا یعقوب مجلس شرب داشت آدمهای ایلچی هم یک زن فاحشه از شهر آورده بودند. آن دو زن که در خانه ایلچی بودند به ملاحظه این اوضاع آه و ناله کردند و مردم بی‌طاقت شدند تا وقت صبح که آدم رفت آن دو زن را از خانه ایلچی بیارد ندادند. ابتدا فیمابین سربازان قراول باکسانی که به مطالبه زنها آمده بودند غوغائی شد بعد ذلک، از طرفین آدم جمع شده وآدمهای ایلچی سبقت کرد، چندنفر اهل شهر را به‌ضرب تفنگ وطپانچه کشتند. اقوام مقتولین به غوغا درآمدند. هجوم عام وفتنهٔ عظیم برپاشد. خبر به دربارشاه رسید. این‌بنده درگاه جهان پناه را باشاهزاده اماموردی میرزا سرکشیکچی‌باشی ودو سه هزار نفر از کشیکچیان دولتخانه ومستحفظین ارک و سربازان ری تعیین فرمودند به تعجیل رفتیم ودرعرض راه بسیار زدیم خلق را دور کردیم تا به‌خانه ایلچی رسیدیم، کار از کار گذشته بود آنچه بایست

نشود شده بود. همینقدر شد که نایب اول ایلچی و سه نفر دیگر را از میان آن معرکه به سلامت درآوردیم. باقی که در آن خانه بودند تمام شدند حتی از فراشان شاهنشاه که در آن خانه مستحفظ بودند وسربازان قراولی که کشیکچی بودند وخلق را دور می‌کردند هم، چند نفر در آن میانه به قتل رسید. از آدمهائی که با این بنده درگاه بود هم قریب به سی چهل نفر مجروح شدند. کاش همهٔ آدمها قتل می‌شدند و همچه کاری اتفاق نمی‌افتاد. والله بالله، به نمک شاه قسم راضی بودم خودم بمیرم، کشته شوم باهمهٔ اولادهای خودم واین خجالت را از شمانکشم. نمی‌دانم این عریضه به شما برسد در چه‌حال خواهید افتاد. قبله عالم وعالمیان روحنا فداه می‌فرمایند که از گردش آسمان چنین کاری اتفاق افتاد ما اینجا با نایب اول ایلچی مشغول عذرخواهی ودلجوئی‌هستیم. شما هم باعالیجاه ایلچی‌انگلیس وسایر بزرگان روس که در تبریزمی‌باشند هرچه توانید بکنید. آدم به تفلیس بفرستید، حقیقت را حالی نمائید. هرچند کل اهل ایران از دولت بهیه روسیه از این جهت خجلت دارند لیکن بی‌تقصیری چاکران ما بایست معلوم شود وعذرخواهی به هر نوع شماها شایسته دانید مضایقه نمی‌شود. امرکم مطاع"[۲۱]

خبراین‌قضیه روز ۱۳ شعبان (۱۲۴۴ه.ق) با نامه ای از فتحعلی‌شاه که خطاب به عباس میرزا نایب السلطنه نوشته شده بود به‌تبریز رسید[۲۲]

نامه فتحعلیشاه به نایب السلطنه عباس میرزا

خجسته فرزندا نمی‌دانیم از این شگفت بازی های آسمان چه شرح دهیم. سبحان الله چه حادثه های عجیب رخ می‌نماید. بعد از آنکه میرزا قریبایدوف ایلچی و وزیر مختار دولت بهیه روسیه وارد دارالخلافه می‌شود وجود او را واسطهٔ العقد تکمیل دوستی دولتین می‌دانیم. ورود اورا مغتنم می‌شماریم، چندانکه باید، لوازم اعزاز ومهربانی نسبت به او مبذول می‌افتد و درمجالس حضور پادشاهی به

تلطفات وتفقدات گوناگون خورسند وخوشوقت می‌شود و با کمال رضامندی وخوشدلی رخصت انصراف می‌یابد. به‌سبب حرکت بی‌سبب میرزا یعقوب حرکت او به تعویق می افتد و عاقبت‌کاربدین‌گونه بدنامیهای بوالعجب می‌کشد واوضاعی رخ می‌نماید که درین دولت تا به‌حال کسی ندیده ونشنیده است. کجا به خاطری خطور می‌کرد که اوباش دارالخلافه مصدر چنین جسارتی توانند شد. میرزا یعقوب بعدازآنکه نزد ایلچی رفت، ایلچی او را با میرزا نریمان دیلماج‌روانه نزد ایچ آقاسی باشی کرده پیغام داده بود میرزا یعقوب را می‌بریم. بعضی از مباشرین وجوه دیوانی واشخاصی که با اوسروکارداشتند به‌عرض رساندند که مشارالیه در دادوستد نقد وجنس خزانه وصندوقخانه بیرون و اندرون دخیل‌است واز قراری که مشخص می‌شود، لااقل چهل پنجاه هزارتومان ازوجوه دادوستدی‌دیوان‌وغیره برذمت‌او ثابت وباقی‌است، مقرر شود که او را نگاهدارند تامحاسبات او مفروغ کرده از عهده تنخواه ملزمی خود برآید. بعد از آن او را به ایلچی بسپارند. از آنجا که رعایت جانب ایلچی وکفایت خواهش او زیاده منظور نظر ما بود، امر شد که به هیچ وجه به او مزاحمت نرسانند و باز به همراهی ترجمان روانه نزدایلچی نمایند که به اطلاع ایلچی تفریغ حساب او شود. بالجمله قرار مرافعه شرعی شد و روز دیگرکه میرزا یعقوب به‌همراهی کسان ایلچی به دارالشرع رفته در حضوربعضی از علما و مردم شهر نسبت به‌دین اسلام بنارا به هرزه درائی‌گذاشته سخنهای ناسزای او گوشکوب خاص‌وعام ودلخراش همه شهر شد وهمهمه میان خلق افتاد که چرا در پای تخت اسلام تا به‌این‌حد هتک حرمت شریعت می‌شود وچون رفق وپاسداری خدام دربار همایون را دربارهٔاو مشاهده نمودند به تحمل گذرانده سکوت نمودند. دراین اثنا دونفر زن از اکرادموش

که در سالهای سابق اسیر شده وبه دست سالار افتاده بود ایلچی به ادعای اینکه اسیر قرا کلیسیاست مطالبه کرد و با اینکه صاحب اسیر آنها را دیده و دانست که چنان نیست ، چون ایلچی خواسته بود که خود تشخیص دهد محض پاس وخواهش او حکم فرمودیم که آن دو زن را نزد او ببرند و بازپس‌آورند . دید ودانست که از اسرای تبعه روس‌نیستند ، باز پس نفرستاد و به گرو اسرای نامشخص دیگر که ادعا می‌کرد نگاه داشت و هرچند به او اعلام شد که این زنهاکه سالهاست مسلمه اند وبالفعل یکی از آنها حامله باز بفرست وهرکجا اسیری مشخص داری اعلام دار تا بازیافت شود ، فایده نبخشید . آه و ناله آن زنها که زیاده متوحش ازبودن در منزل او ونارضا بودند به گوش مسلمانان رسید و برماده شورش وغوغای جمهور افزود وباز از بیم سیاست دستخط پادشاهی اقدام به جسارتی نکردند . اتفاقا شب همان‌روز که این غوایل‌درمیان بود ، کسان ایلچی زنی ازکوچه‌کشیده بودند و همان روز در بازار نسبت به یکی از سادات‌پرخاش وبی‌حرمتی را از حد گذرانیده صبح همان شب اوباش شهر و جمهور خلق یکجا دست از جان شسته علی‌الغفله‌ازدحام وبه قصد بیرون آوردن زنها به خانه‌ایلچی هجوم کرده از آن طرف هم کسان ایلچی و قراولان ممانعت کرده به ضرب گلوله چهار پنج‌نفر از مسلمین کشته شد وجمعی مجروح . مردم بعد از دیدن نعشها و زخمدارها ، دیگر به هیچ چیز متقاعد نشده گوش به سخن ملا و پیش‌نماز هم نداده حتی اطفال‌شهرکه پیش خیز جهال بوده باچوب وسنگ به‌اطراف در و بام خانه ایلچی برآمده بودند . سربازها به اهل‌شهر شلیک کرده از این طرف جمعی از مردم شهر کشته شد واز آن طرف چند نفر از همراهان ایلچی وسربازان قراول و

فراشان آن فرزند و از آن‌جمله میرزا سلیمان خواهرزاده ایچ آقاشی‌باشی که حسب الامر از جانب مشارالیه برای گذرانیدن اموری که در میان بود پیغام به نزد ایلچی برده بود به قتل رسید. از قضایای آسمانی ضربی و صدمه [ای] هم به خود ایلچی رسید، فرزندان ظل‌السلطان وکشیکچی باشی باغلامان کشیک وعمله دربار به تنبیه و رفع شورش رفتند. هنگامه‌مردم به‌حدی‌بودکه‌کاری‌نتوانستند کرد، سهل است که در آن غوغا اوباش شهر زبان‌درازی‌ها وبی‌حرمتی ها نسبت به ظل‌السلطان هم کرده بودند وآخر کارغوغا به‌جائی کشیده بود که دروازه ارک تا دو سه‌ساعت بسته شد. سربازان قراول وکسان ظل‌السلطان همین قدر توانستند که نایب اول با شش نفر دیگر از کسان ایلچی را به‌هزارمشقت محافظت کنند. باری نمی‌دانیم باآن‌اهتمامی که خاطر ما را در پاس دوستی دولتین همیشه بوده وهست، چرا این گونه اوضاع عجیب اتفاق می‌افتد که هرگز در این دولت اتفاق نیفتاده است. هجوم لجاره وبلوای جهال‌کجا واین دولت. از دولت های دیگر گاهی خبر می‌رسید که چنین وچنان مردم‌اجماع وشورش کردند وفلان وزیر راعزل کردند یا در امر دولت و سلطنت تغییر و تصرفی نمودند. حیرت داشتیم که با چنین اوضاع چگونه کار سلطنت راست می‌آید. آن اوقات که حاجی‌خلیل‌خان ایلچی این دولت درهندوستان به‌همین طورها کشته شد، اول باور نمی‌کردیم که جز به عمد باشد. تا اینکه مهربانی‌های دولت انگلیس و دوستی‌های‌ایشان را دیدیم ودانستیم از مرضیات قضابوده است نه از مقتضیات رضا [یک‌کلمه‌ناخوانا]. ملالت وتأثیری که‌خاطر مارا ازین رهگذر دست داده است به تحریرنمی‌آید وچه حاجت به‌شرح واظهارآن. قدر وقیمت دوستی را ما از

آن فرزند بهتر می‌دانیم وازین غائله واقعه زیاده ملالت داریم زیراکه اشتهار این حادثه زیاده موجب بدنامی دولت است .اگرچه‌هیچ‌عاقلی به‌هیچ‌عاقلی این نسبت را نمی‌تواند داد بلکه هیچ باعقلی دربارهٔ هیچ بی‌عقلی این گمان را نمی‌تواند کرد باز لازم دانستیم حقیقت اوضاعی که اتفاق افتاده به آن فرزند مکشوف داریم . عالیجاه میرزا انبورگر آنجاست . ازحقیقت این امر او را به‌درستی اطلاع دهید . ما این دو دولت را از هم جدا نمی‌دانیم . حکم طهران و پطرز بورغ باهم به دوستی ویک جهتی دولتی یکسان‌است . چنین فرض کنند که این غائله در آن دارالسلطنه اتفاق افتاده است . نه دراینجا . هرچه می‌کردند بگویند تا ما بکنیم . موافق هریک از دو ملت وبروفق قانون هریک ازدو دولت هرگونه تلافی وتقاص بایدکرد ، خواهیم کرد . ازاین گذشته البته پاس دوستی وعهد یک جهتی را زیاده ازآنچه تصور توان کرد می‌داریم . رفع این بدنامی را باید از این دولت بکنیم . مقتولین به آداب واعزازی که بایست مدفون شدند . نایب وسایرین را هم مشمول‌کمال التفات داشته‌ایم وخواهیم داشت. مرتکبین این امر را علی‌العجاله مورد سیاست فرموده وخواهیم فرمود و در اتمام تدارک این‌غائله منتظررسیدن خبری ازآن فرزند که به‌استصواب میرزاانبورگر باشد هستیم . نایب را با نظرعلی‌خان افشار وجواب نامه امپراطوری وشرح حالی که به جنرال باسکویچ این دو روزه روانه خواهیم فرمود . آنها خود بوده اند ودیده اند که احوال چه بوده است . حقیقت‌اوضاع را خود بهتر خواهند گفت وبالجمله درتدارک وتلافی‌این بدنامی‌منتظراستصواب

آن‌فرزندهستیم .تحریرافی شهرشعبان‌المعظم سنه ۱۲۴۴ "۲۳

وقوع این پیش‌آمد که امکان زیاد داشت منجر به جنگ سومی میان روسیه وایران شود، درمحافل خارجی اثرنامطلوبی ایجاد کرد ودرنتیجه، بیگانگان، ایرانیان را مردمانی وحشی وآدم‌کش خواندند که به هیچ‌اصل وقانونی پای‌بند نیستند. چنانکه هنگامی‌که این واقعه به‌گوش سفیرانگلیس در ایران رسید، درنامه‌ای به میرزا ابوالحسن‌خان وزیر امورخارجه ایران چنین نوشت:

"باحیرت واستکراه تمام خبر قتل منکر وبیرحمانه‌ایلچی دولت‌علیه روس وهمراهان ومتعلقان‌او ازجانب‌مرحمت‌جوانب نواب مستطاب نایب السلطنه به من رسید.

درتواریخ کل‌دول ودر تمامی عالم از بدو عالم‌الی‌حال، چنین واقعه وحادثه واقع نشده واتفاق نیفتاده است. تمام دولتهائی‌که بی‌ادب‌ترین‌واجنبی‌ترین‌کل‌دول‌عالم‌می‌باشند، همیشه برخود لازم داشته اند ودارند حفظ‌وحراست واحترام وعزت ایلچیان وفرستادگانی را که از جانب دولتی به دولت ومملکت‌ایشان‌وارد می‌شود، حتی اینکه در بین جنگ‌ومنازعه، این‌قاعده‌کلیه را رعایت وهرگزتجاوزوتخلف‌جایزنداشته‌اند. اما در اینجا در بین دوستی ومصالحه در پایتخت پادشاه، در محلی‌که صدای شورش هنگامه وغوغا به‌گوش رجال وکسان منتسبین او می‌رسید وفریاد بیچارگان را می‌شنیدند، همه فرستادگان دولت روسیه به قتل رسیدند..."۲۴

به این ترتیب، در ضبط این واقعه به ملاحظاتی که مقتضیات زمان را یکی‌ازآنها باید به‌شمار آورد، تقصیر به جانب مردم تهران‌واحساسات مذهبی آنها گذاشته شد ودرنتیجه لکه‌ای بردامن تاریخ ایران باقی‌ماند. ولی به استناد قرائنی‌که در دست است، می‌توان تقصیر قتل گریبایدوف را نه تنها برگردن دولت ومردم ایران ندانست بلکه معتقد بود، در نقشه قتل سفیر مزبور، سیاست روسیه، خود مستقیما دست داشته است که به تفصیل از آن گفتگو خواهیم کرد.

بدین‌گونه، فتحعلی‌شاه اختیار حل وفصل قضیه را که خاطر او را سخت‌پریشان ونگران‌کرده بود، کلا به دستگاه عباس میرزا واگذار نمود [۲۵] وقائم‌مقام حل‌قضیه را به دست قلم سپرد تا "برودت به خصومت‌نینجامد و به سلم و سداد از پیش ببرند نه غزا وجهاد" [۲۶]

عباس میرزا وقائم‌مقام درنظرگرفتند نماینده‌ای ازطرف دولت‌ایران بانامه‌ای ازطرف پادشاه برای عذرخواهی وخون بست به تفلیس و ازآنجا به مسکو برود ودر بادی امر چنین قرار شد عباس میرزا وقائم مقام که از چندی پیش قراربود برای تهنیت‌جلوس‌نیکلا امپراتور روسیه به‌پطرزبورگ عزیمت کنند، [۲۷] خود به این سفر بروند [۲۸] ولی خیلی‌زود این تصمیم تغییر یافت زیرا اولا بیماری عباس میرزا مانع عزیمت او بود ثانیا روسهاتمایلی به رفتن شخص عباس میرزا نداشتند [۲۹]. به ناچار محمدمیرزا برای این مقصودانتخاب‌شد [۳۰] که درمعیت‌قائم‌مقام نزدامپراتور روسیه‌عزیمت‌نماید.

نامه‌ای از قائم مقام مربوط به‌همین‌روزها در دست است‌که می‌رساند قائم مقام مقارن این ایام بیمار شده وبه این سبب خود را از رفتن به روسیه معذور می‌دانسته است [۳۱]. از اینکه قائم‌مقام به راستی‌بیماربوده آگاهی نداریم ولی می‌توان گمان برد با اطلاعات واستنباطاتی‌که ازوضع داخلی روسیه وگرفتاری‌های آنها درجنگ باعثمانی داشته است ودریافته بوده اولیای روسیه میل دارند قضیه به‌طور مسالمت آمیز وآرام بگذرد، موضوع را سبکترگرفته وخواسته است دیگری را به‌این سفر بفرستد، چنانکه خواهیم دید همین‌طور هم شد. این است‌که می‌بینیم میرزامسعودگرمرودی مأموریت یافت با دو نامه از جانب عباس میرزا، یکی برای‌امپراتورروسیه ودیگری برای پاسکویچ [۳۲] به‌تفلیس رفته حقیقت قضیه راکه مالتسوف‌خود، در تهران نزد شاه و اولیای دولت ایران اظهار کرده وبربی‌گناهی اولیای دولت ایران شهادت داده بود [۳۳]، به اطلاع پاسکویچ برساند وبامصلحت بینی او، با نامهٔ عباس میرزا ونامه‌ای از فتحعلی‌شاه که از عقب سر او می‌رسید [۳۴]، به پطرزبورگ برود و نیز اطلاع دهد که شاهزاده محمدمیرزا متعاقبا خواهد آمد.

بدین ترتیب، میرزا مسعود در روز ۱۸ شعبان به اتفاق یک منشی و دو نفر غلام چاپار عازم تفلیس شد[۳۵]. در همان روز آمبورگر نیز مصمم شد در معیت همسر گریبایدوف که قرار بود روز ۱۹ شعبان با احترام و تجلیل کافی بایک مهماندار زن به تفلیس فرستاده شود[۳۶]، به‌تفلیس برود واین قصد خود را طی دو نامه یکی به قائم مقام[۳۷] ودیگری به‌میرزا ابوالحسن‌خان وزیرامورخارجه[۳۸] که در این نامه اخیر به بی‌گناهی دولت ایران اشاره صریح کرده بود، اطلاع داد.

عزیمت ناگهانی آمبورگر، موجب نگرانی نایب السلطنه وقائم مقام شد وآن را برعدم تمایل اولیای دولت روسیه با آشتی حمل کردند ولی چندی‌بعدکه ازمضمون نامه آمبورگر به‌میرزا ابوالحسن‌خان مبنی‌برتصدیق بی‌گناهی ایران در واقعه قتل گریبایدوف اطلاع یافتند رفع نگرانی ها و تشویش آنها شد واما نگارنده معتقد است سفر ناگهانی آمبورگر با نحوهٔ برداشت نایب السلطنه و قائم مقام در اقداماتی‌که برای عذرخواهی‌در نظر داشته اند ارتباط مستقیم داشته است به این‌گونه که روسها مایل بودند نخست محمد میرزا و قائم مقام تا تفلیس نزد پاسکویچ بروندآنگاه نماینده‌ای‌عالیمقام باهیأتی وزین برای معذرت‌خواهی به‌روسیه فرستاده شود[۳۹] وقائم مقام، میرزا مسعود را فرستاد و وقتی هم صحبت از رفتن محمد میرزا و خود او شد، به بیماری خویش متعذر گردید. طرز بیان و فحوای دو نامه مزبور نیز مؤید این نظر است چنانکه در نامه ای که به قائم مقام نوشته شده، ضمن بیان لزوم واهمیت بودن او درچنین‌موقعی در تبریز، خیلی کوتاه، خشک وقاطع گفته شده است "هرچند از طرف مخلص خلاف شرط و قرارداد در باب سفر تفلیس ظاهر شد... به‌خلاف، خلاف شرط و قرارداد ظاهر نمودن آن‌جناب را مخلص درخیرخواهی‌صلاح نمی‌داند که خلاف شرط و عهد از طرف آن‌جناب به ظهور برسد". سپس راه ارتباط و آشتی را چنین بازگذاشته وگفته است "اگر آن‌جناب درنرفتن مخلص به همراهی شماها تفاوتی دانند، باز مخلص در عمل‌آوردن شرط و قرارداد آماده وحاضرم".

بنابراین عزیمت ناگهانی آمبورگر به تفلیس واکنشی بوده که او در برابر سیاست قائم‌مقام از خود نشان داده و می‌خواسته است نایب‌السلطنه وقائم مقام را در راهی بیندازد که به مصلحت دولت متبوع او می‌بود چنانکه می‌بینیم پس از عزیمت از تبریز، او وپاسکویچ نامه های متعددی دربارهٔ حرکت محمدمیرزا وقائم مقام به تبریز نوشته اند[۴۰].

اما فرستادن یک نمایندهٔ عالیمقام و هیأتی که بالاجبار بایستی در معیت او می‌بودند مستلزم مخارجی می‌بود که برسرآن بین تبریز وتهران مکاتبات بسیاری صورت گرفت[۴۱] وخود بهانه‌ها برای افساد وکارشکنی به دست مفسدان ومغرضان دربار تهران و آنهائی‌که با نایب السلطنه میانه خوبی نداشتند، داد[۴۲]. در این گیرودار اطرافیان شاه از جمله امین‌الدوله برای آنکه شاه را به فرستادن پول راضی نمایند مطالبه رشوه وپیشکش کرده بودند[۴۳] واین وضع تاجائی رسید که قائم مقام درنامه‌ای خطاب به آصف‌الدوله نوشت:

"دندان این پول را به‌کلی کنده ایم وپیه انجام خدمت را به‌خود مالیده. منظور جز این نیست که رفع این تهمت ان‌شاءالله تعالی از چاکران نایب‌السلطنه روحی‌فداه بشود. رشوه دادن یک‌نوع افتضاحی‌است که به آسانی متحمل نمی‌توان شد وآنگاه برای گرفتن پول از سرکار شاه، فی‌الحقیقه خیانت است..."[۴۴]

سرانجام هم‌که قرارشد دویست‌هزارتومان برای‌این‌کار داده‌شود[۴۵]، شاهزاده علیقی میرزا رکن‌الدوله ازطرف دربار تهران مأمور شد به‌تبریز برود و او درآنجا توانست با لطایف حیل، مقداری‌حجت وسند وقبض و تمسک از عباس میرزا گرفت[۴۶] ودرنتیجه قضیه با فرستادن پنجاه هزار تومان‌خاتمه یافت[۴۷] وهزینه‌مأموریت‌راعباس میرزا خودبرعهده‌گرفت[۴۸]. ولی به هرصورت این اوضاع موجب می‌شد کارهائی که بایستی برای رفع غائله انجام می‌گرفت به تأخیر افتد.

درخلال این اوضاع نایب‌السلطنه وقائم‌مقام درنامه هائی‌هم‌که به تهران می‌نوشتند، شاه واولیای امور را به اقداماتی که بایستی انجام

می‌یافت متوجه ساختند چنانکه قائم مقام در نامه ای که دو سه روز بعداز اطلاع از قتل گریبایدوف از جانب عباس میرزا به تهران به میرزا موسی خان نوشته است[۴۹] چنین ارائه طریق کرده بود :

"روسها مردمی مشکک دیرباور هستند . مادام که از میرزا ملسوف خبر نرسد اعتنا واعتماد به‌این اخبار نامه ها نمی‌نمایند . آن عالیجاه هرچه تواند در باب میرزا ملسوف اهتمام بنماید که مکذب ما نشود و نسبت این عمل را به اولیای دولت قاهره ندهد . بعد ذلک خاطر جمع دارد که به فضل خدا ، این کار مهم بسته خواهد شد ، به شرط‌که باعث ومنشاء این شورش و غوغا را اقلا تا تبریز بفرستند وبعضی امور جزئیه را از قبیل پس دادن مال ایلچی واحترام نعش او وامانت داشتن هدایا ملحوظ دارند . . . "[۵۰]

فتحعلی‌شاه براثراین‌تاکیدات مالتسوف را پس از اشفاق وتحبیب ، با اعزاز و اکرام زیاد در معیت یک میهماندار[۵۱] ونامه ای که به‌امپراتور روسیه نوشته بود ، به تبریز فرستاد . در تبریز نایب السلطنه وقائم‌مقام از او استقبال وپذیرائی شایسته‌ای به‌عمل آوردند[۵۲] وپس از چند روز که در تبریز توقف کرد به مقصد روسیه تبریز را ترک گفت واز نخجوان به تاریخ ۲۲ رمضان نامه ای مبنی بر تشکر ورضامندی از محبت ها وپذیرائی های اولیای دولت‌ایران به قائم مقام نوشت[۵۳]

اینک بی‌مناسبت نیست متن نامه فتحعلی‌شاه را که نخستین نامه فتحعلی‌شاه به امپراتور روسیه در مورد قضیه قتل گریبایدوف است ، در این‌جا نقل کنیم[۵۴] :

نامه فتحعلی‌شاه به امپراتور روس

"سپاه فزون از قیاس پادشاه بی‌قیاسی را سزاست که اختلاف‌قضایای قضا را به حکمت بالغه منتج اسباب ایتلاف ، او تواند وحدوث مظاهرامور را به‌قدرت کامله ، به‌واطن مصالح مستور می‌داند وصلات صلوات بی‌پایان روان رهروان طریق سفارت وسانکان مسلک هدایت را روان **علی‌ماتعاقبت**

الدهور والاعصار وتعامرت بوفاق الملوک ساحات الاملاک والامصار و بعد رواحل وغاثی مساعی مراحل قبول ومطایای ثنائی محمل هدایای دوستی ابد مشمول انفاذ جانب شریف واهدای حضور منیف اعلیحضرت کیوان رفعت ، بهرام رزم ناهید بزم ، پادشاه فلک دستگاه خورشید شکوه ، شهریار آسمان بارگاه ثوابت گروه ، آرایش افزای اورنگ سلطنت وجهانداران ، فرمانروای ممالک شوکت ودولتیاران ، اعظم سلاطین ملت قدیم مسیحیه ، افخم خواقین دولت قویم ایمپریه ایمپراطور اعظم ممالک روسیه وسایر ، داشته به دست دوستی چهره گشای عارض شاهد موالات می‌گردیم که جنرال گربایدوف که به اسم رسالت وارد گردید نامهٔ دوستی ختامه آن حضرت مشعر براستحکام مبانی اتحاد وتأکید قواعد محبت وداد مصحوب او در بزم موالات کاشف سرایر مصافات آمد وباعث ابتهاج خاطروتضاعف دوستی ضمیر محبت مظاهر گشت . مقاصد دوستانه از معانی مسطوره معلوم وضمایر صادقانهٔ ما نیز در طی نامهٔ خلت انتها سمت تسطیر یافت ومشار الیه را عزیمت معاودت تصمیم افتاد واز جانب امنای این دولت مقدمات مسافرت او تمهید وتقدیم پذیرفت . از آنجا که کس را از خفایای قضای مقدر جز مقدر علوم ، علمی حاصل نیست ومکنونات مصالح اوضاع در پرده غیب مستور ومختفی است ، مقارن عزیمت او سهام حوادثی عجیب نه مظنون هیچ ضمیر و نه مکنون هیچ خاطر ، از قسی ادوار آسمان هابط شد وشهب نوازلی غریب نه‌مسبوق ، مقدمهٔ منظوری ومنطوق مقالت محظوری ازمکامن مکاید دوران ساقط. عالیجاه میرزا ملسوف ازحقیقت اوضاع واقعه و تفصیل اسباب سانحه قرین استحضار ومشهود اولیای آن‌دولت ابدآثار خواهد داشت . باقی ایام سلطنت فرجام مستدام وبه‌کام باد " .

باهمه این احوال ، شاه براثر تلقینات اطرافیان که مقاصد خود را به‌صورتی موجه وخیرخواهانه جلوه می‌دادند ، به هشدارها وصلاح بینی‌ها واعلام خطرهائی که از جانب نایب السلطنه در مورد فرستادن مقصرین غائله واعزام نماینده‌ای مخصوص به‌دربارامپراتور روسیه ، برای‌عذرخواهی واعلام بی‌خبری اولیای دولت ایران از واقعه قتل گریبایدوف می‌شد[۵۵] .

توجهی نمی‌کرد وبه‌تسامح برگزار می‌نمود . مضافاً اینکه به سبب اغوای همان اطرافیان مغرض، فتحعلی‌شاه به‌تصور مقابله باروسها ، به فکرتدارک جنگ‌افتاده‌بود[۵۶] واگرتدبیرودرایت قائم‌مقام وحلم‌وحوصله‌نایب‌السلطنه که می‌خواستند قضیه به طور مسالمت آمیز وخوشی پایان یابد ، نمی‌بود ، کار به جنگ می‌کشید .

بدین‌گونه ، عزیمت محمدمیرزا ، هر روز به روز دیگر موکول می‌شد و ازسوی‌دیگر ، پاسکویچ‌وکسان‌اوهرروزنامه‌هاوپیامهائی‌مبنی‌برمصلحت‌بینی ، اصرار وتهدید به نایب السلطنه وقائم مقام می‌فرستادند[۵۷] تا اینکه بالاخره نایب السلطنه مصمم شد بی‌آنکه چشم به امداد مالی‌تهران‌داشته باشد خسرو میرزا پسر دیگر خود را با هیأتی به سرپرستی میرزامحمدخان امیرنظام به‌تفلیس وپطرزبورگ بفرستد .

مسأله دیگری هم که درخلال مذاکرات دولتین ، به میان آمد و مکاتبات ومذاکراتی چند بر سر آن صورت گرفت پیشنهادی بود از طرف روسها دائر بر اینکه سپاهیان ایران در جنگ روسیه وعثمانی با سپاهیان روسیه همکاری کنند ودر مذاکرات خود نیز به‌طور غیرمستقیم به دولت ایران فهمانیده بودند حل غائله قتل گریبایدوف به قبول این شرط از طرف ایران نیز بستگی خواهد داشت . متأسفانه کلیه مکاتباتی که دراین زمینه بین اولیای دولت‌ایران و روسیه مبادله شده در دست نیست تا از جزئیات موضوع آگاه شویم ولی از چند نامه ای که موجود است می‌توان دریافت‌که‌قائم‌مقام‌که به‌عواقب‌وخیم‌این‌همکاری‌به‌خوبی‌آگاه‌بودبه‌لطایف و حیل پیشنهاد روسها را نپذیرفت وموضوع آن را علی‌الاصول جدا از مسأله قتل گریبایدوف دانست[۵۸] .

به هرصورت خسرو میرزا وهیأت سفارت فوق‌العاده ایران مرکب از شانزده‌نفر درروزشانزدهم‌شوال تبریز را به‌سوی پطرزبورگ ترک‌گفتند[۵۹] . این هیأت در پانزدهم ذی‌قعده به تفلیس وارد شد و در دوم ذی‌حجه عازم مسکو و پطرزبورگ گردید[۶۰] . کینیاز دالگوروکی هم که بعد از قتل گریبایدوف به عنوان سفیر روسیه مأمور دربار ایران شده ودر تفلیس

منتظر اقدامات واجرای تعهدات ایران می‌بود چون از حرکت خسرومیرزا مطمئن شد به سوی ایران حرکت کرد ودر ۲۵ ذی‌حجه به تبریز رسید و قرار شد تا بازگشت خسرومیرزا در تبریز بماند، آنگاه به اتفاق خسرومیرزا به حضور فتحعلی‌شاه باریابد[۶۱].

بدین گونه خسرومیرزا در یکی از روزهای نهم ودهم صفر ۱۲۴۵ به پطرزبورگ رسید[۶۲].

شرح جزئیات این مأموریت در سفرنامه خسرو میرزا به قلم میرزا مصطفی افشار به تفصیل آمده است و ما از ذکر آن خودداری می‌کنیم؛ همینقدر کافیست بدانیم خسرومیرزا باگرمی بسیار در دربار روسیه مورد استقبال وپذیرائی قرار گرفت[۶۳].

خسرومیرزا دراین‌سفرحامل دونامه ازطرف فتحعلی‌شاه وعباس میرزا نایب السلطنه برای امپراتور بود که در پطرزبورگ به او رسید[۶۴] و در روز ۲۲ صفر ۱۲۴۵، هنگام شرفیابی به حضور امپراتور، آن دو نامه را که "به یک طاقه شال رضائی پیچیده و به مجموعهٔ نقره گذاشته وشال دیگربرروی مجموعه انداخته بودند"[۶۵] تقدیم امپراتور نمود وکنت نسلروداز جانب امپراتور در پاسخ سخنان خسرو میرزا گفت:

"اعلیحضرت امپراتور خداوند بزرگوارمن، مرا مأمور می‌کند که نواب والا را محقق کنم که به تقریرات و تبیینات تأسف را که شما از جانب پادشاه خود اظهار می‌کنید، با عقیدهٔ مشتمله برکمال رضا قبول می‌کند وخاطر همایون او به ملاحظه حادثه [ای] که مبتنی براین اراده سیئه بود که از نو دو دولت همسایه را به نفاق‌اندازد و مملو از کدورت نموده وسفارتی که مجددا مأمور به دولت شما کرده است حقیقت این مطلب را دلیل تازه خواهد بود وهمان سفارت همهٔ غبار کدورت را که از این قضیهٔ هایله به مرابطهٔ

دولت روس و ایران عارض می‌توانست شد باید متفرق‌کند. نواب والا این خاطرجمعیها را به اعلیحضرت شاه خواهد برد و به او ارادهٔ مستحکم اعلیحضرت امپراتوری درحفظ صلح و فزونی روابط دوستانه و همسایگی حسنه که در کمال سعادت به واسطه عهدنامهٔ ترکمانچای قرارگرفته ایمنی خواهد داد..."[۶۶].

در همین مجلس، امپراتور مبلغ یک کرور تومان (پانصدهزارتومان) ازدو کرور تومان باقی‌مانده غرامات معاهدهٔ ترکمانچای را که دولت ایران می‌بایستی درظرف چندماه دیگر می‌پرداخت، بخشید وموعد پرداخت‌یک کرور دیگر را پنج سال بعد معین نمود[۶۷].

بنابرآنچه‌گفته‌شد، قضیه قتل گریبایدوف که امکان بروز جنگ‌سومی بین ایران و روسیه را در برمی‌داشت از نظر دولت روسیه منتفی تلقی گردید وامپراتوردرنامه‌هائی که به فتحعلی شاه وعباس میرزا نوشت موضوع را خاتمه یافته اعلام کرد[۶۸]. خسرو میرزا و همراهان او نیز پس از مدتی توقف در پطرز بورگ در دههٔ سوم ربیع‌الثانی[۶۹] به سوی ایران حرکت کرده و در سوم رمضان ۱۲۴۵ به تبریز رسیدند[۷۰]. آنگاه خسرو میرزا و کنیاز دالگوروکی که بنا به‌فرمان فتحعلی‌شاه قرار بود تابازگشت‌خسرومیرزا درتبریزبماند، به‌اتفاق‌درهمدان‌به‌حضورفتحعلی‌شاه رسیدندوفتحعلی‌شاه هم پس از دیدار سفیر روسیه نامه ای که در واقع در مفهوم تشکر و ابراز خوشحالی از پایان یافتن غائله می‌بود به امپراتور روسیه نوشت وآن‌نامه به انشاء میرزا محمد نائینی است[۷۱].

بدین ترتیب مسأله مهم وحساسی که قائم مقام حل و فصل آن را باسیاست وتدبیر به نوک قلم سپرده بود به وجه مساعد ومطلوبی پایان یافت.

* * *

پیش از این که به نقل نامه های متبادل بپردازیم، لازم است در

اثبات بی‌گناهی دولت ومردم ایران در قضیه قتل گریبایدوف نیز سخنی گفته شود :

در تاریخهای خودی و بیگانه ، همه جا در شرح علت و سبب بروز این واقعه ، نوشته‌اندکه‌خشونت وپاره‌ای ازاقدامات گریبایدوف که‌برخلاف سنن وآئین‌مذهبی ورسوم‌ایرانیان می‌بود موجب برانگیخته‌شدن‌احساسات وتعصبات مذهبی مردم تهران شد وسرانجام کار به کشتار هیأت سفارت کشید . خارجیان نیز واقعهٔ مزبور را دال برتوحش وبی‌فرهنگی ایرانیان می‌دانند[۷۲] . اما چنانکه پیش از این اشاره شد قرائنی مبنی بر برائت ساحت دولت ومردم ایران در دست است که اگرچه هنوز آن‌چنان قاطع نیستند که بتوان حکم قاطعی صادر کرد ولی باز می‌توانند حقایقی را روشن‌و راهی را برای تحقیقات بیشتر باز کنند وامید است روزی اسناد سری دربار تزاری روسیه منتشر و با تایید این نظر ، دامن تاریخ ایران از این لکه که به ناحق برآن گذاشته شده است به کلی پاک گردد . واما‌برای اثبات این دعوی ، باید به زندگانی پرحادثه وترجمه حال گریبایدوف مراجعه کنیم زیرا آن قرائن و اشاراتی را که به عقیده ما حاکی ازبی‌گناهی دولت‌ایران ومردم‌تهران‌است ، ازخلال‌شرح واحوال او می‌توان‌یافت[۷۳] .

الکساندر گریبایدوف در چهارم ژوئیه ۱۷۹۴ میلادی در مسکو به دنیا آمد و در ۱۸۰۶ وارد دانشگاه آن شهر شد . در ۱۸۱۲ به خدمت نظام واردگردید وازسال۱۸۱۴به‌کار نویسندگی وادبی دست زد . نخستین نمایشنامه او در سال ۱۸۱۵ به نام "همسران جوان" در سن‌پطرزبورگ نمایش داده شد .

گریبایدوف در سال۱۸۱۷ وارد مدرسهٔ عالی وزارت امور خارجه گردید و از آن پس در سلک کارمندان آن وزارتخانه درآمد . در ژوئیه آن سال نمایشنامه "دانشجو" را نوشت و سال بعد (۱۸۱۸) نمایشنامه های کمدی انتقادی "درخانواده" یا "نامزد شوهرکرده" ، "بی‌وفائی های دروغین" ویک نمایشنامه دیگر از او به معرض نمایش گذارده شد ودراین نمایشنامه ها ، گریبایدوف از مجامع ومحافل اعیان واشراف آنروز ورفتار و رسوم آنها انتقاد کرده بود[۷۴] .

کمی بعد از آنکه آخرین نمایشنامهٔ گریبایدوف به نمایش گذارده شد، وزارت امور خارجه او را به سمت منشی هیأت نمایندگی سیاسی مأمور ایران برگزید و او در۲۸ اوت ۱۸۱۸ (۲۵ شوال۱۲۳۳هـ.ق) به‌سوی ایران عزیمت کرد.

بن‌آمور (Bonamour) درکتابی که راجع به زندگانی گریبایدوف نوشته است، در باره این مسافرت می‌نویسد: این سفر "یک تبعید سیاسی طولانی بود"۷۵ واز این عبارت معلوم می‌شود، دستگاه حاکمه وقت روسیه که ازنمایشنامه‌ها وانتقادات گریبایدوف راضی‌نبوده‌اند اورا به‌این تبعید سیاسی طولانی (از۲۸ اوت ۱۸۱۸ تا مارس ۱۸۲۳برابر با ۲۵ شوال۱۲۳۳ تا جمادی الثانی ۱۲۳۸هـ.ق) فرستاده اند تا از نیش قلم او در امان باشند.

به این‌گونه، گریبایدوف در ۲۱ اکتبر ۱۸۱۸ (۲۰ ذیحجه ۱۲۳۳) به‌تفلیس ودر سوم فوریه سال۱۸۱۹ (هفتم ربیع الثانی۱۲۳۴)واردایران شد. در این‌سفر، مدتی در تبریز (ربیع الاول) وچندی هم در تهران (جمادی الاول تا شوال) توقف نمود وسرانجام در سپتامبر آن سال (ذیقعده ۱۲۳۴هـ.ق) به همراهی عده‌ای از اتباع روسیه که از زمان‌جنگ اول ایران و روسیه در ایران مانده بودند به گرجستان بازگشت.

به‌طوری که دکترتیموری درمقدمهٔ سفرنامه خسرو میرزانوشته است:
"هنگامی که گریبایدوف این مأموریت را انجام داد ژنرال یرملوف که او نیز خصومت زیادی نسبت به ایران و ایرانیان داشت به‌وزارت امورخارجه روسیه پیشنهادکردکه‌گریبایدوف را به‌واسطه انجام مأموریت‌موفقیت‌آمیزش مورد تشویق قرار دهند. ولی وزارت امور خارجه روسیه چون اعمال‌ورفتار گریبایدوف را خلاف اصول دیپلماسی می‌دانست پیشنهاد ژنرال یرملوف را قبول نکرد"۷۶ واین وضع ظاهرا به سبب همان بی‌مهری بود که‌دستگاه حاکمهٔ روسیه نسبت به گریبایدوف داشته اند.

گریبایدوف، بار دیگر در اوائل فوریه سال ۱۸۲۰ (ربیع الثانی ۱۲۳۵هـ.ق)به ایران سفر کرد واین بار تا ماه نوامبر۱۸۲۱ (صفر۱۲۳۶)

یعنی یک سال و ده ماه در ایران بود و در بازگشت به تفلیس به عنوان کاردارهیأت نمایندگی‌سیاسی‌روسیه که به‌ریاست یرملوف Yermolov به ایران می‌آمد انتخاب شد (فوریه ۱۸۲۲ مطابق باجمادی‌الاول ۱۲۳۷)[۷۷] پس از خاتمه این مأموریت ومراجعت به تفلیس، در فوریه ۱۸۲۳ (جمادی‌الثانی ۱۲۳۸) به مسکو وسن‌پطرزبورگ بازگشت.

گریبایدوف در سن‌پطرزبورگ و مسکو فعالیتهای ادبی خود را از سر گرفت ونمایشنامه هائی از او در مسکو به معرض نمایش گذاشته شد و دراین هنگام است که به تألیف اثر معروف خود به نام "غم عاقل بودن" یا "بدبختی عاقل بودن Le malheur d'avoir de l'esprit که بی‌گمان حاصل تفکر واندیشه های دوران تبعید او می‌بود دست زد و بخشهائی از آن در سال ۱۸۲۴ درسالنامه "La Thile" انتشار یافت.

در این نمایشنامه که به شعر بود، گریبایدوف از مسکو واز تمام شؤون اجتماعی آن روز روسیه مانند ادارات ودستگاههای دولتی، ارتش، انجمنها، اقتصاد، ثروت، صلح وجنگ صحبت کرده بود.

"مسکو گریبایدوف" دراین نمایشنامه، درعین حال که به‌غرفه‌های نمایشگاهها شباهت داشت، مجموعه‌ای بود از آداب، رسوم، اخلاق، معاملات طبقات مختلف اجتماع روسیه[۷۸] ونمایشنامهٔ "غم عاقل بودن" در حقیقت پرتوی از همه چیز اجتماع آن روزی روسیه بود[۷۹].

دستگاه‌حاکمه روسیه ازتأثیر نوشته های انتقادی وصریح گریبایدوف به هیچ وجه غافل نبود، زیرا نمایشنامه های گریبایدوف هریک به نحوی عامهٔ مردم را از فشار و زوری که برملت تحمیل می‌شد و به فساد دستگاه حاکمه وقت وجامعه اشرافی آن روز واقف و آشنا می‌نمود ومردم علاقه و اشتیاق بسیار به آثار گریبایدوف از خود نشان می‌دادند چنانکه هنگامی که درسال ۱۸۲۴ کتاب "غم عاقل بودن" او به‌چاپ رسید وازطرف دولت، نسخ آن توقیف وجمع‌آوری شد، مردم نسخه هائی خطی از آن تهیه می‌کردند و به این ترتیب در حدود چهل هزار نسخه از آن رونویس‌شده بود[۸۰] واین رقم که تا آن زمان برای هیچ اثر چاپی هم سابقه نداشت

خود می‌رساند که مندرجات وموضوع آن تاچه اندازه در روح ودل مردم روسیه اثرکرده بود ودرآن‌کتاب چگونه اززبان دل مردم صحبت‌شده‌بود .

یک‌چنین اثری مسلما به‌مذاق دستگاه حاکمه خوش نمی‌آمد واحتمالا به همین جهت است که می‌بینیم در اواخر سال۱۸۲۵ (۱۲۴۱هـ.ق) برای باردوم ، گریبایدوف مأموریت یافت به‌قفقازیه برود ولی این بار به‌سابقه خدمات نظامیش بایستی در ستاد عملیات نظامی درمعیت ژنرال یرملوف شرکت می‌نمود .

هنگامی‌که گریبایدوف در قفقاز بود ، امپراتور الکساندر درگذشت (۱۹نوامبر۱۸۲۵ – ۷ ربیع‌الثانی۱۲۴۱) ونیکلای اول در ۱۴ دسامبر به‌جای او به سلطنت رسید ولی‌مخالفان او دست به توطئه وکودتائی‌زدند (۲۵ دسامبر) [۸۱] وگریبایدوف را نیز به جرم شرکت در توطئه و کودتای مزبور دستگیر وبه سن‌پطرز بورگ بردند ودرآنجا مورد محاکمه قرار گرفت وپس از چهار ماه که زندانی بود ظاهرا به سبب بی‌گناهی ولی احتمالا به مناسبت مقتضیات وقت آزاد گردید [۸۲] (ژوئن۱۸۲۶) وچون بودن اورا علی‌الاصول در صلاح نمی‌دیدند ومقارن‌این‌احوال هم جنگ ایران وروسیه آغاز شده بود ، باز مأموریت یافت خودرا درستاد فرماندهی قفقازمعرفی نماید و با این ترتیب برای بار سوم او را از سن‌پطرزبورگ دور کردند . به‌این ترتیب می‌بینیم در همه‌حال دستگاه حاکمه‌روسیه سعی‌داشته است گریبایدوف دور از پایتخت باشد .

در این سفر ، گریبایدوف در عین گرفتاریهای زمان جنگ‌ایران و روس و باوجود نقشی که او خود در انعقاد عهدنامه بین دو دولت ایفا می‌کرد ، هرلحظه فرصتی می‌یافت به‌فعالیت‌های ادبی‌خود می‌اندیشیدوطرح نمایشنامه‌ای به‌نام "رادامیست‌وزنوبی Rhadamiste et Zénobie که یک تراژدی سیاسی‌بود درهمین روزها ریخته شدوچون به‌سن‌پطرزبورگ آمد نمایشنامه خودرا به‌معرض نمایش گذارد .

در این نمایشنامه ، گریبایدوف از اوضاع دربار ایران شامل مطالبی مربوط به شکل و رنگ لباس ، رسوم وعادات واخلاق درباریان ، حرمسرا و

خواجه سرایان وهمچنین از یک توطئه عمیق گفتگو کرده بود [۸۳] ودرخلال تشریح توطئه مزبور وبیان دسیسه بازیهای درباریان، به‌کودتای دسامبر روسیه نیز نظر داشت. به‌علاوه آنکه ضمن تشریح رفتار هیأت حاکمه و به‌خصوص جائی‌که گفته بود "آنچه درطرحها واقدامات آنها جائی و نقشی ندارد مردم است" [۸۴] گریزی به‌وضع دربار روسیه می‌زد و داستان توطئه‌ای که در دربار ایران به وقوع می‌پیوست اشاره به کودتای دسامبر ۱۸۲۵ بود [۸۵]

تردیدی نیست نمایش این نمایشنامه هم با سوابقی که‌گریبایدوف داشت به مذاق ومیل دستگاه حاکمه روسیه خوش نمی‌آمد. به این‌جهت همینکه گریبایدوف بامتن عهدنامه ترکمانچای به سن پطرز بورگ رسید، طرح یک‌مأموریت دیگر برای‌اوریخته‌شد، خاصه که وقتی به حضورامپراتور رسید، امپراتور ضمن ملاقات گفت هنوز اختلافاتی موجود است. زیرا هنگامی‌که امپراتور خطاب به گریبایدوف گفت "من‌پادشاهانی را که در ایران سلطنت می‌کنند می‌شناسم. خانوادهٔ قاجاریه باید بر روی تخت بمانند" گریبایدوف اظهار کرده بود "اعلیحضرتا سلسله قاجاریه چندان طرف تمایل مردم ایران نیستند" اما "فورا به خبط خود پی‌برد. نیکلای اول به اظهار او توجهی نکرد. از جای خود حرکت کرد وشرفیابی خاتمه یافت" [۸۶].

در این شرفیابی، مأموریت جدیدی که طرح آن از پیش‌آماده شده بود، به‌طور غیرمنتظره به گریبایدوف ابلاغ گردید وآن چنین بود که گریبایدوف بایستی باسمت نماینده دولت روسیهٔ برای‌اجرای‌مفاد عهدنامه ترکمانچای وحفظ روابط سیاسی بین‌دولتین‌ایران وروسیه به‌ایران‌می‌رفت.

به‌طوری‌که ازخاطرات گریبایدوف برمی‌آید، او از قبول‌این‌مأموریت سخت بیمناک بوده وسعی داشته است به‌نحوی به‌این مأموریت فرستاده نشود. وی دربارهٔ این مأموریت درخاطرات‌خویش، جائی که ازمذاکرات خود با نسلرود Nesselrod گفتگو کرده چنین می‌نویسد :

وزیر ابتدا به‌من پیشنهاد کرد که به عنوان یک‌کاردار به‌ایران بروم . پاسخ دادم شایسته است آنچنانکه انگلستان در ایران وزیر مختار دارد دولت روسیه نیز یک وزیر مختار داشته باشد تایک‌گام در برابر انگلیسها عقب نشینی‌نکرده باشیم . وزیر لبخندی زد وخاموش ماند ، گمان‌می‌کرد که‌من از روی حس جاه طلبی می‌خواهم عنوان ومنصب‌وزیرمختاری وسفیرکبیری داشته باشم وحال آنکه من به‌گریز از خطر می‌اندیشیدم ومی‌خواستم دیگری را به این مأموریت‌بفرستد ولی‌چند روز بعد وزیر، به دنبال من فرستاد ومعلوم شد بنا بر اراده وتصمیم امپراتور من به وزارت مختار در ایران برگزیده شده ام وباید به تهران بروم . بااین وصف چه می‌توانستم کرد؟ آیا به بهانه ای می‌توانستم این لطف امپراتور را که شامل‌حال من شده بود نپذیرم .دراین‌صورت آیا حق ناشناسی نبود؟ به‌علاوه برگزیدن کسی بادرجهٔ من به وزارت مختار واین مقام ، خود نشانهٔ مرحمت و لطف امپراتور نسبت به شخص من بود اما من چنین‌احساس‌می‌کنم که از ایران زنده برنمی‌گردم" ۸۷.

نکته دیگری را که درباره این مأموریت نباید از نظر دور داشت انتخـاب شخصی است بـه نـام مـالتسوف Maltsov کـه پیش از آنکه گریبایدوف به سن‌پطرزبورگ برسد واز مأموریت خود آگاه شود ، او را به سمت معاون گریبایدوف و دبیر اول هیأت نمایندگی برگزیده بودند و او تنها کسی بود از اعضای هیأت مزبور که از غائلهٔ تهران جان به سلامت بدر برده است۸۸ (!؟) دراین‌جا بی‌مناسب نیست ، برای اینکه معلوم شود اعزام مالتسوف در معیت گریبایدوف به ایران امری تحملی بوده است ، قسمتی از مقالهٔ روزنامهٔ زنبور عسل‌طلائی ،

بخشی را که حاوی مذاکرات نسلرود وگریبایدوف است دراین‌جا نقل می‌کنیم :[۸۹]

"گریبایدوف گفت . . . اما راجع به خودم ، من یکنفر نویسنده وموزیسین هستم ونمی‌دانم درایران مصدر چه خدمتی می‌توانم واقع بشوم . نسلرود گفت تعیین سفیر با شخص اعلیحضرت است اما درصورتی‌که این پست را قبول بکنید ما شخصی را هم برای معاونت شما درنظرگرفته‌ایم . بعد زنگ زد مالتسوف را احضار و او را به گریبایدوف معرفی کرد . "

وسپس در مقاله مزبور چنین می‌خوانیم :

"من یعنی نسلرود دستورالعمل شما را تهیه خواهم کرد . گریبایدوف گفت دستور کارهای خودم را من خودم باید معین کنم . نسلرود جواب داد مقصود من خطوط اصلی سیاست روسیه درایران است . در جزئیات ، شما می‌توانید مطابق نظر خودتان عمل کنید . بعد گفت مافرض می‌کنیم که شما موافقت دارید مالتسوف به سمت نیابت اول سفارت تعیین شود . این میل اعلیحضرت است . تا بعد راجع به نایب دوم فکری بکنیم . "

گریبایدوف ، به ناچار بار سفر بست ودر ششم ژوئن ازسن‌پطرزبورگ به سوی ایران حرکت کرد ودرمسکو هم هنگامی که خواهر خود وهمسر او را دید نتوانست نگرانی وبیم خودرا ازبابت سفری که در پیش داشت پنهان کند وآشکارا گفت "هرگز ایرانیان اورا بخاطر معاهدهٔ ترکمانچای نخواهند بخشید"[۹۰] .

به هرحال، گریبایدوف در بیست وهفتم ربیع الاول۱۲۴۴ (هفتم اکتبر ۱۸۲۸) به تبریز رسید وپس از مدتی توقف درآنجا، روز دوازدهم جمادی‌الثانی (۲۰ دسامبر) به سوی تهران حرکت کرد ودرپنجم رجب (یازدهم ژانویه ۱۸۲۹) به تهران وارد شد[۹۱]. ویک ماه بعد، به‌قتل رسید.

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید. گریبایدوف به علت داشتن‌افکار آزادی‌خواهی ونمایشنامه های اجتماعی وانتقادآمیزی که می‌نوشت مورد مهر دستگاه حاکمه روسیه نبود و به‌همین واسطه‌هم، اورادرظاهر به عنوان یک مأموریت سیاسی به‌ایران ودرحقیقت با نقشه‌ای که برای اوطرح کرده بودند، به آغوش مرگ فرستادند. مالتسوف مجری نقشه مزبور بودچنانکه خود جان سالم از معرکه به دربرد.

بنابراین می‌توان گفت که دولت ایران و مردم تهران در ایجاد غائله قتل گریبایدوف دخالتی نداشته اند بلکه فقط‌مردم تهران به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر تحریکات قرار گرفته و آلت دست شده بودند. قرائن دیگری هم این نکته را تأیید می‌کند واز آن‌جمله است، لحن ملایم نامه های امپراتور که به فتحعلی‌شاه وعباس میرزا نوشته[۹۲] و درآن از یک گذشت بی‌حد وحصر و از بی‌تقصیری ایران سخن رفته است[۹۳] و حال آنکه اینگونه رفتار در هیچ زمانی از جانب روسها سابقه نداشته و قبول آن، با آن خشونت ذاتی روسهای تزاری ونقشه های وسیعی که در باره‌ٔایران می‌داشتند پذیرفتنی‌نیست. ثانیا چگونه می‌توان باورداشت دولت ومردم کشوری درقتل سفیر و۳۷تن از اتباع دولت مقتدر دیگری دست داشته باشند وباوجود این تقصیر به هنگام ملاقات با اولیای آن دولت، کاهش وبخشش مبلغی ازبدهی‌های خود را نیز خواستار شوند[۹۴]؟ معهذا باید در انتظار کشف اسناد دیگری باقی ماند تا از روی چهرهٔ واقعی این راز تاریخی پرده بردارد.

۱ـ این سند با چند سند نفیس دیگر که در جای خود در همین کتاب به آنها اشاره می‌شود به لطف بی‌شایبه دانشمندگرامی آقای دکتر حسین داودی عضو عالی‌رتبه وزارت امورخارجه دراختیار نگارنده گذارده شد واز این بابت بسیار سپاسگزار لطف ایشانم.
۲ـ ظاهرا مراد همین است که امروز "حسن همجواری" می‌گوئیم.
۳ـ کلیشه های ۶ تا ۱۱
۴ـ رک: به ضمیمه یکم درهمین کتاب.
۵ـ بن‌آمور Bonamour گریبایدوف و زندگی ادبی زمان او، ص۴۰۴ چاپ پاریس۱۹۶۵
۶ـ همان کتاب، همان صفحه.
۷و۸ـ نامهٔ دکتر مکنیل به قائم مقام، نقل از مقدمهٔ سفرنامه خسرومیرزا نوشته دکتر ابراهیم تیموری در نشریه وزارت امور خارجه، دوره سوم، شماره۳، ص۱۲۱ ـ ۱۲۰ برای متن کامل این نامه رجوع کنید به ضمیمه ۲ در همین کتاب.
۹ـ این است آنچه قائم مقام نوشته است: "... خوی در شرف بیع لازم است. ناچار در آمدن ایلچی مختار روس تعجیل کردیم. می‌گفت تا خوی یکسره نشود نمی‌آیم. به هزار لطایف حیل آوردیم. بعد از همه سعی وحک و اصلاح، پنجاه هزار تومان نقد به وعده پنج روزه خواست. شما می‌دانید چه آتشی برسر ما باریده تا داده‌ایم و او بعد از گرفتن وجه، تن به گفت وشنید مطلب درداده است."، نامه های پراکنده قائم مقام، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، بخش یکم، ص ۴ ـ ۱۷۳
۱۰ـ دکتر ابراهیم تیموری، سفرنامه خسرو میرزا (مقدمه) در نشریه وزارت امور خارجه ایران، دوره سوم، شماره سوم، ص۱۲۱
۱۱ـ رک: به نامه یکم در همین کتاب.
۱۲ـ لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، کتاب قاجاریه، به تصحیح جهانگیر قائم‌مقامی، ج۱، ص۲۴۹ ورضاقلی‌خان هدایت، روضه‌الصفای ناصری ج۹، ص۲۸۷
۱۳ـ رک به رضاقلی‌خان هدایت، روضه‌الصفای ناصری، ج‌نهم، ص۸ـ۲۸۷
۱۴ـ رک به ضمیمه ۳ و۴
۱۵ـ دکتر تیموری، ص۱۲۶
۱۶ـ متن‌فصل‌سیزدهم عهدنامه‌صلح‌ترکمانچای‌این‌است: "اسرائی‌که درجنگ آخر و قبل از آن و تبعه[ای] که از هرمدت به اسیری افتاده اند، از هردو طرف قرارداد شد که در مدت چهار ماه با اخراجات راه به عباس‌آباد فرستاده شوندکه وکلای‌طرفین که در آنجا مأمور به این کار می‌باشند، آنها را گرفته به اوطان خود برسانند وهرگاه درمدت مذکوره تعویقی‌واقع شود، هروقت ازهرطرف مطالبه‌کنند یا اسرا خود استدعا نمایند بلامضایقه رد کرده آید".

۱۷- در این باره رجوع کنید به تاریخ نو تالیف جهانگیرمیرزا . چاپ عباس اقبال‌آشتیانی‌صفحه ۱۲۱ وضمیمه ۴ در همین کتاب .

۱۸ - میرزا مسعود گرمرودی موءلف تاریخ احوال عباس میرزا نایب‌السلطنه که خود در این موقع در تهران بوده ، قتل گریبایدوف را در "دوم شعبان"نوشته است وفرهادمیرزا که نسخه خطی‌کتاب اورا دردست داشته در حاشیه آن "شنبه" را هم اضافه کرده است (رک : به ص۱۳۰ آن‌کتاب) . موءلف ناسخ‌التواریخ نیز "شنبه دوم" ضبط نموده (ص۲۵۰) ولی رابرت گرانت واتسن درتاریخ قاجاریه ، تاریخ واقعه را یازدهم فوریه ۱۸۲۹ نوشته است (ص۱۷۳ ترجمه آذری) که با تطبیق از روی تقویم های تطبیقی ، می‌شود چهارشنبه ششم شعبان وهمین تاریخ است که مرحوم اقبال هم در کتاب میرزاتقی‌خان امیرکبیر آن را پذیرفته است (ص۱۲) . وچون اختلاف ضبط موجود است ، تا به دست آمدن مدارک آرشیوی اصیل ناگزیریم هردو وجه را بنویسیم .

۱۹- پناهندگی خواجه یعقوب گرجی خزانه دار حرمسرای شاه به‌سفارت روسیه نیز یکی دیگر از عوامل بروز غائله بود که موجب مبادله نامه هائی بین گریبایدوف ودولت ایران شد . (رک : به نامه دوم وضمائم ۶و۷)

۲۰- نقل ازسفرنامه میرزامسعود یا به نام دیگرآن ، سفرنامه‌خسرومیرزا ، به کوشش دکتر ابراهیم تیموری در نشریه وزارت امورخارجه ، دوره سوم ، شماره سوم ، ص ۵ -۱۸۴

۲۱- به کتابهای تاریخی آن زمان مثل تاریخ نو تالیف جهانگیرمیرزا ، ص۱۲۲ وناسخ‌التواریخ تالیف لسان‌الملک سپهر ، کتاب قاجاریه ، ج یکم ، و روضةالصفای ناصری ، تالیف رضاقلی‌خان هدایت جلدنهم درشرح وقایع سال ۱۲۴۴هـ.ق و فارسنامه ناصری تالیف میرزا حسن طبیب فسائی ، ص۲۷۵ وبسیاری دیگر نیز رجوع کنید .

۲۲- میرزا مصطفی افشار ، سفرنامه خسرومیرزا در نشریه وزارت‌امور خارجه ایران ، دوره سوم ، شماره سوم ، ص ۴ - ۱۸۲ . موءلف تاریخ ذوالقرنین نوشته است چون خبر قتل گریبایدوف به تبریز رسید ، نایب‌السلطنه دستور داد " عموم لباس سیاه پوشیدند . نواختن کوس و نای را منع کردند . سه روز متوالی تمام دکاکین وبازار بسته شد" (نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی‌ملک) - صاحب فارسنامه نیز به این نکته اشاره کرده است (ص۲۷۵) .

۲۳ــ نقل از سفرنامه خسرومیرزا، ص۴-۱۸۲ چاپ دکتر تیموری
۲۴ــ اسناد رسمی، مجموعه شماره ۶۱۵۷ کتابخانه وزارت امورخارجه ایران. برای آگاهی از محتوای تمام نامه، رجوع کنید به ضمیمه شماره ۹ در همین‌کتاب
۲۵ــ درنامه‌ای هم که فتحعلی‌شاه به امپراتور روسیه نوشته است، دراین‌باره اشاره‌ای به‌این مضمون شده است: "اعلام تفاصیل اوضاع را به فرزند مؤید موفق نایب السلطنه عباس میرزا محول داشتیم" (منشآت قائم مقام، چاپ نگارنده، ص۱۳۴) و نیز قائم مقام در نامه ای که از تبریز به تهران فرستاده نوشته است "اکنون درتسکین فتنه وآشوب، به حضرت نایب‌السلطنه مشروحی نوشته و دستورالعمل خواسته اند. تا اندیشه صوابنمای ایشان درجواب چه کند..." (منشآت چاپی، ص۲۲-۱۲۱)
۲۶ــ منشآت چاپی، ص۱۲۲
۲۷ــ لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، ج۱، ص۲۴۶ چاپ‌نگارنده وجهانگیرمیرزا، تاریخ نو، ص۲۴-۱۲۳ و به نامه ای که عباس میرزا به امپراتور روسیه نوشته و مصحوب میرزا مسعود فرستاده بود نیز نگاه کنید (نامه شماره ۹ وضمایم ۴و۵ در همین کتاب).
۲۸ــ رک: به‌نامه های ۲و۳و۴ وضمیمه ۳۳ دراین کتاب.
۲۹ــ رک: به ضمایم ۴و۵و۳۳
۳۰ــ رک: به نامه ۶ مورخ شعبان ۱۲۴۴
۳۱ــ رک: به نامه ۸ که نوشته است: "ایلچی وآمبورگر اصرار دارند که جزتو نباید به تفلیس برود. هرطور حرف زدم، همینطور جواب دادند. نمی‌دانم با ناخوشی چه خواهم کرد".
۳۲ــ رک: به نامه های ۹ و۱۰ در همین کتاب.
۳۳ــ لوری نیکلایویچ تین یانف Tinyanof "درگذشت وزیرمختار"، ترجمه وتلخیص زین‌العابدین روشنی، در نشریه وزارت امورخارجه ایران، دوره سوم، شماره سوم، ص ۵ - ۳۷۴ و نیز به ضمیمه شماره ۱۰ رجوع کنید.
۳۴ــ درنامه‌ای که عباس میرزا به پاسکویچ نوشته بود به‌ارسال این نامه‌اشاره کرده (رک: به‌نامه۱۰) واحتمالا این نامه همان است که به‌قلم میرزا محمدنائینی ...ه است وسواد آن در نسخه خطی سفینه‌الانشاء (به شماره ۲۷۶۹ در ...بخانه مسجد سپهسالار) موجود است. (رک: به ضمیمه ۵۹) ولی ظاهرا این نامه فرستاده‌نشده است.
۳۵ــ میرزا مصطفی افشار، سفرنامه خسرومیرزا، چاپ گلبن ص۱۴۸ و چاپ دکتر تیموری، ص۱۸۵
۳۶ــ ضمیمه شماره ۱۴
۳۷ــ ضمیمه شماره ۲۳

۳۸ ـ ضمیمه شماره ۱
۳۹ ـ نامه ششم
۴۰ـ رک : به ضمایم ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱و۳۲
۴۱ ـ رک : به‌نامه های ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴و۴۶
۴۲ ـ رک : به نامه های ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶و۴۷
۴۳ ـ رک : به نامه ۳۹
۴۴ ـ نامه ۴۴ در همین کتاب
۴۵ ـ نامه۴۶
۴۶ ـ همان مرجع
۴۷ ـ نامه ۴۱
۴۸ـ همان مرجع .
۴۹ـ میرزا موسی‌خان برادر قائم مقام واز جانب عباس میرزا وقائم‌مقام در دربارتهران‌نمایندگی‌امور دستگاه ولایتعهد را داشته‌است
۵۰ـ نامه‌هفتم در همین‌کتاب. نعش گریبایدوف در ماه ذی‌قعده بااحترام بسیار از تهران به تبریز واز آنجا به نخجوان فرستاده شد (رک : به ضمایم ۴۱ و ۴۲ و ۴۴ و ۴۹)
۵۱ـ لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ، کتاب قاجاریه، ج۱، ص۲۵۱
۵۲ـ رک : به ضمیمه ۲۵ و ۲۷
۵۳ـ تهمورس آدمیت، "تفصیل انتخاب هیأت نمایندگی ایران برای‌رفتن به روسیه درسال۱۲۴۴ قمری"، مجله یادگار، سال یکم، شماره۸. در همین‌کتاب به ضمیمه شماره ۲۴ نیز رجوع کنید .
۵۴ـ این نامه به انشاء وقلم میرزا محمد نائینی است. سفینةالانشاء نسخه خطی به شماره ۲۷۶۹ متعلق به کتابخانه مسجد سپهسالار، ص ۶ـ۱۰۵
۵۵ـ رک : به نامه های ۵، ۶، ۷
۵۶ـ رک : به نامه های ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵و۱۶ وضمیمه ۳۴
۵۷ـ رک : به ضمایم این کتاب از ضمیمه ۱۵ به بعد .
۵۸ـ رک : به نامه های ۲۰، ۲۲، ۲۳و۳۴ وضمیمه های ۳۶ و۵۲
۵۹ـ لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، ج۱، ص۲۵۳ ورضاقلی‌خان هدایت، روضه‌الصفای ناصری، جلدنهم، ص۲۹۲
۶۰ـ مصطفی افشار، سفرنامه خسرومیرزا، چاپ دکتر تیموری، ص۱۹۳ و چاپ گلبن، ص۱۶۲
۶۱ ـ لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، ج۱، ص۲۵۳ ،دالگوروکی بعد از بازگشت خسرومیرزا به‌ایران، در شوال۱۲۴۵ در همدان به حضور فتحعلی‌شاه رسیدوسپس فتحعلی‌شاه نامه‌ای درباره ورود او به امپراتور روسیه (ناسخ‌التواریخ، ج۱، ص۶۲)

نوشت واین نامه که به انشاء قائم مقام است درمنشآت چاپی او چاپ شده و ما از نظرتکمیل این مجموعه که حاوی کلیه مکاتبات مربوط به‌واقعه قتل گریبایدوف‌است عین آن را در مبحث ملحقات قرار داده ایم (رک: لاحقه۳)

۶۲- مصطفی افشار، ص۲۱۶ چاپ دکتر ابراهیم وص۲۰۵ چاپ گلبن.

۶۳- رک: به سفرنامه خسرومیرزا.

۶۴- نامه فتحعلی‌شاه ظاهرا به قلم قائم‌مقام نبوده واگر هم به انشاء اوبوده متأسفانه سوادی ازآن در دست نیست ولی نامه عباس میرزا به‌انشاء وقلم اوبوده وسوادی از آن در منشآت او به چاپ رسیده و ما نیز از نظر تکمیل مبحث کتاب خود عین آن را در ملحقات این کتاب نقل کرده ایم (لاحقه ۱)

۶۵- همان کتاب ص۲۳۵ چاپ دکتر تیموری و ص۲۳۸ چاپ گلبن.

۶۶- مصطفی افشار، سفرنامه خسرومیرزا، ص۲۳۵ چاپ دکتر تیموری و ص۴۰-۲۳۹ چاپ گلبن.

۶۷- رک: به ضمیمه شماره ۵۷، نامه امپراتور روسیه به نایب‌السلطنه.

۶۸- رک: به ضمایم ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷ و۵۸

۶۹- نامه امپراتور روسیه به فتحعلی‌شاه مورخ۱۹ ربیع‌الثانی (ضمیمه۵۵).

۷۰- محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله، منتظم ناصری، ص۱۴۷ ولسان‌الملک، ج۱، ص۲۵۷

۷۱- رک: به ضمیمه ۵۹

۷۲- رک: به نامه سفیر انگلیس به دولت ایران در صفحه۱۳وضمیمه۹درهمین‌کتاب

۷۳- برای شرح حال کامل گریبایدوف رجوع کنید به کتاب ژان‌بن‌آمور به نام Jean Bonamour: A.S. GRIBOEDOV et La Litteraire de son temps چاپ پاریس سال۱۹۶۵

۷۴- رک: به کتاب بن‌آمور از ص۳۰ تاص۱۶۹

۷۵- صفحه۱۷۹

۷۶- نشریه وزارت امورخارجه، شماره سوم دوره سوم شهریور۱۳۴۵ ص۱۲۰

۷۷- این دومین ماموریت سیاسی یرملوف به‌ایران بوده‌است ومورخان‌ایرانی بدون‌ذکرنام‌او ورود اورا به ایران درضمن وقایع سال۱۲۳۵ هجری قمری‌نوشته‌اند (ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه، ج۱، ص۱۸۷. وروضة‌الصفای ناصری ج نهم، ص۲۴۰ ومنتظم ناصری ج۳، ص۱۲۰)، سفر اول یرملوف درسال۱۲۳۲هـ.ق بوده وبرای آگاهی از آن به مقاله نگارنده زیر عنوان "سندی درباره سفارت ژنرال یرملوف به ایران" در مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۶ سال پنجم رجوع کنید.

۷۸و۷۹- بن‌آمور، از ص ۳۰۸ تا ص۳۴۷

۸۰- همان کتاب صفحات ۱۳ و۱۰۸

۸۱- کووالوسکی P. Kovalevsky: تاریخ روسیه به‌زبان فرانسوی چاپ پاریس سال۱۹۴۸ صفحه۲۵۷-۲۵۸

۸۲- بن‌آمور ص۳۸۸
۸۳- بن‌آمور ص۴۰۱
۸۴- بن‌آمور ص۴۰۲
۸۵- بن‌آمور ص۴۰۱
۸۶- مقاله آقای نواب ص۵۰۴ مجله یغما شماره نهم سال۲۲
۸۷- بن‌آمور ص۴۰۲
۸۸- نگارنده گمان دارد که انتخاب "مالتسوف به این سمت بستگی‌هائی با مسأله قتل گریبایدوف داشته است.
۸۹- مقاله آقای حسین نواب درمجله یغما شماره۹ سال۲۲ ص۵۰۵
۹۰- بن‌آمور ص۴۰۲
۹۱- بن‌آمور ص۴۰۴، دکتر تیموری ص۱۲۱، ناسخ‌التواریخ مجلد قاجاریه جلد نخست ص۲۴۹
۹۲- رک: به ضمایم ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷ و ۵۸
۹۳- درنامه ای که امپراتور به عباس میرزا نوشته است، چنین می‌خوانیم: "بی‌شک پسرشما، به‌شما باید واضح کرده باشد از بابت آن واقعه ای که درطهران اتفاق افتاده بود ومن او را بکلی فراموش‌کردم زیرا که دولت علیه دراین مقدمه بی‌تقصیر بود." (سند شماره ۵۶ درهمین‌کتاب).
۹۴- در دستورالعملی‌که دراین سفر به امیرنظام از ملتزمین رکاب خسرومیرزا داده شده بود چنین می‌خوانیم: "سادسا در باب دوکرور باقي ده کرور که در عهدنامه مسطور است، جنرال آنشف خود انصاف خواهد داد که منظور این بود که هنگام ملاقات ولیعهد ایران باامپراطوراعظم، گذشت ملوکانه درین‌باب شود. بعد که رفتن ولیعهد را مصلحت ندانستند همچنین باقی‌ماند. خواهش اولیای دولت ایران از جنرال آنشف که واسطه مصالحه بودند وخیرخواه هردو دولت می‌باشند این است که چون وعده این تنخواه نزدیک شده ورفتن ولیعهد به خدمت امپراطوراعظم تأخیریافته نوعی‌نماید که فوق طاقت دولت ایران‌نباشد." (مجموعهٔ خطی منشآت قائم مقام در کتابخانهٔ مجلس) و بعد هم درضمیمه‌های ۵۶و۵۷همین‌کتاب می‌بینیم که امپراطور یک کرور را تخفیف داد ومهلت پرداخت بقیه را هم تمدید نموده است.

کرونولوژی قضیه قتل گریبایدوف

پنجم شعبان ۱۲۴۳هـ.ق	انعقاد معاهدات ترکمانچای
دهه‌دوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۴هـ.ق	ورود گریبایدوف به تبریز
پنجم رجب " "	" " به تهران
دوم یاششم شعبان " "	قتل گریبایدوف در تهران
هفتم " " "	ارسال‌نامه ظل‌السلطان به‌تبریز درباره قتل گریبایدوف
۱۳ " " "	نایب‌السلطنه و اولیای تبریز ازکشته شدن گریبایدوف‌آگاه‌شدند
۱۸-۱۳" " "	گفتگوی‌عزیمت نایب‌السلطنه وقائم‌مقام به‌تفلیس وپطرزبورگ .
۱۸-۱۳"	گفتگوی عزیمت محمد میرزا وقائم‌مقام به‌تفلیس وپطرزبورگ .
۱۸ " " "	اعزام میرزا مسعود به‌تفلیس
۱۹ " " "	عزیمت آمبورگر ، ژنرال قونسول‌روسیه ، از تبریز به طرف تفلیس.
۲۲ " " "	رسیدن آمبورگر و همسر گریبایدوف به‌نخجوان
۲۶-۲۵" " "	عزیمت مالتسوف از تهران به‌سوی‌تبریز
دهه‌اول‌رمضان " "	انتخاب محمد میرزا وقائم‌مقام برای رفتن به روسیه .
۱۲ " " "	ورود میرزا مسعود به تفلیس
۲۲ " " "	ورود مالتسوف به نخجوان
دهه‌سوم" " "	انتخاب خسرو میرزا و میرزا محمدخان امیرنظام برای رفتن به روسیه .

۱۵ شوال		'	"	حرکت رکن‌الدوله از تهران به‌سوی تبریز برای ترتیب و تعیین مخارج مسافرت خسرومیرزا .
۱۶	"	"	"	عزیمت خسرومیرزا از تبریز به‌طرف تفلیس
۲۷	"	"	"	ورود رکن‌الدوله به تبریز
۱۵ ذی‌قعده		"	"	خسرومیرزا وارد تفلیس شد
۲ ذی‌حجه		"	"	عزیمت خسرومیرزا از تفلیس به‌سوی مسکو
۲۵	"	"	"	دالگوروکی به عنوان سفیر روسیه در ایران وارد تبریز شد .
۱۲ محرم ۱۲۴۵ هـ.ق				رکن‌الدوله به تهران بازگشت
۲۴	"	"	"	خسرومیرزا وارد مسکو شد
۵ صفر		"	"	خسرو میرزا از مسکو به سوی پطرزبورگ عزیمت کرد .
۱۰-۹ صفر		"	"	خسرومیرزا وارد پطرز بورگ شد
۲۲	"	"	"	" به‌حضور امپراتور باریافت
دهه دوم ربیع الثانی ۱۲۴۵ هـ.ق				خسرومیرزا باهمراهان خود به‌سوی ایران بازگشت .
۳ رمضان ۱۲۴۵ هـ.ق				خسرومیرزا با همراهان به‌تبریز رسیدند
دهه اول شوال ۱۲۴۵ هـ.ق				خسرومیرزا و دالگوروکی در همدان به‌حضور فتحعلی‌شاه رسیدند .

نامه‌ها

۱

به‌حاجی میرزا موسی‌خان[۱]

[نیمه دوم جمادی‌الثانی ۲۴۴هـ.ق]

برادرم روحی‌فداک نه کاغذ از تو می‌رسد، نه ملک، ماراچوروزگار فراموش کرده‌اید. بعد از حرکت وزیر مختار، روسها قدری آزارشان بیشتر می‌رسد. در موغان قشلاقانه گزافی از ایلات شاهسون شقاقی می‌خواهند. در طالش که سرحد اوجارود را [–] [۲] به اینجا تشخیص داد وزیر مختار همان را مصدق داشت ونایب‌السلطنه به‌خواهش وزیرمختار همان‌را راضی شد، حالا رینکاف[۳] راضی نمی‌شود. باز رینکاف خوب است، تقصیری چندان ندارد اصل این اختلال از جنرال لنکران است، خویش و قوم آمبورگر[۴] خودمان. گویا به پسقویچ نوشته که اگر این حصه اوجارود را واگذاری، امر من در طالش نمی‌گذرد. جق این است، آن جنرال هم تقصیرندارد. طالشها محرک او هستند به‌حال خود نمی‌گذارند همچنانکه جمعی مفسدین هم از خودمان مثل میرزا جبار، آدم سردار در دور وکنار کمانداران‌سرحدماکوجمع‌شده دایم‌الاوقات او را اغوا می‌نمایند و به این امیدوارند که سردار ماکو را مختل سازد. بایقراتیف[۵] هم از طرف بایزید

۱ــ ازمرقع ۳۵۴موسوم به‌مرقع "فیروزخطی" درکتابخانه‌مجلس‌شورای‌ملی

۲ــ یک کلمه که احتمالا نام کسیست ناخوانا می‌باشد.

۳ــ منظور پالکونیک رانتکانوف Ranenkanoff است.

۴ــ Ambourger

۵ــ Payghratyoff

سرحد را پیش آورده، ولایت ماکو وقشلاقات طوایف جلالی از دو طرف در کشاکشند. دائم شکایت نامه از هر طرف می‌رسد. به میرزا امبورگر می‌گوئیم اگر برفرض محال چاق باشد وقادر بر رد جواب، دوکلمه‌بنویسد که به‌چشم، حقیقت را عرض وزیر می‌کنم تا به پسقویچ بنویسیم. اماهرگز ندیده و نشنیده ایم که جواب مطلبی را بگویند که از تفلیس آمده، مگر مطالب چند که از خودشان باشد، یا جرف سرحد وملک مردم وبلیت‌خانه کوچ مردم و از این مقوله امور نباشد.

۲
به میرزا موسی‌خان نوشته است [1]

[رجب ۱۲۴۴ هـ.ق]

برادرجان نوشته بودی منظور قبلهٔ عالم سؤالی است که حاصل این سفر را دانسته باشند. علیهذا اعلام می‌شود که باعث کلی بر رفتن این سفر چند چیز است اول تغییر بعضی فصول وشروط این عهدنامه که هرگاه‌تغییر نکند زندگانی حرام است ودایم، اوقاتها تلخ است مثل‌مقدمه میرزا یعقوب وامثال آن که تاب نمی‌توان آورد و قرار اینکه قونسول در هریکی از ولایات ایران خواهد بنشیند که به خدا پناه، چه مفاسد بروز خواهد کرد، چه مرارتها عاید خواهد شد. دویم امر طالش وموغان که بالفعل تا رود ارس دردست روس است. اگر این‌طرف هم مداخلت‌داشته باشند تسلط بر این چندقطعه زمین که از آذربایجان باقی‌مانده نمی‌توان یافت سهل که امنیت و آرام این ولایت امکان عقلی ندارد وهرکه دیندار و دولتخواه باشد خواب راحت با این وضع اختلاط وامتزاج دراین مملکت نباید بکند. سیم، دو کروری که از کرورات عهدنامه مانده وهرگاه اندک غفلت شر... ماه‌دیگر موعد می‌رسد نه روی آن هست که از سرکار اقدس استدعا شود، نه چاره ای داریم که از جای دیگر فکر بکنیم، نه از این رعیت ونوکر که این‌جا هستند دیگر چیزی می‌توان گرفت. دیدیم که‌دربین کرور خوی برخلق چه گذشت، به چه حال افتادند تا هریک به‌قدر الحصه

۱ــ مرقع خطی شماره ۴۸۴۵ به‌خط قائم مقام، برگ ۳، درکتابخانه مرکزی ومرکز اسناد دانشگاه تهران ــ کلیشه شماره ۱۲ (رک: به تعلیقات)

چیزی دادند. دوکرور چیزی نیست که به آسان آسان عمل آید، به قلم حساب کردن، به زبان حکایت نمودن آسان است اما پول کردن واز خلق برآوردن آنقدر دشوار است که به حد استحاله می‌رسد. چهارم حرفی است که پارسال در اوقات غلبه روس با پسقویچ زده ایم و با ابرشکوف به امپراطور پیغام داده ایم وآمبورگر و اشکاقاسی که امسال به دارالخلافه آمدنداذن‌واجازت‌همایون‌رادراین‌باب‌شنیدندونوشتند حالاهرگاه‌خودشان عذری‌بیاورند ونروم عیبی‌ندارداماهرگاه به‌آن‌حرفهاوپیغامها واذنها نکول و انکاری ازجانب اولیای این دولت ظاهر شود متضمن هزار عیب است و راه چندین حرف پیدا می‌شود که به هیچ دلیل وبرهان چاره نمی‌توان کرد. چنین تصورمی‌کنند که ایرانی در وقت تنگ تعهد هرکاری راکه بکند همین که کارش گذشت وفراغتی یافت فراموش می‌کند مغرور می‌شودبه‌تعهد خود عمل نمی‌کند. دیگر معلوم است که همسایه پرزور هرگاه کسی را این طور بجا بیاورد چه نوع رفتار خواهد نمود. آخر سخن این است که‌هرگاه دو کرور را وضع خوشی چاره توان کرد البته رفتن من بر نرفتن هزار بار ترجیح دارد وسایر کارها را باید تاب آورد وحوصله کرد تا خدای تعالی به فضل وکرم خود بسازد. هرگاه دو کرور را چاره نتوان کرد خواه این سفر را من بروم یا دیگری، یا معتمدالدوله برود، باید اولا قبل از وصول این موعد خود را به پطرز بورغ برساند ودراین مدت تلاشی بکنیم بلکه به فضل‌الله تعالی مطلب به عمل آید واین وجه از گردن بیفتد. از غرور فرنگیها دور نیست، که بالمثل من خودم بروم وخدا نخواسته هیچ کار از پیش نرود لکن کار دنیا به امید است وعلی‌الظاهر در این سفر امید کارسازی هست والسلام.

۳
نامه قائم مقام به بهرام میرزا [1]

[رجب ۱۲۴۴ه.ق]

قربانت‌شوم نواب مستطاب ولی‌النعمی‌نایب‌السلطنه العلیه‌روحی فداه به جهت سفر پطرز بورغ دو رأس اسب، یکی اسب نواب محمدقلی میرزا، دیگری اسب اللهیار خان که در سرکار والاست مقرر فرمودند بفرستید این‌جا، آورده به نظر نایب السلطنه روحی فداه برسد. هرگاه پسندیدند ومقبول شد ان‌شاءالله این سفر همراه بردارند. ظاهر است برحسب فرمایش اشرف والا زود، اسب‌ها را خواهید فرستاد. امرکم مطاع.

۱ــ مرقع شماره ۳، برگ ۵۶، آرشیووزارت امورخارجه ایران. کلیشه شماره ۱۳

۴

به میرزا موسی‌خان نوشته است[1]

[رجب ۱۲۴۴هـ.ق]

برادر مهربان کاغذی که در باب امر میرزایعقوب نوشته بودید رسید و زایدالوصف مایهٔ تغیر وانزجار خاطر شد. همین دردهاست که‌ما را به سفر پطرز بورغ می‌فرستد. فی‌الواقع هرگاه چاره بعضی فصول که در عهدنامه قبول کرده‌ایم نشود زندگانی در مملکت ایران مشکل است. این‌طورکارها را متحمل نمی‌توان شد. اما چاره وتدبیر این‌کار میرزایعقوب همان‌است که به‌خاطر الهام مظاهر شاهنشاهی رسیده. قراردادند که‌شرعا و عرفا به‌حساب تحویلات او برسند. روسیه در باب مال دیوان و یا طلب مردم حرف نمی‌توانند بزنند. مطلقا واصلا سخن ندارند. اگر ایلچی خواهد درین باب حمایت او کند دولت از او نمی‌پذیرد بلکه مقصرمی‌شود وحسن این‌کار آنست که آقاباشی سرکار همایون همان‌عالیجاه منوچهرخان است که به تحقیق، اعتبار کامل درهمه‌جا دارد ودرکار روسها مخصوصا بلد است، می‌داند چه بگوید واز چه راه درآید که نتوانند یک کلمه‌حرف انکار درجواب بگویند. والسلام.

۱ـ مجموعه‌عکسی ازسواد نامه‌های قائم‌مقام اهدائی دوست‌ارجمندم آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی‌استاد دانشگاه تهران‌به‌این‌جانب.

۵
به میرزا موسی‌خان[۱]

[دهه دوم شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

برادر

هزار نقش برآرد زمانه و نبود   یکی چنانکه درآئینه تصورماست

کجا به خاطر می‌رسید که همچنین کاری اتفاق افتد وآنگاه در دارالخلافه که هزار راه سخن به‌دست دشمن بیفتد **یفعل‌الله مایرید ویحکم مایشاء**[۲]. حالا باید کاری کرد که کار به‌جنگ وبرهم‌خوردگی نرسد واین کار محال است مگر به دادن مقصرین.

نایب‌السلطنه روحی فداه برای عرض این مطلب به‌خاکپای‌شاهنشاه و آوردن چند نفر مقصر تا تبریز **قدنثرکنانته و عجمها عوداً فعوداً**[۳] تا عالیجاه برادر کاردان کارگزار مهربان میرزا نبی را اختیار فرمود و فرستاد وشروحی چند مختصر به اولیای دولت مرقوم شد وفرمایشی چند مفصل حضورا به او کرد ویادداشتی مجمل به دست او داد که لدی‌الحضور همه را خواهی دید وخواهی شنید.

حکم نایب السلطنه روحی فداه این است که آن برادر در انجام این خدمت با عالیجاه مشارالیه معاون ومعاضد بوده موافقت کلی کند.

۱ــ نامه‌های تاریخی ازبزرگان، آلبوم شماره ۱۴۰۲۶، نسخه خطی، برگ۳ متعلق به کتابخانه مجلس سنا (کلیشه‌شماره۱۴۰).

۲ــ خدا آنچه را اراده کند، می‌کند وبه‌هرچه بخواهدحکم می‌نماید.

۳ــ تیردان‌خودرابازکرد وتیرهارا یکایک آزمایش کرد.

دایم ازیکدیگر خبردار باشید ودرپیشرفت این کار مستعینابالله بکوشید . شرعاً وعرفاً خوابانیدن این فتنه واجب است وهمین‌که امر دایرشود فیمابین تحمل جنگ روس یا فرستادن معدودی مفسد محبوس، نمی‌دانم با این اوضاع که بالفعل در سپاه اسلام است کدام یک را راجح‌می‌دانند . حضراتی که بالفعل ادعای غیرت دین می‌کنند ، تا برروی قالی و مسندند وپیش دوری پلو، مثل رهام ، به می‌در ، همی تیغ بازی کنند . پارسال که جنگ بود مجرب و ممتحن شدند ، نمی‌دانم امسال هم باز مصدق القول خواهند بود یانه .

بالجمله بنده بالفعل روانه ام وهرگاه مقصرین را نفرستند یقینا هیچ کارسازی نمی‌شود وبه‌خدا هرگاه مرا آنجا مثل گریبایدوف بکشند خوشتر می‌دارم از آنکه کاری صورت نداده برگردم.العیاذ بالله. . . "[1]

۱ــ بقیه نامه مربوط به امورخانوادگیست و از نقل آن خودداری شد (رک : به کلیشه نامه)

۶

به میرزا موسی‌خان برادر خود نوشته است[1]

[دهه دوم شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

"برادرا میرزا صالح استمزاجی که از پسقویچ وسایر بزرگان روسیه کرده این است که هرگاه زود دست بجنبانیم وقبل از مصالحه عثمانی خون‌بندی در پای تخت ان‌شاءالله تعالی‌بکنیم ، کار بالفعل خوب خواهد گذشت والا همینکه صلح شد وفراغت بهمرساندند ، این رشته سر دراز دارد به این معنی که هرگاه ثابت شود که شاهنشاه بی‌خبر از این‌قضیه نبوده لامحاله بنای جنگ خواهد شد وامپراطور مسلم همه زور خودش را به‌این‌طرف خواهد داد درحالتی‌که با هیچ دولت جنگ ندارد واگرثابت شود که شاهنشاه خبر ندارد چون حمل بر این می‌شود که شاهنشاه تسلط نداشتند و از عهده رفع این غوغا برنیامده ، امپراطور در عالم دوستی و برادری به امداد شاهنشاه برمی‌خیزد ، قشون وسپاهی می‌فرستد که اهل طهران و نافرمانها وبی‌اطاعتها را تنبیه کند وبرادر خود شاهنشاه‌ایران را مستقل سازد . مگر در صورتی که مقصرین را شاهنشاه بدهد ، آن وقت دلیل خواهد بود که شاهنشاه خود خبر نداشته وحاجت اینکه امپراطور او را مستقل سازد ندارد . تااین‌جا که نوشتم تقریرات زبانی شفیع چاپار است . اما آمبورگر و جغجیادزوف[2] که اخلاص به سرکار نایب السلطنه

۱ــ مجموعه نامه هائی از قائم‌مقام ، نسخه خطی متعلق به‌کتابخانه استاد فقید مجتبی مینوی .

۲ــ صحیح این نام Chavtchavadzev است .

دارند بالفعل درمیانند، ساعی هستند که پسقویچ را به‌حال بیارند، طوری نمایند که واسطه شود و باز دوستی دو دولت ان‌شاءالله تعالی به هم بسته شود واین غائله ها درمیان نیاید. اما تکلیف و صوابدیدشان این است که ابتدا شاهزاده محمد میرزا را نایب‌السلطنه نزد پسقویچ بفرستد، من هم در رکاب بروم، بعد تا آنجا هستیم، ایلچی از جانب شاهنشاه به‌تفلیس بیاید، از آنجا به پطرزبورغ برود. ان‌شاءالله‌تعالی بازگردیم والسلام."

۷

رقم عباس میرزا به میرزا موسی‌خان[1]

محل مهر عباس میرزا: عبدالراجی عباس

[دهه دوم شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

مقرب‌الخاقان میرزا موسی‌خان بداند که تحریرات آن عالیجاه به کارگزاران سرکار رسید وازاینکه اولیای دولت قاهره را ازاین مقدمه آگاهی نبود اطمینان کلی برای ما حاصل شد لیکن روسها مردمی مشکک ودیرباور هستند. مادام که از میرزا ملسوف خبر نرسد اعتنا واعتماد به این اخبار نامه ها نمی‌نمایند. آن عالیجاه هرچه تواند درباب میرزا ملسوف اهتمام بنمایدکه مکذب‌ما نشود ونسبت این‌عمل را به‌اولیای دولت قاهره‌ندهد. بعدذلک خاطر جمع دارد که به فضل خدا این کار مهم بسته خواهد شد به‌شرط که باعث ومنشاء این‌شورش وغوغا را اقلا تا تبریز بفرستند وبعضی امور جزئیه را از قبیل پس دادن مال ایلچی واحترام نعش او و امانت داشتن هدایا ملحوظ دارند. دیگر فرمانهای ایلچی انگلیس که آنجاست البته به‌زودی تمام کن بفرست با یک طغرا فرمان به افتخار خودش، مشعر براینکه دولتخواهی او را عرض کرده ایم ومختصری بسیار نافع از گزارش گریبایدوف وبی‌خبری دولت علیه را از این واقعه مثل مقدمه حاجی‌خلیل خان که این هردو از حوادث اتفاقیه بوده واین طور شورشها درهر شهر و هردولت بهم می‌رسد. غالبا دراسلامبول که پای تخت قدیم عثمانی‌است چنان‌می‌شودکه منجر به‌انتقال‌دولت‌می‌گردد. البته به‌جناب‌معتمدالدوله

۱ـ نامه های تاریخی از بزرگان، آلبوم شماره ۱۴۰۲۶، نسخه‌خطی برگ۴، متعلق به کتابخانه مجلس سنا (کلیشه شماره ۱۵)

محصلی کن که خود مسوده کند واین مضامین را مختصری به ایلچی و مفصلی به ما بنویسد وچنان باشد که همان فرامین را در تفلیس به‌فرزندی برسانیم واز آنجا به پطرز بورغ برود وایلچی به انگلستان وسایر کاذتهای دولتها شهرت دهد. رفع این بدنامی به‌فضل خدا از این دولت بشود و صریحا قید کنند که شاهنشاه به تأدیب جهال ومفسدین فرمان داده و مقصرین را سیاست کلی می‌فرمایند ومضایقه از هیچ نوع عذرخواهی به دولت روس ندارد. دیگر هرگاه از میرزا ملسوف خاطرجمعی حاصل نشود وذهنی او باشد که این کار به اطلاع دولت شاهنشاهی شده باید مطلقا و اصلا در فکر صلح نبود وخام نشد وغافل ننشست ویقین‌بدان که‌کاربه‌جنگ خواهد کشید وامپراطور به تادیب اشرار دارالخلافه قاتلین ایلچی مصمم خواهد شد ولاشک قشون وسپاه العیاذ بالله بر سر دارالخلافه خواهد فرستاد. پادشاهی مغرور پرزور است وقشونهای حاضر، آماده دارد و ما بعد از صدمه پارسال از بس گرفتار پول دادن به این‌کافرها بودیم مجال نداشتیم که استعدادی دراین سرحد تدارک نمائیم باید اولیای دولت قاهره هرفکر دارند در این کار بکنند وبه غفلت نگذرانند. اگر ملسوف ان‌شاءالله مصلح شود نه مفسد،هم باز ضررهای کلی در این مقدمه به‌این دولت رسیده است مثل آنکه بعد از این دیگر از حرف طالش و موغان و تخفیف دو کرور و تغییرات فصول عهدنامه باید گذشت ودر فکر بود که تنخواه دو کرور از موعد نگذرد و مایه غوغای تازه نشود. فرزندی که به تفلیس برود اگر با پسقویچ ان‌شاءالله تعالی تواند که بسازد، همین‌قدر خواهد شد که ما برای رفع این دل چرکنی برویم وغباری که لامحاله بر دلها نشسته به فضل خدا رفع نمائیم و دور نیست که اگر از قصاص مقصرین بگذرند تکلیف پولی هم بکنند و اسرای ارامنه گرجی وفراریهای روس را یک‌جا بخواهند واین نوع تکالیف شاقه پیش‌آرند بلی از نظرهای لطف خدا وتاییدات طالع شاهنشاه دور نیست که عثمانلو در این اثنا قوتی بهم‌رساند و روس را فرصت پیچیدگی به ماها نشود.

افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد ۱. تحریرا "فی شعبان ۱۲۴۴"

۱– من‌کار خودرا به‌خدای می‌گذارم که او خود براحوال بندگان کاملا آگاه است (قسمتی از آیه ۴۴ سوره المؤمن)

۸

به سیف‌الملوک میرزا نوشته است[۱]

[نیمه دوم شعبان ۱۲۴۴ه.ق]

قربانت شوم   امروز گرفتار دوا و کشاکش فرنگیها بودم . شاهزاده و امیرزادگان آمدند . نتوانستم خدمتتان برسم . فردا اگر بیایند [-][۲] و باید بدانم چه وقت است که حاضر خدمت باشم . درباب فرمایشات که به توسط شاهزاده فرموده بودید ضرور گفتن نیست . فدوی هرچه می‌توانم در خدمات شما می‌کنم . گمان مدار که از خدمتت بدارم دست . ایلچی و آمبورگر اصرار دارند که جز تو نباید به تفلیس برود . هرطور حرف زدم همینطور جواب دادند . نمی‌دانم با ناخوشی چه خواهم کرد وآنگاه ، این ناخوشی وبا وسرما وسفر . والسلام .

۱ــ مرقع خطی شماره ۳۵۴ فیروز ، به‌خط قائم مقام .

۲ــ یکی دوکلمه ناخوانا .

۹

نامه عباس میرزا ولیعهد به امپراطور روسیه[1]

[هفدهم شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

"خداوندی را ستایش کنیم که داننده نهان است ودارنده‌جهان و بخشاینده گناهان وقدرت بخش پادشاهان. واز آن پس درود پاک برروان تابناک پیغمبران وپیشوایان ومهتران وراهنمایان فرستیم که دانای راز خدایند وشفیعان روز جزا. وبعد بر رأی والای اعلیحضرت آسمان رفعت شهریار خجسته اوصاف باعدل وانصاف، سلطان ملک ستان ودارای ملک بخشای، عم‌اعظم‌تاجدار، امپراطورستوده اطوار پسندیده کردار، پادشاه ذیجاه تمامی ممالک روسیه که نامش در جهان نکوست ولطفش از هرجهت دلجو وقهرش ویرانی هرخانه ومهرش آبادی هرویرانه مکشوف و معروض می‌داریم‌که هرچند از حوادث زمانی وقضایای آسمانی شرمندگی وخجلت دولت ایران زیاده از شرح وبیان است ولیکن رأفت پادشاهانه و عاطفت ملوکانه‌آن اعلیحضرت را زیادتر از آن دانسته، به آن استظهار واطمینان عرض واظهار می‌کنیم که درسال گذشته دولت ایران دوستی دولت بهیه روسیه را به جان ودل خریدار شد و در راه تحصیل آن از رنج تن و بذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که به فضل خدا ولطف امپراطور کشورگشا آن مقصور عمده ومطلوب کلی را دریافت نمود. امسال نیز برای استحکام همین دوستی وانتظام بعضی از مهام این مملکت این اخلاص کیش، خود

۱ـ مصطفی افشار، سفرنامه خسرو میرزا، در چاپ دکتر تیموری ص۶ ـ ۱۸۵ ودر چاپ گلبن ص ۶ ـ ۱۴۴

عازم بود که به دیدار فرخنده آثار آن اعلیحضرت فائض شود . در این بین از عجایب روزگار قضیهٔ ایلچی آن دولت به وضعی روی داد که‌این گونه واقعه تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده بود و نه صورت‌این احوال به وهم وخیال می‌گنجید ، که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری‌توان کرد . بلی‌امری بی‌خبر وناگاه حادث شد وچندان فرصت ومجال نشد که به‌رفع آن‌بلا ورفع آن‌قضا وتدبیر آن فتنه ودرمان آن درد توان‌پرداخت . خدای جهان که به‌هر راز ونهان ، عالم است‌گواهی‌دارد که این‌اخلاصمند از درون دل برآن بود که خود باتمامی اخوان واخلاف در امثال این‌فتنه وبلا به اتلاف رسند وبدنامی ای چنین برای این دولت نماند وهمچنین همگی اولیای این دولت واعیان ومعارف این مملکت امروز از این واقعه هائله درعزا وماتمند وشاهنشاه والاجاه ممالک ایران درمعرض هزاراندیشه وغم می‌باشد واین معنی آشکار ومعلوم است که دولت ایران رنج و زحمتها وخسارتهای پارساله را ضایع نمی‌خواست بکند واین صداقت کیش که باآن شوق وخرمی عازم دیدار آن اعلیحضرت بود هرگز راضی نمی‌شد که بااین سرافکندگی وشرمساری عازم شود واهل‌ایران صغیر وکبیر وعالی و سافل بالتمام تلخی خصومت وشیرینی محبت آن دولت را چندبار چشیده و آزموده اند ممکن نبود که خوشی را به ناخوشی عوض‌کنند وامنیت را به انقلاب مبدل نمایند . به ذات پاک خدای جهان وتخت وتاج همایون پادشاهان سوگند که این کار زشت وکردار بد ، به جز فتنه جهال وشورش عوام هیچ مأخذ ومنشأ نداشته . غالبا در شهرهای بی‌نظام امثال این شورش وغوغا از عوام نادان برپا می‌شود خصوصا در اسلامبول که‌پایتخت دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده ولیکن تا پارسال هرگز در ممالک محروسه این دولت نشده بود .

"پارسال که از صدمات دولت روسیه مجال پرداختن به امور دیگر محال بود ، در بعضی شهرهای ایران نیز این‌گونه شورش وبی‌نظامی‌اتفاق افتاد و وقت اقتضا نمی‌کرد که دولت به تنبیه آنها اقدام نماید ، تاامسال به‌دارالخلافه سرایت نمود . امادولت علیه ایران بالفعل درصدد تنبیه و

سیاست جهال ومفسدین وانتقام این حادثه اتفاقیه می‌باشد. این اخلاصمند که آنهمه اصرار وکوشش برای دریافت دیدار آن اعلیحضرت داشت ودارد ومحض همین بود وهست که ان‌شاءالله یک نوع همبستگی قلبی و پیوستگی درمیان این دو دولت بهمرسد که هرچه به‌خصومت آن دولت خرابی یافته از خصوصیت آن اعلیحضرت آبادی پذیرد. بعد از فضل خدا به توجه آن عم اکرم تاجدار همه بی‌نظامیهای این مملکت بانظام شود. دیگر امر و اختیار با آن اعلیحضرت است وبرای چارهٔ این کار که بالفعل حادث شده بهتر آن است که حواله به اقتضای رأی والای امپراطوری شود. توقع و انتظار این مخلص صداقتمند از آن حضرت ارجمند این است که هر نوع فرمایشی در این باب دارند به این اخلاص کیش فرمایند تا دولت ایران ان‌شاءالله از زیر بار این خجلت برآید واین صداقتمند باکمال امیدواری واستظهار به خدمت آن پادشاه ذیجاه شتابد. والعاقبة بالعافیه".

۱۰
نامه عباس میرزا نایب السلطنه به پاسکویچ[۱]

[۱۷شعبان ۱۲۴۴هـ.ق]

"جناب جلالت نصاب فخامت و مناعت اکتساب، افتخارالامراء المسیحیه، اعتبار الکبراء العیسویه، سردار با اقتدار عظیم‌الوقار دولت بهیهٔ روسیه جنرال‌انشف پاسکویچ را به‌اعلامات مشفقانه مخصوص‌می‌داریم که از بس حیرت وپریشانی از اوضاع زمانه داریم وشرمندگی وخجلت از این واقعهٔ هائلهٔ اتفاقیه بهمرسانیده ایم، چطور شرح حال بدهیم وچگونه فتح‌الباب گفتگو با آن‌جناب نمائیم. عالیجاه انبورگر که اوضاع و احوال ما را مشاهده نمود، البته به آن جناب اظهار خواهد کرد که تا چه حد افسرده وغمناک هستیم وراضی بودیم که خودمان باهرچه برادر و پسر که داریم بالتمام عرضه هلاک شویم واین چنین بدنامی دراین دولت باقی نماند. آن‌جناب البته دریافت خواهد نمود که این‌کاری نبوده که‌به‌خاطر هیچ آفریده‌ای برسد تا قبل از وقوع، علاجی وتدبیری کنیم بلکه امری بود فوری واتفاقی که از کردار کار زشت جهال شهر حادث شد وخجالت آن به روزگار ما باقی‌ماند. بالفعل همه چاکران این دولت ومعارف این مملکت ... وماتمند وشاهنشاه والاجاه روحنا فداه هزار غصه واندوه و غم دارد. امروز که یکشنبه هفدهم شعبان است فرمان همایون از دارالخلافه به افتخار ما واصل شد. حکم محکم شاهنشاهی صادر شده‌بود که در باب این قضیه ازآن جناب دستورالعملی بخواهیم وبر وفق آن در

۱ــ مصطفی افشار، سفرنامه خسرو میرزا، در نسخه دکتر تیموری ص۷ ــ ۱۸۶ ودر نسخه گلبن ص ۸ ــ ۱۴۶

صدد حالی نمودن حقیقت امر به دولت بهیهٔ روسیه برآئیم . ما نیز بر حسب امر اشرف اعلی ، عالیجاه مقرب الحضرة العلیه میرزا مسعود را روانه نمودیم که در این باب از جناب ما با آن جناب گفتگو نماید . اگر آن‌جناب مصلحت داند عالیجاه مشارالیه خود با یک طغرا ذریعه که نوشته‌ایم باچاپاری روانه دربار شوکتمدار اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم تاجدار گردد ومعذرت نامه شاهنشاه روحنا فداه با آدمی که می‌فرستند علی‌التعاقب به اتفاق عالیجاه میرزا ملسوف نایب برسد وباز به صوابدید آن جناب ایفاد دربار شوکتمدار امپراطوری شود . خلاصه فرمایشی که از جناب همایون شاهنشاه رسید این است که دولت ایران دوستی دولت بهیهٔ روسیه را به جان ودل خریده ، از علاقه یگانگی دست بردار نیست وطهران وپطرزبورغ را درحکم واحد می‌داند . اگر این قضیه درپطرزبورغ اتفاق می‌افتاد البته اولیای دولت بهیه روسیه حکمی وقراری دراین‌باب می‌کردند[1] ، توقع داریم که همان را بی‌ملاحظه مغایرت به ما معلوم سازند تا ما نیز بی‌شائبه مخالفت بروفق همان دستورالعمل درصدد انتقام این واقعه وعذرخواهی این‌مطلب برآئیم واین دولت را ان‌شاءالله در زیر بار این خجلت نگذاریم ، والعاقبة بالعافیه" .

۱ــ در نسخه چاپ دکتر تیموری : می‌دادند .

۱۱
به برادر خود میرزا موسی‌خان نوشته است[1]

[دهه اول رمضان]

" برادرا نورچشما هرگاه من ناخوش نبودم حالا رفته بودم و از تفلیس برگشته بودم لکن از قضایای فلکی چنان شد که بیست ویک روز طوری بستری بودم که قادر برحرکت نبودم به این جهت نتوانستم. آدمی که به تفلیس فرستاده بودیم برگشت. پسقویچ بسیار بلندپروازی کرده، گفته است این خیرخواهی‌های پارساله من که ولایت شما را روس گرفت باز پس دادم وپانزده کرور را ده کرور کردم، از ده کرور هفت کرور گرفته بیرون رفتیم. گریبایدوف هم مزد خود را گرفت که صد هزار تومان از کرورخوی را نگرفت، دوماه از موعد رهن گذشته، خوی بیع لازم بود، گذشت کرد و پس داد. امپراطور روس هرچه خواست خود را به شاه‌ایران بچسباند سیلی زدند، او را دور انداختند. در میان کل دولتها رسوا و بدنام شد. آن دفعه برادرش الکسندر مرد، بایست شاه ایران سرسلامتی بفرستد، امپراطور منچیکوف[2] را فرستاد. حرمت به‌شاه ایران کرد، آن‌طور جوابش دادند. حالاهم به‌هزار محبت ومهربانی گریبایدوف رافرستادند، این‌طور عوض و پاداش کردند. با وصف این احوال، من سکوت دارم تا از دولت خبر برسد ببینیم، امپراطور در باب ایلچی خود که به‌این‌خفت اوراکشتند هرچه‌حکم بکند، هرچه حکم‌آید چنان خواهم کرد. والسلام ".

۱ــ مجموعه نامه هائی از قائم‌مقام متعلق به استاد فقید مینوی.

۲ــ Mentchikof

۱۲
نامه نایب السلطنه به میرزا موسی‌خان[۱]

هوالله تعالی‌شأنه

[رمضان ۱۲۴۴هـ.ق]

"مقرب‌الخاقان میرزاموسی‌خان بداند که مسطورات او به‌نظر رسید. نوشته بود که ماصوابدید خودرا بالصراحه بروجه اختصار بی‌تمهید مقامات مرقوم داریم. لهذا این چاپار را به این سبب در این وقت روانه کردیم وصریحابه‌آن‌عالیجاه‌معلوم می‌داریم که اولاً هرقدر باخود اندیشه‌می‌نمائیم باور نمی‌کنیم که امنای دولت وعقلای مملکت ایران در این روزها، جنگ وجدال روس را صلاح دولت قاهره دانند. چرا که نظام سپاه آذربایجان وعراق ودارالمرز کلاً پارسال از هم ریخت و با این تعجیل وشتاب هرچه بکنیم جزئی ونظام ناقص خواهد بود. خاطر جمع نمی‌توان شد که در مقابل تدارک کلی ونظام کامل روس خدا نخواسته نقصی روی ندهد و این مطلب بیّن وآشکار است که هر وقت نقصی در محاربات روس برای ما روی داده از این رهگذر بوده که آنها با تأنّی و آرام تدارک نظام خود را به قانونی که دارند مضبوط‌کرده آمده اند وما به عجله واضطرار خلقی بسیار مختلف‌الاوضاع والاطوار را برداشته درمقابل رفته ایم. همچنانکه دولت عثمانی نیز به همین سیاق رفتار نموده. بعد از آنکه اساس ینکچری را از هم ریخت هنوز نظام جدید را کامل نکرده سر دعوا برداشت واین همه

۱ـ مرقع خطی شماره ۴۸۴۵ به خط قائم مقام، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، برگ۲۱ ونیز در مجله یادگار، سال دوم شماره ۹ (کلیشه ۱۶)

ضرب خورد و مملکت بر باد داد. ثانیاً هرگاه همت همایون شاهنشاهی به دفع اعادی دین ودولت مقصود باشد چون ایلچی دولتی بزرگ‌مهمان این مملکت بوده واز قضایای فلکی این‌طور اتفاق افتاده، برای این رفع بدنامی واجب ولازم است که از جانب دولت قاهره منتهای صلح جوئی و معذرت خواهی بشود. اگر روس غرور کرد نپذیرفت وبهانه جست آن‌وقت به مرافعهٔ او پردازند و برهمهٔ دولتها معلوم شود که قتل ایلچی از راه کم فرصتی و به اطمینان عثمانلو نبود، العیاذبالله عهدشکنی‌وناپایداری نشده است. بل از سوء رفتار کسان او و هجوم جهال شهر و وقوع غوغای عام امری چنین اتفاق افتاده آنچه باید وشاید از این طرف در معذرت و تلافی به‌عمل آمده، غرور و طمع روس باعث محاربهٔ ثالث گشته. در این‌صورت، هرقدر بیشتر اهتمام در اسباب مدافعه شود، در همه عالم بهتر وخوبتر مذکور می‌شود، کافر و مسلمان مستحسن می‌دارند، دوست و دشمن بحث وحسابی ندارند. ثالثاً معنی ولفظ تلافی ومعذرت خواهی‌که ما به زبان می‌آوریم این است که ایلچی معتبری مانند وزیر خارجه ومعتمد که از رجال محارم پایتخت محسوب باشند از دولت قاهره نزد امپراطور روس برود. آنچه باید وشاید اذن واختیار مطلق به او بدهند ویقین‌است که رفتن وآمدن او کمتر از یک سال نمی‌کشد، تا ایلچی آنجا باشد از محاربهٔ روس به‌فضل خدا [امنیتی حاصل‌است. این یکسال فرصت راغنیمت بایدشمرد واین‌تدارک وسپاهی که حالا درعرض یک ماه می‌خواهیم موجود کنیم ونخواهد شد، در عرض آن یک سال باید دید وان‌شاءالله تعالی به وجه احسن خواهد شد. آن وقت اگر روس غرور نکرد وبه خوبی و خوشی امر خون ایلچی را گذراند فبهاالمراد والا با تدارکات موجود وقشون‌های مستعد به مرافعهٔ او باید رفت][1] و به فضل خدا خاطرجمع می‌توان شد که عیب و نقصی روی نمی‌دهد. رابعاً دو مرد مصارع که باهم درآویزند، نیکخواه هریک که در تماشاچیان بیشتر باشد، اگر همه به غوغای نخستین وایمای به‌فنون باشند غالبا غلبه با او خواهد بود. فکیف دو دولت‌بزرگ

۱ــ آنچه بین قلاب است درمتن چاپی مجله یادگار افتاده است.

که به قصد یکدیگر برخیزند ، هریک که نیکخواه وهمدستشان در دولتهای خارجه زیادتر باشد پیشرفت کارش بیشتر خواهد شد وبالفعل دولتی که بعد از فضل خدا در این کار همدستی ومعاونت تواند نمود دولت عثمانی است که با روس در جدال است و با این دولت هم مذهب و بعد ذلک دولت انگلیس که اگرچه با روس در صلح است وبا ما هم مذهب نیست ، لیکن ایران را مغلوب روس نمی‌خواهد وعهد حمایت با این‌دولت دارد . پس در این حالت واجب است که دولت قاهره با این دو دولت همسایه به شدت گرم گیرد نامه ای به‌سلطان محمود مشعر برگزارش دارالخلافه به‌اختصار ضرور است . همین قدر اظهار بشود که در.دوستی لازم بود از حال یکدیگر باخبر باشیم . لهذا ما گزارشی که در صلح روس اینجا اتفاق افتاده به شما نوشتیم ، شما نیز گزارشی که در جنگ آن طایفه آنجا روی داده البته به ما خواهید نوشت . دولت انگلیس را زیاده در این روزها مراقبت ضرور است . ما ایلچی را تاحال خوب در دست‌داریم . لکن‌کاغذ مکدانل[1] هرچه برسد همان را مناط خواهد دانست وفرمانهای او را خوب و زود باید فرستاد وهرچه از مال هندوستانی در سند رفته تمام وکمال باید رساند . اگر به اینها نشود احتیاط داریم که‌بهانهٔ بی‌نظامی ایران و ایلچی‌کشی طهران ، انگلیسها که این جا هستند از دولت احضار شوند ، راه مراوده ومعامله ما بسته شود . وحال آنکه امداد اسباب جنگ از قبیل معلم ومهندس وتوپ وتفنگ وغیره همیشه از این دولت به‌ما شده ، بالفعل هم عین ضرورت است [برای همین اسباب وآلات وادوات . حسبنا و نعم الوکیل][2]

شهر رمضان ۱۲۴۴

۱ – Mcdonald

۲ – آنچه بین دو قلاب است در متن چاپی مجله یادگار افتاده است

۱۳
به میرزا موسی‌خان برادر خود نوشته است[۱]

[رمضان ۱۲۴۴ هـ.ق]

"برادرا قبله عالم روحی فداه در ملفوفه مبارکه مرقوم داشته بودند که اگر صلح با روس کنیم باز همان ایلچی وهمان قونسولها وهمان دعوای اسراست مع شیء زائد واگر جنگ کنیم باز همان معرکه همان انقلاب وهمان غوغاست که دیدیم مع شیء زائد. حیرتی داریم که با این همسایه چه‌طور راه برویم وچگونه درمان این درد فرمائیم. نایب السلطنه روحی فداه مجلسی منعقد ساخت، حضرات فرنگیها را خواست به همین سیاق از جانب خود صحبتی داشت. جواب گفتند که رفع این حیرت شما وقتی می‌شود که دولت ایران صاحب قشون وتوپخانه وتدارک شود. در میان، اگر صدهزار هزار سوار وپیاده‌نظام باشند داخل قشون حساب نمی‌کنیم. صالدات ودرایگون وتوپخانه نظام وگلوله بسته با کیسه وباروط وبیکسمات پخته در انبار موجود را[۲] معنی قشون واستعداد وتدارک می‌دانیم. تا قشون ایران بی‌نظام وبی‌سیورسات است وتوپخانه نامضبوط و قورخانه ناموجود، محال است که روس هوس شما نکند یا انگلیس تقویت شمابکند، یا عثمانلو اتفاق با شما را منشاء اثر بداند. اگر این‌طور استعدادساختید روس با شما خواهد ساخت، چیزی نخواهد خواست، انگلیس چیزی خواهد داد، دو فصل در نخواهد کرد[۳]. عثمانلو موافقت شمارابه جان

۱ــ مجموعه نامه‌هائی از قائم مقام، نسخه خطی متعلق به استاد فقید مجتبی مینوی.

۲ــ در نسخه ماخذ ما چنین است ولی ظاهرا باید چنین باشد: "موجود در انبار را".

۳ــ در زبان ولهجه مردم اراک و فراهان، "درکردن" به‌معنی بیرون کردن واخراج کردن است ودراین‌جا منظور باطل نمودن است.

خریدار خواهد شد ودر ضمن صلح روس شرط خواهد نمود که اگر روس به شما متعرض شود با هر دو دولت برهم زده باشد. در همان مجلس این سخن هم مذکور شد که هیچ اسباب برای تجدید مصالحه روس بهتر از این نیست که شما از یک طرف ایلچی را بفرستید واز طرف دیگر سپاه عراق و آذربایجان را نظام بدهید. اگر از خرج اول بار آن احتیاط کنید [1] این نفع را در آخر خواهد داشت که الآن بالفعل دوکرور باقی عهدنامه از شما مطالبه می‌کنند، خون بست گریبایدوف علاوه خواهد شد. اگر بدهید پول مملکت خود را تمام کرده اید، اگر ندهید با این سپاهی که حالا دارید مملکت خود را تباه خواهید کرد. بلی اگر ثلث این تنخواه تا ایلچی شما در پطرز بورغ است خرج این سپاه شود خبر به آنجا برسد، تکلیف سبک خواهد شد. فرنگی به آسانی تن به جنگ دولت با استعداد نمی‌دهد محتاط تر از کل عالمند، اما ضعیف که ببینند با این قرضی که در جنگ با عثمانلو بهمرسانده اند، یقینا تکلیف خواهندکرد. والسلام".

۱ــ درنسحه ماخد چنین است ولی ظاهرا "نکنید" اصح می‌باشد.

۱۴
به میرزا موسی‌خان برادر خود نوشته است [1]

[رمضان ۱۲۴۴هـ.ق]

" برادرا حالا آنچه پیشنهاد نایب السطنه روحی فداه است این است که هم‌اسباب صلح را پای‌کارآرند ، هم از احتیاط جنگ غافل‌نشوند . اسباب صلح ، فرستادن ایلچی است که هرچه زودتر آید بهتر است چرا که پسقویچ در ماه شوال از تفلیس حرکت می‌کند . اگر ایلچی تا آن وقت نرسد معطل خواهد شد ومعطلی ایلچی باعث آن می‌شود که خدانخواسته قبل از آنکه ایلچی ما به مقصد برسد) مصالحه روس وعثمانی بگذرد . اما هرگاه در ماه شوال به تفلیس برسد ، پسقویچ نمی‌تواند ایلچی‌بزرگ مختار را مانع شود ، تا آن وقت هم بیکار نخواهیم ماند . ان‌شاءالله تعالی پسقویچ را آماده قبلی باید کرد . اسباب جنگ فراهم کردن ، قشون وسپاه است در این سرحد که اگر خدا نخواسته کار به صلح نگذشت دست روی دست نگذاریم مثل گوسفند مسلخ منتظرالذبح بنشینیم . فتح وشکست در دست خدای‌تعالی‌است وهروقت شکست به سپاه ایران رسیده ازاین‌رهگذر بوده که پیش‌از وقت تدارک کار را نکرده همین‌که به اضطرار رسیده‌خواسته دست وپائی بزنند ، بی‌تدارک ، بی‌مشق ، بی‌معلم ، بی‌مهندس. یقین‌است باسپاهی که اینها همه را دارد از عهده برنمی‌توان‌آمد . حالا وقت باقی است دربن‌کار نیز دست باید جنبانید .والسلام " .

۱ــ نسخهٔ خطی مجموعه نامه هائی ازقائم‌مقام متعلق به‌استاد مینوی .

۱۵

نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه به میرزا موسی‌خان [1]

محل‌مهرعباس میرزا : عبده‌الراجی عباس

[رمضان ۱۲۴۴ هـ.ق]

مقرب‌الخاقان میرزا موسی‌خان بداند که مقررات همایون در باب تدارک جنگ روس به سمع عبودیت اصغا شد ، آنچه مقرر شده بود همه از روی‌حسن‌اعتقاد وکمال توکل واستمداد از بواطن ائمه طاهرین بود .همین صفای نیت وپاکی اعتقاد همایون است که کارهای بسته را به احسن وجه می‌گشاید ومشکلات این‌دولت را چنانکه به هیچ خاطری نرسد ، آسان‌کند ، همچنانکه پارسال بعد از آن غلبه روس به تبریز که هیچ آفریده گمان این طورسازش نمی‌برد ، جناب اقدس‌الهی دولت عثمانی را برانگیخت وچنان کرد که شهرهای تصرف کرده و ممالک تحت اختیار آورده را به آن‌سهولت پس دادند وجنگ را به صلح وناخوشی را بخوشی مبدل نمودند .

" امداد غیبی‌چنان‌بودکه روز ورود پسقویچ به‌تبریزخبربرهمخوردگی روس وعثمانلو به او رسید و مقارن ورود قائم‌مقام به قراملک حکم‌امپراطور آمد که به پول صلح کنند وبه‌عثمانلو پردازند . اگر نه چنین بود خدای واحد شاهد است که این طایفه کف خاکی از این ولایت را به هشتادکرور نمی‌دادند . باوجود این مطلب ومشاهدهٔ اسباب و اوضاع چندازمؤیدات این دولت که ذکر آن موجب تطویل است ، اگر کسی از وفور عدت وعدت دشمنان این دولت پرواکند سست‌اعتقاد است بلکه به‌خدا ، کافربدنهاد .

۱ــ دکترمحمدامین‌ریاحی ، مجله یادگار ، سال‌دوم ، شماره چهارم .

ماازآن جمله هستیم که هرچه رأی همایون اقتضا کند منوط به‌الهام‌الهی می‌دانیم و به هرکاری که خود بالطبع اقدام فرمایند امداد خداوند عزیز قهار را کافل انجام آن دیده ایم وشک نداریم که اگر درنظرها مشکل‌جلوه کند در واقع ونفس‌الامر بسیار آسان خواهد بود، **کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن‌الله**[1] افزونی سپاه روس و نظام وتدارک و استعدادی که بالفعل دارند با این سپاه کم وبی‌نظامی که در این دولت هست شاید با سلیقه ارباب حزم راست نیاید اما [با] طریقهٔ اصحاب عزم بسیار خوب راست می‌آید. خدای تعالی فرمود **اذا عزمت فتوکل علی‌الله**[2] و باز فرمود **من یتوکل علی‌الله فهو حسبه**[3]. در این کار یزدان مرا یار بس. همیشه کارهای این صاحب کار را حق سبحانه وتعالی بی منت مخلوق انجام داده چه باک از این که سپاه آذربایجان وعراق بعد از صدمهٔ پارساله هنوز به اوضاع وتدارک نیامده باشند یا سوارهٔ بی‌نظام با پیاده نظام در میدان نتواند ایستاد. وقتی قبله عالم روحنا فداه در جواب عرضی که ما به استدعای تدارک واسباب کرده بودیم مقرر فرمودند که اعتقاد تو به اسباب است واعتماد ما به مسبب الاسباب، عاقبت برما حود معلوم شد که هرچه اسباب از توپخانه وقورخانه و قلعه وغیره فراهم کرده بودیم هیچ سود وثمر نداد وهرچه شدازفضل و رأفت مسبب شد. **یا مسبب‌الاسباب من‌غیرسبب**. همین حادثه‌اتفاقیه از کجا که منوط به حکمتی ربانی نباشد که سر آن را در نیابد عام‌خلق، **عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم**[4]، بلی بالفعل ما کوتاه نظران را

۱ــ چه بسا که به یاری خدا، گروهی اندک برسپاهی بسیار پیروز شده اند (قسمتی از آیه ۲۴۹، سوره البقره)

۲ــ آنچه خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده (قسمتی از آیه ۱۵۹، سوره آل‌عمران)

۳ــ هرکس به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند (قسمتی از آیه۳، سوره الطلاق)

۴ــ چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید ولی در حقیقت خیر وصلاح شما درآن است (قسمتی از آیه ۲۱۶، سوره بقره).

مظنون است که این کار خوب نشد که چنین شد. اما نیک و بد هرکار را داننده آشکار ونهان بهتر می‌داند، شاید که چو وابینی خیر تو در آن باشد. اقلا این قدر خیر وخاصیت دارد که اگر باز به فضل خدا، صلحی منعقد شود. هرکه به سفارت آید این‌گونه جسارت نتواند کرد و شاید همین مقدمه باعث شود که اولیای دولت، تغییری در وضع سپاه ایران بدهند و به این نکته ملتفت شوند که هرگاه همین سپاهی که بی‌نظامند ومواجب می‌خورند اگر بانظام شوند در مواجب تفاوتی‌نخواهد شد ودرخدمت تفاوتها خواهد کرد".

۱۶

به میرزاموسی‌خان نوشته است[۱]

[رمضان ۱۲۴۴ هـ.ق]

برادر عزیزم کاغذهات رسید ملفوفهای مبارک را زیارت کردند. بیجن‌خان را برای ابلاغ عریضه جواب می‌فرستند. اما چون بیجن‌خان دردپا دارد قادر به چاپاری نیست من لازم دانستم که مختصری ازمضمون جوابها به آن برادر حالی‌کنم تا کارها پس نیفتد.

در باب جنگ روس که قبله عالم یکدل شده اند، همان ساعت که ملفوفه زیارت شد به خاک افتادند، سجده شکر کردند. حمدجناب اقدس الهی را به‌جا آوردند. فرمودند عسی *ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم*[۲]. کشتن گریبایدوف را همه کس مکروه می‌داشت وخدا که رشته کارها دردست اوست صلاح اسلام را درآن‌دانست تاهمین مطلب باعث شود وقلب‌مبارک شاهنشاه به جهاد کفار روس مایل وعزایم همایون به این صرامت و ثبات تصمیم یابد.

فرمودند الحق وقتی بهتر از این وقت برای جنگ روس نیست که با عثمانلو در محاربه هستند واگرچه در این سرحدات غالبند اما در سمت روم ایلی وقرادنگیز[۳] کارشان پیشرفت ندارد وسپاهشان به ستوه آمده و

۱ـ مرقع خطی‌شماره ۴۸۴۵ به خط قائم مقام، کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، برگ ۴. (کلیشه ۱۷)

۲ـ چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید ولی در حقیقت خیر وصلاح شما در آن است (قسمتی از آیه ۲۱۶ صوره بقره).

۳ـ یعنی دریای سیاه

خرجشان بسیار شده، گرفتاری کلی دارند. بهتر آن است که با دولت عثمانی به موافقت عمل کنیم و از ثواب مجاهدات باز نمانیم. *فالحمدلله الذی هدانا لهذا و ماکنا لنهتدی لولا ان هدانالله "وامرنا الشاه روح العالمین فداه"* [۱].

دیگر حکم شده بود که این عزم جنگ را از همه کس پنهان بدارند، روس وانگلیس و آذربایجانی همه قرار کار را برصلح دانند تا دشمن به‌فکر کار این طرف نیفتد، سپاه واستعدادکلی به این سرحدات نفرستند و همچنان در خواب غفلت بماند تا عساکر رکاب همایون در این مملکت مجتمع شود و به یک بار *متوکلا علی‌الله مستعینا* **بفضله وعونه و قوته** اقدام به کار کنند.

این فرمایشات ملوکانه را از جمله واردات غیبی والهامات الهی دانستند و بروفق امر وفرمان عمل‌کرده هنگامه صلح و دوستی را با روسیه گرمتر گرفتند. مضامین مرغوب مصحوب به میرزا مسعود ومیرزا صالح که درتفلیسند مرقوم داشتند وآدم جنرال قراباغ را بسیار بسیار به‌اطمینان واستظهار راه انداختند و میرزا آمبورگر را که درنخجوان‌است، قراردادند که به تبریز مراجعت کند. تجار گرجیه وشیروانات را استمالت دادندو ماذون به معامله وتجارت فرمودند. به‌اقسام مختلف طوری کردند که‌هیچ کس گمان جنگ نبرد و دشمن به هیچ وجه مستشعر نشود.

درباب‌سپاه‌قزوین وقلمروکه وقت ضرورت ازموکب نواب، شیخ‌الملوک ورکن‌الدوله عازم این حدود شوند، نیز بسیار شاکر ومرهون مرحمت و اعانت همایون شدند ومقدم شاهزادگان عظام را زایدالوصف گرامی می‌دارند وبه هردو کمال وثوق واعتماد دارند. لکن تا علفها نمو نکند حاجت سواره نیست. اسبها تلف می‌شود. کاه و جو وفا نمی‌کند. حالا

۱ـ ستایش خدای را که مارا بدین مقام راهنمائی کرد که اگرهدایت الهی و "امرشاه که جان عالمیان بنده او باد" نمی‌بود هرگز مابدین‌مقام راه نمی‌یافتیم. (قسمت اول این عبارت جزئی است از آیه ۴۳ سوره الاعراف و قسمتی که بین گیومه است از قائم مقام می‌باشد).

همان سرباز خمسه همدان را مقرر فرمایند بیاید ، گوران هم از کرمانشاه خواهد آمد دوسه هزار سپاه نظام است ومدتها از مشق وتعلیم عاری شده نزد معلمین فرنگی مشقی‌کنند ، ضمیمه سربازان‌آذربایجانی باشند ، کافی است . شاهزادگان عظام نیز سپاه واستعداد خود را موجود وآماده نمایند که تا خبر برسد فورا عازم شوند . حالت معطلی نباشد .

در باب ایلچی‌فرستادن که وزیر خارجه را متعذر مرقوم‌داشته‌بودند بنا به‌محمودخان‌شده‌است فرمودند امر امر همایون است . محمودخان‌هم نوکر بزرگ شاهنشاه است . غرض این است که دولت شاهنشاه دخلی به سلطنت‌های سابقه ندارد . الحمدلله دولتی‌بزرگ و معروف است . [دو سه‌کلمه نامفهوم وناخوانا] دولتهای‌کفرواسلام می‌باشد . ازهمه‌جا ایلچی آمده وبازخواهد آمد ومراوده شده وباز خواهد شد . اسم ایلچی کشتن و مهمان آزردن لایق چنین دولتی نیست . به این جهت واجب است که‌یک نفرایلچی ازجانب همایون برود ، معذرتی ازامپراطور بخواهد ، حقیقت را حالی‌کند . در این ضمن از اوضاع آنجا هم مزید استحضاری حاصل شود . هرچه بیشتر از روی علم بصیرت کار کنیم البته بهتر خواهد بود .

در باب پول که مقرر شده بود کمال بی‌مضایقگی داریم اما به‌صرف واجب برسد نه‌خرجهای بیهوده ، جواب فرمودندکه‌هرگاه بنای‌جنگ‌شود استدعای‌ما این‌است که دخیل داد وستد پول نشویم . تحویلداری مثل‌آقا اسمعیل بیاید اینجا بنشیند ، از روی کمال دقت هرچه تنخواه برای‌این‌سه مصرف‌ضروراست (سپاه ،توپخانه ،قورخانه) بدهد . در این مصارف هم‌آنچه به انصاف مقدور این ولایت باشد اعم از نقد یا جنس، ما به جان و دل خدمت می‌کنیم ، آنچه مقدورنباشد وبرآن‌تحویلدارکه امین‌سرکار دیوان است معلوم شود ، خود بدهد و کار را معطل نگذارد .

فرمودند از اول عمر تاحال به قدر قوه خود در خدمت وجان نثاری مضایقه نکرده ایم وهمیشه برای همین داد وستد پول در پیش نفس خود خجل و در کل عالم بدنام ومتهم بوده ایم . حالا هرگاه جنگ نمی‌شد ، امنیتی‌بود وفراغتی داشتیم . ممکن بود طوری راه برویم ، اسم‌ما برای‌پول

مذکورنشود . حالااین‌عزم همایون ان‌شاءالله تعالی صلاح کل عالم است .
مگرما ،که بازاول خجلت وبدنامی‌خواهد بود مگر مرحمت فرمایند [یک‌کلمه از بین رفته است] معین‌نمایند .

۱۷
نامه عباس میرزا به ژنرال پاسکویچ[1]

[نیمه اول رمضان ۱۲۴۴ هـ.ق]

"ینارال گریبایدوف، ایلچی آن دولت جاودانی بعد از ورود به دارالخلافه بهجت مبانی وشرفیابی حضور اعلیحضرت صاحبقرانی، دست به پاره ای رفتار های ناهنجار زد ومباشر برخی از جسارتهای ناهموار شد. همراهانش آنچه منع کردند سودی نبخشید وامینان دیوان همایونش آنچه نصیحت نمودند فایده پذیر نگردید. بالاخره دست به کاری زد که خلاف طریقهٔ دین غرای اسلامیان بود وهیچیک از اهالی شرع شریف حوصله‌چنان‌خلاف‌شرعی را نمی‌نمود. رفته رفته کار ازمصلحت دولتداری گذشت وپیشوایان دین مبین را بنا به رعایت شریعت‌جناب‌سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وآله، نوبت دین‌داری گشت. به جهت رعایت دین، جرمت دولت را فراموش کردند و شورشی عام در دارالخلافه دست داده ایلچی و همراهانش را به قتل آوردند، که حکم قضا بااقدام پیشوایان شریعت غرا وهجوم عوام بی‌سروپا موافق افتاد وایلچی دولت روسیه به سبب جسارتهای اتفاقیه جان خود وهمراهان را برباد فنا داد. نه‌اولیای دولت قاهره را از این معنی خبری، نه از وجود مباشر وقایع که توان سیاست نمود، اثری. همان تعصب و دینداری برعدم اطلاع امینان‌دولت ابدمدت شهریاری دلیلی روشن است وشهادت ملسوف صاحب نایب بر

۱ـ لسان‌الملک سپهر، ناسخ التواریخ، کتاب قاجاریه به تصحیح جهانگیر قائم مقامی، ج۱، ص۲۵۱ و همچنین در مجموعهٔ منشآت خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۷۸۲. این نامه به وسیله مالتسوف برده شد.

جسارتهای ینارال گریبایدوف وشورش عامه از غنی وملهوف، برهانی مبرهن. هرگاه امنای دولت روس رجوع به عقل خرده بین نمایند دانند که دولت علیه ایران بعد از ظهور موافقتی چنان وخسارت گنجی شایگان مباشر عملی چنین قبیح که مایه هزارگونه تفضیح است نخواهند شد وخود را در دولت های بزرگ بدنام نخواهند خواست. اگر این معاذیر حقه را می‌پذیرند وشهادت ملسوف صاحب را که خود حضور داشته به نظر قبول می‌نگرند، اولیای دولت علیه نیز تلافی‌این امر خطیر را بروجه‌احسن به عمل خواهند آورد وآنچه از آن سردار با اقتدار دستورالعمل در رسد معمول خواهند کرد وهرگاه خدای نخواسته باز امر به‌اشتباه است وقرارکار برکدورات واکراه، خواست خداوندی در میانه حکم است وقطع این گفتگو موقوف به حکم دوشاهنشاه معظم انتهی"

۱۸
رقم عباس میرزا به میرزا موسی‌خان[1]

[دهه سوم رمضان ۱۲۴۴ هـ.ق]

عالیجاه مقرب‌الخاقان میرزا موسی‌خان بداندکه دیروز آدم ازتفلیس آمد ، تحریرات چند از پاسکویچ ومیرزا مسعود ومیرزا آمبورگر آورد .اخبار واوضاع روم و روس را هم پاسکویچ به ما نوشته بود ، خلاصه تحریرات آمبورگراین بودکه مالسوف آمد وروانه تفلیس شد وصریحا می‌گفت که‌کسان ایلچی بدسلوک بودند و اولیای دولت در آنچه شد بی‌خبر. به آمبورگر که این‌طورگفته به پاسکویچ هم خواهد گفت ، مجمل مسطورات پاسکویچ اینکه از برگرداندن میرحسن‌خان طالش از آستارا و تسکین فتنه او ممنون شدم .لیکن شنیده‌ام ازعراق سی‌هزار قشون وسی‌توپ به آذربایجان‌تعیین شده وقشون آذربایجان احضار وخان ماکو تدارک ذخیره می‌کند وتجار از آمد و شد ومعامله ممنوع شده اند . ما برای هریک جوابی نوشتیم که مایه اطمینان او باشد. ماحصل اخبار هم این بود که احمد پاشای احسارانی که از اهل اخسقه است در اواخر شعبان با بیست وچهار هزار وغیره از سنجقای اخسقه به سراخسقه رفت . قلعه را محاصره کرد . یورش برد .چند جا نردبان گذاشت. نقب زد . قدری از دیوارها را خراب کرد .محصورین را به‌تنگ انداخت. چنین دانست امداد ما نمی‌رسد . قلعه را می‌گیرد . لیکن من بیشتر به احتیاط کار راهی از کوه وجنگل که غیرمعروف است و نزدیک بود ، ساخته وجنرال مرادلوف را با ده هزار کس در آن راه‌گذاشته

۱ـ دکتر رضوانی ، نامه هائی از قائم مقام ، در مجله بررسی های تاریخی ، سال چهارم ، شماره چهارم .

وقدغن کرده بودم که وقت ضرورت ، خود را به قلعه برسانند . مرادلوف مجرد استحضار به امداد محصورین می‌رود . جمعی را بین راهها ودره‌ها و پیش رو می‌فرستند . سالدات ما زودتر می‌رسد ومی‌گذرد ومجادله‌می‌شود احمدپاشا مغلوب می‌شود . مرادلوف باآنکه سی‌هزار دیگر از قشون ما به‌او نزدیک بودند ومی‌رسیدند انتظار رسیدن آنها را نکشیده اول سه فرسخ تعاقب آنها می‌رود وچهار توپ ویک خمپاره و سه بیدق بدست می‌آورد و سه هزار نفر آنها را مقتول ومجروح می‌کند . بعد که می‌شنود آنها هم خبر رسیدن امداد خود را شنیده وهوائی دارند ، برسرآنها می‌رود از این تحریرات همین قدر معلوم گشت که اهل ولایت اخسقه شوریده وضربی شدید به روسیه اخسقه زده‌وانتظار امداد خود را داشته [اند] . روسیه همین‌قدر کرده اند که قلعه را به تنهائی ، بعد از نقب و یورش و خرابی بعضی ازدیوار وتصرف شهر ، محافظت کرده‌اند . فتنه اخسقه شدید است واهلش باغیرت وقشونش بسیار ، امدادشان نزدیک واین جمعیتی که حالا کرده اند اگر پارسال می‌کردند اخسقه بدست روس نمی‌افتاد لکن سایر دولتها واسطه اصلاح روم و روس شده وکار اصلاح را گرم گرفته ، واسطه‌ها قوی وطرفین‌خسته واتمام کار نزدیک ، آمدن ایلچی از دربار همایون واجب وهرچه زودتر برسد وبرود بهتر . چرا که بعد از مصالحه آنها با یکدیگر اصلاح این قضیه به‌این‌طور که حالا می‌توان گذراند نمی‌شود و می‌ترسم خلاف مقصود رو بدهد . مکرراین‌را نوشته ایم حالا هم می‌نویسیم ایلچی بایست حالا به آنجا رسیده واز آنجا گذشته باشد . حالا هم زود آمدنش بسیار نفع است و دیر آمدنش بسیار ضرر .

شهررمضان ۱۲۴۴

۱۹
به نایب السلطنه نوشته است[1]

[۱۵شوال ۱۲۴۴هـ.ق]

" تصدقت شوم حالا ایلچی[2] پیغامی به فدوی داد که روسیه از اینکه خوی را به دست شما دادند بسیار پشیمان هستند وچنان می‌دانند که راه کومک وامداد شما و عثمانلو را به یکدیگر گشوده اند ، به‌این‌جهت خوی‌خالی است ودر نخجوان دوهزار صالدات وقدری درایگون باتوپخانه حاضر وموجود است تا شما غافلید مرلین داخل قلعه می‌شود .واجب بود خبرتان کنم . اما التماس کرده که از قول او بروز ندهیم مگر خاکپای والا عرض کنیم لاغیر. به ایلچی امروز عصر این خبر رسیده ، تشکیک برای او باقی نیست . می‌گوید یقین دارم که پسقویچ اذن داده و مرلین مصمم و عازم ورود به ارک است[3]. باخبر باشید .

تدبیر این کار را چنین می‌داند که آدمی فردا از جانب والا به نخجوان برود ، میرزا آمبورگر را احضار فرمائید و میناس با آدم برود و دیده باشد که خسرومیرزا رفت . تعجیل دراین کاررا واجب واجب می‌داند . اگر نواب والا صلاح دانند رقم آمبورگر را امشب بنویسم ، فردا هم میناس را بعد از سوار شدن خسرومیرزا ، از باغ‌همانجا روانه کنم . ساعتی‌که‌مناط است همان‌است‌که ازشهرحرکت‌شد .برای‌نواب‌نایب‌السلطنه روحی‌فداه هرگز در نقل ومکان یاد ندارم ساعت تعیین شده باشد . امر امر والا است .

۱ــ از نسخه استاد مینوی .
۲ــ منظور جان‌مکدانلد وزیر مختار انگلیس است .
۳ــ درنسخه ماخذ ما "تدارک" نوشته شده بود وقیاسا تصحیح‌شد .

۲۰

دستورالعمل به امیرنظام ۱

[دهه سوم شوال ۱۲۴۴ هـ.ق]

"دستورالعمل عالیجاه بلندجایگاه جلالت ونبالت همراه مقرب درگاه آسمان جاه علاقبق‌پناه امیرنظام بالاحتشام ایده‌الله‌تعالی که از دربارقاهره ایران صانهاالله عن‌الحدثان داده شد :

اولاً اگر در سبب قتل ایلچی گفتگو شود جواب این است که اگرچه همراهان او غالبا اشخاصی بودند که سابقه‌کراهت فیمابین آنها و اهل این مملکت بهمرسیده بود مثل داداش رستم این سفرهم درعرض راه قزوین ودارالخلافه باز بعضی رفتارها کرده بودند که قابل اظهارنیست . لکن هیچ‌یک از این امور باعث این امر خطیر نشد و وقوع این سانحه به هیچ وجه مسبوق به سابقه نبود بلی میرزا یعقوب خواجه مدتها مسلمان بود بعد به دین قدیم خود رجوع نمود از قول او پاره [ای] استخفافات به دین اسلام میان مسلمان وملاها شهرت کرد که خلق نسبت به او بد دل شدند واما عمده اسباب انقلاب شهر وهجوم عام این شد که دونفر زن که چند سال موافق شرع اسلام معقوده و درخانه یکی از امراء بودند به ایلچی مشتبه کردند که اسیر ولایت متعلقه به دولت روسیه هستند. ایلچی دو زن را خواست به حکم دولت قاهره تسلیم او نمودند وخاطر جمع بودند که چون دخلی به رعایای دولت روس ندارد البته بعد از پرسش رد خواهد کرد. ایلچی رد نکرد وشبها بی‌محرم در همان‌خانه که میرزا یعقوب وجمعی از اتباع ایلچی بودند ماندند واین فقره درشهر

۱ــ منشآت خطی قائم‌مقام شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای‌ملی .

وبازار ومیان‌مردم شایع شد وبسیار شاق وناگوار آمد ، تا یک روز آن دو زن را آدمهای ایلچی به حمام بردند وبار به خانه او بردند بر صلحا و دینداران وجهال وعوام شهر کلا چنین حالی شد که آن دو زن را از حمام وخضاب و آرایش معمول برای شب به خانه برده اند همین‌مطلب مهیج مردم شد . علماء خدمت ظل‌السلطان که صاحبکار شهر است رفته واو به خاکپای شاهنشاه در وقت شام وصرف طعام عرض نمود . مقرر شد که معتمدالدوله مهماندار ایلچی را با دیلماج بخواهد ومنوچهرخان آدمی از خود را نزد ایلچی بفرستد ، در باب زنها گفتگو نمایند . صبح دوشنبه معتمدالدوله مهماندار را فرستاد برود ومنوچهرخان هم آدم فرستاد . چون تأخیری در کار زنها به‌همرسید ، از اهالی شهر چندنفر تا حوالی خانه ایلچی رفتند که سبب تأخیر را بفهمند . اتفاق چنین افتاد که فیمابین قراولان پادشاهی وکسان ایلچی با آنها به مشاجرت کشید وسه چهارنفر شهری به قتل رسید . همین مطلب باعث هیجان فتنه شد . هجوم عام در شهر و بازار اتفاق افتاد . عنان اختیار از دست حاکم و عامل وکدخدا وملا به در رفت . در آن غوغا جمعی از اهل شهرمجروح ومقتول شدند وچند نفر از سربازان قراول تلف شدند وایلچی چون خود را در آن هجوم عام دید از میان غوغا بیرون نرفت ، به اشتباه این قضیه هایله روی داد برخلاف ملسوف که خود را از غوغا خارج کرد بحمدالله تعالی سالم ماند .

حسب الامر در عهده امیرنظام است که بعد از ورود تفلیس معلوم نماید که ملسوف درین باب چه نوع گفتگو نموده مضمون فرمان شاه و مراسله ظل‌السلطان و روزنامه نظر علیخان را هم با مسطورات این‌صحیفه بسنجد ونوعی حرف نزند که خلافی از اقوال او العیاذبالله ظاهر شود . این مطلب را هم بداند که مکدانل در طهران از ملسوف پرسش کرده نوشته است تصدیق بربی‌خبری شاهنشاه و بی‌تقصیری دولت ایران نمود . از آمبورگر هم کاغذ ممهور در دست داریم که ملسوف در نخجوان‌همین طور تصدیق نموده .

ثانیاً درباب چاره این قضیه اتفاقیه ، آنچه که پیشنهاد دولت قاهره ایران است وعالیجاه مقرب درگاه آسمان جاه امیرنظام بااحتشام باید مستحضر ومطلع باشد ، به‌موجب تفصیل است . ایلچی بزرگ معتمد با نامه معذرت به دربار امپراطور اعظم خواهند فرستاد وهرچه تأخیر دراین کار شده به این سبب است که نایب‌السلطنه خود خواست خدمت امپراطور برسد دولت روس صلاح ندانستند . میرزا مسعود که بعد از این قضیه‌مامور شد تاحال در تفلیس معطل است ومیرزا صالح صریحا از جنرال انشف [شنیده است] که تاخبر ازدولت نرسد کسی‌را اذن وبلیت نمی‌توان‌داد . خبر دولت هم تا امروز که معلوم نشده اذن می‌دهند یا نه احتیاط داریم که اگر ایلچی را قبل‌از این خبر بفرستیم مبادا در تفلیس اذن ندهند و ما که در صدد رفع غائله سابقه هستیم به واسطه این استخفاف غائله تازه العیاذبالله روی دهد .

نواب امیرزاده خسرومیرزا را به‌این واسطه‌که از دهخوارقان وترکمان سابقه معرفت باجنرال آنشف داشت واز کاغذ های میرزا صالح و میرزا مسعود چنین مستفاد می‌شد که به او آشناترند وبالضروره مایل‌تر خواهند بود ، از جمیع امیرزادگان وشاهزادگان انتخاب فرمودند وبه دو جهت روانه کردند اول آنکه از جانب شاهنشاه ونایب‌السلطنه درمقام تسلیت ودل‌جوئی جنرال آنشف برآید ومرحمتهای شاهنشاه ومحبتهای ولیعهد را به‌زبان خود حالی‌نماید ، دوم درین رفتن او به تفلیس، بر دور ونزدیک ودوست ودشمن معلوم شود که بحمدالله تعالی دوستی این دو دولت پایدارثابت وبرقرار است ومجال فساد وشرارت برای‌هنگامه طلبان‌نماند .

امیر نظام را در رکاب نواب خسرومیرزا مامور فرمودند که باجنرال آنشف درباب وضع‌گذراندن این کار ورفع این غائله گفتگوکند وراهنمائی وتوسط از او خواهش نماید ومعلوم سازد که تکلیف دولت ایران درین‌باب چه خواهد بود وچه نوع معذرت‌خواهی وتدبیر از نظر امپراطور و اولیای دولت روس مستحسن می‌باشد . ایلچی بزرگ دولت قاهره تا تبریزخواهد آمد منتظر خبری از امیرنظام خواهد بود که به استصواب جنرال آنشف

برما معلوم شود وبدانیم به حکم اذن واختیار کلی که دارد در تفلیس‌هم می‌توان شد که این کار را بگذرانند و به وضع حرمت دولت قاهره ایران ایلچی را به حضرت امپراطور اعظم باید فرستاد. اگر تکلیفی در باب تنبیه مقصرین‌شد، خاطر جمع باشند که دولت قاهره ایران در اینکه این نوع مفسد ومقصر را تنبیه شایسته کند منتهای اهتمام را زودخواهد کرد. اگر وجهی در ازای این قضیه به ورثه ایلچی وسایر مقتولین باید داد در صورتی که مستمرا صلاح بدانند تا پنج شش هزار باجقلو[1] داده می‌شود منتهی مرتبه ده‌هزار باجقلو واگر یکباره بخواهند منتهی مرتبه سی‌هزار باجقلو داده می‌شود.

مال ایلچی هرچه رفته باشد دولت ایران در استرداد آن سخنی ندارد واگر گزاف و زیاد از قدر و انصاف بگویند با جنرال آنشف در آنجا وجنرال قونسول آمبورگر در اینجا قطع و فصل بایدنمود. هرگاه جنرال آنشف صلاح داند که به‌جای ایلچی یکی از امیرزادگان به‌معذرت خواهی خدمت اعلیحضرت امپراطور برسد به‌هیچ‌وجه مضایقه‌نخواهدشد.

ثالثاً در باب مراوده با دولت آل عثمان اگر گفتگوئی درآنجااتفاق افتد جواب این است که با عثمانی و روس هردو عهدنامه داریم اگر آنها باهم جنگ کنند ربط به ما ندارد وشرط ما با هیچ‌یک از این دو دولت نیست که مراوده با دولتی که خصم آنهاست نکنیم بلی اگر چنان تصور شود که نیتی برخلاف دوستی در ضمن این مراودت داریم، درعهده امیرنظام است که حسب الواقع خاطر نشان ومدلل نماید که دولت ایران سهل وآسان دراین همسایگی از دوستی روس دست بردار نیست. منافع دوستی ومضرت دشمنی روس را دیده اند و تا سبقت از آن طرف نشود یا سختگیری وتکلیف فوق طاقت نکنند محال است که به تنهائی خود، یا به همدستی دولت دیگر در صدد دشمنی برآیند اما هرگاه ازآن طرف خدا نخواسته به بهانه این قضیه سبقتی شود ویاطوری سخت بگیرند که مقدور و ممکن نباشد آن وقت بحث با دولت ایران نیست وخدای تعالی عالم عواقب امور است واهتمامی که بالفعل در توسط و میانداری جنرال آنشف

۱ـ درمأخذ ماچنین بودولی تصورمی‌رود باید "پنجاه‌شصت‌هزار" درست باشد.

می‌شود برای این است که ان‌شاءالله تعالی کار به اینجاها نکشد .

رابعاً در باب صدهزار تومان وجه که از کرور رهن خوی باقی‌است جنرال آنشف خود بالمشافهه قولونل مکدانل ایلچی دولت انگلیس را بعد از برهم خوردن مجلس دهخوارقان ماذون ساخته بود که برای‌انعقاد صلح ووصول تنخواه خسارت خدمت شاهنشاه والاجاه برسد واگرهشت‌کرور را داده اند صدهزار تومان پیشکش بدهد جنرال ابرسکوف هم بعد ذلک نزد قولونل مکدانل تصدیق نموده است که‌اگر جنرال آنشف چنین حرفی زده باید این تنخواه را داد اما معهذا المراتب چون ولیعهد دولت‌ایران با ایلچی مرحوم قراری داد که چهارصدهزار تومان نقد بدهد وصدهزار تومان بعد برساند تا خوی‌راخالی‌کنند ، بالفعل درباب این صدهزارتومان که از دوکرور خوی باقی مانده به‌هیچ وجه سخن نیست واگر آمبورگر از تبریز نرفته بود تاحال این تنخواه را داده بودیم حالاهم معامله غله در میان داریم که از دو سمت به قراباغ ونخجوان برسانیم باقی را هم ان‌شاءالله تعالی تا دینار آخر بعد از ورود آمبورگر به تبریز می‌رسانیم . در باب این وجه که از کرور خوی مانده حرفی از آن سخن که به‌جنرال آنشف با ایلچی انگلیس گفته بود نخواهیم زد .

خامساً نواب نایب‌السلطنه روحی فداه با آنکه صلاح دولت شاهنشاه ومملکت ایران را درین می‌داند که خود فی‌نفسه بااعلیحضرت ملاقات نماید ونوعی این دو دولت را به فضل خدا با یکدیگر متصل و متحد کند که من‌بعد از هیچ رهگذر رخنه وخلل در میانه باقی نماند ، برتمامی عالم هم از همین‌طور احترام وملاقات معلوم گردد که این دو دولت درحکم واحدند ، حتی در مملکت های ایران و روس هم این‌معنی مشهود است ، آن زنگ نقاری که در مدت محاربتها به دلهای عام وخاص جانبین نشسته بدآب این تدبیر بالمره شسته گردد .

سادساً در باب دوکرور باقی ده کرور که در عهدنامه مسطور است جنرال آنشف خود انصاف خواهد داد که‌منظور این بود که هنگام ملاقات ولیعهد ایران با امپراطور اعظم گذشت ملوکانه درین باب شود بعد که

رفتن ولیعهد را مصلحت ندانستند همچنین باقی ماند خواهش اولیای دولت ایران از جنرال آنشف که واسطه مصالحه بودند وخیرخواه هردو دولت می‌باشند این است‌که چون وعده این تنخواه نزدیک شده ورفتن ولیعهد به‌خدمت امپراطور اعظم تاخیریافته نوعی‌نماید که‌فوق‌طاقت ایران نباشد .

سابعاً در باب خوانین آن طرف آب که این جا هستند ومعاریف این طرف که زیر حمایت آن دولت رفته اند ، دولت ایران بسیار طالب و مایل است که هیچ یک از دوطرف نزدیک به سرحد نباشد ودر باب دزد و دغل که به یک طرف خیانت می‌کنند و فورا به طرف دیگر می‌گریزند ،کاش قراری می‌شد که هیچ طرف نگاه ندارند همچنانکه با ایلچی مرحوم همین قرار را در میان داشتیم . آمبورگر شاهد است .

ثامناً در باب قوای سالدات اگر حرفی به میان آید جواب این‌است که بعد از بیرون رفتن از خوی که هرکه بماند نگاهداریم ، موافق عهدنامه است وقبل ازاین هیچ‌کس را محرک نشده ایم ویک نفر نزدما خودنمانده . احتمال دارد که اوقاتی که ما به تبریز رسیدیم و روسیه هنوز از ولایات آذربایجان بالتمام بیرون‌نرفته‌بودند وممکن نبود معابر ومسالک رامضبوط نمائیم ، بعضی جسته وگریخته به کردستانات وسرحدات رفته باشند و یقین داریم که قدرقابل‌نیست . مجملا این است که اوقاتی‌که اختیارمعابر در دست ما نبوده ، اقتدار کامل در ولایت آذربایجان نداشته ایم که سختگیری در باب فراری سالدات به ما نمایند . بعد از اینکه شقاقی و قراداغ و مراغه بالمره از روس خالی شد وبه اختیار ما رسید ، هرچه‌شده باشد بر وفق عهدنامه از عهده برمی‌آئیم . ان‌شاءالله تعالی "

۲۱

دستورالعمل به‌امیرنظام [۱]

[ذی‌قعده ۱۲۴۴هـ.ق]

"برای استحضار عالیجاه امیر نظام بااحتشام اظهار می‌شود :

عالیجاه کنیاز کوداموشوف از جانب جنرال آنشف غراف پسقویچ وارد دربار نایب السلطنه روحی‌فداه شد، باوکالت ثابته درباب گفتگو های بین‌الدولتین. بنده درگاه جهان پناه حسب‌الامر نواب‌نایب‌السلطنه روحی فداه درباب سه مطلب با او گفتگو نمودم :

مطلب اول درباب گذراندن غائله قتل گریبایدوف ــ جناب جنرال آنشف تاًکیدکرده‌بود که نواب نایب‌السلطنه روحی‌فداه فرزند گرامی خود را به‌عذرخواهی‌این‌مقدمه روانه‌نماید. جواب گفتم که روز ورود کوداموشوف به‌تبریز، موعدعبور نواب امیرزاده خسرومیرزا از آب ارس است‌وانشاءالله تعالی حال تحریر این نوشته، درخاک قراباغ خواهند بود. دیگر جناب جنرال نوشته بود که نایب‌السلطنه روحی‌فداه از این مطلب خاطر جمع باشند که فرزند گرامی ایشان را باکمال احترام واعزاز و راحت روانه خدمت امپراطور اعظم خواهم کرد. جواب گفتم که نایب السلطنه روحی فداه از محبت جنرال آنشف والتفات امپراطور اعظم کمال خاطرجمعی دارند ومکرر آزموده اند واین معلوم است که بعد از این مقدمه بایدآدمی از جانب شاهنشاه به‌دربار امپراطور برود. اعلیحضرت شاهنشاه نواب نایب‌السلطنه را درتشخیص آدمی که روانه شود اذن واختیار داده اند

۱ــ منشآت خطی قائم‌مقام نسخه شماره ۷۸۲ درکتابخانه مجلس شورای ملی و درنسخه کتابخانه ملک از ص۵۲ تا ص۵۹

ونواب نایب‌السلطنه اقدام به این کار نمی‌فرمایند الا به مصلحت‌جناب جنرال آنشف. لهذا باید بعد از ورود کنیاز کودامشوف خبر صریح از جنرال آنشف برسد که آیا همان خسرومیرزا که درتفلیس است صلاح می‌دانند برود یا ایلچی که از جانب شاهنشاه مخصوصا تعیین شده وبه تبریز رسیده، حاضر وآماده سفر است. درین باب که هرچه جنرال‌آنشف صلاح فرمایند نواب نایب السلطنه روحی فداه همان را معمول‌خواهند داشت، امالازم‌است‌که جناب جنرال آنشف بعد از ورود نواب خسرومیرزا تعجیل نمایند درگذراندن خون‌گریبایدوف وبزودی زود، عریضه [ای] مشعر براطمینان از گذشتن این غائله در جواب فرمان شاهنشاه بنویسند تاازطرفین رفع‌وحشتی‌که بواسطه این غائله در مملکت‌ها هست ان‌شاءالله تعالی بشود بعد ذلک نواب امیرزاده یا ایلچی، هریک را جنرال آنشف صلاح داند به دربار امپراطور برود. کنیاز کودامشوف درجواب این‌مطلب گفت که من از مکنون خاطر جنرال آنشف باخبرم ومحبتی که نسبت به نایب‌السلطنه دارد به تحقیق می‌دانم ویقین دارم که او را بعد از آنکه فرزند خود را به تفلیس فرستاد واین طور حرمت ومعذرت خواهی نمود نزد شاهنشاه اعظم وشاهزادگان خجل نخواهد ساخت و ان‌شاءالله‌تعالی خودم که به تفلیس رسیدم همین‌طور عریضه را درجواب فرمان‌شاهنشاهی می‌گیرم ومی‌فرستم واگرحرف‌وسخنی‌باشد درمیانه جنرال‌آنشف وامیرنظام می‌گذرانیم. بنده درگاه گفتم که نواب خسرومیرزا با تدارک تفلیس از اینجا روانه شدند هرگاه بنای رفتن پطرزبورغ باشد باید یا من خودم یا معتمدی دیگر از اینجا به تفلیس بیائیم تدارک بیاریم، جرح وتعدیلی در همراهان امیرزاده بکنیم روانه بنمائیم وهرگاه قرار به رفتن ایلچی باشد، چون درتبریزحاضراست وتدارک‌او دیده شده فورا روانه‌خواهدشد.

مطلب ثانی درباب محاربه نواب نایب‌السلطنه روحی فداه با عثمانلو جنرال‌آنشف نوشته بود که خیروصلاح نایب‌السلطنه عاجلا وآجلا دراسترضای امپراطور اعظم است وامروز که دولت روس باعثمانلو محاربه دارد نواب نایب السلطنه که موافقت دراین کار فرمایند به‌بهترین‌اوضاع تحصیل رضای امپراطور اعظم خواهد کرد و در دادن توپ واسلحه جنگ

در صورتی که اقدام به این کار شود از جانب دولت روس مضایقه نخواهد شد امداد سپاه هم که برای رفتن وان وموش بخواهند می‌شود وموش و وان وبصره وبغداد تعلق به دولت قاهره ایران خواهد یافت. بنده درگاه در جواب گفتم که صوابدید جنرال آنشف در امور نواب نایب‌السلطنه روحی فداه مسلم‌است وهرچه صلاح‌دانندالبته صلاح نواب‌نایب‌السلطنه می‌باشد خصوصا تحصیل رضای امپراطور که بهتر وخوبتر از آن چیزی برای نواب معزی‌الیه دراین عالم ودنیا نمی‌باشد. اما در اقدام این کار دو محذور است یکی را خود رفع [1] می‌توانیم کرد ویکی دیگر را باید جناب جنرال آنشف اطمینان وخاطرجمعی به ما بدهد که دولت روس رفع نمایند و دو خواهش هم داریم که هروقت اقدام به این کار شود باید از جانب جناب جنرال به عمل آید. محذور اول آنکه دولت ایران باعثمانلو عهدنامه دارد وسبقت در نقض عهد به هیچ مذهب وهیچ دولت و هیچ مملکت شایسته نیست. اما چون پاشای وان‌در وقتی‌که عساکر روسیه‌به‌آذربایجان آمد، چند بلوک ازخاک‌ایران را که همیشه دردست این دولت بود تصرف نمود، و تا حال بعضی از آنها را در دست دارد وچندبار به سرعسکر اظهار کرده‌ایم هنوز فایده نکرده. لهذا ممکن است که نقض عهدراموافق عهدنامه برعثمانلو ثابت نمائیم. محذور دویم آن است که دولت‌انگلیس مدتهاست با این دولت دوست وهمجوار می‌باشد وهمیشه خیرخواه‌یکدیگر بوده، بدخواهی از هیچ طرف نکرده ایم ومنافع کلی از دوستی آنها این دولت‌عایدشده‌ومی‌شودوچون‌دراوقاتی‌که قرارسفرکردن‌نواب‌نایب‌السلطنه به دولت روس بود از جانب دولت انگلیس صریحا اظهار وتاکید شد که با دولت‌عثمانی در همسایگی اقدام به جنگ ننمایند. ایلچی انگلیس‌هم که دراینجاست آشکار می‌گوید که هرگاه باعثمانلو جنگ کنند من دراین مملکت نمی‌توانم ماند. لهذا احتمال کلی می‌رود که همین‌که با عثمانلو جنگ کنیم قطع خصوصیت با انگلیس هم بشود وازین رهگذر ضرر های کلی به این دولت برسد بلکه خدا نخواسته از طرف فارس هم رفته رفته

۱ــ در نسخه کتابخانه ملی ملک از این‌جا به بعد نامه موجود است‌و قسمت پیشین افتاده است (ص۵۲ ــ ۵۹)

برودت وکدورت به خصومت انجامد دراین صورت بر دولت روس واجب است که دفع این خطر و رفع این ضرر را از این دولت بکنند وجناب جنرال آنشف ما را از این رهگذر اطمینان کامل بدهد .

تفصیل خواهشها از این قرار است اما هیچ یک را قبل از اقدام به این کار توقع نداریم :

اول آنکه ده دوازده هزار تفنگ برای سربازان ما ضرور است و قورخانه [ای] که سابقا داشتیم برطرف شده، قدری گلوله توپ در تبریز وخوی مانده بود، قدری از اسباب قورخانه هم پارسال تاحال موجود کرده ایم هرچه کم وکسر باشد باید جناب جنرال آنشف امداد نماید . نواقص دیگر هم که در امر لشکرکشی ما باشد واظهار کنیم جناب جنرال آنشف فرق وتوفیری مابین این سپاه با سپاه ممالک روسیه نگذارد چرا که ما وقتی که اقدام به این کار کردیم در حقیقت خدمت امپراطور اعظم را متکفل خواهیم بود مثل آنکه خدمت شاهنشاه خودمان رامتکفل هستیم ودراین صورت هیچ گونه فرق وتوفیر باقی نخواهدماند . اماخاطر جمعی می‌دهیم جناب جنرال آنشف را که نایب‌السلطنه تکلیف فوق مقدور در باب تکمیل نواقص امور لشکرکشی خود نخواهد فرمود بلکه تا پرواجب نشود هیچ اظهار نخواهد نمود .

دویم آنکه سرحد مملکتین روس ایران را در طرف ارمنیه از همان رود ارس قرار بدهند که نشانه معین وعلامت آشکار است هرچه ازممالک عثمانی به آن طرف باشد درتصرف رومیه بماند واین طرف را به دولت ایران ان‌شاءالله، مخصوص سازند باوضعی‌که غالب جاها در سرحد قدیم مملکتین رود ارس مابه‌الامتیاز است در این سرحد جدید هم باشد واین سهل خواهشی‌است که از ما بپذیرند چرا که مملکت ایران با سه دولت بزرگ همسایه است وهمین‌که اقدام به این جنگ نمود از عثمانلو وانگلیس هردو مقطوع خواهد شد وبعد از فضل خدا جز دولت روس تکیه گاه ندارد وابدا نمی‌تواند که خودرا ازآن دولت قطع کند . عالیجاه کنیاز کوداMشوف خواهش اول را قریب‌الوصول گفت وقبول کرد که جناب جنرال آنشف

به عمل بیارد لکن درباب محذور دویم وخواهش دویم گفت چون چنین حرفی درتفلیس مذکور ومظنون نبود موقوف برآن‌است که خود بروم جواب بفرستم عالیجاه امیرنظام خود بالمشافهه با جنرال گفت وشنید و قطع وفصل نماید .

بعدذلک ، عالیجاه کنیاز گفت خواهش جنرال آنشف این است که تا امر خون ایلچی نگذشته قشونهای بسیار در آذربایجان یکجا جمع نشود . هرجا که قشونی بگذارند مشق کند یک فوج ویک تیپ زیاده‌نباشد که به اصطلاح روسی بطالیون وپولک می‌گویند . بنده درگاه قبول کردم که درمحوطه آذربایجان یعنی مابین رود جغتو وقزل اوزن که در عهدنامهٔ مبارکه برای جادادن خوانین فراری ذکر شده وتحدید گردیده است هیچ جا اردوی بزرگ وجمعیت کلی منعقد نشود تا ان‌شاءالله تعالی عالیجاه کنیاز کودامشوف عریضه جنرال آنشف را در جواب فرمان شاه مشعر بر گذشتن غائله خون ایلچی بعد از ورود نواب خسرومیرزا بفرستد و رفع وحشت هردوطرف از یکدیگر به عمل آید مشروط براینکه این عریضه را [که] مبنای همه کارهای دوستانه بین‌الدولتین برسیدن آن است زود بفرستند و در ولایت عراق وکردستانات وخراسان و فارس ودارالمرز هرجا اردوی بزرگ سپاه ایران منعقد باشد دخلی به کار ما و روسیه ندارد وحرف و سخن نباشد . عالیجاه کنیاز کودامشوف همین قرار را که برای رفع وحشت جانبین از اجتماع سپاه دادیم قبول کرد . بنده درگاه‌خواهش نمودم که از آن طرف نیز جناب جنرال آنشف حکم وقدغن کند که‌ساخلو نخجوان وقراباغ وطالش را زیاد بر قدر ایام اطمینان یعنی آنچه قبل از مقدمه گریبایدوف بود نکند .

مطلب‌ثالث درباب دوکرور باقی‌عهدنامه[1] وسی‌عراده توپ ارمغانی امپراطوراعظم ، بنده درگاه‌گفتم‌که از ابتدا بنابراین بود که وجه‌عهدنامه پانزده کرور باشد بعد ذلک پنج کرور را جناب جنرال آنشف موقوف کرد دو کرور برای این بود که نایب‌السلطنه روحی‌فداه خدمت اعلیحضرت امپراطور اعظم برود گذشت ملوکانه فرمایند نواب نایب‌السلطنه تدارک

۱ــ رک به حواشی نامه بیست ودوم .

دیده وآماده [و] پا در رکاب بود که کاغذ غراف نسلرود و غراف پسقوییچ هردو رسید ، موقوف فرمودند . ازین طرف اهمال و قصوری در رفتن نشد ، از آنطرف هم باید مضایقه وامتناعی در گذشت شاهانه‌نشود واین‌کار دخلی به خون گریبایدوف وربطی به جنگ ما وعثمانلو ندارد . گذشت والتفاتی است که پادشاه ذی‌جاه ممالک روسیه مخصوصا به‌ولی‌عهد دولت وسلطنت ممالک ایران خواهد فرمود . کنیاز گفت که اعلیحضرت امپراطور اعظم این پولها را به نظر نمی‌آرد واین گذشتها را بسیار جزئی می‌داند ، ان‌شاءالله تعالی دوکرور را به‌ولی‌عهدایران گذشت خواهدکرد ومن می‌توانم تعهدکنم که بعد از ورود نواب امیرزاده به تفلیس‌درین باب کاغذ اطمینان از جنرال آنشف به نایب‌السلطنه برسد . درثانی قراربرین شد که امیرزاده به پطرزبورغ برود . امپراطور ان‌شاءالله به او ببخشد . در باب سی‌عراده توپ گفتم که قبل از مقدمه گریبایدوف پروانه عنایت آن از اعلیحضرت امپراطور رسید وجنرال آنشف کاغذ داد که هیجده عراده را از توپهای بزرگ عباسیه بدهند . بعد از مقدمه گریبایدوف هم باز جنرال آنشف به عالیجاه میرزا صالح گفته بود که دوازده عراده توپ ارمغانی امپراطور رسیده است نایب‌السلطنه باید تشخیص دهد که به انزلی برسانیم یا طالش. در جواب نوشتیم که سالیان مناسب است و اسهل طرق است . حالا نیز دراین تحریرات جنرال آنشف ملحوظ است که چون جنگ وصلح شما و ما معلوم نیست شایسته نمی‌دانیم اسلحه‌به‌شما بدهیم . جواب این است که بحمدالله صلح بین‌الدولتین برهم نخورده ، قضیه گریبایدوف امری بی‌خبر وناگاه بوده واتفاق افتاده بایست حرمت دولت بهیه روسیه را ملاحظه کرد . از جانب دولت ایران عذری شایسته بخواهیم ، رفع خجلت نمائیم وهیچ بهتر وبالاتر از این نبود که‌شاهنشاه ایران فرزند خودرا نزد جنرال‌آنشف فرستاد ، فرمان نوشت ، عذرخواست اظهار بی‌تقصیری دولت خود وبی‌خبری خود را فرمود ایلچی هم‌فرستاده حاضر است که با او یا امیرزاده هریک را جناب جنرال آنشف صلاح بداند روانه آستان امپراطور اعظم نمائیم . در سرحدات آذربایجان هم با آنکه از آن طرف برسپاه واستعداد واحتیاط افزودند وازاین طرف کمال وحشت

وهراس دراولیای دولت وتمام سپاه ورعیت بود باز یکنفر مستحفظ نیفزود تا آثار دشمنی موهوم شود ومایه بدنامی برای دولت نباشد . دربن‌صورت چرا باید توپهای ارمغانی امپراطور اعظم به ولی‌عهد ایران نرسد و چه علامت جنگ از این طرف ظاهر شده که دادن‌اسلحه مناسب نباشد . عالیجاه کنیاز کودامشوف گفت وقتی که جنرال آنشف این کاغذ رانوشت اطلاعی از تفلیس رفتن امیرزاده نبود ، سهل است بعد از ورود من به تبریز هم باز گمان نداشتیم از آب گذشته باشد و الا حالا که امیرزاده به تفلیس برسند معلوم است که علامت کمال دوستی و دافع توهمات ناخوشی ودشمنی خواهد بود . دربن‌صورت البته خلاف فرمایش امپراطور اعظم در باب توپهای ارمغانی ظاهر نمی‌شود و ان‌شاءالله تعالی همانطور که نوشته اند به‌سرکار می‌رسد .

خاتمه‌مطالب‌این‌شدکه گذراندن خون‌گریبایدوف به‌اصطلاح‌اسلامیان درحکم واجب است به این معنی که هرگاه در رفع خجلت و عذرخواهی مسامحه وتکامل کرده باشیم جا دارد که خاطر امپراطور اعظم متغیر شود وسایر مضرات همسایگی العیاذ بالله در دو مملکت برآن مترتب آید اما هرگاه مساهله نکرده باشیم تغیر خاطر امپراطور نسبت به ما جا ندارد و ماهم توقع التفاتی در این ازا داریم . اما دعوا کردن ما با عثمانلو در حکم سنت ومستحب است به این معنی که هرگاه نکنیم خلاف دوستی با دولت روس نیست و مایه گله و بحث به هیچ وجه نخواهد شد و هرگاه بکنیم جا دارد که توقع هرنوع التفات و اعانت از اعلیحضرت امپراطور اعظم و خواهش هرگونه محبت وجانبداری از جانب جنرال آنشف‌بکنیم .

این مقالات کلا به تاریخ یوم‌الخمیس سیم ذی‌قعده‌الحرام فیمابین بنده درگاه همایون شاهنشاه ایران خلدالله ملکه وسلطانه که از جانب نواب مستطاب نایب‌السلطنه روحی‌فداه مأمور بودم وعالیجاه کنیاز کودامشوف که از جانب جنرال آنشف غراف پاسکیویچ وکیل ومأذون‌بودند به دیلماجی میرزا غیوانوف شیروانی گذشت . سنه ۱۲۴۴ . ابوالقاسم قائم مقام دولت قاهره ایران " .

۲۲

از طرف نایب‌السلطنه به محمدخان امیرنظام [1]

[دهه اول ذی‌قعده ۱۲۴۴ هـ.ق]

"عالیجاه مقرب الخاقان محمدخان امیرنظام بداند که امر سرحد مملکتین همه جا به فضل خدا طوری است که مجال شبهه در آن نیست و اهالی جانبین اختلاط وامتزاجی که مایه گفتگو باشد با یکدیگر ندارند دریایی عظیم در میان است. از طرف ایروان رودی بزرگ مثل ارس در میانه واقع می‌باشد اما از سمت طالش و موغان سرحد طرفین اغلب جاها [مبنی] برخطوط مفروضه است که دریافت آن را به تصورات ذهنیه باید کرد وبه هیچ وجه یقین خارجی ندارد وبعضی جاها هم که رودهای کوچک وکوهها وپشته‌های پست برای علامت مشخص شده اگرچه موجب رفع اشتباه نیست اما مایه رفع اختلاط نمی‌شود خاصه در این زمین که نشیمن ایلات فتنه‌جو می‌باشد ومردمان بیگانه طلب هستند که خدای واحد شاهد است باوجود تشویش از اینکه مبادا امری در میانه واقع شود، روز وشب در اضطرابیم وآنچه ازمحال طوالش وصحرای موغان موافق عهدنامه ترکمانچای متعلق [به سرکار دولت بهیه] روسیه است چندان جائی نیست که قابل باشد، بالفعل عاید شود، همین قدر است که باعث نقض تسلط واقتدار از ایلات و رعایای آن حدود می‌شود وهمین اقتدار گاه گاه سرایت به سرحد داری قراچه داغ می‌کند وبعضی اوقات حرکات صحرانشینان آنجا مایه‌ٔ خجالت ما می‌گردد. چنان است که در سرحدات گیلان سرمایه‌ٔ دردسر

۱ــ نسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی و نسخه خطی کتابخانه ملی ملک.

و زحمت اولیای [دولت] قاهرهٔ ایران می‌باشد. عالیجاه میرزا مسعود[۱] آگاه ومستحضر است که در وقت گفتگوی مصالحهٔ [دولتین چندانکه] در باب طالش وموغان از جانب غراف پاسکویچ و جنرال اوبرسکوف ابرام و اصرار شد، از جانب ما ابا و انکار بود تا متمسک به صدور حکم قطعی امپراطور شدند وگفتند چون خان طالش و ایل آنجا سرکشی کردند محال است که تا محال مزبور بار دیگر به تصرف عساکر روس نیاید حکمی ثانی در این باب شود ما هم‌معلوم است که تحصیل رضای خاطر امپراطور را بر مال وملک[۲] کل عالم ترجیح می‌دهیم لهذا راضی شدیم که آن محال را به تصرف بدهیم تا رفع این محال بشود و ما را خاطرجمعی دادند که اعلیحضرت‌امپراطور خواهش حقانه‌شما را در باب این مطلب جزئی‌خواهد پذیرفت. خود هم خاطر جمع بودیم که شرف حضور امپراطور را دریافت خواهیم کرد ویقین است که دست رد بر سینه مسؤل ما نخواهند گذاشت اما حالا که‌حکم به توقف ما فرمودند وخود از ادراک آن نعمت محروم ماندیم چاره [ای] نیست جز اینکه آن عالیجاه‌هرنوع صلاح داند عرض بی‌واسطه یا به‌واسطهٔ جناب غراف نسلرود، درین باب بکند وحالی‌نماید که ما خود را بعد از فضل خدا من‌جمیع‌الجهات بسته وپیوسته به سرکار دولت بهیه امپراطوری می‌دانیم. این ولایاتی که در دست است همه در معنی چنان است که امپراطور اعظم از کرم شاهانه خود به ما بخشیده باشد وما که متصدی امارت این ولایاتیم. در میانه خود وسایر کارگزاران سرکار امپراطور که هریک به سالاری ولایتی وحکومت مملکتی [بر] قرارند، نگاه می‌داریم و واسطهٔ اتفاق واتحاد اعلیحضرت امپراطور با اعلیحضرت شاهنشاه ایران که تاجداری افخم وشهریاری اجل واکرم‌است می‌شویم. اگر سابقاً راه آمدن آن آستان را نجسته بودیم واز روی نابلدی وبی‌خبری بعضی اوقات برخلاف صلاح این دولت و مملکت رفتار می‌شد الحمدلله

۱ـ در نسخهٔ کتابخانه ملی ملک به‌جای مسعود نوشته شده است محمود وپیداست که اشتباه کاتب بوده که مسعود را محمود خوانده است.

۲ـ نسخهٔ کتابخانه ملی ملک از این‌جا به‌بعد را ندارد و به‌جای بقیهٔ مراسله، قسمتی از نامه دیگر نوشته شده است.

حالا راه آنجا را بسیار خوب جسته ایم وبلدیت کامل از اوضاع وآثارلطف وقهر امپراطوراعظم حاصل کرده ایم . به حقیقت می‌دانیم که قهروعنایت اوچه‌تلخی وعذب دارد ولطف ومهر او چه شیرینی وخوشگواری‌می‌بخشد . به‌خدا هیچ دانا خودرا ازین حلاوت محروم وبه‌آن مرارت مسموم‌نخواهد ساخت . اگر بالمثل در نگاهداری این قطعه زمین طالش و آن‌صحرای بایر موغان اصراری از رجال دولت بهیه روسیه مشاهده شود شاهد آن است که العیاذ بالله از ما باز یک بدگمانی داشته باشند وبرای تهدید این دولت این محل ناقابل را از این طرف ارس از دست ندهند . باید آن عالیجاه این‌مطلب را حالی کند که کار ما در همجواری آن دولت از آن گذشته که محتاج این‌نوع تهدید وتخویف باشیم . به‌تاج وتخت شاهنشاه فلک‌بارگاه ممالک ایران روحنا فداه قسم که غائلهٔ ایلچی سابق آندولت از فحوای آنکه از فتنه[و] اختلال به واسطه برباد رفتن ولایات آذربایجان در این مملکت [ـ] [1] که رفع آن‌اختلال بحمدالله شد باز هیچ باعث نداشت‌مگر اعتمادی که بعد از فضل خدا به مراتب دوستی وصاف دلی اعلیحضرت امپراطور حاصل نموده‌ایم . دراین صورت چه جای شبهه وگمان در حق امثال ماست که زهر قهر آن دولت را حسب الواقع چشیده ایم وقدرلطف امپراطور اعظم را کماینبغی می‌دانیم " .

۱ـ در نسخهٔ ماخذ ما دراین‌جا چندکلمه براثر ریخته شدن آب به‌کلی سیاه ومحو شده است .

۲۳

یادداشت ازطرف نایب‌السلطنه در پاسخ پرسشهای باسکویچ[1]

[اواسط ذی‌قعده ۱۲۴۴ هـ.ق]

اولاً خیرخواهی خود را نسبت به ما نوشته بودید ، جواب این است‌که این‌مطلب هنگام ملاقات دهخوارقان تاحال ، آن طوری‌که بایست به ما حالی شود شده است وبه همین اطمینان خود را به حضرت امپراطور پیوستیم وهرگز از جانبداری دولت او غفلت نداریم .

ثانیاً درباب این قضیه که اتفاق افتاده صلاح دیده بودید که فرزند خودرا به عذرخواهی بفرستیم ، جواب این است که مصلحت شما را در این باب پذیرفتیم وفرزندی خسرومیرزا از جانب همایون شاهنشاهی برای کمال حرمت دولت بهیه تعیین شد که عنقریب وارد تفلیس می‌شود تمنی داریم که باوجود گذشت ملوکانه امپراطور اعظم وتوسطی که شما خود مخصوصا در کارهای ما دارید نوعی نخواهد شد که برای ما در حضرت والد تاجدار و برادران بلند مقدار خجالتی روی دهد . لازم می‌دانیم که هرچه در میانداری دو دولت به‌خاطر ما برسد از شما پوشیده نداریم . لهذا اظهار می‌کنیم که چون تمام خلق این مملکت بعد از این قضیه وحشت از دولت روس دارند واز خارج مملکت هم محرک ومفسد هست ، البته شما جواب فرمان همایون شاهنشاه را زود بفرستید و طوری بنویسید که همه کس بداند که غائله این قضیه به فضل خدا از میانه دو دولت گذشته و دوستی و وفاق پادشاهان کماکان باقی وبرقرار است .

ثالثاً ازمضمون تحریرات شما چنین مفهوم می‌شد که فرزندی خسرومیرزا

۱ــ منشآت قائم مقام ، نسخهٔ خطی ۷۸۲ درکتابخانه مجلس شورای ملی .

تا خدمت امپراطور اعظم برود. جواب این است که ایلچی شاهنشاه با نامه همایون برای معذرت خواهی تعیین شدد به تبریز رسیده است لکن از جانب دولت قاهره ایران اذن واجازت داریم که اگر مرغوب خاطر اعلیحضرت امپراطور دانیم از فرستادن فرزند خود نیز مضایقه ننمائیم. لهذا بهتر آن است که شما را در این باب راهنمای خود سازیم. بعد از ورود خسرو میرزا وگذشتن غائله این قضیه در تفلیس هرطور مرغوبتر دانند همان را به انجام رسانیم.

رابعاً صلاح مارا دراین‌دانسته بودیدکه‌اعلام جنگ به دولت‌عثمانی نمائیم تا در ضمن، تحصیل رضای اعلیحضرت امپراطور اعظم نموده باشیم. جواب این مصلحت این‌است که هیچ چیز در عالم بهتر ازتحصیل رضای امپراطور برای خود نمی‌دانیم وهمیشه از مصلحت شما برای خود سود دیده ایم نه زیان. اما این‌کار برای دولت ومملکت ایران دو محذور دارد که یکی ازآنها نقض عهد است ودیگری نارضامندی ومخالفت دولت انگلیس. چارهٔ نقض عهد را به وضعی که کنیاز خبردار است پاشایان عثمانی خود ممکن‌است که بکنند وبدنامی به دولت قاهره ایران نرسد اما تدبیرکار دولت انگلیس را باید شما بکنید و ما را اطمینان بدهید که از نارضامندی ومخالفت آنها سلب نفع وجلب ضرری به دولت ومملکت‌ایران نشود. بعد از رفع این دومحذور همین‌که از جانب ما اعلام جنگ‌به‌دولت عثمانی شد وبنای اقدام این کار گذاشتیم تا دوازده هزار تفنگ هرچه مقدور شما باشد باید به ما امداد نمائید وهمچنین قورخانه و سایرنواقص که دوسال است در اسباب جنگ به ما بهم رسیده هرچه را خود ازعهده انجام برنیائیم باید از جانب شما مضایقه نشود، ولایاتی که وعده آن را به‌ماداده‌اید باید سرحدی قراربدهندکه معین باشد ومحبت وبی‌مضایقگی شما نسبت به ما زیاد معلوم ومشهود گردد.

خامساً در باب مقصرین ومفسدین دارالخلافه طهران نوشته بودید جواب این است که شاهنشاه خود برای رفع بدنامی دولت ومزید ضابطه و نظام مملکت در این کار توجهی شایسته خواهد فرمود وبالفعل منتظر آن

است که بعد از ورود خسرومیرزا به تفلیس ان‌شاءالله تعالی اطلاع واطمینانی از گذشتن کارها بهم رسانند.

سادساً در باب مجتمع نشدن قشون کلی در آذربایجان، جواب این‌است که تابعد از ورود خسرومیرزا به تفلیس خبر خاطرجمعی ازگذشتن کارها نرسد وحقیقت امر معلوم نشود برای اینکه مردم هنگامه طلب، خیالی فاسد نکنند در تمام مملکت آذربایجان هیچ جا قشون کلی‌واردوی بزرگ حاضر نمی‌کنیم اما درآن‌طرف جغتو وقزل اوزن تا اقصی ممالک‌ایران هرجا اردو وسپاهی به اقتضای مملکت داری باشد دخل به این سرحد ندارد. اما برشما نیز لازم است قدغن به سرحد داران بکنید که زیاده بر قدرکفاف‌ایام‌صلح، یعنی قبل‌ازاین قضیه، برقشون واستعداددرسرحدات نیفزایند.

سابعاً نوشته بودید که فرستادن توپهای مرحمتی امپراطور موقوف برآن است که صلح وجنگ بین‌الدولتین تشخیص یابد، جواب این‌است که بعد از عبور فرزندی خسرومیرزا از آب ارس و وقوع این همه مراودات دوستانه بحمدالله غائله نفاقی باقی نمانده وباید این مرحمت که از اعلیحضرت امپراطور اعظم در باره ما شده است زودتر ان‌شاءالله تعالی به انتها برسد تا موٴید موافقت وصافدلی پادشاهان برهمه عالم و قبایل باشد وخیال فتنه و رخنه بین‌الدولتین به خاطر هیچ‌کس در داخل وخارج خطور نکند.

ثامناً عالیجاه امیرنظام که در موکب فرزندی خسرو میرزا است از جانب همایون شاهنشاهی امین ومحرم است که در هریک از این‌مواد با او مکالمه توانید کرد. والسلام".

۲۴

نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه به سرعسکر شرق عثمانی [1]

[ذی‌قعده ۱۲۴۴]

مراتب موافقت ومصافات این دو دولت اسلام امری نیست که بر هر ذی‌شعوری مخفی ومستور بماند. بله، بحمدالله مانند آفتاب تابان در دیده هربیننده روشن ونمایان‌است خصوصا در این اوقات عریضه‌آن‌جناب به‌آستان سلطنت‌ارکان شاهی رسیده وذرایع متوالیه مشعربراتفاق دولتین وسلم وحرب اعدای اسلام به‌حضرت ما فرستاده. برخدا ظاهر است که‌یک برهزار بردرجات اتحاد حضرتین افزوده چنین می‌دانیم که به هیچ وجه مجال مغایرت وجدائی باقی نماند، در حکم واحده و در نیک و بد شریک وموافق ومتحد. مع هذه‌المراتب شایسته این است که مهام جانبین از یکدیگر مستور نباشد وامور اتفاقیه را به یکدیگر اعلام داشته آگاه سازند و هیچ‌طرف ازاوضاع و احوال طرفی دیگر غافل وبی‌خبر نباشد. لهذا به‌آن جناب که از جانب سنی‌الجوانب دولت علیه عالیه عثمانیه مامور این سرحد می‌باشید اظهار می‌کنیم که چون ایلچی مقتول روس در حقیقت مهمان این دولت و رسیده این مملکت بود اگرچه مقدمات قتل او ازغرور خودش و سوء سلوک و رفتار کسانی که همراه داشت ترتیب‌یافت وحادثه غافل و ناگاه بود که تا اولیای دولت قاهره وارباب اختیار شهر، مطلع شدند کار از دست رفته بود لیکن باوجود این قضیه که در پای تخت دولت قاهره واقع شد یک نوع بدنامی برای این دولت پایدار محسوب

۱ــ از نسخه دکتر رضوانی.

می‌شد که رفع آن در حد وجوب بود و همچنین احتمال می رفت که اگر بعد از قضیهٔ ایلچی مزبور آدمی شایسته از طرف قرین‌الشرف دولت‌قاهره شاهنشاهی‌نزدطایفه روسیه نرود وحقیقت بی‌خبری اولیای دولت وناگاهی این حادثه و بدرفتاری های ایلچی وکسان ایلچی را حالی وثابت ومعلوم ننماید ، هرنوع حرب و جدالی که مابین ما و روس اتفاق افتد درنظر دور و نزدیک حمل برعهدشکنی و سست پیمانی ما العیاذبالله تعالی شود و سبقت نقض عهد و سوء معاشرت وهمجواری را به ما بدهند واین نیز امری است که تحمل آن به غایت دشوار است . لهذا مصلحت دولت‌قاهره‌چنین اقتضا نمود که فرزندی خسرومیرزا مامور این‌خدمت شود وبواسطه ماموریت او رفع بدنامی که از قتل ایلچی به دامان این دولت ابدتوامان می‌آویخت به فضل‌الله تعالی بشود . طایفه روس دراین همسایگی هر روز هزار نوع رفتار دارند که همه ، بدتر از قتل ایلچی است ولکن چون این حادثه‌قتل چیزی است که بالضروره در کل ممالک انتشار می‌یابد ورفتارهای آنهارا کمتر کسی جز همجواران مستحضر می‌شود بهتر این بود که آن حادثه بیّن وآشکار را به حسن رفتاری بیّن و آشکار تدارک کنیم که اگر از وقوع آن حادثه بالمثل راه بدنامی برای این دولت درمملکت‌ها بهمرسیده باشد ، شهرت این حسن رفتار کفایت رفع آن را بکند و بعد ذلک اگر غوغا و نزاعی فیمابین این دولت قاهره با طایفه روس برای اموری دیگر که در همجواری منتهای بی‌اعتدالی دارند ، اتفاق افتد برهمه کس مشهود و معلوم باشد که سوء سلوک ونقض عهد و طمع در ملک از جانب آنهابوده . امنای این دولت پایدار بحمدالله تعالی درحسن‌عهد ومیثاق باهردولت وهرمملکت ثابت وقائم می‌باشند ومادام که طمعی در ملک محروس خود نبینند یا سوء رفتاری فاحش وتکلیفی فوق طاقت مثل تکالیف روس در میان نیاید محال است که نقض بیان بکنند . بایست آن جناب ازحقیقت این مطلب آگاهی یافته هرنوع صلاح داند به رجال دولت علیه عالیه عثمانیه حالی وخاطر نشان سازد وهرگونه خبری که از عالیجناب حاجی ملاشریف برسد به انضمام اخبار پیشرفت مهام دولت علیه در سمت روم ایلی، به زودی زود معروض دارد ، از منظورات خود در مجاری این حدود هم خاطر مبارک ما را استحضار وافی دهد والعاقبة بالعافیه .

۲۵

از جانب نایب السلطنه به عهده محمدخان امیرنظام [۱]

[روزهای اول ذی‌قعده ۱۲۴۴ هـ.ق]

عالی‌جاه فدوی بلااشتباه مقرب‌الخاقان محمدخان امیرنظام بداند که شرحی از جناب جلالت مآب غراف پسقویچ به ما رسید که سواد آن و سوادجوابی‌که مرقوم داشته ایم در جوف این رقیمه انفاذ نزد آن‌عالیجاه شده باید آن عالی‌جاه امعانی وافی در کارها کند، خصوصا رفتن فرزندی خسرومیرزا را به سفر پطرزبورغ که ما یقین قطعی داریم بر اینکه عاقبتش خوب است و به فضل خدا منتج مقصود ومطلوب. لکن یقین ما تنها در این باب، کفایت نمی‌کند بل لازم است که اولیای این دولت پایدار نیز اثر وعلامت اطمینانی آشکار از آن طرف ببینند تا در این یقین با ما شریک شوند. بالمثل ما می‌دانیم که هرگاه امپراطور اعظم طالب دوستی ایران نبود خواهش ملاقات فرزندی خسرومیرزا نمی‌کرد ودرصورتی که طالب دوستی باشد لامحاله باید از این بگذرد وآنگاه درصورتی که‌فرزند پادشاه ایران به خدمت او برود چگونه می‌شود که به اقتضای این حرمت گذشتی ملوکانه نکند وحال آنکه عالم می‌دانند وانگلیسها شاهدند وگازت روس که چاپ پطرزبورغ است‌بر بی‌خبری شاهنشاه وناگاهی این قضیه و بی‌تقصیری امنای دولت قاهره دلیل است. لکن خلق ایران خصوصاامنای دولت را آن عالیجاه خوبتر می‌شناسند که تا چه حد سخت ودقیقند. مادام که جواب فرمان همایون شاهنشاهی از جانب پسقویچ نرسد وصریحا خاطر جمعی ندهد که این کار را اعلیحضرت امپراطور نظر به بی‌تقصیری

۱ــ دکتر رضوانی، "نامه هائی از قائم‌مقام" در مجله بررسی های تاریخی، سال چهارم، شماره چهارم.

دولت ایران و حرمتی که شاهنشاه از فرستادن فرزند خود مرعی داشت لاشک خواهد گذشت، محال است که متقاعد شوند وسخت می‌ترسم که ما را مورد بحث سازند. باید آن عالیجاه در این مواد با جناب جنرال آنشف گفتگو نموده صریحا اظهار کند که ما از پذیرفتن صوابدید اومضایقه نداریم وهرگز زیان از این معامله نکرده ایم. لکن او هم باید خیر وصلاح مارا درهردو دولت منظور کند. رفتن خسرو میرزا به پطرز بورغ درصورتی که عریضه خاطر جمعی از او نرسد لاشک برای ما، در حضرت همایون شاهنشاه مایه هزارسخن خواهد شد ونوشتن این‌عریضه که خواهش‌کرده‌ایم تکلیفی نیست که برجناب غراف شاق باشد ومعلوم است که ان‌شاءالله تعالی دوستی پادشاهان برقرار است و دراین‌صورت چه عیب دارد که جناب غراف امنای دولت ایران را از این مطلب به صراحت اطمینان بدهد. بالجمله ما صلاح نمی‌دانیم دولت قاهره ایران از دولت بهیه روسیه در وحشت‌باشد، خصوصا این اوقات که صلاح هیچ یک از طرفین نیست و رفع این وحشت ان‌شاءالله تعالی به بعضی جزئیات از قبیل فرستادن این عریضه ودادن توپهای ارمغانی امپراطور و بازآمدن‌آمبورگر به تبریز خواهد شد. خواهش داریم که جناب غراف در این جزئیات مضایقه نکند وباید آن عالیجاه نوعی با جناب معزی‌الیه دراین کارگفت وشنید نماید که صداقت وبی‌غرضی ما نسبت به هردو دولت‌آشکارگردد.
تحریراً فی‌شهر ذی‌قعده ۱۲۴۴.

۲۶

از نایب السلطنه به پاسکیویچ[1]

[اواسط ذی‌قعده ۱۲۴۴ هـ.ق]

"ذریعه آداب ودیعه آن‌جناب رسید. رفتن فرزندی خسرومیرزا را به‌خدمت اعلیحضرت عم اکرم تاجدار که صلاح دیده و راهنمائی نموده بود، سابقا مصحوب کنیاز کودامشوف جواب نوشته ایم مجددا نیز مرقوم می‌داریم که ما تاحال از پذیرفتن مستصوبات آن جناب زیانی ندیده‌ایم واعتماد داریم که بعدازین هم نمی‌بینیم، بلکه سود وخیرها به فضل‌خدا دریابیم همچنانکه بالفعل اعلیحضرت امپراطور اعظم طالب دیدار فرزند ما شده و این امری است که نتیجهٔ شرفیابی به‌او ومنافع کامیابی به ما خواهد داد و همچنین حقیقت بی‌خبری وبی‌گناهی اولیای این دولت و تاسف وتاثر خاطر مبارک شاهنشاه روحنافداه در قضیهٔ جنرال گریبایدوف که به راستی و درستی معلوم رأی ممالک آرای امپراطور اعظم افخم شده وکاذتهای جانب پطرزبورغ درین باب به‌هرمملکت انتشار یافته وآن‌جناب خود به ما رسانده نیز امری است که موجب رفع عوامل خلل بین‌الدولتین گردیده وبدخواهان حضرتین را مایوس وناکام ساخته. به تحقیق‌می‌دانیم که اینها همه از نتایج وآثار نیکخواهی‌های آن جناب است وهر مصلحتی که در کارهای ما ببینند، بروفق همین طور نیکخواهی‌ها خواهد بود. بناء

۱ــ منشآت خطی قائم‌مقام، نسخه شماره ۷۸۲ مجلس شورای ملی و نسخه‌کتابخانه ملی‌ملک درصفحات ۵۹ ــ ۶۲ و دکتر رضوانی، "نامه‌هائی از قائم‌مقام" در مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم شماره۴. این نامه در پاسخ مطالب نامه ایست که پاسکویچ به تاریخ ۲۰ دی‌قعده به نایب‌السلطنه نوشته بود (رک: ضمیمه ۴۶).

علیٰ‌هذه‌المراتب ، در باب سفر فرزندی خسرومیرزا معلوم است‌که‌هیچ‌گونه مضایقه از ما ومماطله از او نخواهد شد . اما چون آن‌جناب همیشه خیر و صلاح ما را در هردو دولت منظور داشته خواهش داریم که در این باب نیز هرچه بشود نوعی باشد که برخلاف رای و اراده اعلیحضرت شاهنشاه اجل افخم خلدالله ملکه وسلطانه نباشد وبحثی در آستانه این دولت پایدار برما وارد نیاید . آن‌جناب خود آگاه است که بعد از این قضیه ، اهالیِ مملکتین را گمانها می‌رفت که مبادا غائله ناامنی‌وانقلابی واقع شود وهمین که فرزندی خسرومیرزا مامور به آن حدود شد ، اهالی آن طرف را الحمدلله رفع گمان وکمال اطمینان حاصل گشت . اکنون بر وفق انصاف وقت آن است که اهالی این طرف را نیز ان‌شاءالله برهمان‌منوال رفع وحشت ومنتهای آسودگی وفراغت بهمرسد واین مطلب موقوف برآن است که آن‌جناب جواب همایون شاهنشاهی را که‌مصحوب فرزندی مرقوم ومرسل شده طوری معروض دارد که امنای دولت قاهره را از بقای عهد موافقت بین‌الدولتین خاطرجمعی کامل حاصل شود ومن‌بعد به هیچ وجه گفتگوئی از این قضیه مکروهه فیمابین واقع نشود . برخدا وخلق‌ظاهراست که این دولت را با وصف بی‌خبری وبی‌گناهی باز کمال خجلت حاصل بود واعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه به همین سبب فرزند خود را به‌معذرت خواهی فرستاد . یقین‌است که اعلیحضرت امپراطور اعظم افخم نیز به طرزی که شایان شأن وشوکت اوست ، گذشت ملوکانه و رأفت و التفات خسروانه خواهد فرمود واگر نه چنین بود هرگز طالب دیدار اونمی‌شد و در باب روانه داشتن او به آن جناب خود حکم وتاکیدی نمی‌فرمود . با وصف این قراین ودلایل یقین داریم که آن جناب در نوشتن وفرستادن آن عریضه مضایقه نخواهد کرد . ما نیز وجه مصارف سفر وسایر تدارکات لازمه فرزندی خسرومیرزا را با نامه همایون بزودی انفاذ تفلیس خواهیم نمود واز رفتن‌او مضایقه نخواهیم نمود ، عریضه آن‌جناب را هم که‌خواهد رسید با ایلچی دولت قاهره که حالا در تبریز است انفاذ دربار سلطنت مدار خواهیم ساخت وچون عالیجاه فدوی بلااشتباه محمدخان‌امیرنظام

از جانب سنی‌الجوانب امین ابن دولت است ، اجازت داده ایم که با آن‌جناب درمجاری این امورگفتگو نماید وامیدواریم که بواسطه نیکخواهی آن جناب قرار کارها به وضعی شود که ما را در آستان هردو دولت در ضمن این وساطت که کرده ایم ومی‌کنیم مزید اعتبار بهمرسد وازهیچ‌طرف مورد بحث ومنسوب به اغفالی نباشیم . والعاقبة بالعافیه" .

۲۷

رقم نایب‌السلطنه به خسرومیرزا [۱]

[روزهای آخر ذی‌قعده ۱۲۴۴هـ.ق]

"فرزند ارجمند گرامی خسرومیرزا ایّده‌الله تعالی موفق بوده بداند که عریضه آن فرزند ومشروحی که به کارگزاران نوشته بود همه ملحوظ و منظور والا شد. رفتن آن فرزند را که جناب‌غراف پاسکویچ موافق‌مصلحت دانسته ان‌شاءالله خوب است ومنتج به مقصود ومطلوب، اما چون روزی‌که آن فرزند می‌رفت با تدارک تفلیس روانه فرمودیم وگمان نمی رفت که پطرزبورغ برود، لهذا با آن اوضاع رفتن آن فرزند تخفیفی برای دولت قاهره در ولایت بعیده خواهد بود. بهتر آن است که آن فرزند چندان مکث وتوقف نماید که قائم مقام را با تدارک وخرجی آن فرزند بفرستیم، آن فرزند وهمراهان او را دیده هرنوع تدارکی لازم است باید نوعی‌روانه نماید که در ولایت غربت و در خانه امپراطور اعظم مخفف و بی‌اوضاع نباشد. اما از قراری که آن فرزند نوشته، اگر حجت داده است که بعد از ده روز از تفلیس روانه شود، البته مجال نخواهد شد که قائم‌مقام با تدارکات لازمه برسد وخرجی راه اقلا به آن فرزند برساند. در این‌صورت چاره جز این نیست که چون ما همه کار خودمان را به صوابدید جناب غراف پاسکویچ محول کرده ایم آن فرزند دراین مطلب هم در کمال بیساختگی وبی‌مضایقگی با جناب مشارالیه گفتگو ومشورت نماید. هرگاه او صلاح داند البته آن فرزند آنقدر در آنجا مکث وتوقف کند که‌قائم‌مقام به تفلیس برسد وان‌شاءالله تعالی در کمال عظم و وقار ومایه واعتبار آن

۱ــ مجموعهٔ نامه های قائم مقام متعلق به استاد مینوی.

فرزند را روانه سازد وهرگاه او اینقدر توقف را صلاح نداند وتعجیل کند باید به نحوی که خود سابقا اظهار کرده بود مایحتاج وخرجی آن فرزند را بدهد. معلوم است که‌ماعوض آن را تلافی خواهیم کرد، بلکه‌هرمحبتی که به آن فرزند کرده باشد چنان نیست که بعد از فضل خدا، از یمن‌توجه شاهنشاه روحی فداه تلافی آن را نکنیم.

بعضی ضروریات دیگر هست که در تفلیس کارسازی نمی‌شود و به غراف پاسکوییچ ربط ندارد که بدهد مثل هدایا و شال رضائی و فیروزه‌ها وطلا وامثال آن که هرگاه قائم مقام نرسد ما با نامه همایون از دنبال خواهیم فرستاد و ان‌شاءالله تعالی غراف به آن فرزند خواهد رسانید. شربتدار و کلاهدوز و خیاط هم به هرصورت از اینجا می‌فرستیم. تحریراً فی‌شهر ذی‌قعده ۱۲۴۴".

۲۸

رقم عباس میرزا به امیرنظام [1]

[روزهای آخر ذی‌قعده ۱۲۴۴ هـ.ق]

هوالله تعالی

محل مهر عباس میرزا: در دریای خسروی عباس

عالیجاه مقرب الخاقان محمدخان امیرنظام بداند که تحریرات آن عالیجاه وفرزندی خسرومیرزا همه به‌نظر رسید. کاغذ جناب غراف‌پسکویچ هم واصل شد. بسیار تعجب کردیم که آن عالیجاه راضی شده و فرزندی حجت سپرده که بعد از ده روز روانه سفر پطرزبورغ شود و باوجود آنکه این مطلب را به صراحت نوشته بودید باز گمان نداریم که انتظارمراجعت این چاپار و رسیدن جواب ما را نکشیده روانه شده باشید. روزی که ما فرزندی را می‌فرستادیم باتدارک سفرچهل روزه دو ماهه بود که تاتفلیس برود و برگردد. تدارک سفر پطرزبورغ ویک ساله ذهاب وایاب رانداده بودیم. نامه وهدیه وخرجی وسایر تدارکات ملبوس وماکول را که ازاینجا باید همراه داشت نداشتند. بعد از رسیدن کاغذها که از تعجیل جناب غراف در این خصوص مستحضر شدیم بسیار اندیشناک هستیم که نظر به وعده حجت، قبل از وصول این رقیمه خدا نخواسته رفته باشید و با آن وضع مخفف که دارید العیاذ بالله تعالی تخفیف وضعی برای دولت‌قاهره ایران در ممالک بعیده بهمرسد. لهذا چاپار حامل رقیمه‌را با کمال شتاب روانه داشتیم که اگر از تفلیس بیرون‌نرفته باشید البته آنقدر توقف

۱ــ نامه‌های‌تاریخی‌ازبزرگان، آلبوم شماره ۱۴۰۲۶، نسخهٔ‌خطی، متعلق به کتابخانه مجلس سنا (کلیشه های ۱۸ و ۱۹).

ومکث بکنید که قائم‌مقام برسد، پول و شال و اسباب مجلس و هدیه ونامه وهرچه لازم است بیارد، تدارک فرزندی وهمگی همراهان را در کمال شایستگی وآراستگی ببیند، روانه کند وهرگاه رفته باشید البته از جناب غراف پاسکویچ خرجی وتنخواه گرفته خواهید بود والا با آن پول آمبورگر و صدوشصت تومان قراداغ از تفلیس بیرون رفتن به عقل راست نمی‌آید. باری هرگاه غراف صلاح دیده وتعجیل نموده فرزندی را بی‌آنکه خرجی و تدارکات لازمه از این‌جا برسد روانه کند یا کرده باشد، چون ما همه کار خودمان را به صوابدید او واگذاشته ایم سخن نداریم لیکن بسیار دلخور ومهموم از این طور سفر رفتن فرزندی خواهیم بود وهرچه ازغراف گرفته باشید ان‌شاءالله تعالی بروجه اکمل تلافی خواهیم فرمود. جناب غراف پاسکویچ یکی از دو کار را در عالم خیرخواهی ووکالت ما بایست بکند، یاچندان تأمل نماید که قائم‌مقام با وجه خرجی وتدارکات برسدوفرزندی را روانه نماید، یاهرگاه این‌طور صلاح نداند وراضی نشود، باید لامحاله خرجی وتدارکی که در تفلیس ضرور دارید برای حرکت از آنجا، کارسازی کند، فرزندی را راه اندازد وسایر هدایا و اسباب را که ما از این‌جا انفاذ خواهیم نمود به شماها برساند. البته هرگاه این رقیمه در تفلیس به آن عالیجاه برسد بی‌مضایقه وبه‌تصریح درین دومطلب با جناب غراف گفتگو کرده قرار را به‌یکی‌ازاین دو شق بدهد والبته هرگاه قبل از ورودقائم‌مقام روانه شوید یکی از اصحاب ثلاثه خود را نزد غراف پاسکویچ حکما باید بگذارید، آدمی دیگر به درستی وشایستگی آنها نیست که بفرستیم ونزد غراف آدمی از ما نماند بسیار بد است. اعتقاد ما آن است که وجود عالیجاه محمدحسین‌خان در این سفر نزد آن عالیجاه واجب است، یکی از عالیجاهان میرزا مسعود میرزا صالح هم باید همراه باشند ودیگری نزد غراف متوقف شود. احتیاطا رقمی به عالیجاه محمدحسین خان نوشتیم که اگر در راه باشد هم معاودت نماید. آن عالیجاه حسب المقرر معمول داشته‌تخلف‌جایزندارد ودرعهده شناسد. تحریراً فی‌شهر ذی‌قعدةالحرام سنه۱۲۴۴.

۲۹

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به پاسکویچ[1]

[اوائل ذی‌حجه ۱۲۴۴هـ.ق]

"جناب معالی نصاب نیکخواه بلااشتباه صاحب جمیع حمایلات دولت بهیه روسیه جنرال آنشف پاسکویچ را به اعلامات مشفقانه مخصوص می‌داریم که آن جناب واقف و آگاه است که بعد از قضیهٔ گریبایدوف اهالی‌ممالک ایران تاچه‌حد در اندیشه و وحشت بودند. اهالی‌سرحدات آن طرف نیز منتهای بی‌اطمینانی وناخاطرجمعی داشتند وهیچ کس گمان نمی‌برد که بار دیگر پیوند دوستی این دو دولت به این استحکام برسد. خواست خدا ومرحمتهای ما ونیکخواهی‌های‌آن‌جناب باعث شد که‌برخلاف گمان همه مردم وبه‌زعم همگی‌حاسدان وبدخواهان این‌کار دشوار به‌آسانی گذشت و بعد از ورود فرزندی خسرومیرزا به تفلیس ورسیدن عریضه آن‌جناب به‌دربارشاهنشاهی[2] مشعر بر گذشتن این کار، تمامی وحشتهای مردم به اطمینان مبدل گشت بلکه بر مراتب دوستی دولتین وموافقت جانبین به اقصی‌الغایه افزوده لهذا بر اولیای هردو دولت لازم است که به شکرانه این نعمت عظمی از اموری که در اوقات بی‌اطمینان و وحشت

۱ـ منشآت قائم‌مقام، نسخه خطی‌شماره ۷۸۲ درکتابخانه مجلس شورای ملی ودرنسخه خطی‌کتابخانه ملی‌ملک صفحه۶۲، این نامه درپاسخ نامه مورخ۲۰ ذی‌القعده پاسکویچ نوشته شده است (رک: ضمیمه ۴۶).

۲ـ اشاره به نامه پاسکویچ به فتحعلی‌شاه است که به تاریخ ۲۰ ذی‌قعده نوشته بود (رک: ضمیمه ۴۵).

جانبین اتفاق افتاده باشد درگذرند واگر فرضا در آن ایام گذشته کاری نامرغوب حادث گشته باشد به دفع و رفع آن کوشند و در زمان آینده به تقدیم اموری که مرغوب حضرتین است پردازند ودرهرحال عاقبت را از خداوند یگانه خواهند".

۳۰
نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه به پاسکویچ[1]

[اواخر دهه دوم ذی‌حجه ۱۲۴۴ هـ.ق]

"عمدةالاکابر والنجبا میرزا ماسوف که وارد شد یک قبضه تفنگ ارمغانی آن‌جناب را رساندوچون نمونه محبت قلبی بود در نظرما مستحسن افتاد لازم آمد دراین‌هنگام‌که عالیجاه رفیع جایگاه مقرب‌درگاه بیجن‌خان سرکرده غلامان دائم‌الحضور را روانه کردیم اظهار رضامندی خود را از آن‌جناب بکنیم . حق این است که نیکخواهی ومصلحت جوئی آن جناب باعث شد که بار دیگر اسباب وموافقت ویگانگی دولتین علیتین فراهم آمد و اگرچه ما خود در این‌کار زیاده کوشیدیم اما اگر از آن‌طرف مثل آن‌جناب کسی نبود آن‌طور وثوق واعتماد نداشتیم هرگز این کار به‌این خوبی وخوشی انجام نمی‌یافت واینهمه منافع امنیت وآرام و معاملات ومراودات به ممالک جانبین نمی‌رسید . فرزندی خسرومیرزا باوصف آنکه تا تفلیس مامور بود وتدارک سفر چهل روزه با خود داشت‌محض اینکه آن‌جناب رفتن او را به پطرزبورغ صلاح دانست نوعی اعتماد داشتیم که بی‌تأمل اذن دادیم و چون آن‌جناب تعجیل در اقدام آن سفر را لازم دید مضایقه نکردیم که بی‌خرجی وبی‌تدارک برود ومنتظر نامه همایون پادشاهی وهدایا نشود . لکن باید آن جناب تأکیدی به ارباب اختیار تفلیس نماید که فرستادگان ما را که حامل نامه وهدایا ومکاتیب باشند زودتر به فرزند معزی‌الیه برسانند .

۱ــ منشآت قائم مقام ، نسخهٔ خطی شماره ۷۸۲ در کتابخانه‌مجلس شورای ملی و در نسخه کتابخانه ملی ملک از ص ۶۶ تا ۶۸

چون قرار ما این است که هرمنظور ومقصود در امور بین‌الدولتین داریم بی‌پرده به آن‌جناب، خود اظهار نمائیم، لهذا درعالم یگانگی مرقوم می‌داریم که این اوقات فرزند ارجمند گرامی خسرومیرزا از جانب دولت قاهره ایران در ممالک امپراطوریه روسیه است وپیشرفت مهام او بعد از فضل خدا موقوف به تصدیق وامضاء وتوسط آن جناب است ازآن گذشته دراین هنگام که آن‌جناب در سفر است غالب اوقات کاری اتفاق می‌افتد که بی‌مشاوره واستحضار آن‌جناب نمی‌گذرد ودور نیست که بعضی اوقات از مردم صاحب‌غرض سخنی سربزند که باعث شبهه از یک‌طرف یا دوجانب شود دراین صورت لازم می‌دانم که یک‌نفر آدم معتمد از ما برای مراقبت امور فرزندی وتقدیم مصلحتها ومشاورتها ورفع شکوک ومبهمات نزد آن‌جناب باشد به وضعی که معتمدان دولت بهیه روسیه نزدما هستند ومی‌بینیم که وجود آنها در اینجا چگونه خاصیت واثر دارد. بالجمله هرگاه‌آن‌جناب‌صلاح هردودولت را درین‌کارداند باید عالیجاه بیجن‌خان را نزد خود نگاهدارد ولوازم مهام مرقومه را به او مرجوع سازد تامعتمدی دیگر به جای او منصوب و روانه سازیم. دیگر معلوم‌است که این مطلب درنظر هر دوست ودشمن ودور ونزدیک نوعی‌جلوه خواهد کرد که مزید موافقت دولتین علیتین ویکدلی ما وآن‌جناب را دریافت خواهدنمود".

۳۱

دستورالعمل حاجی بیجن‌خان هنگامی که نزد پاسکویچ می‌رفته است[۱]

[اواخر دهه دوم ذی‌حجه ۱۲۴۴]

خامس آنکه، چون قرار براین است که هرگز به هیچ وجه راه سخن بدگو وبدخواه در میانه این دو دولت نباشد، لهذا لازم است منتهای احتیاط را در این باب منظور داریم علی‌الخصوص این اوقات که جناب غراف در سفر است و جنگ با عثمانلو دارد وفرزندی خسرومیرزادرممالک روس می‌باشد وهر روز امری برای او اتفاق می‌افتد که تمشیت آن هم باز موقوف به تصدیق و توسط جناب غراف و تحقیق از او می‌باشد. به این سبب واجب می‌دانیم‌که یک‌نفرآدم معتمد همیشه ازما نزد جناب‌معظم‌الیه متوقف باشد که هم‌امورمهام‌فرزندی را مراقب ومتوجه باشد وهم‌ازبدگوئی وبدخواهی‌مردم فتنه‌جوی بیهوده‌گوی، اطمینان بعد از فضل وعنایت‌خدا حاصل کنیم. هرچه هرکه بگوید معتمد ما هم آنجاست نزد غراف جواب بگوید ونگذارد که در اشتباه بماند، همچنانکه ایلچی وکیل و قونسول که از جانب دولت روسیه در این مملکت می‌باشند، راه سخن صاحب غرضان بواسطه حضور آنها مسدود است، دایم واقفند هیچ مهمی از مهام دولت عاطل نماند، ازجانب این دولت هم به‌همین قاعده معمول شود. همینکه معتمد آن‌دولت این‌جا، ومعتمد این دولت آنجا باشد، راه حرف وسخن برای بدگو در سخن نخواهد ماند.

۱ــ ازمرقع شماره ۳۵۴ فیروز متعلق به کتابخانه مجلس شورای‌ملی.

۲ــچهار قسمت اول این نامه درباره غرامات جنگ ایران وروسیه است‌ودر کتاب نامه های سیاسی و تاریخی قائم‌مقام که کلا مربوط به همین موضوع می‌باشد به‌چاپ رسیده است (رک: به نامه ۴۵ در آن کتاب).

هیچ مهمی از مهام دولت عاطل نماند ، از جانب این دولت هم به‌همین قاعده معمول شود . همینکه معتمد آن دولت این‌جا ، ومعتمد این دولت آنجا باشد ، راه حرف و سخن برای بدگو در سخن نخواهد ماند .

سادس، آنکه از قرار تحریرات فرزندی خسرومیرزا ، هنگام عبور او از معابر قفقاز جمعی از قطاع الطریق بر سر راه آمده یکی از همراهانْ را به ضرب گلوله مجروح ساخته اند . دراین صورت ظاهراست معابر مزبوره امنیت ندارد . همیشه آدم ما با وجه نقد و امتعه واسباب خصوصا هدایا وتحف اعلیحضرت شاهنشاهی که به دربار اعلیحضرت امپراطور اعظم می‌رود باید از همان راهها بگذرد . یا باید معابر مزبور را ان‌شاءالله امن نمود یا ما هرچه برای فرزندی بفرستیم الی سرحد نخجوان صحیحا سالما می‌رسانیم و به‌هرکه عالیجاه ایلچی می‌گوید تحویل می‌دهیم از آنجا تا جا ئی که فرزندی است درعهده کارگزاران دولت روس است که زود وبی‌عیب ونقص ان‌شاءالله تعالی برسانند .

۳۲

نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه به پاسکویچ[1]

[اواخر دهه دوم ذی‌حجه ۱۲۴۴ هـ.ق]

"ذریعه آداب ودیعه رسید. جنرال قونسول آمبورگر را که برای معالجه ناخوشی به آب گرم قفقاز رخصت داده وعالیجاه عمده‌الاکابر والنجبا میرزا ملسوف را به‌جای‌او فرستاده بودید نظر به‌خواهش آن‌جناب پذیرفتیم و بسیار خورسند می‌شویم که جنرال مزبور خود به زودی صحت یابد واز خستگی وناتوانی که عایق اوست برآید. دیگر چون اظهار کرده بودید که هروقت کنیاز دالقروکی حاضر نیست به توسط عالیجاه میرزا ملسوف اعلام امور به آن‌جناب نمائیم لهذا در این وقت که عالیجاه مقرب درگاه بیجن خان سرکرده غلام تفنگ دار را روانهٔ نزد آن‌جناب می‌نمودیم بعضی مطالب که اعلام آن از لوازم بود به عالیجاه مشارالیه اظهار کردیم عالیجاه بیجن خان هم از مطالب مزبوره استحضار دارد هرچند آن‌جناب مطالب مزبوره را بر وفق مطالب ارادتی خاص که نسبت به ما دارد وخبر آن را زودتر به ما برساند[2] خصوصا یک مطلب که درباب بعضی جواهرها اظهار شده وهرگاه حالا ضرورت نداشت بازهم اظهاری نمی‌کردیم لکن چون ضرورت به هم رسانده اند، باید آن جناب صریحا رخصت دهد که هرچه علاوه بریکصد وبیست هزار تومان است عالیجاه

۱ـ منشآت قائم مقام، نسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی
این نامه درپاسخ نامه مورخ ۲۰ و۲۲ ذی‌قعده پاسکویچ است (رک: ضمایم ۴۶ و۴۷)

۲ـ بطوری که استنباط می‌شود این جمله از نظر مفهوم اندکی نارساست وظاهرا کلمه ویا کلماتی از آن افتاده است.

کنیاز دالقروکی تسلیم گماشتگان ما نماید. در باب یکصد وبیست هزار تومان که در این صدهزار تومان است[۱] دستورالعملی به کنیاز مشارالیه بفرستید که کارگزاران ما به‌فضل خدا از عهده توانند برآمد

۱ـ احتمالا صحیح عبارت چنین بوده است: "در باب یکصدهزار تومان که در این یکصد وبیست هزار تومان است".

۳۴
جواب نایب‌السلطنه به پاسکویچ[۱]

[محرم ۱۲۴۵ هـ.ق]

"تحریرات آن جناب مصحوب عالیجاه میرزا ملسوف[۲] اولاً ومصحوب عالیجاه فطانت ومتانت آگاه جنرال کنیاز دالقروکی[۳] ثانیاً، رسید و از رسیدن نامه التفات علامه اعلیحضرت قوی شوکت عظیم قدرت امپراطور اعظم اکرم، آنقدرمشعوف‌وخورسند شدیم که فوقی برآن نیست وهمچنین از اینکه عالیجاه کنیاز معزی‌الیه را به توقف نزد ما مامور داشته‌اندچندان معتقد ومطمئن‌گردیدیم‌که به نوشتن وگفتن درنمی‌آید. تفنگمی‌که‌مصحوب عالیجاه میرزا ملسوف به یادآوری ما فرستاده بودند دراین هنگام موجب مزید وثوق ما به مراتب ارادتهای باطنی ونیکخواهی های قلبی آن جناب گردید. درباب مهمی مخصوص که فیمابین آن جناب هست نوشته بودید که با عالیجاه کنیاز گفتگو نمائیم لهذا آنچه منظور ما بود بی‌پرده به عالیجاه معزی‌الیه حالی کردیم البته به آن جناب معلوم نموده است و در باب مهام متعلقه به فرزند ارجمند خسرومیرزا مشغله آن جناب در این اوقات بسیار است لکن چون خود واسطه تجدید وتاکید اتفاق واتحاد این دو دولت بوده اید و فرزندی را صلاح دانسته و روانه نموده‌اید یقین

۱ــ ازمنشآت خطی قائم مقام، نسخه شماره ۷۸۲ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی.

۲ــ Maltsoff

۳ــ Prince Dalgorouki

داریم که از [ـــ][1] غفلت نخواهیدکرد. نامه همایون شاهنشاهی را و قدری تنخواه با چاپار انفاذ تفلیس نمودیم، بزودی برسانند. هدایا و تدارکات هم از دنبال فرستاده می‌شود والبته تاکید کرده اید که زود انفاذ دارند وایصال نمایند. دیگر هرچند از اخبار اردوی آن جناب بی‌خبر نیستیم و عالیجاه کنیاز هرخبر برسد به ما می‌رساند. لکن زیاد مشتاق‌رسیدن تحریرات آن‌جناب خود وخشنودی ازسلامت مزاج ودرستی کارهای او می‌باشیم ومنتظر که هرروز خبرهای مرغوب موافق دلخواه مشفقانه‌ما برسد وباعث مزیدخورسندی وانبساط خاطر ماگردد. والسلام".

۱ــ در اینجا چنانکه از سیاق عبارت هم معلوم می‌شود کلمه و یا کلماتی افتاده دارد.

۳۴

به بهرام میرزا معزالدوله نوشته شده[1]

[دهه اول محرم ۱۲۴۵هـ.ق]

"تصدقت گردم آدم پاشای وان آمد. الحمدلله برسرجای خود هست و از پیش در نرفته. جواب او را امروز می‌نویسم که فردا ان‌شاءالله تعالی‌برود. دیروزهم ایلچی‌روس‌بسیارگفتگونمود. غالب‌گفتگوهای‌اوبرای‌پاره کردن‌کاغذها بود. فدوی‌گفتم یک‌کاغذشماست‌که ملسوف‌آورده، اسم انگلیس درآنجا دارد می‌خواهی پاره می‌کنم یا به‌خودت می‌دهم. گفت همه کاغذ های مصحوبی کوداموف را می‌خواهم. گفتم این را خاکپای‌نایب‌السلطنه عرض نکردی و به من اذن نداده اند. گفت حالا عرض‌کن از جانب من و اذن بگیر برای خود. گفتم سبب چیست؟ گفت شما امر محاربه رومی را موقوف به دفع مضرت انگلیسها از خود داشته اید وما نمی‌توانیم برای این مصلحت جزئی دست از دوستی انگلیس برداریم. فدوی گفتم ما هم نمی‌خواهیم شما با انگلیس جنگ کنید، می‌خواهیم شما در دوستی ما و آنها هردو، نوعی کنید که به این جهت از ما نرنجند. گفت آخرش به جنگ می‌رسد ولزومی ندارد که شما با عثمانلو جنگ کنید وما با انگلیس. گفتم اختیار با شماست اما حکم پاسقویچ به شما از قرار کاغذی که به‌نواب نایب السلطنه نوشته این است که اگر نایب السلطنه اصرار در رفع مضرت انگلیس از ایران کند موقوف به خبر امپراطور باشد واگر اصرار نکند باشما در این باب حرف بزنند. حالا هرگاه با شما حرف بزنند واصرار در آن مطلب نکند چه خواهید جواب داد. الغرض‌آخر سخن به اینجا کشید که من‌گفتم دشمنی با عثمانلو دو طور مقدور است یکی بیّن وآشکار که اعلام جنگ کنیم وبا قشون وسپاه به محاربه بپردازیم، دیگر آنکه در باطن و

۱ــ مخزن‌الانشاء، چاپ کلـهر، ص۷۶ ــ ۲۷۳

خفیه مشغول کار شویم و همچنانکه آن سال که با آنها جنگ داشتیم اکثر ولایات را بی‌جنگ ودعوا گرفتیم حالا هم ان‌شاءالله تعالی بگیریم . شق اول را هرگاه صلاح دانید باید چارهٔ انگلیس را بکنید و تدارکات بدهید وسرحد را از ارس مشخص نمائید . شق ثانی را هرگاه اختیار می‌کنید کاغذ های‌سابق را پاره‌کردن‌عیب‌ندارد مشروط براینکه کاغذهای تازه دادوستد نمائیم که هرجا را ما بگیریم یا دست بر روی آن بگذاریم شما متعرض‌آن نشوید و به ما واگذارید . کنیاز قبول کرد که چاپار بفرستد این مطلب را به عراف[1] بنویسد وکاغذ های ما را که نزد اوست بخواهد تا به یکدیگر رد نمائیم وآن طور کاغذ را داد وستد کنیم .

فدوی امروز وفردا ان‌شاءالله تعالی کاغذ های خسرومیرزا و روم و روس وطهران وهمدان را تمام می‌کنم به هیچ کار دیگر نمی‌توان پرداخت که روز یساز دهم محمد صالح بیک چاپار حامل نامه وچاپار طهران وآدم همدان وآدم وان برود و بعد از آن به داد وستد مواجب ومقرری مردم بپردازیم . کنیاز درباب [یکصدهزار تومان][2] هم حرف زد . فدوی‌گفتم [سی‌هزارتومان][3] جنس حالا می‌دهیم تا بیست هزار تومان هم‌پارچه و شال و اقمشهٔ باب تفلیس و مسقو می‌توانیم داد، باقی را حالا بگذارید باشد . او اصرارکرد و ابرام از حد برد . فدوی آخرالامر گفتم این روزهای تعزیه نمی‌توانم به شما جواب بدهم باید بماند بعد از عاشورا . مراد از این تعویق آن بود که طرز خودش، پای ایلچی انگلیس را به میان آریم که بلکه ان‌شاءالله تعالی به همین [پنجاه هزار تومان][4] این‌طوربگذرد . فتحعلی‌خان را هم امروز به بهانهٔ اساس روز تاسوعا که خوب کرده کاش مرحمتی بفرمایند فدوی اورا بفرستم قراری در باب [سی‌هزار تومان] غله حرف بزند درآن ضمن برای [پنجاه هزار تومان][5] که می‌خواهیم ندهیم [ــ][6] بدهد . مسهل را ایلچی بدهد وفصد را به فضل خدا این غلام بکنم و شیرینی بعد از خون را نواب والا بخورانند . والسلام".

---

۱ ــ منظور گراف پاسکویچ است .

۲ و ۳ و ۴ و ۶ ــ ارقامی که بین دوقلاب نوشته شده در متن اصلی به خط‌حساب سیاق نوشته شده است .

۶ــ یکی دو کلمه ناخوانا .

۳۵
یادداشت نایب‌السلطنه عباس میرزا به پاسکویچ[1]

[دهه اول محرم ۱۲۴۵ هـ.ق]

"چون خواهشی‌که ما از فرمانفرمای گرجستان در باب رفع محذور ثانی مصحوب‌کنیاز کودامشوف کرده بودیم جناب فرمانفرما موقوف به‌اذن مجدد از دولت امپراطور روسیه نموده وضمنا چنین مصلحت دانسته بود که ما اصراری در آن باب نکنیم لهذا مختار می‌کنیم عالیجاه ایلچی را در قبول یکی از این دو شق:

شق اول همان است که مصحوب کودامشوف نوشته اید ونوشته ایم وبا عالیجاه امیرنظام در تفلیس گفته اند وشنیده‌اند.

شق ثانی این است که ما در باب رفع محذور دویم از دومحذوری که مصحوب کودامشوف نوشته ایم اصرار بکنیم ودر تصرف وتسخیر ولایت های وان و بغداد وبصره وغیره که سمت ماست مستعینا بالله تعالی هر وضعی که [یک کلمه ناخوانا] وپیشرفت بهمرسد خواه به زور یا استمالت بکوشیم و [یک کلمه ناخوانا] هرجا را که از آن ولایتها بخواهیم تصرف کنیم، از جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم به ما عنایت شود فی‌الحقیقه در عوض ضرر هائی که از سلب عنایت امپراطور دیدیم حالا که بحمدالله برسرلطف‌وشفقت هستند ان‌شاءالله تعالی این سود را دریابیم. ازانصاف وهمت شاهانه امپراطور دور نیست که اینقدر از ملک عثمانلورا در بهای

۱ــ منشآت قائم‌مقام، نسخه‌ٔخطی ۷۸۲ درکتابخانه مجلس شورای ملی

اخلاص وارادت ما مضایقه نفرمایند ما حاضر وآماده هستیم که هریک از این‌دوشق را عالیجاه ایلچی مختار قبول کند و اختیار نماید ، بی‌تامل به تقدیم آن پردازیم . درصورتی‌که قرار برشق ثانی شود مضایقه نیست که خواهش عالیجاه ایلچی مختار را درباب پاره کردن نوشتجاتی که از طرفین درباب این مطلب بوده بپذیریم وکاغذ تازه درباب قرارداد شق ثانی بگیریم وبدهیم .

اعلیحضرت شاهنشاه ارواحنا فداه قرار خود را به‌آستانه امپراطور اعظم افخم فرستاده وتنبیه مقصرین را به نوعی که ایلچی به ما گفته و پذیرفته ایم لاشک خواهد فرمود و در رضاجوئی وازدیاد محبت امپراطور اعظم به هرجهت از جهات بذل همت ملوکانه‌می‌کند وخواهد کرد .

دیگر چون دوستی پادشاهان وموافقت دولتین به مرتبه‌کمال [یکی دوکلمه افتاده است] هر ولایت از خاک عثمانلو که در تصرف دولت بهیه روسیه درآید قدغن نمایند که به خانه وعیال وجان ومال و حجره و کاروانسرای تجار ایرانی و مردم عجم که درآنجا هستند احدی مزاحم ومتعرض نگردد و اگر زیانی به‌آنها رسیده باشد رفع نمایند تا [یک کلمه ناخوانا] واضح وآشکار براثبات کمال یگانگی این دو دولت پایدار شود .

آخر فرمایشات این است که بعد از قضیه گریبایدوف وحشت وهراس این دولت و این مملکت بی‌اندازه و شمار بوده . سرحدات مملکتین هم منتهای ناایمنی از یکدیگر داشتند . لهذا هرچه قبل از مأموریت فرزند شاهنشاه به‌آستانه امپراطور و ورود ایلچی مختار و نایب او به تبریز از جانبین فرضا به اقتضای ناایمنی و وحشت روی داده باشد ربطی به این موافقت ودوستی که بحمدالله تعالی امروز و بالفعل در میان دولتین مملکتین است ندارد و به شکرانهٔ این اتحاد ویگانگی که به خواست‌خدا واهتمام ما ونیکخواهی فرمانفرمای گرجستان افزود هیچ نکته برطرفین نباید گرفت " .

۳۶

از طرف نایب‌السلطنه به پاسکویچ[۱]

[محرم ۱۲۴۵ هـ.ق]

ذریعه آداب ترجمه که برای شادکامی ما قلمی و ارسال شده بود در خوشترین اوقات رسید. کیفیت مقابله عساکر ابوابجمعی آن‌جناب با سپاه سرعسکر دولت عثمانی وحقی پاشا وفتوحاتی که از بدایت این مقابله تا هنگام ورود ارزنةالروم برای آن‌جناب وسپاه ابوابجمعی او حاصل شده بود همه را آگاه شدیم. نوشته بودید که تعجیل در اعلام این فتوحات کردم تا به اقتضای دوستی وشادکامی با ما شریک باشید. جواب این است که اولاً بسیار خوشوقت از این مطلب شدیم که آن‌جناب طالب آن است که ما را خوشوقت وشادکام سازد وثانیاً نظر به شرط موافقت ویگانگی دولتین معلوم است که در نیک و بد و شادی و غم شریک و سهیم خواهیم بود. ثالثاً باوجود عالیجاه مجدت پناه صداقت آگاه جنرال کنیاز دالقروکی لازم نیست که ما خود به تفصیل اوضاع اینجا واحوال خود بپردازیم. دیگر فصلی نوشته بودید از مراتب محبت خود، از فرستادن هیجده عراده توپ وانتخاب آنها موافق سپاهه ئی که از اینجا فرستاده شده بود. جواب این است که ما از محبت های آن جناب همیشه خورسند بوده ایم وحالا که این نوع محبت را بر محبت های سابقه افزودید ما نیز خورسندی بسیار برخورسندی های سابق افزودیم وامید است که به فضل

۱ــ نسخه ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی ودر نسخه‌کتابخانه‌ملی ملک صفحات ۴۶ ــ ۴۷

خدا ودر زیر سایه دولت دوپادشاه قوی شوکت، همیشه مدار امور ما و آن‌جناب براین باشد که در استرضای جانبین بکوشیم که برمحبت و جانبداری بیفزائیم

دیگربعداز ورود آن‌جناب به ارزنه‌الروم حادثه عجیب به‌تاجرهای مملکت ایران رسیده که در قلعه ملاذگرد تمامی بارهای بضاعت آنها را گرفتند. بل از قراری که مشهور است لباس بدن آنها را هم برآورده، گمان می‌رود که قریب دویست سیصدهزار تومان به تاراج وغارت رفته باشد. لازم است تلافی این بی‌انصافی به مرتکبین بشود. ومال فقرای تجار که رعیت مخصوص این دولت جاوید قرارند از میان نرود. مکافات این کردار ناسزا را به اقتضای انصاف آن‌جناب محول می‌داریم که هرگاه صلاح داند خود مرتکبین را به دست آورده اموال منهوبه را که عالیجاه مسیب خان از کیف و کم آن مستحضر است استرداد نماید وعاید سازد و هرگاه انجام این امر را به عهده فرزندی بهرام میرزا که صاحب اختیار خوی وقریب‌الجوار موش و بطلیس است انسب شناسند باز به ملاحظه تقویت واعانت‌او غفلت نورزد. ایلات وان نیز در این انقلابات بسیاری از اموال ایلات و رعایای ارومی و خوی را به غارت برده‌اند. به فرزندی بهرام میرزا مقرر داشتیم که منتظر باشد تا جواب مصلحت ما از آن‌جناب برسد. البته در این باب مصلحت داند، هم در عالم محبت به‌مااظهار خواهد نمود. الخاتمه بالسعاده والسلام".

۳۷

نامه نایب السطنه به ظل‌السلطان[1]

[محرم ۱۲۴۵ه.ق]

"ظل‌السلطان برادرارجمند ومهربان آدمت آمد. کاغذت رسید. بجای دلسوزی واحوال پرسی که از من بکنی زخمهای بالای زخم زدی، دردها برروی درد فرستادی. بااینهمه بازم‌گرم تو زخم زنی به‌که‌دیگران مرهم. جناب اقدس الهی سایه شاهنشاه روحی‌فداه را از سرمن و تو کم نکند. کارمن ازخوب و بد گذشته. امیدوارم که شما هرچه می‌کنید برای خودتان خوب باشد کام بدخواهان خود را به عمل نیاورده باشید. در باب مقصرین‌که امپراطورخواهش تنبیه آنها را از شاهنشاه نموده، خاطر جمع باش که اسمی از کسان آن برادر مذکور نیست. در باب عثمانلو و روس هم از کجا که این اقتدار روسها موجب انحطاط آنها نشود *الشیء اذا تجاوزعن‌حده انعکس الی‌ضده*[2] همچنانکه‌فواره‌ناپلئون بسیاربلندتر از آن شد وبزودی سرنگون گردید. دیگر درباب ریزه خوانیها که از من درآنجامی‌شود، خدائی که تحمل درشت گوئی های دشمنان این دولت را به‌من داده، صبوری در ریزه‌خوانیهای چاکران آن‌حضرت را خواهد داد، **ذرهم و مایقولون**[3]. خدا توفیق خدمت بدهد و مرا در آن درگاه خجلت ندهد. اینها همه سهل است که نوکری که مهام خطیره در عهده

۱ــ منشآت قائم‌مقام، نسخه خطی شماره ۷۸۲ متعلق به کتابخانه مجلس شورای‌ملی. سوادی‌هم از این نامه در نسخه خطی منشآت‌قائم‌مقام متعلق به کتابخانه ملی ملک نیز موجود است.

۲ــ چیزی که از حد خود بگذرد به سوی مخالف خود باز می‌گردد.

۳ــ آنان را به آنچه می‌گویند واگذارید.

دارد محال‌است که از دست و زبان مردم برهد یا هدف طعن بی‌خبران نگردد. درباب کرمانشاه و محمدحسین میرزا که مرا خبرکردی چه لازم بود. من چه حد دارم که قبول کنم یا انکار. هرچه امنای دولت صلاح دانسته‌اند البته همان خوب است. آن ولایتها وایالتها که بسیارجزئی است.

این‌جان‌عاریت‌که به‌حافظ سپرد دوست　　روزی رخش ببینم‌وتسلیم‌وی‌کنم

اللهم‌ارزقنا[1] والسلام".

۱ــ بارخدایا به ما روزی عنایت کن.

۳۸

از نایب‌السلطنه به میرزاموسی‌خان[1]

[۲۷ یا ۲۸ محرم ۱۲۴۵ هـ.ق]

"مقرب‌الخاقان میرزاموسی‌خان بداند که ازتحریرات عالیجاه میرزا نبی‌خان وملک‌الکتاب چنین مستفاد می‌شود که قبله عالم وعالمیان روحنا فداه در باب خبرهائی که از ارزنه‌الروم یا قارص رسیده بسیار متغیر شده آن عالیجاه را ضرب کامل زده‌اند. وباز از حامل تحریرات شنیدیم که چاپار ما را در خرابه های جی کسان برادر کامگار ظل‌السلطان دیده اند و برادر معزی‌الیه به عرض اقدس رسانده که آدم فلانی از تبریز آمده است. قبله عالم که ازتو پرسیده‌اند، نظر به تقدس وصلاحی که داری‌اقرارکردی وحکماً وحتماً کاغذ ها را از تو خواستند، خواندی برخلاف ظل‌السلطان خودش ومیرزانبی که آدم ظل‌السلطان آمده بود خبر داشت وکاغذمفصل به‌رکن‌الدوله ومیرزانبی‌آورده ،هردوکتمان‌نمودند، بلکه آدم‌ظل‌السلطان پاره [ای] اخبار کهنه وبعضی خلاف واقع به عرض رسانده بود که دروغ مصلحت آمیز بد از راست فتنه انگیز است. عجب دارم از اوضاع برادرم ظل‌السلطان که اگر صلاح نمی‌دید این فقرات عرض شود چرا مژده آمدن آدم مرا به عرض می‌رساند واگر صلاح می‌دید چرا به آدم خودش تعلیم می‌نمود که خلاف واقع بگوید. مگر فرقی مابین من و او وآدمهای من و او هست؟ یا چنان می‌داند که اگر من بی‌آبرو وتمام شوم، برای اونفعی

۱ـ نسخه خطی منشآت قائم‌مقام ـ کتابخانه مجلس شورای ملی شماره ۷۸۲ درنسخه خطی کتابخانه ملی ملک نیز سواد این نامه‌هست (ازص ۳۴ ـ ۳۹)

دارد، یا نقصی ندارد؟ تصدیقاتی که در حضور اقدس همایون می‌کند هرقدر دست بالا برخیزد، وفتوای قتل ماهم در آن باشد، محمل قرار می‌دهیم و جا دارد. لکن این چاپار ما به گیر دادن وخبر آدم خودرا پنهان کردن خوب رفتاری نبود. عالیجا میرزا نبی حق داشت کاغذ خود را کتمان نمود چرا که دید بر سر تو چه آمده وما منسوب و متهم به چند هزار خیانت وجنایت شدیم. اگر او هم مثل تو تقدس می‌ورزید و تسبیح آب می‌کشید و از آتش جهنم می‌ترسید، بایست بروز بدهد که کاغذ آمده است و به مرارت بیفتد و رکن‌الدوله را هم از نظر بیندازد و ما از او خشنودیم که به این تدبیر حفظ واعتبار برادر کامگاررکن‌الدوله خواهد شد ومعلوم است که اعتبار او ان‌شاءالله به کار ما خواهد آمد. خصوصا در این سفر که امیدواریم به کار کل ایران بیاید و رفع خطرکلی از این دولت و مملکت بشود ولیکن ازین سیاق صدق تو بسیار محظوظ هستیم وفوق‌العاده متفق ومعتقد می‌باشیم واگر غیر این بودی هرگز راضی نمی‌شدیم از جانب ما در آستانه همایون واسطه عرض مطلب شوی. از این ضربها هم باک نداریم، چرا که هرگاه تنبیه مقصرین قبل ازشکست سرعسکرباشد، البته به بود وبازهرگاه قبل‌ازرسیدن خبر شکست‌صدراعظم می‌شد، خیلی تفاوت داشت. حالا هم هرچه زودتر بشود وقبل از صلح عثمانلو با روس شود به مصلحت دولت قاهره اقرب است. برما لازم بود که اولیای دولت قاهره را زود خبردار کنیم که عثمانلو از پیش نبرد و روس افزود تا تعجیل در تنبیه مقصرین کنند واز تعطیل این مهم‌العیاذ بالله تعالی خلاف مصلحتی برای دولت قاهره روی ندهد. اگر آنجاها چنین جلوه کند که ما این خبرها را به دروغ می‌سازیم ومی‌فرستیم که پول بگیریم، اولاً راست و دروغ این خبر امری نیست که پوشیده وپنهان بماند. همه کس می‌داند که امروز ارزنه‌الروم در دست کیست وقرادنکیز وسواحلش از طرف [ـ][1] کلا تا بوغاز به تصرف کیست وپاسکویچ با شامات بغداد و اعراب و اکراد بنای مراوده گذاشته، بیم وامید می‌دهد یا خیر

۱ــ یک کلمه که نام جائی بوده از قلم افتاده است.

و همه رو به او کرده اند حتی وزیر بغداد که نظر به هم مذهبی، سابقه هم داشت یانه. باوصف این مطلب ما که به این سرحد ماموریم چگونه می‌شود همچه امر بزرگی را اعلام نکنیم وامنای دولت را خبردارنسازیم تا به فکر کار خود بیفتند. اگر می‌جنگند در تدارک‌باشند که چهل‌پنجاه روز دیگر روس از عثمانلو فارغ است واگر سازش را ارجح می‌دارند باز تا زود است خواهش امپراطور را به عمل آرند وصلح را محکم سازند. ثانیاً اسم پولی نبردیم، حرف پولی نزدیم که این گمانها درباره ما برود. تا درقوه داشتیم تلاش کردیم که ایلچی از جانب دولت قاهره برود. برای همین بود که هدیه یا خرجی یا تعارف یا [-] [1] ورثه مقتولین هرچه باید کرد به ما ربط نداشته باشد. خود دانند وامنای دولت قاهره. بعد که‌چندین عریضه رفت وفرامین آمد وقبول این استدعا نفرمودند، به‌حکم فرمان خسرومیرزا را فرستادیم و حالا هردیناری که خرج این سفارت شود خوش‌خیالهای طهران یقین می‌کنند که کیسه ما رفته، به قول ایچ آقاسی باشی اخدیده‌ایم.

دیگر مقدمه دو کرور است که به عهده رکن‌الدوله فرمودند[2]. بنائی برای موقوفی بگذارد. مشارالیه این‌جا آمد، گریبان مارا گرفت وفرمانهای شاهنشاهی را اعم از اختیارنامه‌ها وغیرها درآورد و اصراری زائدالوصف درانجام‌این‌خدمت داشت ماهم به‌حکم‌همایون وبه‌خواهش او، به‌ملاحظه صرفه دولت وحفظ امنیت مملکت واجب دیدیم که به قدر قوه وتوان‌درین خدمت شریک او شویم وتقویت وتلاش نمائیم. این‌مطلب معلوم است‌که بعد از قتل ایلچی روس درآن طور غرور که روسها در محاربه عثمانلو و ما و ناپلیون به هم رسانیده اند محال بود که دو کرور را به هیچ محل موقوف توان کرد. فکر وتدبیر وحرف زدن می‌خواست خرج هم لازم بود وهرگاه به ده یک می‌گذشت باز صلاح وصرفه دیوان بود. مع ذلک به‌اصرار وابرام و سختگیری رکن‌الدوله گفتیم شاید به کمتر از این هم بگذرد. اما خرج این مطلب چیزی نیست که نفعی به‌روزگارما داشته باشدیایک‌دینارش

۱ــ یک کلمه ناخوانا
۲ــ رک: به حواشی نامه بیستم.

به جیب ما برود واصراری نداریم که حکما این خرج بشود یا حتما بواسطه ما باشد. با امر و اختیار دولت قاهره است. اگر صلاح دانند بالمره این معامله را موقوف دارند یا به دست دیگری بکنند ما را به هیچ وجه سخن نیست بلکه بسیار ممنون وخشنودیم که اسم ما در داد وستد پول‌مذکور نشود واین همه ضرب نخوریم و ریزه‌خوانی خلق نشنویم، اگرچه یقین داریم که باز آسوده نخواهیم بود چرا که هرکس را ملاحظه کنی از چیزی که خلاف دلخواه او باشد لامحاله می‌رنجد. در همسایگی روس خبرخوب نمی‌توان یافت، جنگشان بلاست صلحشان بلاتر. بد نزدیک شده اند. بدبهانه‌جوئی‌هستند. تا اندک غفلت شود، فورا رخنه کلی به‌هم می‌رسد که زیان وضررش زیاد ازاین ضربهای مشفقانه وستم ظریفهای اهل زمانه است، یا به مثل، اگر شاهنشاه ما را بکشد. آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست. یکنفر کشته شود وآنگاه به حکم شاهنشاه خود، هیچ نقص به دولت و مملکت‌ندارد، لیکن اگر خدا نخواسته رخنه از دشمن شودضرر آن عام خواهد شد. امروز سی وسه روز است که ایلچی روس آمده و امپراطور کاغذ نوشته، از شاهنشاه درخواست کرده است که مقصرین را تنبیه فرمایند. در این مدت به امروز وفردا وعذر ایام عاشورا و امثال آن گذرانده‌ایم. اگر عثمانلو فتح می‌کرد وروس شکست می‌خورد ممکن بود که باز به مسامحه بگذرد یا هیچ زیر این تکلیف نرویم، اما حالا غیرممکن است وهرگاه این تنبیه نشود وچندی به دفع الوقت بگذرد، یقین داریم که از روی غرور و بدهوائی تکلیف را سنگین‌تر می‌کنند واگر به عمل نیاید سرجنگ ودعوا برمی‌دارند. بهانه به دستشان می‌افتد. هرگاه جنگ بشود احتمال دارد چهار پنج‌هزار آدم در یکسال تلف‌شود. بالبدیهه چهار پنج نفر مفسد تنبیه شود وچهار هزار بی‌تقصیر تلف‌نشود خدا را خوشتر خواهد آمد. دیگر اختیار با سایه خدا روح‌العالمین فداه است، والسلام".

۳۹

نامه عباس میرزا به علینقی میرزا رکن‌الدوله[1]

[اواخر محرم یا اوائل صفر ۱۲۴۵هـ.ق]

"برادر من تا مرحوم معتمدالدوله درحیات بود او وکیل من بود، هرکار داشتم به او می‌نوشتم وجوابها به شما می‌آمد. اگر خودم چیزی نوشته باشم هم به صوابدید شما بوده است وبی‌اطلاع شما نبوده. بعداز رفتن شما هم هنوز وکیلی برای من مشخص نشده. به توسط شما عرض‌کردم که هرکس مرضی خاطر همایون باشد مشخص فرمایند واگر مطلبی در غیبت شما اتفاق افتاد به خودتان نوشته ام. اگر به میرزا موسی‌خان ومیرزا نبی هم نوشته باشم صریحا نوشته ام که به شما بگویند نه اینکه به خودشان فی‌نفسه رجوع کرده باشم مگر چند کاغذ که ظل‌السلطان حسب الامر شاهنشاهی نوشته بود جواب به‌خودش نوشتم. دراین صورت نمی‌دانم چه وقت من از امین‌الدوله خواهش کرده ام پول برای من از شاه بگیرد و کی پنج هزار تومان رشوه به او گفتم. من از روزی که صفی‌خان آمد تا روزی‌که شما درمراجعت از اینجا به دارالخلافه روانه شدید کمتر به‌خاطرم می‌آید که به امین‌الدوله کاغذ نوشته باشم چه جای اینکه خواهش و توقع از او بکنم وآنگاه رشوه بدهم. من همانم که در جواب کاغذ های ظل‌السلطان هزار شکوه بی‌پرده از امین‌الدوله کرده بودم وهمه به عرض رسید و از همانها معلوم می‌شد که رابطه[ای] با او ندارم. چه طور شد که فورا ربط بهمرساندم و رشوه گفتم. بلی، بین من و امین‌الدوله بعد از ورود

---

[1] ـ نسخه شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی.

[شما] به [تبریز] واسطه شما بوده اید وبس و او خود بعضی تعهدات کرده بود که شما خود مختصر نوشتید وچون میرزا موسی‌خان در شمیران بود تفصیل آن را به میرزا مهدی نویسانده بودید وجوابی که می‌نوشتم ومشهدی محمد رضا آدم خودتان آورد ، بالفعل نزد شماست . انصاف بدهید من کی نوشتم پنج هزار تومان رشود بدهید وچه وقت همچو حرفی به‌من اظهارشده است که جوابش را نوشته باشم . امر امر شاهنشاهی‌روحی فداه است . پولی‌ازبرای انجام خدمت مرحمت فرموده اگر پنج هزارتومان کم بدهد یا هیچ ندهد کیست که سخن داشته باشد . اما التماس من این است که مورد تهمت نشوم وحرف ناگوار دربارهٔ من مقبول ندارند . اگر امین‌الدوله بگوید که میرزا مهدی همچو حرفی گفته اولاً میرزا مهدی در حضور ظل‌السلطان به مواجههٔ امین‌الدوله انکار کرد ودرحضور شما اقرار نکرد . ثانیاً با وجود میرزا موسی‌خان چه اختیاری با میرزا مهدی بوده که حرف بزند . به‌خدا و به‌جان عزیز شما اگر ثابت شود که اگر خودش‌چنین غلطی‌کرده از سیاست او گذشت نمی‌کنم . همچنین اولاد پیغمبری را باید کشت وپیغمبر را از خود راضی ساخت . اما از امین‌الدوله خوب نبود که از یک طرف در ازای بعضی مراتب که من در کاغذ ظل‌السلطان نوشته بودم این‌طورخوش‌خیالی‌کند وخواسته باشدکه العیاذبالله مرا درحضرت‌همایون متهم نماید . قبله‌عالم وعالمیان روحی فداه مختار است که مرا بکشد ، بسوزاند ، پایمال هرسگبان وعزب مهترفرماید . لکن امین‌بالاسم آن‌عرضه را ندارد که من رشوه به او بدهم ، راه دیگری برای اظهار تشخص خودفکر کند ، بهتر است . من به فضل خدا و از تصدق فرق شاهنشاه اگر خدمتی توانم ، بی‌پول می‌کنم . اگر نتوانم روسیاهی انجام نیافتن‌خدمت را بهتر از بی‌عرضگی رشوه دادن می‌دانم وپولی نمی‌خواهم ، که رشوه بدهم ، بگیرم . امین‌الدوله اگر پیشکش می‌دهد از مال خود بدهد وبه اسم خود ، نه از مال شاه به اسم من . والسلام " .

۴۰

از طرف نایب السلطنه عباس میرزا به علینقی میرزا رکن‌الدوله[1]

[محرم — صفر ۱۲۴۵هـ.ق]

"برادر با جان برابر مهربان قدری تنخواه که از بابت پنجاه هزار تومان‌مصحوب میرزاموسی‌خان‌انفاذ شده‌بود ، عالیشان [—] [2] رافرستادیم که از او بگیرد وباخود بیاورد ، تحویل گماشتگان شما کند واز شما در برادری توقع دارم که عرض این مطلب را طوری در خاکپای همایون کنید که بی‌مضایقگی من در جان دادن ان‌شاءالله تعالی ، در خاکپای همایون به حقیقت معلوم شود . وضع عرض کردنها تفاوت دارد . همین مطلب را هرگاه آدم با غرض عرض کند می‌تواند شد که العیاذبالله طوری شود که دنیا وآخرت من هردو خراب بشودوهرگاه به دلسوزی و راستی عرض شود یقین است که براعتماد خاطر همایون ان‌شاءالله تعالی خواهد افزود و به این جهت است که زحمت این عرض را مخصوصا به شما می‌دهم وهرگاه این پول به‌من خود مرحمت وانعام فرموده بودند راهی‌داشت که بدگویان راه سخن واکنند و به خدا پناه نوعی از رد احسان محسوب شود که روسیاه وگناهکار در عالم شوم . لکن چون وجهی‌است که برای انجام خدمتی داده شده هرگاه عرض شود که‌حالا در خزانه عامره بماند ،گمان آنکه راه سخن به دست بدگو وبدخواه بیفتد دیگر نیست . از تفضلات الهی دور نیست که بی‌خرج تنخواه ، آنچه منظور نظر مبارک شاهنشاهی

۱— منشآت قائم‌مقام نسخه خطی‌شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس‌شورای ملی — و نسخه خطی منشآت در کتابخانه ملی ملک صفحات ۴۴—۴۶

۲— در اینجا یک کلمه که اسم شخصی بوده افتاده است .

است ان‌شاءالله تعالی به عمل آید . اگر خدا نخواسته کار پیش نرفت و وجهی ضر [و] ر شد ، بحمدالله راه عرض بسته نیست و بنده وعاجز محتاج را همه وقت راه سوءال به حضرت ذوالجلال باز است . وقتی از دهخوارقان یک بیت خواجه را درضمن ملفوفه فرمان همایون به من‌نوشته بودند :

توبندگی چوگدایان به‌شرط مزد مکن — که‌خواجه‌خودروش بنده‌پروری‌داند

مضمون این بیت ومکنون این نصیحت ملوکانه هرگز از نظر نمی‌رود وکمال اعتماد و وثوق به بنده پروری خواجه خسروان دارم " .

۴۱

از طرف نایب‌السلطنه به رکن‌الدوله نوشته است [۱]

[محرم ــ صفر ۱۲۴۵ هـ.ق]

" برادر من کاغذی که به میرزاموسی‌خان نوشته بودید دیدم . اگر بردیگری پوشیده باشد برشما معلوم است که من اصرار داشتم در اینکه از دربار همایون یک نفر ایلچی برود وکارهای دولت قاهره را در دولت‌روس گفتگوکند . بسا از اول ، سخن از معتمدالدوله و وزیر خارجه بود تا آخر به محمودخان ووقایع‌نگار رسید و شما با اختیارنامه همایون آمدید واصرار نمودید که ایلچی را از نوکرهای اینجا بفرستند . وخدماتی که منظوراست خود متصدی می‌شوم . من به شما گفتم که دخالت این خدمت دو محذور دارد : اول‌اینکه انجام این خدمات بی‌خرج ممکن نیست واسم من درباب پول گرفتن بر سر زبانها خواهد افتاد . دوم اینکه هرکس متصدی این خدمات شود لامحاله باید یک طور آمیزشی با روسها بکند . احتیاط دارم که به‌این‌جهت العیاذبالله مورد تهمت شوم وراه سخن به دست بدگویان بیفتد . شما تعهدات کردید ، خاطر جمعی‌ها دادید که هیچ یک از این دومحذور متحقق نخواهد شد . من گفتم بدتر از همه آن است که اگر فرضا در راه خدمت دولت قاهره از این حرفها پروا نکنم ، هم باز نگذارند که این خدمت به انتها برسد ، خدا نخواسته بدنامی اول بار و بدروزی آخر

۱ــ منشآت قائم‌مقام نسخه خطی‌شماره ۷۸۲ درکتابخانه مجلس شورای ملی وهمچنین در نسخهٔ منشآت متعلق به کتابخانه ملی ملک صفحات ۴۲ ــ ۴۴ .

کار، هردو عاید می‌گردد. شما باز تعجیل کردید[1] وتعهدات نمودید. حالا الحمدلله نتیجه حرفهای من وتعهدات شما خوب ظاهر شد. خجالت می‌کشم که به شما زیاده از این بنویسم. لازم هم نیست که بنویسم چرا که شما از گزارش آنجا بهتر از من خبر دارید. اگر انصاف بدهید همان استفسار خودتان کافی است واگر ندهید زحمت نوشتن به من وخواندن به شماخواهدماند وبس. باری حالاکه من خسرومیرزا وجمعی دیگر را به‌ولایت غریب فرستادم وبه اعتماد سخن شما دخیل این کار شدم، اگر خوب باشد یا بد، پشیمانی سودی ندارد اما به خدا تاب تفضیح و رسوائی و بدنامی پول گرفتن را زیاده از این ندارم. پنجاه هزار تومان میرزا نبی آورد وخرج آنرا هم تمام وکمال پس می‌دهم که بیشتر آنرا بعد از قضیه گریبایدوف وقبل از رسیدن این تنخواه به حکم اضطرار خرج کرده بودم ویک فرد به شما داده ام، بعد از آن هم که خسرو میرزا وجمعی‌رافرستادم معلوم است که مفت وبی‌خرج نبود. خاطرجمع دارید که از این پنجاه‌هزار تومان یک‌فلوس خرج نکرده‌ام و یک دینار به قلم نمی‌دهم که دیوان‌پسند نباشد یا سخن در آن برود. علاوه برآن پنجاه هزار تومان هم دیناری نمی‌خواهم. خدمتی‌است شاهنشاه محول فرموده اند، شما هم برای‌انجام آن دو ماه زحمت آمد ورفت اینجا را کشیده اید. برمن لازم است که آنچه مقدورم باشد به جان ودل در انجام آن خدمت بکوشم وبه فضل خدا می‌کوشم وخود را آلوده پول گرفتن نمی‌کنم که طاعت من مشوب باشد. چه لازم که امین‌الدوله پنج هزار تومان را با این کشاکش وتفضیح برباید وپیشکش کند. همان بهتر که شما پنجاه هزار تومان را بی‌سخن و بدون قیل وقال پیشکش نمائید و درعالم برادری رفع تفضیح مرا زیاده در بند باشید، تااینکه پنج دینار کومک خرج به من برسد. همان سایه قبله عالم وعالمیان روحی‌فداه که برسرمن است خدا از من نگیرد که به ازپول‌است و به از مال و به از تمام ملک عقبی و دنیاست. آبروی من که در آن

۱ــ درمتن مأخذما چنین بود ولی تصور می‌رود تسجیل اصح‌باشد.

درگاه ان‌شاءالله تعالی بجا بماند همه چیز برای من بهم می‌رسد وتاحال به هرکاری که دست زده ام همین‌که اندک نظر توجه شاهنشاه بامن بوده هرگز در میان کار درنمانده ام ، بازهم همان نظر وتوجه را طالبم و استدعای التفات باطن ورضای خاطر همایون دارم .

توبندگی چوگدایان به‌شرط مزد مکن　　که‌خواجه‌خود روش بنده‌پروری داند

والسلام " .

۴۲

از طرف نایب‌السلطنه به رکن‌الدوله[۱]

[محرم ــ صفر ۱۲۴۵هـ.ق]

"برادر من   درنظر شما هست که شرط می‌کردید ، عهد می‌نمودید که برای گذراندن این کارها هرچه اقتضای وقت باشد ، یا بکنم یابگویم ، مورد ریزه‌خوانی نشوم و بحمدالله هیچ کار نکرده درشت خوانی نمانده که درباره من نشد . باز سلامت تو باشد سهل است ملامتی که برماست . انتهی" .

۱ــ منشآت خطی نسخه ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی وهمچنین در نسخه منشآت کتابخانه ملی ملک هم هست .

۴۳

نامه نایب‌السلطنه عباس میرزا به‌رکن‌الدوله[۱]

[محرم ــ صفر ۱۲۴۵ هـ.ق]

"برادر من هرچند من محض خاطر شما که اینجا مأمور بودید تن دردادم که از چاکرهای اینجا به ایلچی‌گری برود وخود در گذراندن دو کرور خون گریبایدوف دخیل باشم، لیکن دانسته باشید که چون این کارهای کلی اقلا بدون خرج کردن پولی جزئی ممکن نمی‌شود آخرالامر برسر این حرف پول، جان وآبروی من در معرض تلف خواهد بود و هرخدمت که بکنم هیچ فایده به حال من نخواهد بخشید خدا ر[ا] به شهادت می‌خواهم که درراه دولت شاهنشاه از جان وآبرو مضایقه‌نداریم. اما آبرو که هنوز قبل از شروع به کار باقی نماند واما جان به خدا ازاتلاف آن نمی‌ترسم از این می‌ترسم آنقدر مهلت نشود که اقلا اقدام به خدمتی شود. یک بار کشتن بهتر از این است‌که هربار در مجلس های‌دارالخلافه طوری مذکور شوم که العیاذ بالله اسلام را مغلوب کفر می‌خواهم وفتح‌نامه روس را در جنگ عثمانلو به دروغ شهرت می‌دهم تا پولی ازخزانه‌همایون درآرم وبه‌دشمن دولت عاید کنم. سختا که آدمی‌است براحداث روزگار. عجب دارم که با شنیدن این حرف چرا هنوز زنده ام یا درمیان خلق دنیامانده‌ام. چکنم که قهوه خورهای عثمانلو سستی کردند. برگور[ــ][۲] لعنت که کار ما را هم مشکل نمودند. دشمنان را به غرور آوردند. بار

۱ــ نسخه شماره ۷۸۲ مجلس شورای ملی ونسخه خطی منشآت از کتابخانه ملی ملک.

۲ــ یک کلمه ناخوانا.

این درد زیاد بر دل من است که روی این بد ذاتهای مغرور را می‌بینم و ازهمسایگی آنها هر روز جفائی تازه می‌کشم . سایر هم‌رکابان که بحمدالله تعالی دستی‌ازدوربرآتش دارند ، بقیت ، چرا مرا می‌آزارند ، خوددانند ، مختارند . والسلام " .

۴۴
قائم مقام به آصف‌الدوله نوشته است [1]

[محرم – صفر ۱۲۴۵ هـ.ق]

هوالله تعالی شأنه

"خداوندگارا مرحمت شعارا رقیمجات کریمه واصل شد. مرحمتهای بی‌اندازه سرکار برمراتب شرمندگی این بنده افزود، چرا که خدمتی به‌سزا برنیامد ازدستم. درباب پس فرستادن تنخواه مصحوبی میرزاموسی‌خان، فقراتی‌چند به‌ملک‌الکتاب عرض شده که خدمت‌عالی‌عرضه خواهدداشت. کمترین‌کمال استظهار واطمینان دارم که میرزا مهدی بی‌استصواب بندگان عالی‌اقدام به‌هیچ‌کار نمی‌کند وخدام عالی‌ازوضع کار آنجاباستحضارند. هرچه مقتضی وقت وصلاح نایب‌السلطنه روحی‌فداه باشد، البته همان را کرده اید یعنی اگر دانید که اظهار آن مطلب مایه تغیر خواهد شد و سودی نخواهد داد، یقین دارم که کتمان فرموده اید واگر بدانید مایه تغیر شاهنشاه نمی‌شود وموجب رفع تهمت از ما و شما وهمه مرده ها و زنده ها می‌شود، البته اظهار کرده اید، عرض هم کرده اید عالیجاه فتاح خان غلام در راه است ومقرر شده که مراجعت نماید. اما این چاپار را که زود روانه نمائید هرجا به او برسد، بر وفق فرمایش سرکار عمل خواهد نمود، خواه پس آوردن به دارالخلافه یا آوردن تبریز یا تحویل دادن در قزوین، هرچه شما صلاح دانید وبنویسید همان را خواهدکرد. دندان این پول را بکلی کنده ایم. وپیه انجام خدمت را

۱– مرقع شماره ۲۲۱۴ کتابخانه مسجد سپهسالار تهران.

به خود مالیده. منظوری جز این نیست که رفع این تهمت ان‌شاءالله تعالی از چاکران نایب‌السلطنه روحی فداه بشود. رشوه دادن یک‌نوع افتضاحی‌است که به آسانی متحمل نمی‌توان شد وآنگاه برای گرفتن پول از سرکار شاه، فی‌الحقیقه جنایت است. *الراشی والمرتشی‌ومن بینهما تمشی* الی‌آخرالحدیث...

خداوندگارا آنچه جاسوسان ماها خبر آورده‌اند همان‌است که تفصیل آن را در ملفوفه والا نوشته ایم اما آنچه روسیه کاذت کرده و آقا محمدحسن وقایع نگار نوشته، این است که همان کاغذ خودش را در جوف این عریضه فرستادم بندگان عالی هریک را معتبر دانید به عرض اقدس همایون برسانید. والسلام".

۴۵

به یکی از شاهزادگان نوشته است [1]

[محرم ـ صفر ۱۲۴۵ه.ق]

قربانت شوم پروانه عاطفت نشانه رسید. مکتوباتی که به‌حضرت نایب‌السلطنه روحی‌فداه فرستاده بودید نیز زیارت کردم. اگر بالفعل از احوالی که دارند اطلاع داشتید واین‌جا بودید ومی‌دید [ید] یقین دارم که این طور آزردنها راروانمی‌داشتید. چندی بود که ماده ناخوشی عود کرده از بالای ران راست بروز کرد. چون نواب رکن‌الدوله تشریف داشتند وایلچی روس می‌آمد وتدارکات نواب خسرومیرزا دیده می‌شد، کثرت مشغله فرصت معالجه نداد، تا حدت داده تمامی گوشت وپوست را فاسد کرد وبه استخوان وپی رساند. چاره جز قطع وفصل نبود. لهذا به‌زحمت ومشقتی که عرض آن موجب ملالت وجود ذیجود سرکار خواهد شد، هفت روز قبل از این تن به بریدن دادند. یک ساعت وسه ربع، کارد ومقراض و چنگال ومقاش مکنیل صاحب در کار بود و تا بیست روز مطلقا از بستر حرکت نفرمایند ودر این گرما[2] از آب و برف و یخ بل مطلق مایعات احتراز نمایند، به چای گرم و سرد اکتفا کنند. از قضا در همین اوقات اخبار جانکاه نادلپذیر از ارزنةالروم وپسقویچ و روم ایلی [یک کلمه ناخوانا] رسید وهمین یکی باقی بود که تحریرات سرکارمشتمل برآن مضامین واخبار برسد وعلاوه برآن، بعضی فقرات دیگر از زبان

۱ـ ازمرقع شماره ۳۵۴ فیروز متعلق به کتابخانه مجلس شورای‌ملی.

۲ـ منظور فصل تابستان است که ماه صفر در این سال مصادف امرداد ـ شهریور بوده است.

آدمهائی که از دارالخلافه آمدند هم مسموع شود که مزاج صحیح را سقی [۱] می‌کند تا چه رسد به سقیم .
حیرتی دارم که تقدیرات الهی چگونه است وعاقبت کارچه خواهد شد . جناب اقدس الهی آنچه خیر وصلاح این دولت همایون است همان را پیش آرد . امرالاشرف مطاع " .

۱ــ سقی به معنی مسموم است .

۴۶

نامه نایب‌السلطنه به شاهزاده علینقی میرزا رکن‌الدوله دربباب قرار مخارج راه خسرومیرزا [1]

[محرم ــ صفر ۱۲۴۵هـ.ق]

"برادرمن برشما ظاهراست که اوائل ورود تبریز بنابود که دویست هزارتومان برای مخارج این خدمت قرار بدهید. بعد از آن سی‌هزارتومان کم کردید و بنابود تمسکاتی که در دیوان داریم بگیریم ودراین ازاء رد نمائید، صدو وهفتاد هزار تومان[2] نقد برسد ودراین باب یک عریضه از من گرفتید، به خاکپای شاهنشاه فرستادید. یک حجت هم روز روانه‌شدن خودتان خواستید، بی‌مضایقه دادم. بعد ذلک به من گفتید مرا امین بدان، یک کاغذ صد هزار تومان هم بنویس احتیاطا به من بسپار و از من خاطر جمع باش که نشان نمی‌دهم. من هم در کمال بی‌مضایقگی و خاطرجمعی، دادم. دیگر نمی‌دانم چه‌طور شد که همان کاغذ آخری را شما دراول ورود به‌دست دادید یک حجت قاطع هم به مهر خود سپردید وبعد گذراندید، صد را هم این‌طور کردند که مطلعید. واقعا من این‌پول را برای‌خود نمی‌خواستم وداوطلب‌نشدم که ایلچی بفرستم، خون‌ببندم، دو کرور موقوف کنم. شاه حکم فرمود شما آمدید تکلیف کردید. واجب دانستم اطاعت حکم شاه کنم، رد قول شما نکنم.

من اول روز دانستم که این عهد   که با من می‌کنی محکم نباشد

۱ــ نسخه شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی وهمچنین در نسخه کتابخانه ملی ملک از ص۳۹ تا ص۴۲

۲ــ در نسخه ملی ملک: صد وهشتاد هزار است.

الحمدلله زود از گردن من افتاد. حالا به فضل خدا اگر توانستم خدمتی بکنم، منتهای روسفیدی من است که کاری بی‌ضرر دیوان گذرانده باشم و اگر خدا نخواسته از عهده برنیامدم چون پولی نگرفته ام اولا در پیش شما شرمندگی ندارم. شما حالا همین‌قدر بکنید که ناتمامی تنبیه مقصرین تمام شود، بازیچه وریشخند در نظر روسها جلوه نکند، جنگ راه نیفتد، صلح برهم نخورد. همینکه این‌کار را به فضل خدا کردید خاطر جمع دارید که من به فضل خدا وطالع شاهنشاهی در اینجا و پطرز بورغ آنچه ازپیشم برود می‌کنم وبه‌جان می‌کوشم که ان‌شاءالله تعالی خدمات‌بی‌پول وبی‌ضرر انجام پذیر شود. اگر خدا نخواسته انجام نگرفت ومایوس شدم که بی‌پول نمی‌گذرد استعفا می‌کنم به کناری می‌روم زیر بار گرفتن‌ودادن پول نمی‌روم، بسم است. از سکه واعتبار افتادم، تمام شدم. آدم قحط نیست که بخیل این کار شود. به خدا که از همه چیز گذشتن، کناری رفتن، گوشه نشینی کردن را هم هزار [مرتبه] بهتر از آن می‌دانم‌که‌یک‌دم متحمل این رفتار های امین‌الدوله شوم[1]...

۱ــ بقیه این نامه مربوط به بخش روابط‌ایران وعثمانی می‌شود وما از نقل آن در این‌جا صرف نظر کردیم ودربخش مربوط به خود، آن را خواهیم آورد.

۴۷

نامه نایب السلطنه به رکن‌الدوله[1]

[محرم – صفر ۱۲۴۵ هـ.ق]

نوشتجات آن برادر رسید اگر بی‌حال بودم به حال آمدم ، اگر ناخوش بودم خوش شدم . خصوصا به ملاحظه رقعه های وقایع نگار غمها ازدل می‌برد وخاطرها به‌طرب می‌آرد . درد دوری آن‌برادر را اگردرمانی هست همین است که کاغذ های پی‌درپی برسد وخبرها دمبدم بیاید . نوشته‌بودید یادداشت‌خط شاهمیرخان را قائم‌مقام نفرستاده ، برادرجان من ، مطلب ایلچی‌روس همان‌بود که قائم‌مقام ازاو کاغذ پا به مهر گرفت ، برای شما مصحوب جبار چاپار فرستاد . مطلبی دیگر ندارد مگر هدایا که در گیلان است ، آنچه محض شاهنشاه است به طهران برود ، آنچه محض ایلچی بود به این ایلچی برسد ، آنچه از مال خالص گریبایدوف خودش است به‌حاجی‌ترخان برگردد . فقره دیگر هم درباب انعام واحسان وارث مقتولین چیزی نوشته است که سواد آنرا برای شما فرستادم وخواهش‌دارم که اهتمامی دراین باب بکنید . جوابی مرغوب مرقوم دارید که ایلچی را خشنود توانم نمود . دیگرنوشته‌بودید هرخبری برسد فورا به شمابنویسم . خود می‌دانید که من تاچه حد در انجام اموری که شما اظهار می‌کنید اهتمام دارم ، لیکن بعضی فقرات مذکور می‌شود که کاش می‌مردم ، جانم خلاص می‌شد . والله درمیان دوسنگ‌آرد شدم . از این طرف هرچه‌راست

۱ـ نسخه شماره ۷۸۲ مجلس شورای ملی ونسخه خطی منشآت از کتابخانه ملی ملک .

بگویم دروغ قلم می‌رود ونمی‌پذیرند تا کار از دست برود ، از آن طرف گریبانم در دست همسایه مغرور پرزوری است که هردم یک بهانه می‌جوید و تا غافل شوی یک رخنه وا می‌شود که بستن آن به هزار خون خوردن ، بازمشکل‌است بل غیرممکن . خدا آسان کند دشوار ما را . خبرهای‌عثمانلو و روس را که شما می‌خواهید مطلع شوید والله من از نوشتن آن ملولم . زین همرهان سست عناصر دلم گرفت . امیدوارم که شما از خواندن سواد کاذتها ملول نشوید . والسلام " .

۴۸

نامهٔ قائم مقام به آصف‌الدوله[1]

[محرم – صفر ۱۲۴۵]

هوالله تعالی

خداوندگارا رقیمجات کریمه رسید در باب اسباب قزوین نوشته بودید همینکه کمترین عرض کردم ، نواب نایب‌السلطنه روحی‌فداه حیرت فرمودندکه چه‌اسباب‌است. می‌فرمایند ، ماچه‌وقت به شاهزاده‌رکن‌الدوله یا میرزا موسی‌خان گفته ایم یا نوشته‌ایم که صندوقی از ما در قزوین‌است به طهران مده به تبریز بفرست . حاشا وکلا .

بلی در منزل آرپه درسی خرقان کاغذی از محمدطاهرخان که با سلطان بدیع میرزا به زنجان آمده بود رسید که صندوقها را از طهران خواسته اند ببرند . نواب نایب‌السلطنه روحی‌فداه فرمودند جوابی در پشت همان کاغذ نوشتم که البته باید ببرند ، ربطی به ما ندارد و حرفی در آن نداریم . باز در منزل بیجقین خمسه کاغذ دیگر از او رسید که استفسار در باب صندوقهای ایلچی کرده بود . درجواب فرمودند برظهر نوشته او نوشتم که از آن هم میرزانبی‌خان بهتر خبردارد . ما در همدان به ایلچی گفتیم که حرف اسبابها را با او بزنند وسایر نوکرها را دخیل نکردیم .

می‌فرمایند شما که وکیل ما هستید چرا این قدر غافل باید باشیدکه هرکس هرچه به ما خواهد بچسباند فوراً بچسبد .اگر فی‌الواقع ما اسبابی

۱– در مرقع شمارهٔ ۲۲۱۴ در کتابخانه مسجد سپهسالار.

درصندوقی در قزوین داشتیم، یا در همدان عرض می‌کردیم یا از اینجا به شما می‌نوشتیم . آخر هرکس همچه عرضی از جانب ما خاکپای شاهنشاه کرده چرا نمی‌پرسید [و] نمی‌رسید که به اذن ما بوده. مکتوباً یا ملفوظاً اظهاری کرده ایم یا بیجا وبی‌جهت بدون علم واستحضاری از ما حرفی زده اند و شما باور کرده اید. یا از ما خاطر جمع نبوده اید که همچه کاری را کننده هستیم یا نه. چه طور می‌شد که ما در همدان خود عرض کنیم که هرچه از ما در صندوقهاست دخلی به ما ندارد، متعلق به سرکار اقدس همایون است، باز بیائیم در قزوین بخواهیم بار و صندوق سوا کنیم . مگر این بلور چه قابلیت داشت که‌این‌قدر دنبال آن برویم و حال آنکه بالفعل به خدای لاشریک له دایم دراین فکریم که شاید چیز قابلیت‌داری پیدا شود برروی ارمغانهای خسرومیرزا بگذاریم ، بفرستیم . حتی به تفلیس وارزنةالروم در این باب نوشته‌ایم . با وصف این مطلب چگونه دست طمع به چهارتا صندوق ایلچی دراز می‌کردیم .

می‌فرمایند والله بالله به رکن‌الدوله هم تهمت گفته اند که ماحرف زده‌ایم یا کاغذ در این باب نوشته ایم . به فرق مبارک شاهنشاه نه به خودش، نه آدمهایش اعلامی یا پیغامی در این خصوص از ما وآدمهای ما شده . هردوطرف زنده‌ایم وحاضر. بسم‌الله هرکه مدعی است بیایدبگوید ببینیم چه حرف از ما در این باب شنیده اند،چه کاغذ فهمیده اند و الاّ به عبث چرا ما را بدنام باید کرد .

۴۹

رقم عباس میرزا به آصف‌الدوله[1]

[صفر ۱۲۴۵ هـ.ق]

"[2] . . . تا قبل از ورود چاپار برادر کامکار رکن‌الدوله و وصول مژده توجه والتفات همایون ، کاری آشفته تر از کار ما در عالم نبود وهیچ‌محل ومکان شوریده تر از این حدود وسامان در تمام ربع مسکون یافت نمی‌شد ولکن بعد از ورود بشیر و وصول بشارت ، بحمدالله هیچ کار از کار ما به سامانتر وهیچ جا از این‌جا در عهد امان وامانتر نیست . ***فالحمدلله‌الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور***[3].

مقدار قدرت الهی را از آثار اقتدار ظل‌الهی قیاس باید کرد که در یک روز ویک ساعت چگونه در ملکی تغییر احوال می‌دهد و از حالتی به حالتی‌مخالف بازمی‌گرداند . ***فانظر الی آثار رحمت‌الله کیف یحیی‌الارض بعد موتها***[4]. جا دارد که زمین وزمان در پایه تخت همایون به مضمون این دو بیت گویا شوند و به عرض حجاب آن خجسته درگاه برسانند که :

انت الذی تنزل الاقدار منزلها وتنقل الدهر من حال الی‌حال

۱ـ مرقع شماره ۲۲۱۴ کتابخانه مسجد سپهسالار ؛

۲ـ قسمتی از آغاز این نامه از میان رفته است .

۳ـ ستایش خدارا که حزن واندوه ما ببرد . به‌راستی خدای‌ما بسیار بخشنده وپاداش دهنده سپاسگزاران است (سوره فاطر ، آیه۳۴) .

۴ـ بنگر به‌آثار رحمت الهی که چگونه زمین را پس ازمرگ باز زنده می‌گرداند . (سوره الروم ، آیه۵۰) .

وما رددت مدی طرف الی اجد الا قضیت بآجال و آمال[۱]

شکر خدا را که رعایا در رفاهند و دشمنان دوستی‌خواه و مجاری‌امور بروفق مأمول چاکران دولت. ماهم که یکی از افراد چاکرانیم به‌خوشیهای روحانی ناخوشیهای جسمانی را فراموش کردیم. احوال پرسی و عرض تشویش آن ارجمند با وجود استحضار ازاین نوع عنایت ومکرمت همایون، هیچ‌جا نداشت. بسیار بی‌بزنگاه بود. التفات وتوجه شاهنشاه حکم انفاس قدس روح‌الله دارد که مرده را زنده می‌کند وخسته را [-] [۲] می‌رساند. امروز وظیفه مخصوص ما آن است که از قاطبهٔ واقفان حضور ومحرمان بزم سعادت دستور همایون اظهار رضامندی وخورسندی نمائیم وبخصوص این اهتمام‌که کردند و قوه دولتخواهی را به فعل آوردند، خصوصا آن‌ارجمند که مزید اهتمام‌او کمافی‌الواقع معلوم ومشهود خاطرما هست وپایه‌دلسوزی وجانفشانی او برما زیاده از هرکس واضح است. بالجمله استعلامی‌که از اخبار اطراف کرده بود جواب این است که امپراطور روس در شهر وارشو پای‌تخت له بود که بالفعل محل [-] [۳] وحکومت قسطنطین است وگزارش ورود وتوقف او درآنجا از گاذت اخبار نامه تفلیس‌که نزد میرزاموسی‌خان فرستادیم مفصلاً معلوم می‌شود. فرزندی خسرومیرزا هم در راهها به‌دو انتظار بطوء سیر دارد: اول مراجعت امپراطور به پطرز بورغ، ثانی‌رسیدن تدارکات وهدایا که از دنبال فرستادیم. اما درهمه منازل ومراحل از یمن سایه بلند شاهنشاه حرمت واعزازی نسبت به او کرده اند که مخصوص پادشاهان‌فرنگ‌است. خدا سایه این وجود پاک ونیر تابناک را ازمستظلان باز نگیرد که تا داغ غلامی وچاکری او را برجبین جان داریم هرجا که رویم پادشاهیم. [پسکو] یچ که در سمت روم ایلی بود از شومی جماعت

---

۱ ــ تو کسی هستی که مقدرات را درست برجای آن فرود می‌آوری و روزگار را از حالتی به حالتی برمی‌گردانی با یک چشم برهمزدن مرگ و آرزوها را برای بندگان انجام می‌دهی.

۲ ــ یک کلمه محو شده است.

۳ ــ یک کلمه ناخوانا.

رومی شهر سلسلزه را که در مسیر ساحل تونه وسرحد آن مملکت از راه خشکی بوده به دست آورد و آدمی چند به تلف نداد. یازده هزار آدم جنگی ودویست توپ نظام جدید درآن شهر بود که همه اسیر و بسیرشد. اما پسقویچ از ارزنةالروم به هیچ طرف میل نکرده اوقاتی مصروف داشت که ولایات این طرف ارزنةالروم را به کلی مفتوح ومسخر کند، ازآن‌جمله قلعه تاندورک سرحد موش ومحکمه خنش را که در خاک بایزید است دراین روزها متصرف شد وپاشای موش، میرزا خلیل طبیب خوئی را نزد ما به استدعای حمایت فرستاده چون درآن‌اثناء عمزاده او در ملاذ گردمتعرض قافله تجار ما شد، از دو طرف وحشت کرده وبی‌آنکه انتظارجواب میرزا خلیل را بکشد فراری شد که بالفعل مفقودالخبر است. اما وان، چون فرزندی بهرام میرزا با سپاه در سرحد نشسته وچهار پنج‌هزار خانواراکراد ایروان که به‌ولایت‌عثمانی رفته بودند همه را نزد خود آورده ودرجولگای وان جای‌داده، بحمدالله هنوز مورد تعرض روس نشده، بالتمام درتصرف فرزندی است سوای قلعه [ای] که پاشا را به تفویض‌آن راضی نمود. اما اوجاقلوهاانتظاری دارند که شاید خبر صلح روس و عثمانلو برسد. ماهم تاحال که اطمینانی از تنبیه مقصرین نداشتیم. چون روسها نیز به این جهت مردد در صلح و جنگ ما بودند مقدور نمی‌شد که حرفی درست در باب رفع تعرض‌آنها از این ولایات بزنیم وچنان نبود که منتظر خبر صلح آن دو دولت هم نباشیم، سپاه آذربایجان را تازه جمع آوری می‌کنیم و ترتیب می‌نمائیم، از عراق هم هرچه خواستیم که یک دو فوج پیاده نظام برسد، نرسید، مگر معدودی سرباز خمسه که تازه در نهایت پریشانی‌آمده است وبالفعل به مشق وتربیت آنها نیز در کاریم. تحریرا فی‌شهر صفر سنه ۱۲۴۵".

نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه به پاسکیویچ[1]

شعبان - رمضان ۱۲۴۵ هـ.ق

" [-] [2] که تهنیت می‌کنیم آنجناب را به سبب نشان گیورگی مرتبه اولین که از اعلیحضرت فلک بسطت امپراطور اکرم اعظم عطا شده است. لازم است که ما نیز نظر به کمال توجه والتفاتی که داریم از این نوع مرحمت اعلیحضرت امپراطوری که نسبت به آنجناب شده خورسند باشیم وشادمانی خود را در ضمن رقیمه [ای] اظهار نمائیم، همچنانکه [-] [3] مطلب دیگر نیز اظهار می‌نمائیم. اول عنایت هائی که از جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم در دارالسلطنه پطرزبورغ [-] [4] دمبدم و پی‌درپی نسبت به فرزندگرامی‌ما خسرومیرزا فرموده اند و برمراتب وثوق واعتماد ما به توجهات کاملهٔ آن‌پادشاه ذیجاه افزوده. دویم توجه و التفاتی که اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه والاجاه ممالک ایران در خصوص سزا دادن کردار مجتهددین‌مبین، میرزا مسیح وتنبیه وتأدیب مقصرین دارالخلافه مبذول فرموده هیچ نوع جدائی ومغایرت مابین دولت بهیه روس و دولت قاهره ایران منظور نداشته اند. بحمدالله ومنه آنچه ما و آن‌جناب از طرفین در طلب آن می‌کوشیدیم حاصل گردید و رنجها که

۱- منشآت خطی، شماره ۷۸۲ نسخه کتابخانه مجلس شورای‌ملی.
۲- مطلع این نامه که شاید چند کلمه ای بیشتر نیست به‌واسطه ریخته شدن آب روی نسخه خطی سیاه ومحو شده است.
۳- در اینجا نیز چند کلمه محو شده است.
۴- ظاهرا یک کلمه یا بیشتر در اینجا افتاده است.

کشیدیم و کشیدید ضایع نشد وهردو تکلیف که از دولت روس در باب گذراندن غائله ایلچی سابق میرزا گریبایدوف مقرر بود بروجه احسن به انجام رسید و دوستی وموافقت دولتین از نو استحکامی بی‌اندازه یافت. امیدواریم که روز به روز در تزاید وتضاعف [باشد] وبرمزید خوشوقتی ما دولتخواهان بیفزاید. والعاقبه بالعافیه. والسلام".

۵۱

مخاطب نامه معلوم نیست[1]

[اواخرجمادی‌الثانی۱۲۴۵هـ.ق]

ایلچی روس که حسب‌الامرهمایون‌شاهنشاهی روانه اصفهان‌گردید ، از قم که گذشت دیگر به هیچ وجه خبری از او نرسیده است . امیدوارم که در اصفهان ومنازلی که رفته وخواهد رفت بر او خوش بگذرد . نواب خسرومیرزا وارد تفلیس شد . آنقدر درشهرها ومنزلها خدمت‌کرده بودند که حد وپایان ندارد و روز ورود او به تفلیس پسقویچ خود با تمامی‌بزرگان استقبال نموده احترامی کرد که به پادشاهان می‌کنند . منظور نظر فیض منظر نایب‌السلطنه روحی‌فداه این است که چون ایلچی بعد از مراجعت ما به پطرزبورغ خواهد رفت ، ابتدا ، لازمه حرمت وتعارف نسبت به او به عمل آمد وبعد از آنکه منتهای رضامندی یافت ، در روز مرخصی پیغامی زبانی در باب [یک کلمه ناخوانا] شدن اروس ، به امپراطور بدهند وانجام این مطلب را بعد از فضل‌خدا از ایلچی بخواهند که خود از مضرت های این اختلال [است] که بالفعل داریم ، زیاده استحضار دارد .

۱ــ مجموعه خطی‌منشآت ، کتابخانه ملی تهران ص۶۱۲ و۶۱۳ ،

بعداز رفع غائله گریبایدوف

۵۲

قائم مقام به بهرام میرزا نوشته است[1]

[اوائل دهه دوم رجب ۱۲۴۴هـ.ق]

قربانت شوم رقیمه مبارکه زیارت شد و با کاغذ ابراهیم خلیل‌خان سرهنگ به‌نظر نواب مستطاب ولی‌النعمی نایب‌السلطنه روحی‌فداه‌رساندم. از عزیمت نواب والا به خوی وتوقف نکردن در منازل عرض راه، خاطر مبارک مستحضر شد. همین‌طور که فرموده اید بسیار بسیار خوب است و مقبول رای اشرف اعلی افتاد. البته الی وصول این عریضه، تشریف فرمای خوی شده اید و به نحوی که مرقوم داشته بودید پولکونیک را با صالدات روس به خوبی و زودی روانه خواهید ساخت. زیاده چه زحمت دهد. فدوی را همیشه به صدور رقیمجات مطاعه وارجاع خدمات لایقه مسرور فرمایند. امرالعالی مطاع.

۱ــ مرقع شماره ۲۰، برگ ۶۰، آرشیو وزارت امورخارجه ایران. (کلیشه ۲۰)

۵۳

رقم نایب‌السلطنه به بهرام میرزا حاکم خوی[1]

محل‌مهر : در دریای خسروی عباس

[جمادی الاول ۱۲۴۵هـ.ق]

" فرزند ارجمند گرامی بهرام میرزا به عواطف خاطر خطیر مباهی بوده بداند که عالیجاه زبدةالسفراء المسیحیه کینیاز دالغوروکی ، ایلچی دولت روسیه به کارگزاران سرکار اظهار نموده محمدباقر بیگ قراباغی که در خوی می‌باشد اراده دارد با کوچ و بنه به قراباغ و وطن اصلی برود .

بناءً علی‌هذا به آن فرزند مقرر می‌داریم بعد از وصول ملفوفه التفات مألوفه قدغن کند احدی در آنجا متعرض ومزاحم نشده ، مشارالیه با کوچ و بنه عزیمت قراباغ نماید و به وطن قدیمی برود . حسب المقرر مرتب ومعمول داشته ، تخلف وکوتاهی نکند . در عهده شناسد . تحریراً فی‌شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۴۵ " .

۱ــ آرشیو وزارت امور خارجه ایران ، دفتر سوم ، برگ ۳۷

۵۴

رقم عباس میرزا ولیعهد به بهرام میرزا[۱]

محل مهر: در دریای خسروی عباس

[جمادی الثانی ۱۲۴۵ هـ.ق]

" فرزند ارجمندگرامی بهرام میرزا به عواطف روزافزون مباهی‌بوده بداند که عالیجاه ایلچی روس شرحی به کارگزاران سرکار نوشته، اظهار کرده است که متوطنین سلماس از سوارهای قراپاپاق وطایفه شادلو مبلغی مال واشیاء از اهالی دولو ونزدیکی آنجا غارت وسرقت کرده اند. سواد نوشته ایلچی را در این مواد مقرر داشتیم کارگزاران سرکار برای آن‌فرزند بفرستند. باید آن فرزند بعد از استحضار از مضمون نوشته ایلچی‌به‌دقت تمام جزو جزو این امور اتفاقیه برسد، درست مشخص کند هرقدر مال و اشیاء متوطنین سلماس از آن طرف آورده باشند حکماً آدم ساعی بگمارد، بگیرد، رد کند، قبض رسیدحاصل نماید. در هرچه اختلافی بهم رسد کیفیت را به جعفرآقا که از ایروان به همین خصوص آمده حالی نماید. باید آن فرزند در گذراندن این امور، آنچه لازمه دقت است به عمل آورده ناتمام نگذارد.

تحریرا فی شهر جمادی‌الثانی ۱۲۴۵ ".

۱ـ آرشیووزارت‌امورخارجه‌ایران، دفتر ۳، برگ ۴۰ (کلیشه‌شماره ۲۱)

۵۵

رقم عباس میرزا نایب‌السلطنه به بهرام‌میرزا[۱]

محل مهر: در دریای خسروی عباس

[جمادی‌الآخرد ۱۲۴۵ هـ.ق]

" فرزند ارجمندگرامی، بهرام میرزا موفق بوده بداند که‌عالیجاه کنیاز دولغوروکی درباب اموری چند که تعلق به ماکو وخوی داشت، به کارگزاران سرکار عرض‌کرد. ما نیز بدین موجب به‌آن فرزند مقررمی‌داریم که به حقیقت برسد، عالیشان صفرعلی بیگ غلام پیشخدمت را به خوی مأمور فرمودیم که آنجا نزد آن فرزند بماند تا این خدمات کلاً ان‌شاءالله تعالی قرین انجام شود. عالیشان جعفرآقا را هم همراه مشارالیه روانه فرمودیم که هرکاری را به اطلاع واستفسار اوغوررسی وقطع وفصل نماید.

تقی‌خان‌را حاضر کند ودرحضور صفرعلی بیگ از او وجعفرآقاپرسش نماید بعد ذلک، مرتکب تاخت وتاز خالصه و دولو را درحضور صفرعلی بیگ وجعفرآقا تنبیه‌کند ومالی‌که برده باشند به‌شدت هرچه تمامتربگیرد، تسلیم جعفرآقا سازد.

در باب درباز هم همین‌طور معمول دارد. درحضور صفرعلی بیگ وجعفرآقا از او واسماعیل‌خان پرسش کند و بعد از تحقیق مرتکب رافراخور تقصیر تنبیه نماید ومالی که رفته باشد بگیرد برساند.

در باب شادلوها، همان ضابطه که مرقوم شد حاضر کند وپرسش نماید ونوعی تنبیه به عمل آورد که من‌بعد احدی مرتکب این افعال‌ناسزا نشود.

۱ـ آرشیووزارت‌امورخارجه‌ایران، دفترشماره۲، برگ ۴۱ (کلیشه ۲۲)

ابوالحسن ساکن ایروان از مصطفی سلطان وجعفر نام ساکن ماکو ادعا دارد. آن‌فرزند آن دونفر را بخواهد وپرسش کند وطلب ابوالحسن را بر وفق حجت بگیرد وبدهد واگر این‌ها حرفی حسابی درمقابل داشته باشند به عرض والا برساند.

می‌باید آن فرزند نهایت سعی واهتمام در انجام مطالب مزبور به‌عمل آورد و همه را موافق حکم محکم به تقدیم برساند. مطالب خود را عرض کند و درعهده شناسد. تحریراً فی‌شهرجمادی‌الآخره سنه ۱۲۴۵".

۵۶

رقم عباس میرزا به بهرام میرزا [1]

محل‌مهر عباس میرزا : در دژیای خسروی عباس

[رجب ۱۲۴۵ هـ.ق]

فرزند ارجمندگرامی بهرام میرزا مباهی بوده‌بداندکه عالیجاه میرزا ملسوف نایب‌عالیجاه بلند جایگاه ، ایلچی روس به کارگزاران سرکاراظهار نمود که آقا نام ولد حاجی محمد قراباغی مبلغ یکصد وچهارتومان‌وهشت هزار[2] موافق تمسک از ملاعبدالله معلم خوئی صاحب طلب است ودر ذمه مشارالیه. در دادن آن مسامحه دارند. بناءً علی‌هذا ، ملفوفه التفات مألوفه صادر شده مقرر می‌فرمائیم که آن فرزند قدغن وتاکید نماید ورثه ملاعبدالله موافق حق وحساب از عهده طلب مشارالیه برآید. هرگاه در مقابل حرفی مقرون به حساب داشته باشد ، آن فرزند به حقیقت برسد و قطع وفصل کند واظهار نماید. تحریراً فی‌شهر رجب ۱۲۴۵.

۱ــ مرقع شماره۳ ، برگ۴۳ ، آرشیو وزارت امورخارجه (کلیشه ۲۳).

۲ــ یک تومان برابر ۱۰ ریال امروز وهرهزار دینار معادل یک ریال بوده ودراین‌جا ، مراد از "هشت هزار" ، هشت هزار دیناراست که‌یک‌قران (یک ریال امروز) می‌شده است.

۵۷

نامه قائم‌مقام به الکساندر خودزکو [1]

[۱۲۴۹هـ.ق]

عالیجاها عزیزا

"جای شما در نظر من خالی است اما در دلم فراموش نیستید .این سفر که ملاقات آن عالیجاه حاصل شد ، خدا می‌داند من از حسن اطوار و شایستگی رفتار شما به حدی خورسندی ورضامندی دارم که هرقدر تحریر دهم یکی‌ازهزار واندکی از بسیار آن نخواهد شد و به ذکاوت ونکته‌دانی آن‌عالیجاه بسیارمعتقد شدم . اگرچه به واسطه کار بسیار که دردارالخلافه بود [و] گرفتاری بی‌شمار که آن عالیجاه خود می‌دید ، مجال نشد شما را برحسب دلخواه ببینم اما از همان چند مجلس ملاقات ، خوبیهای شما را خوب دانستم ومیل و محبتی که داشتم یک برهزار افزون شد . بای‌حال ، وقت راه افتادن از باغ زمرد ، حرف وسخن بسیار با شما داشتم ، وقتی خبردار شدم که شما بی‌خبر مراجعت به دارالخلافه کرده اید دیگر راضی نشدم که دوباره زحمت دهم ومراجعت نمائید . والسلام " .

۱ـ مجموعه‌خطی‌ازنامه‌های‌فارسی‌به‌شماره Suppl. Pers 955 کتابخانه‌ملی‌پاریس، برگ۲ . الکساندر خودزکو قونسول روسیه درایران بود وبعد از مالتسوف به ایران آمد .

۵۸

نامه قائم‌مقام به الکساندر خودزکوا

[۱۲۴۹هـ.ق]

" عالیجاها کیاست وفطانت همراها ارجمندا   دوری‌شمابسیار به‌دل من اثر کرده است وجای شما بسیار بسیار پیش من خالی ونمایان است . از آن وقت که رفته‌اید کاغذی ازشما نیامده است وبسیار طالب‌وصول‌مکاتبات شما هستم . در این وقت که حامل این نوشته روانه آن طرف بود ، تحریر این چندکلمه لازم افتاد . باید همیشه تفصیل مجاری حالات و سلامتی خودتان را به انضمام هرگونه مهمات اظهار واشاره دارید والسلام " .

۱ــ مجموعه‌خطی ازنامه‌های‌فارسی تحت‌شماره Suppl. Pers. 955 کتابخانه ملی‌پاریس . برگ ۲

۵۹

به محمدخان امیرنظام نوشته است[1]

[۱۵ ذی‌قعده ۱۲۴۹ هـ.ق]

هوالله تعالی شأنه

" مخدوم مهربان   درباب ایلچی روس و رفتار میرزا الکسندر در دارالخلافه که آصف‌الدوله وملک‌الکتاب مفصل نوشته بودند حضرت سپهر بسطت‌شاهزاده‌اعظم‌افخم روحی‌فداه آنقدررضامندی‌وخشنودی‌وخورسندی دارند که به گفتن ونوشتن راست نمی‌آید . الحق بعد از ولی‌عهد مرحوم مغفور ، هیچ‌کس بیش از این مرد پاس حقوق نداشته ، حتی شاهزاده اعظم روحی‌فداه ، از مردم ایران خودمان ، کل نوکرهای یک قرن نمک خورده و بیست‌سال دست‌پرورده ولیعهد مرحوم این‌طور حق‌گزاری ندیدند .آفرین برمیرزا الکسندر ، صدهزار آفرین . خدا او را توفیق بدهد . اگر خواهم رضامندی خود را از او شرح وتفصیل بدهم ، در این کاغذهای کوچک مختصر نمی‌گنجد . در دارالخلافه طهران هرجا نشسته بود ازشاهزاده اعظم روحی‌فداه غیرت کشیده و خوب گفته وتعصب کرده . تعجب دارم که پارسال آن همه زحمت را در راه خراسان کشید وهیچ طور خوشی براو در ارض اقدس نگذشت وپول و مال که در خراسان وجود ندارد ، اسب‌که ارمغان اینجاست هم درست به او نرسیده بود . طور خوش برنگشت . در

۱ــ آلبوم شماره ۱۶۳۰۸ متعلق به کتابخانه مجلس سنا (کلیشه ۲۴) در کتاب دستور زبان فارسی (فرانسه) تالیف الکساندر خوزکو هم عکس رونوشت این نامه به چاپ رسیده است (صفحه ۱۹۵) .

طهران هم جنجال ومعرکه مهمان‌داری وتعارف درستی به‌او نتوانستم بکنم . روزی هم که رفت از من به قهر وطرح رفت و به سر وجان عزیزشما قسم من هرگز گمان نمی‌بردم که این‌طورها خوبی از او به‌بینم بلکه هرگاه سایر اهل‌روزگار بودند بایست مترصد صدهزار ناملایم وتلافی ازجانب‌اوباشم . خدای تعالی چگونه او را خوش ذات ونیک احوال وخجسته خلق آفریده . من که دسترس ندارم از او اظهار امتنان کنم یا عذرخجالت بخواهم . التماس دارم که شما او را بخواهید ، در شبی‌خلوت و اوقات خود راصرف عذرخواهی ازجانب من واظهار ممنونی ازجانب شاهزاده اعظم بفرمائید وهمچنین سرکار وزیرمختار که جای خود دارند ، به‌طریق اولی بایست از قول شاهزاده با ایشان گفتگو کنید و ان‌شاءالله تعالی بیش از پیش دراین فکر باشید که حضرت امپراطور اعظم افخم مثل ولیعهد مرحوم مغفور بل زیاده از آن در مقام محبت وتربیت ایشان باشند .والسلام " .

۶۰

نامه محمدشاه به امپراطور روسیه[۱]

" درود نامعدود وسپاس بی‌قیاس پادشاهی را سزاست جلت قدرته و عمت نعمته که پادشاهان روزگارراسربرآستان طاعت اوست وچشم برامید رحمت او وهزاران هزار تحیت وثنا بر روان پاک پیغمبران پاک آئین راهنمایان خلق زمین باد وبعد برآئینه رأی مملکت آرای اعلیحضرت قدر قدرت قضا قوت قوی شوکت قویم دولت سردار مشفق والاگهر توجه گستر امپراطور خجسته طور ممالک فسیح المسالک روسیه که با دوستان به عهد و وفا استوار است وبا همجواران به حمایت واعانت پایدار مکشوف ومشهود می‌دارد که به‌طرزی‌که نامه آخرین آن‌اعلیحضرت ارسال شده بودازگردش روزگار به‌مجلس سعادت مونس خاقان خلد مکان علیین آشیان لازال‌سامیا فی‌غرفات الجنان واصل نگردید . ارسال نامه خاقان مغفور نیز که مشعر بر تفویض ولایت عهد و وراثت تاج وتخت به این آرزومند مرقوم و مختوم شده بود هنوز تدارک وتعیین سفیری خبیر انجام نگرفته وبواسطه قضیه نامرضیه جانگاه معوق ماند تا اکنون که رسوم ماتم و سوک از میان‌برخاست واحکام وصایای خاقانی به تاییدات کامله ربانی در کار سلطنت وحکمرانی استقرار پذیرفت ، شرط امانت مقتضی آن گردید که همان نامه را با همان مهر ونشان تسلیم وزیر عدیم النظیر مختار با عز واعتبار آن‌دولت‌پایدار سازد وشکر خداوند یگانه را از این رهگذر به تقدیم رساند که آنچه همت

۱ــ مجموعه مکاتبات ونوشته های الکساندرخودزکو درکتابخانه‌ملی پاریس Suppl. Pers شماره ۹۹۵ برگ۱۵

والای امپراطور اعظم افخم اکرم برآن مقصور بود با اقتضای رأی خاقان خلد مکان مغفور مطابق افتاد ومنظور دو شاهنشاه باعز وجاه با تقدیرات حضرت اقدس الله موافق آمد وبالفعل خواهش ومقصودی جز این نیست که ان‌شاءالله العزیز هیچ وقت از اوقات توجهات آن‌اعلیحضرت‌قدرقدرت از این صداقتمند آرزومند مقطوع نشود وهمه وقت مهمات آن دولت قوی شوکت به این مودت ومحبت آئین مرجوع گردد والعاقبه بالعافیه" .

ملحقات

۱

نامه نایب السلطنه عباس میرزا به امپراتور روسیه که باید خسرومیرزا می‌رسانید[۱]

[دهه سوم شوال ۱۲۴۴ هـ.ق]

"خداوندی را ستایش کنیم ونیایش نمائیم که عفوش خطاپوش است ولطفش معذرت نیوش و مهرش از قهرش پیش وفضلش از عدلش بیش و از آن پس مخصوصان جناب قرب ومحرمان حرم قدس اورا که‌وجودذیجودشان موجد صلاح امم است وموجب اصلاح عالم.

وبعد برپیشگاه حضور التفات ظهور پادشاه والاجاه قوی‌شوکت قویم قدرت قدیم دولت عم اکرم امجد افخم امپراطور خجسته طور مبجل معظم معروض ومکشوف می‌دارد که فرزند گرامی‌ما خسرومیرزا به حکم محکم اعلیحضرت‌شاهنشاه‌والاجاه‌ممالک‌پناه‌روحنافداه برای‌تقدیم‌معذرت‌خواهی به حضرت بلند بارگاه ارجمند آن دولت مأمور است و سبب انتخاب او برای این خدمت همین است که شمول الطاف ومراحم امپراطوری درباره ما بر پیشگاه خاطر مبارک شاهنشاهی مخفی ومستور نیست. مدتی بودکه ما خود تمنای دریافت حضور آن پادشاه ذیجاه را در خاطر اخلاص ذخایر [illegible] و اکنون که خود به این تمنا نرسیدیم خورسندی که داریم از همین است که این نعمت و شرف به فرزند نیکبخت ماخواهد رسید. پس به هیچ وجه لازم نمی‌دانیم که از فرزند خود سفارشی کنیم یاازمکارم ایمپراطور اعظم اکرم درخواست نمائیم که در مقاصد او نوعی بذل توجه فرمایند که موجب سرافکندگی ما در آستان شاهنشاهی نشود بل باعث

۱ــ منشآت چاپی قائم مقام، چاپ جهانگیرقائم مقامی، ص۳ ــ۱۳۲

سرافرازی ما در این دولت و این مملکت گردد چرا که در اوقات ضرورت مکرر آزموديم که اشفاق باطنی آن اعلیحضرت به انجاح مقاصد قبلی ما متوجه شده وبی‌آنکه عرض حاجتی نمائیم توجهات ملوکانه درحق‌ما مبذول آمده است . معهذا شایسته آنست که بعد از فضل‌خدا بالمره تفویض‌اختیار به امنای آن دربار کنیم ومطلقا در هیچ مطلب عرض واظهار نکنیم ، حتی افزونی افسردگی وانبوهی اندوه خود را درحدوث سانحه ایلچی مختارآن دولت به مضامین ذریعه مصحوبی‌عالیجاه میرزامسعود محول داشته‌تحمیل زحمتی به عاکفان حضرت از تجدید عذر خجلت نکردیم چرا که صفای قلب و خلوص ارادت ما امری نیست که تاحال بر رأی حقایق آگاه آن پادشاه والاجاه در پرده اشتباه مانده باشد وشک نیست که چندان که براتحاد واتفاق عم و پدر به خواست خداوند دادگر افزاید ، برای‌ما عین مأمول ودلخواست است وخلاف آن العیاذ بالله مایه کدورت واکراه .دیگر امیرکبیر عساکر نظام این مملکت محمدخان از معتمدین دربار این دولت ومحرمان‌خاص‌ما خودمی‌باشد ، توقع داریم که درمهام‌دایره بین‌الدولتین به نوعی که از این طرف مأذون است از آن جانب سنی‌الجوانب نیز رخصت‌عرض یابد وهرگونه فرمایشی‌که نسبت به‌این دولت باشدبی‌ملاحظه مغایر به او مقرر دارند . ایام سلطنت فرجام به کام باد . والسلام " .

۲

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به پاسکویچ[1]

[اوائل دهه سوم ذی‌حجه ۱۲۴۴ه.ق]

"جناب معالی نصاب نیکوخواه بلااشتباه صاحب جمیع حمایلات دولت بهیه روسیه جنرال انشف، غراف پسکویچ را به اعلامات مشفقانه مخصوص می‌داریم.

ذریعه آداب ودیعه آن‌جناب رسید. رفتن فرزندی خسرومیرزا را به پطرزبورغ که صلاح دانسته است چون ما آن‌جناب را در جمیع مهام دایره بین‌الدولتین امین کرده ایم واعتماد داریم بسیار بسیار پسندیدیم و امیدواریم که آنچه در رفتن ما خود منظور ومقصود بود چون پای توسط آن جناب در میان است ان‌شاءالله تعالی در رفتن فرزندی بعمل آید و نتایج خیر وخوب حاصل شود که عمده آن استرضای خاطر نصفت اقتضای اعلیحضرت عم اکرم تاجدار امپراطور اعظم وافخم می‌باشد وهمه مقاصد ومطالب بعد از فضل خدا به حصول این استرضا انجام واتمام می‌یابد. در باب غائله اتفاقیه که از حوادث روزگار رخ نمود ومایهٔ تاسف دولت قاهره ایران بود بسیار خورسند شدیم که آن‌جناب این کار را بعد ازورود فرزندی به‌تفلیس گذرانده عریضه خالصانه به‌دربار سلطنت مدارشاهنشاه اجل‌اعظم خلدالله ملکه وسلطانه انفاذ داشته است واگرچه درعریضه‌مزبور دوتکلیف از جانب دولت بهیه روسیه نموده لیکن درحقیقت ونفس‌الامر آن دوتکلیف درحکم واحدند چرا که عمده اسباب رفع این غائله همین است که اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ممالک ایران فرزند خود را برای

۱ـ منشآت قائم‌مقام، ص۶ ـ ۱۳۵

معذرت خواهی وتقریر مراتب بی‌گناهی امنای این دولت وناگاهی این قضیه به حضرت شامل رحمت امپراطور اعظم افخم کل ممالک روسیه فرستاد وشایان وشوکت پادشاه والاجاه صاحب قدرت چنان است که‌بعداز آنکه از این طرف به این سیاق عذر ودرخواست بعمل آید از آن طرف به هرجهت از جهات عفو وگذشت شاهانه شامل شود لکن مع هذه‌المراتب معلوم است که امنای این دولت برای رفع بدنامی وحفظ نظام مملکت آنچه لازمه اهتمام است در تعزیز وتادیب مرتکب ومفسد بعمل خواهند آورد ودیگر در باب ماموریت عالی‌جاه جنرال دالقروکی که به حسن اختصاص و فرط اخلاص مرغوب ومعروفست وفرستادن توپهای عباسیه زایدالوصف از آن‌جناب خوشنود هستیم واز تعارف ومهربانی که نسبت به فرزندی وهمراهان او نموده کمال رضامندی داریم ان‌شاءالله عن‌قریب منتظر وصول اخبار شمول عواطف والطاف اعلیحضرت امپراطور درباره او می‌باشیم . دوازده عراده توپ ارمغانی اعلیحضرت معظم‌الیه هم البته در اقرب زمان به وفور اهتمامات آن‌جناب خواهد رسید بلکه امید عاطفت های کلی در حق او داریم که بر همه عالم ظاهر شود خصوصا درحضرت بلندمرتبت شاهنشاه جمجاه ایران روحنا فداه ازین رهگذر سربلندی و روسفیدی کامل بفضل‌الله تعالی‌حاصل‌نمائیم والعاقبه بالعافیه‌والسلام " .

۳

نامه فتحعلی‌شاه به امپراتور روسیه بعد از آمدن دالگوروکی [۱]

[محرم ۱۲۴۵]

"سپاس وستایش خداوندی را سزاست که به‌واسطه ارسال رسل و ابلاغ کتب بر وفق رفق و سیاق وفاق دلهای رمیده را آرمیده ساخت و امور پریشان را به جمعیت باز آورد و درود نامعدود نیز بر روان رسولان راست کار وامینان حضرت‌کردگار که از جانب جناب قدس رفع وحشت از عالم انس کنند و خاطرهای آگاه را از خطرات اشتباه برآورند وبعدبرآینه ضمیر آفتاب نظیر پادشاه والاجاه مظفر سپاه ممالک پناه برادر معظم مکرم نیکخوی و نیکخواه، برگزیدهٔ حضرت الله، واسطهٔ عقد مودت ومصافات امپراطور تمامی ممالک روس و مضافات که رأی صایب رزینش برخیر و شر قاهر و قادر است وحکم محکم ومتینش در بحر و بر ساری وسایر و ملک واسع فسیحش از هرجهت مصون ومأمون وتخت عالی رفیعش انباز طارم گردون مرتسم ومنقش می‌داریم که نامهٔ مهر علامهٔ دوستانه پادشاهانه که مصحوب ایلچی مختار آن دولت در خوشترین اوقات زیب انجمن وصول گشت ومژده سلامتی وجود آن دوست یگانه وظهور محبتها و مودتهای برادرانه خاطر آرزومند را خرم وخورسند ساخت وچون‌مدتی بود که مقتضیات قدر وقضا در میان مقصود ودلها حایل بود و راه آمد و شد رسل و رسایل از حوادثات زمان وشوائب دوران مسدود، وصول نامه مزبور وحصول اتحاد وارتباط بی‌اندازه چندان موجب مزید شادمانی و کامرانی‌گردیدکه زمانه حسدبرد وستاره چشم بدزد وپایان آن همه‌شیرینی شادکامی وعشرت به‌تلخی‌های اندیشه وحیرت رسیدچراکه‌میرزاگریبایدوف ازجانب آن‌دولت بهیه پایه سفارت ورسالت داشته و مهمان عزیز ارجمند

۱- منشآت قائم‌مقام، چاپ جهانگیر قائم‌مقامی، ص۴۱ - ۱۳۹

این دولت بود به این سبب پاس اعزاز واکرام او را چندان می‌داشتیم و حفظ حراست او را آنقدر لازم می‌شمردیم که نسبت به هیچ رسول و سفیر آنطور سلوک و رفتار نشده بود ، غافل از اینکه اقتضای تقدیر برخلاف اندیشه وتدبیر است وحادثه چنان که زاید تذکر آن خاطر مهر مظاهر ما را به غایت منقبض و ملول می‌سازد ناگاه و بی‌خبر روی خواهد داد. برعالم‌السرایر واضح وظاهر است که از این غائله ناگزیر تا چه حد تأسف وتأثر داشتیم وهیچ راه تسلی وتسکین نمی‌جوئیم جز اینکه حسن مدرک و صفای وجدان آن پادشاه والاجاه صیقل غبار اشتباه است والبته دریافت کرده اند که حدوث این‌گونه امور از مردم هوشمند دانا وراست چه جای آنکه العیاذبالله امثال این شبهه درحق ارکان دولتهای قویم واعیان مملکت های عظیم برود وآنگاه با وصف آن تجدید عهد که مابین دو دولت جاوید مهد شده بود و آن‌همه خوشوقتی وشادمانی که از این دوستی ومهربانی داشتیم. بلی هرچند مبدأ ومنشاء این حادثه جز مشاجره چندنفر کسان ایلچی با چند نفر اوباش بازاری نبود و نوعی اتفاق افتاد که مجال هیچ چاره وتدبیر نشد ولیکن علی ای‌وجه کان‌ارکان این دولت را از نواب آن اعلیحضرت نوع خجلتی هست که غبار آن را جز به آب معذرت‌خواهی نمی‌توان شست وبرای انجام این کار وشستن‌این غبار هیچ تدبیر خوشتر از این به‌نظر نیامد که فرزند گرامی خود امیرزاده خسرومیرزا را با عالیجاه مقرب الخاقان امیرمختار عساکر نظام ما محمد خان که از معتمدان دربار این دولت است به حضرت آن پادشاه معظم و مفخم و برادر مکرم روانه سازیم و به تحریر این معذرت نامه راستی‌ختامه پردازیم. دیگر اختیار رد و قبول موقوف به اقتضای رای ملک آرای آن دوست بزرگوار است.

بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت

به‌شرط‌آنکه نگوئیم از آنچه رفت حکایت

ایام خجسته فرجام به کام باد والسلام".

۴

نامه فتحعلی‌شاه به امپراتور روسیه[1]

[ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ.ق]

" اول‌دفتر به‌نام ایزد دانا   صانع پروردگار حی و توانا ،

وجودی بی‌مثل ومانند مبرا از چون وچند که عادل و عالم است وقاهر هرظالم ، پاداش هرنیک و بد را اندازه و حد نهاده به حکمت بالغه خود بدکاران را زجروعذاب‌کند ونیکوکاران را اجروثواب بخشد ودرودنامعدود بر روان پیغمبران راست کار وپیشوایان فرخنده کردار باد .

وبعد بر رأی حقایق‌نمای پادشاه ذیجاه انصاف کیش عدالت‌اندیش تاجدار با زیب وفر شهریار بحر وبر برادروالاگهر خجسته اختر ، امپراطور ممالک روسیه ومضافات که دولتش باجاه وخطر است و رایتش بافتح وظفر ، مخفی ومستور ماناد که ایلچی آن دولت را در پایتخت این دولت به اقتضای حوادث دهر وغوغای کسان او با جهال شهر آسیبی رسید که تدبیر وتدارک آن بر ذمه کارگزاران این‌دوست واقعی واجب و لازم‌افتاد . لهذا اولاً برای تمهید مقدمات عذرخواهی و پاس شوکت واحترام آن برادر گرامی ، فرزند ارجمند خود خسرو میرزا را به پای تخت دولت‌بهیه روسیه فرستاد وحقیقت ناگاهی این حادثه وناآگاهی این دولت را در تلو نامه صادقانه مرقوم ومعلوم داشتیم . وثانیا نظر به کمال یگانگی واتفاق‌که مابین این دوحضرت آسمان رفعت هست انتقام ایلچی مزبور را بر ذمت سلطنت‌خود ثابت دانسته هرکه را ازاهالی‌وسکان دارالخلافه گمان‌می‌رفت که در این کار زشت وکردار ناسزا اندک مدخلیتی تواند داشت به اندازه

۱ــ منشآت چاپی قائم‌مقام ، ص ۵ ــ ۱۳۳

واستحقاق مورد سیاست و حد و اخراج بلد نمودیم حتی داروغه شهر و کدخدای محله را نیز به همین جرم که چرا دیر خبردار شده وقبل ازوقوع این حادثه ضابطهٔ شهر ومحله را محکم نداشته اند عزل وتنبیه وترجمان کردیم. بالاتر از اینها همه، پاداش و سزائی بود که نسبت به عالیجناب میرزا مسیح وارد آمد، با مرتبه اجتهاد در دین اسلام واقتفا واقتدائی که زمره خواص وعوام به او داشتند به واسطه اجتماعی که مردم شهر هنگام حدوث غائله ایلچی دردایره او کرده بود، گذشت واغماض را نظر به اتحاد دولتین شایسته ندیدیم وشفاعت هیچ شفیع وتوسط هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد. پس چون اعلام این گزارش به آن برادر نیکو سیر لازم بود به‌تحریر این‌نامه دوستی علامه پرداخته، اعلام تفاصیل اوضاع رابه‌فرزند مؤید موفق نایب‌السلطنه عباس میرزا محول داشتیم. امید از درگاه پروردگار داریم که دم به دم مراتب وداد این دو دولت ابدیت بنیاد در ترقی وازدیاد باشد و روابط دوستی ویگانگی حضرتین پیوسته به آمدوشد رسل ورسایل متاکد ومتضاعف گردد. والعاقبه بالعافیه. تحریرا فی شهر [–][1]

ضمایم

۱

نامه کنت نسلرود به‌میرزا ابوالحسن خان‌درباره معرفی‌گریبایدوف[1]

[اول ذی‌قعده ۱۲۴۳ هـ.ق]

"عالیجاه‌معلی‌جایگاه شهامت‌وبسالت انتباه وزیرکارآگاه‌اعلیحضرت کیوان‌رفعت شاه‌اعظم‌ایران میرزا ابوالحسن‌خان دوست نیک وعزیزالشأن دام عزه واقباله. مصالحهٔ ابدی که در ترکمانچای فیمابین دولتین‌روسیه و ایران استقرار یافته و خود آن عالیجاه در آن امور معاونت و اهتمام نموده اند چنان فرح و خشنودی به قلب ما رسانید که این معنی وسیله به من داد که به تازگی شروع تحریرات به آن عالیجاه دوست نیک و عزیزالشأن نمایم وسبب امیدواری به‌ما می‌دهد که رابطهٔ مصالحه درمیان مملکتین نیک طرفین از ابتدای این حال بلاتغییر استحکامی‌خواهد یافت. حضرت پادشاه اعظم‌عالم پناه خواهشمند اهتمام مراتب تصدیق دوستی با همسایهٔ مشهور خود شهریار مملکت ایران بوده با این فکر و اراده اعلیحضرت امپراطور اعظم ظل‌اللهی عین خوب ومستحسن دانسته بر وفق قرارداد شروط مسالحه به تازگی تعیین سفارت روسیه در ایران و به جهت شدت توقیر واحترام گذاری شایان به‌وجود ذی‌جود حضرت شاه اعظم ایران ارسال وزیر مختار به درگاه شاه اعظم والاشأن و همچنین غنرالنی‌کونسول به بلدهٔ تبریز گردد و به نام وزارت مزبور معالی‌انصاب نجابت انتساب اسطاطسکی‌سویطنیک وصاحب حمایل مرتبهٔ دوم مقدس آنّای مرصع به الماس، گریبایدوف که لایق اشفاق و الطاف معلومهٔ‌حضرت

۱ـ دکتر ابراهیم تیموری، مقدمه سفرنامه خسرومیرزا، نشریه‌وزارت امورخارجه ایران، دورهٔ سوم، شماره سوم، ص ۱۹ ـ ۱۱۸

پادشاه عالم پناهی است مأمور و روانه گشته است و نیز به شغل غنرالنی کونسولی جناب نادورنی سویطنیک وصاحب حمایل آمبورگر تعیین شده که هردو ایشان به‌آن عالیجاه شناسا و معلوم می‌باشند. محب کمال اطمینان دارد که جناب گریبایدوف منظور حضرت امپراطور عالم‌پناهی را به‌تقدیم رسانیده وبا امور درباب همان فوایدی که از تطویل مرابطهٔ دوستی‌طرفین به‌ظهور می‌رسد مطمئن خواهد ساخت، ونیز از طرف دیگر امیدواریم که به ملاحظهٔ اینگونه صفوت البته آن عالیجاه وزیر دانشمند حضرت شاه اعظم بلااهمال اهتمام خود را حتی‌المقدور در ماده اتصال همان اراده نیک گفتار مزبور در کار خواهند داشت. از آن عالیجاه توقع می‌نمایم دوستار را از خاطر محبت مظاهر محو وفراموش ننمایند. باقی با کمال احترام‌گذاری معلوم ودوستی‌صادقانه خاطر می‌باشم، آن عالیجاه‌دوستی آگاه زا خیرخواه ومنتظر خدمت.

غراف کارل نصل‌رود. تحریراً در دارالخلافه پطرزبورغ در سیم ماه مای‌سنهٔ ۱۸۲۸ مسیحیه. برمطابق اصل طیطولارنی سویطنیک‌طیطو نوشته است".

۲

نامه دکتر جان مکنیل به قائم‌مقام [۱]

[صفر – ربیع الثانی ۱۲۴۴ هـ.ق] [۲]

"مخلصان استظهارا ملاذاً مشفقا ، بعداز اظهار مراسم اخلاص بروزن اختصاص می‌نگارد که در تغلیس باگریبایدوف ایلچی دولت روسیه ملاقات شد . به‌مخلص اظهار نمود که به‌نایب‌السلطنه از زبان من عرض کن که این امپراطور روس مثل امپراطور سابق نیست . غرور شبابش غالبست و جوان و اول جلوس امپراطوری . چون من مأمورم به سفارت به آن دولت بهیه و می‌خواهم متوقف باشم ونمی‌خواهم که در زمان توقف خود و اول ورود به آن دولت طوری باشد که از رسیدن من منزجر باشند آنچه لازم است می‌گویم که اگر در انقضای وعده مراهنه خوی وجه خوی را ندادند البته البته که خوی را تصرف خواهند کرد و این مطلب را سردار به میرزا جعفر مهندس باشی گفته اند . وقتی هم که به ایروان وارد شدم میرزا جعفر را دیدم ، همین مطلب را گفت که هرگاه در سر موعد تنخواه نرسید البته خوی را حسب الفرموده امپراطوری تصرف خواهند کرد ، وشکی درین ندانند . دیگر اینکه اکثری از اهل ارامنهٔ نخجوان و ایروان و سایرولایات آن لب ارس ونصف مسلمانهای آنطرف آب می‌خواهند که آمده در خاک خوی و این طرف ساکن شوند و تمامی چشم به کار خوی دارند که بگذرد

۱– دکتر تیموری ، ص۱۲۵

۲– گریبایدوف در ماه اوت ۱۸۲۸ (محرم – صفر ۱۲۴۴) وارد تفلیس شد ودر ۲۷ ربیع الاول به تبریز رسید – بنابراین تاریخ نامه مکنیل در فاصله این مدت بوده است .

و از آن طرف حرکت نمایند ودراین طرف آمده ساکن شوند و الحال چنانچه امر خوی نگذرد وروسیه خدا نخواسته متصرف شوند البته تمامی مسلمانان و ارامنهٔ آنطرفی مأیوس می‌شوند و احدی از جای خود حرکت نخواهد نمود ، و خوی هم که به دست روسیه باشد دیگر این طرف آب هم البته متصرفی نخواهد داشت ، وگروبیدوف هم انتظارش این بودکه امر خوی بگذرد وعازم شود . باری دراین صورت غفلت ازطریقهٔ دوربینی ومصلحت جوئی و دولت داری دور است البته . بر اولیای دولت لازم است که بزودی این صدهزار تومان را ارسال دارند ونگذارند که خوی را تصرف نمایند که به هیچ وجه صلاح این دولت نیست ، بلکه خرابی دولت است . زیاده چه زحمت دهد . البته درین باب لازمهٔ دولتخواهی را بعمل خواهند آورد . اخسقه وبایزید را هم روسیه گرفتند . زیاده زیاد است . محل امضاء جان مکنیل "

۳

نامه میرزا ابوالحسن خان وزیر امورخارجه ایران به گریبایدوف [1]

[رجب ۱۲۴۴هـ.ق]

"عالیجاها درایت وفطانت همراها دوستا گراما مشفقا مهربانا !

رقعه آن‌دوست رسید واز مضمونش مستحضر گردید . اینکه نگارش داشته بودند که کارگذاران رشت تهاون واهمالی در فرستادن تحف و هدایای اعلیحضرت ایمپراطور اعظم نموده اند گزارش را به خاک‌پای اعلیحضرت شاهنشاهی‌روحی فداه معروض داشت . اعلیحضرت شاهنشاهی امر ومقرر فرمودند که به آن دوست اظهار نماید که در همان اوقات که‌خبر ورود هدایا به بندر انزلی رسید آدمی تعیین شد که به رشت رفته هدایا را حمل ونقل به دارالخلافه نماید ، واز تعاقب،فرامین اکیده عز صدور یافت‌که به‌تعجیل‌هرچه تمامتر هدایارابرسانند ، و بجقه مبارکاعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه به هیچ وجه غفلت وتسامحی درآوردن هدایا نشده است ؛ لیکن باعث تعویق وتأخیر شدت فصل شتا وبسیاری برف و باران وگل ولاست که عبور این راه درین فصل کمال صعوبت و اشکالی عظیم دارد ، چنانچه حالا دوازده روز است چاپاری به رشت رفته است‌که به تعجیل خبری از هدایا بیاورد به علت سد طرق نتوانست معاودت کند وخبری . . آورد ، واز قراری که معلوم می‌شود مشکل است تا دو ماه دیگر هدایا وارد دارالخلافه شود . اکنون باز بنا به خواهش شما امر ومقرر شد که فرمان قضا جریان صادر و محصلی شدید تعیین شده به رشت برود و به هرطور ممکن است اهتمامی در زود رسانیدن هدایا نمایند . خاطر آن دوست جمع باشد که به هیچ وجه تسامحی درین باب نخواهد شد .

تحریراً فی‌شهر رجب سنه ۱۲۴۴ از جانب دوست صادق شما وزیر امور خارجه دولت بهیه ایران " .

۴

نامه گریبایدوف به وزیر امور خارجه ایران[۱]

رجب ۱۲۴۴هـ.ق [۲]

"دوست مهربان من، بعد از مرحمت های بی‌پایان که اعلیحضرت قدر قدرت قبله عالم و عالمیان به کمترین فرمودند و تاکید بلیغ در رد کردن اسراء مقرر داشتند مع هذا الی‌حال اسیری نرسیده خصوصا ضعیفه‌که در خانه ملاباشی است که خویش معظم‌الیه به نواب نایب‌السلطنه عرض کرد و به نواب نایب‌السلطنه یقین ومشخص گشته ومعلوم شد که ضعیفه در آنجااست وحکم فرمودند بگیرند رد نمایند، هنوز هم معوق مانده. بباید محبت فرموده مقرر دارند که امروزضعیفه را در خانه ملاباشی‌گرفته‌بیاورند وسایر اسراء را بطوری که اظهار شد محبت نمایند. وقبله عالم در باب رفتن نایب‌السلطنه به پطر[۳]اظهار فرموده بنده عرض کردم که تاخیری از اعلیحضرت قدر قدرت ایمپراطور اعظم نرسد نمی‌شود، وقبله عالم فرمودندکه نایب‌السلطنه به تفلیس برود تازمانی که امپراطور به‌پطربرسد نایب‌السلطنه هم رسیده باشد ولیکن کاغذی که من به جنرال انشف گراف پسکوبیچ ایروان کاغذی رسیده که آنچه صالداتی که فرار می‌نمایند و به آذربایجان می‌آیند و رد نمی‌کنند این طریقه خلاف دوستی دولتین ورأی عالم آرای شاهنشاه اعظم است. از آن دوست توقع دارم که به قبله‌عالم عرض و از سرکار قدرآثار حکم محکم شده که همگی را رد نموده بعد ازاین ترک طورها را نمایند. زیاده چه اطناب رود".

۱ــ دکتر تیموری، ص۱۲۸

۲ــ گریبایدوف درپنجم رجب واردتهران ودرششم شعبان‌کشته‌شد. بنابراین نامه مورد بحث دراین مدت نوشته شده است.

۳ــ منظور پطرزبورگ است.

۵

نامه گریبایدوف به وزیر خارجه ایران [1]

[سوم شعبان ۱۲۴۴هـ.ق]

"عالیجاها بلندجایگاها شوکت وجلالت دستگاها شهامت وبسالت اکتناها دولت و اقبال همراها، وزیر امور دول خارجه جناب میرزا ابوالحسن‌خان دام اقباله. مخلص از کمال صداقت ودولتخواهی و از وفور توقیر و احترام گذاری که نسبت به جناب آن عالیجاه دارد به‌تحریر ذریعةالمخالصه اعلام می‌نمایدکه چون چاپار تازه از دارالخلافه پطرزبورغ وارد شده وازطرف ذی‌شرافت ایمپراطور اعظم حکمی به‌مخلص رسیده‌است آن عالیجاه در آن باب به تفصیل ذیل به خدمت با رفعت شاه اعظم معروض دارد که بنابر عرایض مخلص اخلاص کیش در باب تشریف بردن جناب نواب نایب‌السلطنه به دارالخلافه پطرزبورغ که چندین دفعه معروض شده است اعلیحضرت امپراطور اعظم درجواب آن مقررفرموده‌اند که نظر به عرایض مخلص در باب اصرار اوصاف حمیده واطوار پسندیده جناب نایب‌السلطنه اعلیحضرت امپراطور اعظم کمال اعتقاد ومهرومحبت قلبی به صدق وارادت نایب‌السلطنه بهمرسانیده بسیار شایق وطالب می‌باشد که چون جناب نواب والا فرزند کامکار و ارشد اکرم حشمت‌آثار و ولیعهد اعلیحضرت شاه والاجاه است به شرفیابی تخت فیروز بخت امپراطور اعظم مستوجب شود اما از اتفاقات الحاله سبب های ذیل‌باعث این‌معنی می‌شوند اولاً کثرت برف و زحمات راه کوههای قفقاز است که حال بغیر از چاپار پیاده وسواره احدی امکان تردد ندارد درینصورت

۱ــ دکتر تیموری، ص۱۴۲ ــ ۱۴۱

تشریف بردن جناب نایب‌السلطنه غایت زحمت می‌شود. دویم اینکه دو ماه بعد از نوروز که راهها وا بشود اعلیحضرت ایمپراطوری نمی‌داند که خودش در پطرزبورغ و یا به سبب جنگ عثمانیه در کجا تشریف خواهند داشت. سیم چنانکه اکثر امور موافق عهدنامه ترکمان‌چای باید یک‌دفعه در وقت موعده صورت انجام یابد وبه جهت اتمام امور مزبور مخلص را از دربار اعلیحضرت امپراطوری به‌دربار شوکت مدار شاه والاجاه مأمور ساخته ونامه درین خصوص به خدمت اعلیحضرت شاه مرسول شده است مخلص باید که درباب امور مزبور اظهار نموده چگونگی را معروض خدمت اعلیحضرت امپراطور اعظم نماید وبعد از اتمام امور مزبور اعلیحضرت امپراطور اعظم خواهش دارد که‌با جناب نایب‌السلطنه دیدنی نموده لازمه التفات ومهرگستری ومهمان‌نوازی را آنچه باید وشاید درباره او مبذول فرمایند و بغیر الفت ومهر و محبت دوستی زحمات دیگر در میان نباشند که توانند باعث نقار و برهمزنی مراسم دوستی ویک جهتی نیک دولتین علیتین گردیده شوند وچنین باشد که به وضع خوبی وخوشی نواب نایب‌السلطنه را برداشت و مورد التفات و نوازشات بینهایت فرمایند علیهذا چون حسب‌الامر امپراطور اعظم به مخلص واجب می‌باشد که مراتب را به حضور سعادت دستور اعلیحضرت شاه تحریر ویا تقریراً معروض دارد لهذا لازم دیده که‌به‌جناب آن عالیجاه می‌نماید که مراتب را به حضور شاه اعظم معروض دارند که مخلص هم فورا به اعلی‌جاه نایب‌السلطنه اظهار خواهد نمود باقی ایام عزت مستدام و بر دوام باد فی ۳ شعبان المعظم سنه ۱۲۴۴".

۶

نامه میرزا ابوالحسن‌خان به گریبایدوف[1]

[چهارم شعبان ۱۲۴۴هـ.ق]

عالیجاها، بلندجایگاها، دوستا

میرزا یعقوب مباشر داد وستد سرکار دیوان بوده، باتحویلداران دیوانی محاسبات ومعاملات چند داشته که نوشتجات پا به مهر و سیاهه محاسبات او حاضر است و مبلغی از مال سرکار دیوان وتحویلدارهاوغیره بر ذمه او هست وبعضی تفریطات وسرقتها از او به ظهور رسیده به‌مقتضای بعضی از فصول عهدنامه که البته در نظر آن دوستدار است ازتبعه‌طرفین هم هرگاه مطالبه ومحاسبه ومواخذه باشد باید در محکمه حاکم شرع آن بلد با حضور ترجمان مرافعه بشود لهذا باید میرزا یعقوب در محکمه شرع دارالخلافه تهران حاضر شود وباحضور ترجمان طی‌مرافعه شده تفریغ حساب و رد مطالبات نموده باشد و بعد از طی مرافعه و رد مطالبات ظاهر است که کسی را بااو حرفی وسخنی نخواهد بود.چون لازم بوداظهارشد. تحریراً فی‌چهارم شهر شعبان ۱۲۴۴".

۱ــ دکتر ابراهیم تیموری، ص۳۰ ــ ۱۲۹

۷

نامه میرزا ابوالحسن‌خان وزیرخارجه به‌گریبایدوف[1]

[۴ شعبان ۱۲۴۴هـ.ق]

"عالیجاها درایت و فطانت همراها دوستا ، در خصوص فرمایشی که اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه به عالیجاه نظرعلیخان فرموده بودند که به آن دوست مهربان ابلاغ نماید از دوستدار خواهش کرده بودند که کیفیت آن را در طی نوشته اظهار نماید لهذا قلمی می‌داردکه چون درین روزها بعضی امور جزویه در میان است که ان‌شاءالله به نوعی خواهد گذشت که به نظرها با کمال دوستی و مهربانی دولتین غریب و ناپسند نیفتد ومعلوم است درصورتیکه آن‌دوست یک‌چند در دارالخلافه طهران مقیم باشند نظر به‌فطانت وخیرخواهی واختیاری که دارند رفع این گونه امور به خوشی‌خواهد شد واز هیچ طرف غایله وغباری فیمابین در گذشتن بعضی امور جزویه اتفاق نخواهد افتاد واگر آن دوست هنوز که بعضی جزویات در میان است وخیرخواهی‌ها ونیک اندیشی‌های ایشان در تکمیل دوستی ظهوری نیافته کسی را از جانب خود در اینجا بگذارید و خود روانه آذربایجان شوید شاید در مجاری طی‌امور نایب آن دوست را اطلاع واختیاری‌کلی درگفتگوهای دوستانه که‌ناچارمتضمن‌تحملات‌وتوقعات یک جهتانه ومستلزم احتراز از اعتراضات وسخت‌گیری های مشاجرانه است نباشد و در این اول وهله کارها به‌خوشی‌مقرون نگردد پس از این رهگذر به آن دوست اعلام‌می‌شود که اگر خود لازم می‌دانند در این

۱ــ دکتر تیموری ، ص۱۳۱

روزها ُروانه آذربایجان شوند همراهانَ خود را به همراهی خود برده باشند اگرکسی را خواهید در اینجا برسرمنزل ومکان معینه بگذارید دیگر اورا اذن مداخلت در کار وبار دولت وامثال آن ندهند تا خود مراجعت نمایند و اگر خود توقف می‌نمایند بهتر وخوبتر. چون لازم بود اظهار شد. فی‌شهر شعبان ۱۲۴۴".

۸

پاسخ گریبایدوف به نامه میرزا ابوالحسن‌خان[1]

[۴ شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

"عالیجاها بلندجایگاها شوکت وجلالت دستگاها شهامت و بسالت اکتسابا دولت واقبال همراها وزیر امور دول خارجه جناب میرزاابوالحسن خان دام اقباله.

مراسله جناب آن عالیجاه رسید در باب میرزا یعقوب بدان روش که نوشته‌بودید کماهوحقه معلوم ومفهوم‌شد چون مخلص محض برای استحکام وانضباط دوستی دولتین آمده وهمیشه در کوشش و سعی می‌باشد که روز بروز دوستی را زیاد نماید که در فیمابین دولتین مغایرت وجدائی تصور نشود درینصورت معلوم است که مخلص مال سرکار اعلیحضرت شاه را از مال سرکار اعلیحضرت امپراطور اعظم خود جدا ندانسته در باب ادعائی که با میرزا یعقوب هست اگر چنانچه چیزی در ذمه او ثابت باشد موافق حق وحساب بازیافت‌خواهدشد لهذا مخلص صداقت اندیش ازآن‌عالیجاه توقع می‌نماید که چون حالا روانه هستم مشارالیه را موافق عهدنامه به همراهی مخلص با اموال خودش روانه تبریز نمایند که در آنجا در محکمه شرع انور تحقیق مراتب شود باوجود اینکه موافق عهدنامه این‌قبیل امور مختص‌ازعالیجاه‌غنرالنی‌کونسول‌امبورگربوده ونواب‌اشرف‌والانایب‌السلطنه درآنجا تشریف دارد واگر چنانچه مخلص بخواهد که تفصیل جواب‌مراسله جناب آن عالیجاه را بنویسد باز به‌طول انجامیده که باعث معطلی‌خواهد شد باری امیدواری چنان است که زیاده از این مخلص معطل نشده زیاده

۱ـ دکتر ابراهیم تیموری، ص۱۳۰

ازحدازاعلیحضرت شاه والاجاه راضی وخشنود روانه شود ودیگرعالیجاها دوستا ، جناب‌شماخود نایب مخلص وخانواده اورا درپطرز بورغ‌می‌شناسید ومی‌دانید که چه‌قدر نظام‌دان وقاعده شناس است که پاس‌دوستی‌دولتین را چه قدر منظور می‌دارد وبه مخلص معلوم است که کاری نخواهد کرد که منافی رأی اعلیحضرت شاه والاجاه باشد که نظر براینکه پیشتر هم به‌شما نوشته ام حالا مجددا مخلص توقع می‌نماید که به خدمت اعلیحضرت‌شاه اعظم عرض نمایند که چون لازم است مشارالیه تا مراجعت مخلص در اینجا بماند باید او را کمال عزت واحترام نمود که خاطر جمع باشند که از او خلافی به ظهور نخواهد رسید ومشارالیه منتظر هدایا خواهد شد که به حضور همایون شاه والاجاه بگذارند چون لازم بود اظهار شد . تحریراً فی‌چهارم شهر شعبان‌المعظم ۱۲۴۴ " .

۹

ترجمه مراسله‌ای که ایلچی دولت انگلیس به میرزا ابوالحسن‌خان وزیر دول خارجه نوشته است[۱]

[شعبان ۱۲۴۴هـ.ق]

باحیرت واستکراه تمام، خبرقتل منکر بی‌رحمانه ایلچی دولت‌علیه روس وهمراهان ومتعلقان او از جانب مرحمت جوانب نواب مستطاب نایب‌السلطنه به‌من رسید. درتواریخ‌کل دول ودرتمامی عالم از بدو عالم الی‌حال چنین واقعه و حادثه ای واقع نشده واتفاق نیفتاده است. تمام دولتهائی که بی‌ادب ترین واجنبی‌ترین کل دول عالم می‌باشند همیشه برخود لازم داشته اند ودارند وحفظ وحراست واحترام وعزت ایلچیان و فرستادگانی را که ازجانب دوستی به دولت و مملکت ایشان وارد می‌شود حتی اینکه در بین جنگ ومنازعه، این قاعده کلیه را رعایت وهرگزتجاوز وتخلف جایز نداشته اند. اما در اینجا در بین دوستی ومصالحه، در پای‌تخت پادشاه، درمحلی که صدای شورش هنگامه وغوغا به گوش رجال وکسان‌منتسبین‌او می‌رسید وفریادبیچارگان‌را می‌شنیدند، همه‌فرستادگان دولت دوست به قتل رسیدند، در پیش نظر اولیای دولت که موافق‌قانون دوستی دولتین این بود و واجب بود که ایشان را محافظت ومحارست نمایند. اطمینان وخاطرجمعی‌بالمره از میان رفت وهیچ کس نمی‌تواند که بگویدکه فرستاده هیچ دولتی می‌تواند در ایران خاطرجمع وآرام بنشیند. یااین است که دولت نمی‌خواهد محافظت وحراست نموده باشد، یا اینکه در قوه دولت نیست. آیا اگر این دولت آبرو واستقلال خودرا می‌خواهد باید هروضع که بتواند خودرا از این بدنامی وبی‌اعتباری‌مستخلص‌سازد. این کفایت نمی‌کند که بگوید که ما راضی به این مقدمه نبوده‌ایم. باید

۱ــ مجموعه اسناد وزارت امورخارجه ایران شماره۶۱۵۷ صفحه ۱۰۲

تلافی و پاداش کلی به عمل بیاورند وکسانی [را] که محرک این قتل عظیم شده اند وعامل این عمل بوده اند به دست دولت روسیه بدهند، هرکس که باشد وهرمنصب که داشته باشد وهیچ عذر و واسطه و پناهی از برای این کسان اصلا ومطلقا نباید باشد. هرگاه دولت ایران اندک‌اهمال وتغافل جایز دارد دراین خصوص مشخص و واضح است که به این مقدمه راضی بوده اند واگر نمی‌توانند اثبات نمایند که دراین مقدمه دخیل نبوده اند، کل دولتهای عالم به دولت ایران دشمن خواهندبود. پس این‌جانب از اولیای دولت ایران، خصوصا از آن‌جناب چنین شهادت و اقرار و اعتراف می‌خواهم که دولت خودم بداند که شایسته وپاداش در این باب چه چیز است که به عمل آورند وتشخیص بدهند که بعداز این صلاح هست که با دولت ایران دوستی را به طریق سابق برقرار دارند یا خیر. این‌جانب امیدکلی دارد ومی‌خواهد که قبول کند وبداند که دولت ایران می‌تواند این‌گونه شهادت را به آسانی بدهد اگرچه از این راه تعجب وتحیر دارد که تاحال هیچ یک از گناهکاران ومرتکبین را نه به‌قتل رسانیده اند ونه محبوس کرده اند. عالیجاه کپتان مکدنلد را به این خصوص فرستادیم که امنای دولت ایران هرنوشته واستشهادی که دارند در این باب به مشارالیه بدهند وامیدوارم که برمن لازم نشود که ترک مصاحبت وآمد و رفت با اولیای این دولت کرده باشم. به کپتان‌مکدنلد هم حکم شد که یک‌نفر صاحب‌منصب روس و شش نفر دیگر که باقی‌مانده‌اند به دارالسلطنه تبریز برساند. قبول نمی‌کنم که تشویش وظلمی به‌این‌باقی که مانده اند بدهند. برمن لازم است که بگویم که اگر موئی از سرآنهائی که باقی‌مانده اند عیب نماید فورا به تمامی کسان انگلیس که در ایران می‌باشند حکم‌خواهم داد و کلا باخود از خاک‌ایران خواهم رفت. افسوس این است که لازم شد ولابد شدم که به این وضع به آن‌جناب بنویسم. اما دولت ایران کار خود را به جائی رسانیده اند که اگر واضح وبی‌پرده‌اظهار نکنم گاه است تصور وخیال نمایند که در قید این مطلب نیستم. تحریراً فی‌شهر شعبان سنه ۱۲۴۴".

۱۰

نامه آمبورگر به میرزا ابوالحسن‌خان وزیر دول‌خارجه[1]

[۱۸ شعبان ۱۲۴۴]

" از روزی که حضرت ایزد مختار این گنبد دوار را دایر وانجم و اختر را سایر کرده تا حال در هیچ مملکت وکشور به هیچ ملت و مذهب این‌چنین قتل نفس وظلم وخونریزی علانیه در حق هیچ ایلچی و سفیر اتفاق نیفتاده و در ایذاء هیچ ذی‌نفسی به ظهور نرسیده بلکه تصور این امر شنیع وغائله عظیمه به خاطر احدی خطور نمی‌کرد که در این اثنا که ارکان‌صلح وصلاح تازه قوام می‌یافت وعلایق ارتباط اتحاد وروابط دوستی و وداد مربوط و مستقر خواست شد نسبت به وزیر مختار دولت بهیه‌روسیه روا داشته بدنامی و رسوائی را به روزگار به دولت علیه ایران گذاشته مطعون خاص و عام ومذموم اقارب واجانب گشته راه بحث و نکته گیری را برخود از جمیع دول یوروپیا وسایر دول گشادند. حقیقت دولت علیه ایران نه‌همین دولت روسیه را ظلم‌نمودند، بلکه کل امیدواری واطمینان دول یوروپیا را اعم از انگلیس و فرانسه وسایر قرال[2] کل عالم که نسبت به‌دولت‌علیه‌ایران‌داشته ودایم‌الاوقات بواسطه ارسال رسل علایق‌یگانگی و اتحاد را مربوط ومضبوط می‌داشتند مقطوع نمودند به حدی که هیچ دولتی با وجود سنوح و وقوع این‌گونه حادثه عجیبه وغریبه که در هیچ مذهب روا و سزا نیست ایلچی و سفیری به‌آن دولت علیه‌نتواند ارسال

۱ـ دکتر ابراهیم تیموری، ص۱۴۴

۲ـ اصل این کلمه از زبان‌های اسلاو است که در زبان ترکی‌استعمال شده وبه معنی پادشاه می‌باشد.

نماید. فی‌الواقع وقوع این امر موجب بسی ناامیدواری و عدم اطمینان سایر قرال هم نیت به دولت علیه ایران می‌باشد. هرچند مخلص اطمینان کامل دارد که باوجود این همه دوستی وموءالفت که در مابین این دولت به سعی واهتمام خیرخواهان ومصلحین طرفین منعقد شده اعلیحضرت شاه اعظم جمجاه به صدور وقوع این قضیه ناگوار ومقدمه ناصواب ابداً رضا نداشته وپیرامن خاطره عاطرش خطور نکرده چنانکه اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم خود و امنای دولت بهیه طراً و کلاً مصلحت جوئی و صلاح و طالب امنیت و رفاهیت بودن اعلیحضرت شاه اعظم جمجاه را در مرتبه کمال دانسته و می‌دانند لکن چون به حسب اقتضای ضابطه مخلص رالازم بود که درآن‌طرف سرحد نشسته امر و صدور فرمان اعلیحضرت‌امپراطوری رامنتظرومترصدباشد ازآن‌جهت فردا که روزسه‌شنبه نوزدهم شعبان‌المعظم است مخلص ان‌شاءالله تعالی از دارالسلطنه تبریز به صوب آن طرف سرحد حرکت خواهد کرد. چون اعلان و اعلام مراتب برآن‌جناب ازجمله لوازم بود مرقوم گردید. ۱۸شهرشعبان۱۲۴۴".

۱۱

نامه میرزا ابوالحسن‌خان به آمبورگر [1]

[۲۵ شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

بعد العنوان...

"اگرچه از وفور خجالت وشرمساری قلم قاصر از رفتار و بیان عاجز از گفتار است. چه شرح دهم که اظهارش مایه هزارگونه ملالت وچه نگارم که بیانش مورث زیادتی خجالت. سبحان‌الله آسمان چه بازیها دارد و تقدیرات فلکی چه نقشهای عجیب پدید می‌آورد. بلی در این وقت که عالیجاه موسی [2] ملسوف می‌آمد خاموشی را خلاف قانون دوستی و رویه صواب دانسته به تحریر این نوشته پرداخت که البته آن دوست باعث شورش عوام کالانعام و وقوع این حادثه عظمی را شنیده اند که سبب‌چه بود وموجب چه گشت اما چون محب در کار بود لازم نمود که مختصری از حقایق اوضاع را شرح دهم. جنرال گریبایدوف وزیر مختار آن دولت در این دولت وارد واعزاز واحتراماتی که به هیچ ایلچی نشده بود از سرکار اقدس شاهنشاهی روحی فداه وامنای دولت قاهره نسبت به او بعمل آمد ومطالبی که داشت حتی‌المقدور در انجام آنها اهتمامات شد تا به حدی که نظر به پاس دوستی ومواحدت دولتین هرنوع و هر سیاق رفتاری که از وزیر مختار آن دولت صادر می‌شد اعلیحضرت شاهنشاهی روحی‌فداه متحمل می‌شدند و به هیچ وجه غایله در میان نبود واسیری که در هرجا بود به عنف گرفته استرداد می‌شد وناتمامی درکار نماند و از خدمت عرض رفعت اقدس شاهنشاهی رخصت انصراف به تبریز حاصل

۱ــ دکتر ابراهیم تیموری، ص۴۷ ــ ۱۴۵

۲ــ منظور موسیو Monsieur است.

نمود که در آن اثنا میرزا یعقوب که دخیل وکفیل اکثری از امورات عمده اندرونی وبیرونی بود ومبالغی معتد معاملات و دادوستد باچاکران حضرت خلافت داشت طی امر خود را نکرده فرار و خود را به خانه وزیر مختار انداخت درین معامله هرچند چه شفاها وچه به نوشتجات از در الحاح و ابرام درآمدیم که میرزا یعقوب را موافق شرط عهدنامه نزد نایب، خود گذارد که در حضور شرع طی معاملات او شده آنوقت مرخص شده برود فایده نکرد واثری نبخشید تا اینکه میرزا یعقوب بنا را به ناسزا گفتن که هتک حرمت مذهب اسلامیه بوده گذارده و از قضا در همان بین‌هم دونفر ضعیفه مسلمه که در سنوات قبل در دعوای روم از ارامنه موش و آنطرفها اسیرشده بودند ووزیرمختار از جناب سالاربار آنها را مطالبه که‌به‌حقیقت رسیده اگر از اسرای گرجستان است اخذ و الا رد نمائید آنها نیز جزع و زاری نموده آنها را نیز به عنف نگاه داشته بودند ومیرزا یعقوب آنها را نیز به بازگشت از دین اسلام تلقین می‌نمود گوش زد اجامر و اوباش شهر شده ازدحامی تمام در خدمت علماء وفضلا شده هنگامه شورش گرم شد و حرفشان این بود که میرزا یعقوب و دو نفر زن مسلمه را از وزیر مختار پس بگیرند همین که محب از نگارش عوام مستحضر شد همان شب نزد وزیر مختار پیغام‌فرستادیم‌که‌عوام بنای‌شورشی‌دارند می‌ترسیم خدای‌نخواسته نوعی‌نمائیدکه تدارک آن مشکل باشد مصلحت وقت این‌است که شماامشب میرزا یعقوب ودونفر ضعیفه‌را به خانه یکی از فضلا فرستاده که مایه‌شورش و فتنه رفع شده بعد در کمال آسانی این مهم انجام خواهد یافت وزیر مختار قبول لکن میرزا نریمان نمی‌دانم چرا اصراری در نفرستادن میرزا یعقوب‌داشت‌نگذاشت که این شورش بخوابد. سبحان‌اللهجنرال‌گریبایدوف باآنهمه متانت وفطانت سخنان‌ارامنه را که مهیج فتنه ومحرک فسادبودند قبول نموده عجب رسوخی در طبع او داشته که کار به اینجا بکشد آخر شما هم چندین سال در حالت صلح و جنگ در دارالخلافه بودید وآمدید و اسیرهم‌گرفتید وهمه را از راه خیرخواهی دولتین از خود راضی‌ساختید

واز هیچ یک از عوام و خلق ایران نسبت به شما بی‌ادبی نشد زیاده چه شرح دهم عالیجاه موسی ملسوف از بدایت تانهایت بوده است وازحقایق امور مستحضراست البته حالی شما خواهدکرد بااینهمه احوال این‌بدنامی برای ما ماند و ما محض از انصاف بزرگانه امپراطوری امیدواریم که مورد توبیخ وبحث نشویم و نیز از خیرخواهی شما خاطر جمعیم که حتی به الغایه فوق‌الطاقه رفع این بدنامی را خواهند نمود سایر گزارشات و اینکه خود ازین شورش در محل خطر بودیم موسی ملسوف بیان خواهد کرد فی‌بیست وپنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۴".

۱۲

پاسخ وزیر دول خارجه ایران به آمبورگر [1]

[اواخر شعبان ۱۲۴۴]

"سابقاً که عالیجاه ملسوف آمد شروحی مبسوط به‌آن دوست نگارش وارسال داشت درین وقت که عالیجاه کپتان مکدانلد آمد شروح مودت طرح را رسانید نیز لازم دانسته به تحریر این رساله پردازد. این که نگارش شده بود که از بدو عالم الی‌الآن که هیچ دولتی چنین امر شنیع قبیحی را برخود روا نداشته واین نوع امر شگرفی حادث نشده این نام‌بد تا دامن قیامت برصفحه روزگار این دولت ماند واین دولت مورد بحث دولتهای‌عالم گردید ماخود چنانچه سبق هم ذکری رفت محض ازحدوث این واقعه هایله کمال خجالت وانفعال را داریم.ونمی‌گوئیم که حدوث‌این واقعه برای ما بدنامی ندارد ولکن به ادله وبراهین عقلی که در دست نداریم امیدواریم که مورد بحث وطعن نشویم زیرا که گواهی بهتر از این نیست که ایلچی که ازجانب چنان دولتی بزرگ به‌این دولت مأمورمی‌شود واین‌همه اعزاز واحترامات درباره او مبذول می‌شود ودوستی ومواحدت‌آن دولت را با آنهمه سعی واهتمامات بدست می‌آورد و قدر وقیمت می‌گذارد وجد وجهد دارد که آناً فآناً ارتباط یگانگی ومواحدت فیمابین را مشید و مرصوص دارد این دولت این نام بد را برخود روا دارد وبخود می‌پسندد وچنین نیست که از اینگونه امورات در ایام سالفه حادث نشده باشد واگر اتفاق افتاده است آن دولت از تهمت مبرا بوده است مثل این دولت که اگر العیاذبالله این دولت را منظور خلاف عهدی با آن دولت بود چرا به این سیاق بدنامی از خود راضی می‌شد سیاقی دیگر به اسهل وجوه

۱ـ دکتر تیموری، ص ۴۵ ـ ۱۴۴

ممکن بود چنانچه در ایام خصومت جناب پرنس منشکوف را به سلامت به سرحد رسانیدیم.بلی در هیچ مذهب و هیچ ملت و نه در نزد تراکمه و خلقی که بی‌نظام وقاعده باشند این‌طور قباحت را به خود روا نداشته است که دولت ایران که قدیم ترین دولتهای عالم است خود رواداشته باشد واگر برما کسی بحث کند که چرا در رفع این غایله اهتمام نکردیم عالیجاه ملسوف در آن بلیه حاضر بود و همه را به رأی‌العین مشاهده‌کرد که خلق به نواب ظل‌السلطان چها کردند وچند نفر از سرباز کشیکچی مقتول و مجروح شدند وعنان اختیار به حدی از دست رفته بود که ما خود را در محل خطر می‌دیدیم چگونه رفع این غایله را می‌توانستیم تدارک کرد باری حالا این بدنامی برای این دولت اتفاق افتاده است ودست آویزی در رفع از بدنامی خود جز از انصاف بزرگانه اعلیحضرت امپراطور اعظم نداریم. زیاده چه اطناب رود. فی‌شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۴".

۱۳

نامه ایلچی دولت انگلیس به وزیر امور دول خارجه ایران[1]

[شعبان ۱۲۴۴هـ.ق]

محبان استحضارا ، اعتضادا ، مشفقا .

مراسلات مرحمت آیات ومکاتبان یگانگی بینات در اسعد زمان و احسن اوان واصل واز ظهور صحت واستقامت وجود مسعود نهایت مسرت وانبساط در خاطر یگانگی [ـــ][2] متواصل آمد . در باب حدوث قضیه ایلچی‌دولت‌روس که مرقوم داشته بودند ، من‌البدایه الی‌النهایه مستحضر ومتحیر گردید . گزارش این قضیه وبی‌خبری امنای دولت بهیه را در وقوع این مقدمه ، عالیجاه کپتان مکدنلد وصاحبانی که در دارالخلافه بودند چه از جانب خود وچه آنچه از بابت ایلچی روسیه استماع نموده بودند ، به مخلص نوشته اند که امنا وکارگزاران دولت علیه را علم واستحضاری درین باب نبوده است واین قضیه از بلوای عام واجتماع جهال واوباش وعوام حادث واتفاق افتاده ومخلص به کمال خوشی وطیب خاطر مراتب مزبور را به اولیای دولت خود خواهد نگاشت وایشان را مستحضر خواهد ساخت .لیکن واجب ولازمست که به‌زودی زود ایلچی به دولت علیه روس مامور و روانه شود که عذر واعتذار از آن دولت بخواهد . محب امیدواری تمام‌دارد که حال‌که درسمت رودخانه‌تونه پاره [ای] امورات اتفاق‌افتاده

۱ــ مجموعه‌اسنادرسمی وزارت‌امورخارجه‌ایران شماره۶۱۵۷۰،ص۱۰۱

۲ــ یک کلمه ناخوانا .

وقدری ضرب خورده اند [1] به ورود ایلچی این دولت به آن دولت ، کار با حسب‌المرام امنای دولت صورت گیرد و به هم بسته شود وچنانچه امنای دولت در ماموریت ایلچی اهمال و تغافل روا دارند احتمال تمام هست‌که چون گفتگوی مصالحه با رومیه در میان‌دارند بعد از آنکه فراغتی ازبرای‌ایشان بهمرسد درآنوقت بهم بستن‌کار اشکال تمام بهم می‌رساند . هرچه زودتر ایلچی مامور شود بهتر وپسندیده تر وبه صلاح اقرب است . دراین‌جا مخلص مصلحت چنین دید که یکی از امیرزادگان مامور به دولت روس شود ، چرا که مامور شدن امیرزاده هم موجب عزت واحترام دولت روسیه است وهم باعث اطمینان وخاطرجمعی آن دولت می‌شود که دولت ایرانی سر ستیز و کاوش ندارد والبته دراین صورت کار به زودی بهم بسته می‌شود . اما حال بد نیست که از این مقدمه گذشته وکارگزاران‌آنجا صحبت عزیمت را در میان دارند وآثاری از حرکت به ظهور می‌رسد . اما اندیشه دارم که از غفلت وسهل‌انگاری کار به‌جائی بد بکشد . از قرارکاغذ عالیجاه میرزا آمبورگر که به محب رسیده ، مشارالیه روانه تفلیس شده و روسیه هم جمع آوری سپاه در نخجوان وآق‌اغلان می‌کند . باری هرچه زودترکسی‌روانه شود ، بهتر است وزودتر کار از هم می‌گذرد . البته‌نهایت اهتمام‌راخواهندفرمود . عریضه به‌حضورشاهنشاهی‌عرضه داشته برسانند . حقایق حالات مرحمت آیات را با هرگونه خدمات مرقوم فرمایند . ایام ابهت مستدام باد .

۱ــ اشاره به جنگهای روسیه و عثمانیست که سپاهیان روسیه در جبهه ساحل رود تونه شکست خورده بودند .

۱۴

نامه آمبورگر به قائم مقام ۱

[۲۸ شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

مخلصان استظهارا

مادام به نیر (؟) را که نواب مستطاب نایب السلطنة العلیة العالیه بجهت مراقبت احوال علیاجناب حرم محترم جناب ایلچی مرحوم مأمور و مقرر فرموده بودند مشارالیها آنچه لازم جانفشانی و مهربانی ودلداری بود نسبت به او مرعی ومعمول داشته آنی و دقیقه غفلت نکرده خدمت مرجوعه خود را جلوه ظهور وبروز داد مخلص کمال رضامندی از مشارالیها دارد البته معلوم است که آن جناب هم نسبت به او الطاف خود را شامل حال خواهند کرد ومتوجه خواهند شد لازم بود اظهار شد. حرر فی ۲۸ شهر شعبان ۱۲۴۴".

در پشت صفحه محل مهر "عبده‌الراجی امبورکر"

عنوان نامه در پشت صفحه

"یاهو. ذریعه‌الاخلاص بشرف‌مطالعه جناب جلالت‌انتساب شوکت و شهامت اکتساب مخلصان استظهاری جناب والامقام قائم‌مقام دام مجده".

۱ــ دکتر تیموری، ص۱۴۸

۱۵

نامه آمبورگر به قائم‌مقام [1]

[۵ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها رفیع جایگاها، دوستان استظهارا

یک هفته تمام مخلص در نخجوان نشسته، انتظار قدوم میمنت‌لزوم نواب شاهزاده کامگار اعظم محمد میرزا و آن‌جناب را کشیدم که تشریف ارزانی دارند. بالاخره دیدم که آثاری از آمدن ظاهر نیست، لابد و لاعلاج، امروز که روز چهارشنبه پنجم شهر حال است از این‌جا حرکت و به درنگ تمام روانه صوب تفلیس شدم. اگر ان‌شاءالله تعالی به‌زودی تشریف آوردنی باشید، امیدوارم که در راه شرف ملاقات حاصل شود و در باب تشریف آوردن نواب شاهزاده کامگار به تفلیس به جناب جلالت ماب جنرال آنشف نوشته‌ام که امر ومقرر فرمایند که قرنطین نگه‌ندارند تا یکسر به تفلیس تشریف شریف ارزانی دارند. چون اظهار ومراتب لازم بود مرقوم گردید. حرره فی ۵ شهر رمضان ۱۲۴۴

در پشت نامه اثر مهر آمبورگر

۱ــ از مجموعه اسناد رسمی شماره ۶۳۰۴

۱۶

نامه پسکویچ به نایب‌السلطنه عباس میرزا [1]

[۶ — ۴ رمضان ۱۲۴۴]

"محب صادق‌الاخلاص با کمال دوستی واعزاز خاص، توجه نگار صحیفه احتصاص می‌گردد. عساکر روسیه که در تحت اختیار محب است شهرتی تازه حاصل کردند. کمتر از بیست وچهار ساعت یعنی از نصف روز نوزدهم این ماه تا روز بیستم برای ما کافی بود که به سرعسکر حمله آورده او را گریزانیدیم و بعد از آن به طرف اوچ طوقلو، حقی پاشا که‌در عقب ما با اردو در جای مستحکمی سنگر ترتیب کرده چنان مقاومت در برابر عساکر شجیعه ما داشت رجوع کردیم [—] [2] او وترتیب سنگرهایش باعث شد اسلحه روسیه لشکر عثمانی را هزیمت داد و خود حقی پاشا به قید اسرا درآمد، به سبب این فتح نمایان. بعد از آن به ارزنةالروم که سرعسکر مغلوب و مهزوم به آنجا برگشته بود روانه شدیم .لشکرهاواهالی آنجا قوت مقاومت در برابر عساکر ما نداشتند و نظر به اطلاع از اینکه در حالت اطاعت از ما حمایت خواهند یافت کلید قلعه را به محب تسلیم کردند وسرعسکر نیز ارک را تفویض نمود. در فتح اول، سه اردو وسی عراده توپ و بیست وسه پرچم بیدق و دو هزار وپانصد نفر اسیر ومقدار کثیری از قبیل سیورسات و جبه‌خانه، برسبیل غنیمت به دست آمد واز گرفتن ارزنةالروم نیز خود سرعسکر وسه نفر پاشای دیگر وسیصد توپ و همه انبارها وبیدقها وطوقهای حقی پاشا به دست ما آمد ونظر به اطلاع

۱ـ نقل از نسخه خطی ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی
۲ـ یک کلمه ناخوانا

از اینکه نواب والا از اموری که موجب اشتهار وبلندنامی پادشاه اعظم امپراطور اکرم می‌شود کمال سرور حاصل می‌فرمائید تعجیل کرده این فتوحات تازه‌را که برای عساکر او روی داده است اظهار می‌نمائیم ومطمئن هستیم از این که نواب والا در این شادی با ما شریک بوده از ترقیات عساکر روسیه خوشوقتی حاصل خواهد کرد وبه سبب این قضیه فرصتی حاصل داشته به حضور نواب والا اظهار می‌گردد که سیاهه توپهای‌عباسیه به محب رسید، سهو چندی در آن اتفاق افتاده است یعنی چهار قوپوس بیست وچهار فوندی[۱] به‌جای چهار توپ بیست وچهار فوندی که اصلا موجود نیست مرقوم شده بود هشت هیجده فوندی وچهار توپ دوازده فوندی که در جنگ آخر از عساکر ایرانی بدست آمده است وبرای تکمیل عددموعود دوعراده نیز توپ‌روسی داده شده است این توپها به‌عالیجاه محمدحسین‌خان ایشیک آقاسی باشی تسلیم خواهد شد واین که تا حال انجام این‌کار نشده است باعث آن است که‌در این چند وقت فرصت تحریرات نبود وحضور پادشاه اعظم امپراطور اکرم زیاده از یک دفعه تا حال فرصت نداشته ام که چاپار بفرستم. باقی با کمال دوستی وحسن اختصاص واحترام‌گزاری خاص در مقام خیرخواهی آماده هستم فرمانفرما، گراف پسکویچ ایروانی در ارزنةالروم ۲۸ قوبال سنه۱۸۲۹".

۱ــ منظور پوند است که در آن زمان معیار طبقه بندی توپها و توپخانه ها بوده است.

۱۷

نامهٔ جنرال پاسکویچ به میرزا مسعود [1]

[۷ یا ۸ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاه رفیع جایگاه مجدت ونجدت آگاه مقرب الحضرت‌العلیه میرزا مسعود دوست نیک مهربان من. در همین ساعت از عالیجاه میرزا صالح خبر به من رسید که آن عالیجاه در کرانتین‌کمر می‌باشند. به‌تعجیل عالیجاه مایور شاهمیرخان بیگروف را به استقبال فرستادم که آن عالیجاه را تا به تفلیس همراهی کند وخیلی افسوس می‌خورم که درخصوص تشریف آوردن شما به کرانتین‌کمری خیلی دیر خبر به من رسیده است و به این سبب نتوانستم که زودتر کسی را از صاحب منصبان روس به استقبال آن عالیجاه فرستاده احترامگزاری خود را بجا رسانیده باشم ونمی‌توانم که تا زمان ملاقات نیز به آن عالیجاه اظهار نسازم که نظر به اوضاع الحاله دولت ایران نسبت به دولت روس در تردید هستم و به این سبب خیلی انتظار آمدن آن عالیجاه را می‌کشم تا تحقیق این مطلب شود و توقع دارم که اطمینانی در لوازم احترام‌گزاری واختصاص من نسبت به خود حاصل فرموده باشید.

فرمانفرما جنرال اوقاندگراف پاسکویچ ایروانی

در ۲ شهر مارس ۱۸۲۹ تفلیس

۱ــ اسناد رسمی وزارت خارجه، مجموعه ۶۳۰۴ خطی وسفرنامه میرزا مسعود ــ خطی متعلق به وزارت خارجه شماره ۶۲۳۱

۱۸

نامه آمبورگر به عباس میرزا نایب‌السلطنه[1]

[۸ رمضان ۱۲۴۴]

به‌حضورباهرالنور اعلی‌جاه بلندجایگاه، رونق‌افزای وساده‌شهرت واحتشام، ضیاء بخش اریکه قدرت واعتظام ،فروزان اختر شهرت خلافت و تاجداری ولیعهد دولت علیه ایران شاهزاده کامکار جمیل‌العنوان حضرت نایب‌السلطنه العلیه العالیه معروض می‌شود که مخلص به استماع ناخوشی و سوء مزاج عالیجاه کنیاز جفچوادزوف به عیادت عالیجاه مشارالیه در نخجوان روانه اوچ کلیسا شدم ودرعرض راه یک فرسخ به اوچ کلیسامانده شفیع بیگ چاپار سرکار شوکتمدار وچاپار مخلص هردو معاً وارد واز جناب جلالت انتساب ینرال انشف در جواب شرحی که مخلص درباب بی‌تقصیری دولت بهیه ایران وتأسف و اندوه جناب اعلیحضرت شاهنشاه اعظم جمجاه و نواب مستطاب اشرف والا ومأموریت نواب شاهزاده کامکار والاتبار محمدمیرزا به تفلیس به جهت تعزیت وعذرخواهی و استقرار دوستی واتحاد دولتین علیتین ودلجوئی وخاطر بستگی مرقوم نموده بود مراسله مشعر بر این رسانید که اگر واقعا امر به قراریست که نوشته واظهار نموده [اند] که دولت علیه در این قضیه اتفاقیه اطلاع و مدخلیت نداشته وشاهزاده اعظم محمد میرزا به خصوص معذرت ودلجوئی تشریف خواهند آورد البته دراین صورت دوستی وصمیمیت دولتین علیتین کمافی‌السابق برقرار وپایدار خواهد ماند. لهذا مخلص ازراه‌خیرخواهی ومصلحت‌جوئی معروض می‌دارد که نواب اشرف‌والا فرصت را فوت‌نفرموده

۱ـ اسنادرسمی‌دولتی‌وزارت خارجه ایران مجموعهٔ‌شماره ۶۳۰۴

تعهدات خود را به نحوی که قرارداده اید به اتمام رسانیده شاهزاده کامگاروالاتبار را بهزودی زود روانه تفلیس فرمائید ونامه ها با آدمی معتمد بهرسم سفارت از طرف اعلیحضرت شاه اعظم جمجاه بهحضور اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه مرقوم ومأمور شود که از تفضل وخواستخدای عز وجل رفع این غائله بشود. مخلص در مصلحت جوئی چنین مصلحت میداند که مراتب مسطوره هرچه زودتر بهعمل آید بهتر است و عالیجاه میرزا صالح البته چگونگی احوالات را به خدمت شریف عرضه داشتکرده است واستحضار به حصول خواهد رسانید، خلاصه مخلص بعد از ملاحظه صحبت عالیجاه کینیاز چفچوادزوف وخاطر جمع شدن از این که خود میتواند همراه دختر خود که حرم ایلچی باشد به تفلیس برود، از اوچ کلیسا مراجعت به نخجوان کرده منتظر قدوم میمنت لزوم شاهزاده کامگار وکاملشدن تعهدات نواب اشرفوالا میباشم. مراتب از جمله لوازم بود جسارت به عرض نمود. دیگر در مقام خیرخواهی مصلحت اندیشی را آماده وحاضر میباشد. حرّره فی ۸شهر رمضان۱۲۴۴

در پشت کاغذ اثر مهر: "عبدهالراجی آمبورکر۱۲۳۸"

۱۹

نامه آمبورگر به قائم مقام [1]

[۸ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها، رفیع جایگاها، دوستان استظهارا

مخلص که در نخجوان بود خبر ناخوشی وسوء مزاج عالیجاه ینرال مایورکینیازچفچوادزوف رسید. بنابراین لازم دید برای عیادت عالیجاه مشارالیه و به جهت ملاحظه اینکه آیا خود می‌تواند که همراه دخترخودش که حرم ایلچی باشد به‌تفلیس برود یانه، روانه اوچ‌کلیسا شدم. درعرض راه چاپار نواب والا نایب‌السلطنه وچاپار مخلص هردو رسیدند وکاغذی از جناب جلالت انتساب ینرال آنشف رسانیدند. گزارش به قراریست که در عریضه نواب مستطاب والا مرقوم داشته ام. نظر براینکه عالیجاه مشارالیه را قرین‌صحت یافتم ودیدم که خودش می‌تواند تاخانه خودبرود لهذا به‌نخجوان مراجعت می‌نمایم‌که درآنجا منتظر به عمل آمدن‌تعهدات نایب‌السلطنهٔ العلیه وآن جناب باشم [2] ... لازم بود بنویسد. حرره فی شهر رمضان ۱۲۴۴.

پشت کاغذ اثر مهر: عبده‌الراجی آمبورکر ۱۲۳۸

۱ــ آرشیو وزارت امور خارجه ایران، مجموعه ۶۳۰۴ خطی.

۲ــ بقیه این نامه مربوط به حمل غله بابت کسری کرور هشتم از ده کرور غرامات معاهده ترکمانچای است واین قسمت ازنامه را در جزو اسناد مربوط به غرامات در کتاب نامه‌های‌سیاسی‌وتاریخی‌قائم مقام نقل‌کرده‌ایم.

۲۰

نامه آمبورکر به عباس میرزا ولیعهد[۱]

[۱۳ رمضان ۱۲۴۴هـ.ق]

به حضور باهرالنور جناب اعلی‌جاه بلندجایگاه ضیاءافزای وساده عظمت وشهرت وکامگاری، رونق‌بخش اریکه‌خلافت ونامداری ولیعهداعظم دولت‌علیه‌ایران شاهزاده جلیل‌القدر جمیل‌العنوان، نایب‌السلطنةالعلیه را بعد از اظهار مراسم صدق واخلاص معروض می‌دارد که رقیمه کریمه عنایت و مرحمت ضمیمه که به سرافرازی این مخلص اخلاص عز اصدار یافته بود شرف وصول ارزانی داشته، از مضامین التفات آئینش‌استحضار کامل حاصل گردید. در باب وقوع ناخوشی در ایروان بدان نحو که‌نگارش رفته بود که هرگاه اصل داشته باشد، مخلص از راه اردوباد به کنار پل خدا آفرین بیاید، حقیقت ناخوشی جزئی که در ایروان بهم رسیده بود حالی بالمره رفع شده ومخلص خود امروز پنج‌شنبه سیزدهم شهر حال وارد نخجوان می‌شود ومنتظر حرکت نواب شاهزاده والاتبار محمد میرزا می‌باشد. دیگر مخلص در تحریرات سابقه خود مرقوم داشته بود که مگر دولت علیه ایران در فکر معذرت خواهی این مقدمه نیست. بدان نحو که در جواب اشاره رفته بود که ملاحظه این فقره از مخلص بسیار درنظر مبارک والابعید آمد. حقیقت این معنی، راست وصواب است لیکن‌مخلص که بدان‌طرز نوشته بود خالی از جهت ومصلحت نبود. هرچندحال‌معلوم وظاهر است که نواب اشرف والا چه قدر اهتمام واجتهاد در استحکام و قوام بنیاد دوستی واتحاد دولتین ورفع غوائل اتفاقیه ومعذرت خواهی

۱ــ اسناد رسمی وزارت خارجه، مجموعه شماره ۶۳۰۴

دارند. اما اگر این اهتمام وتلاش معذرت خواهی و روانه فرمودن نواب شاهزاده کامگار والاتبار پیش از رسیدن جواب کاغذ مخلص که به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف نوشته اند به ظهور می‌رسید وشهزاده را می‌فرستادند محسنات بیشتر می‌داشت وفواید بسیار ضمنش مندرج‌می‌بود و مصلحت‌ها می‌داشت. باز ان‌شاءالله از فضل خدا و میامن قدوم میمنت [نشان] نواب شاهزاده محمد میرزا به حسن خیرخواهی‌مصلحین دولتین علیتین واهتماد واجتهاد شوکتین بهیتین، غوایل اتفاقیه رو به‌رفع شدن می‌گذارد. در باب غله که اشاره رفته بود مراتب را مخلص به جناب قائم‌مقام نوشته است. استدعا آنکه مقرر فرمایند که به آن‌طور امر غله مزبوره بگذرد وتمام‌شود[1] چون مراتب ازجمله لوازم بود جسارت‌به‌عرض نمود. باقی در دولتخواهی ومصلحت جوئی دولتین علییتین آماده و حاضر می‌باشم. تحریراً فی شب پنج‌شنبه سیزدهم شهر رمضان ۱۲۴۴

در پشت کاغذ اثر مهر آمبورکر

۱ــ اشاره به مقدار غله‌ایست که قرار بود دولت ایران بابت کسری کرور هشتم غرامات بپردازد.

۲۱

نامه آمبورکر به قائم‌مقام ۱

[۱۳ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها بلندجایگاها ، دوستان استظهارا

نوشته محبت وعنایت سرشته که مرقوم وارسال داشته بودید ، رسید و از مسطوراتش استحضار کامل حاصل‌گردید . اینکه اظهار نموده بود بعد ازآمدن مخلص به‌این‌طرف ، سوء مزاجی به طبع شریف عارض شده موجب هزار ملالت وافسردگی وپژمردگی دل اخلاص منزل گردید . اما از این رهگذر که بعد از بودن عالیجاه دکتر کارمک وبه‌سبب معالجه او ان‌شاءالله ناخوشی رو به بهبود است و افاقه کلی حاصل شده شادی وحبور نامحصور به‌ساحت‌خاطرجلوه‌گر شد ومنتهای خوشحالی وخورسندی رخ نمود . جناب باری وجود مسعود آن‌جناب را که خیرخواه دولتین است ازهرگونه بلیات وآفات مصون دارد. امیدوارم که ان‌شاءالله تاحال ناخوشی آن‌جناب بالمره قطع ماده شده مانع از همراهی نواب همایون شاهزاده محمدمیرزا نشود . در باب طاعون ایروان واحتیاط از قرانتین تفلیس که بدان نحو اظهار نموده بود ، حق این است که ناخوشی جزئی که در ایروان بود [ـــ] ۲ دقت واهتمام در رفع کردن آن حال اثری از ناخوشی باقی نمانده ودر باب قرانتین تفلیس مخلص درمراسله سابقه که به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف در خصوص تشریف آوردن ومأموریت نواب کامکار شاهزاده محمدمیرزا وآن‌جناب مرقوم داشته بود اظهارکردم درقرانتین نگه‌ندارند ،

۱ـ از مجموعه اسناد رسمی شماره ۶۳۵۴

۲ـ یک کلمه ناخوانا

نوعی نمایند که خوش بگذرد. حال نیز که آن جناب در این باب اظهار داشته است لازم دید، می‌نگارم که به رسیدن همین ذریعه روز حرکت از تبریز را مشخص و از کدام راه تشریف آوردن را معین کرده به زودی هرچه تمامتر به مخلص معلوم فرمایند تا از آن قرار شرحی به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف مرقوم دارم که تدارکات لازمه ترتیب داده حکم دهد که در قرانتین معطل نسازند. در باب همراهی مخلص با شماها که نوشته بود، ان‌شاءالله بعد از وصول خبر حرکت شما ها از آنجا واز کدام راه تشریف آوردن معلوم شد، از آن قرار مرتب ومعمول خواهد شد در باب [ــ] [1] دکتر کارمک ومکنیل که مرقوم داشته بودند مخلص به عالیجاه قولونل مکدانلد ایلچی دولت بهیه انگلیس بنویسد که یکی از دو حکیم را با آن‌جناب بفرستد مخلص به صحابت [ــ] [2] شرحی نوشتم که ازهمراهی آن جناب مضایقه نکرده تشریف بیاورد.

اما در باب غله که نواب مستطاب نایب‌السلطنه در رقیمه به‌مخلص اظهار فرموده بودند،حجت غله را عالیجاه فتحعلی‌خان تسلیم مخلص نکرده، این است که در قیمت آن قدری سخن داشته است. حرّره فی ۱۳ شهر رمضان ۱۲۴۴

در پشت نامه محل مهر آمبورکر

۱ــ دو کلمه سیاه شده وخوانا نیست.

۲ــ یک کلمه به سبب سیاه شدن خوانا نیست.

۲۲

نامه آمبورگر به قائم‌مقام [1]

[۱۵ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها، بلندجایگاها، دوستان استظهارا

چند روز است که مخلص عالیشان شفیع بیگ چاپار را از اوچ‌کلیسا روانه و شرحی نوشته، [با] مشارالیه ارسال نموده است اما تاحال جوابی نرسیده است که موافق آن، مخلص، جناب جلالت انتساب را درباب روز حرکت نواب شاهزاده محمد میرزا از تبریز به جهت معذرت خواهی مطلع تواند نمود. ازین رهگذر کمال‌حیرت وتعجب حاصل است زیرا که لامحاله پیش از وقت باید جناب معظم الیه را از روز حرکت شماها مطلع نمایم که تا امر ومقرر فرماید که تدارکات ومقتضیات راه را سرانجام نمایند که از برای شاهزاده اعظم محمد میرزا و آن‌جناب خوش بگذرد وحالت معطلی رو ندهد. امیدوارم که ان‌شاءالله تعالی پیش از ورود همین ذریعه خبر روز حرکت وتشخیص راه را نوشته ارسال فرمایند تا از آن قرار مخلص به جناب جلالت انتساب معظم الیه به زودی رود مرقوم وچاپار روانه‌سازد. زیاده چه نگارد. تحریراً فی ۱۵ شهر رمضان سنه ۱۲۴۴

در پشت نامه نقش مهر آمبورگر

۱– از مجموعه اسناد رسمی شماره ۶۳۰۴

۲۳

نامه آمبورکر به قائم‌مقام [1]

[دهه دوم رمضان ۱۲۴۴ هـ.ق]

عالیجاها بلندجایگاها دوستان استظهارا

هرچند از طرف مخلص خلاف شرط و قرارداد در باب سفر تفلیس ظاهرشد امانظربراینکه ماندن وتوقف مخلص دراین هنگام دردارالسلطنه تبریز محسنات شتی [2] دارد ومتضمن فواید ومصالح دولتین علیتین است علاوه براین تفاوتی نسبت به ساخته شدن امر می‌کند ، به خلاف ، خلاف شرط وقراردادظاهرنمودن آن‌جناب را مخلص درخیرخواهی‌صلاح‌نمی‌داند که خلاف شرط و عهد ازطرف آن‌جناب به‌ظهور برسد . لازم بود اظهار شد . اگر آن‌جناب در نرفتن مخلص به همراهی شماها تفاوتی دانند ، باز مخلص در عمل‌آوردن شرط وقرارداد آماده وحاضرم . زیاده چه نویسم .

مهر آمبورکر : "عبده‌الراجی آمبورکر ۱۲۳۸" [3]

۱ـ اسناد رسمی وزارت امورخارجه ایران مجموعه ۶۳۰۴خطی

۲ـ به معنی گوناگون و بسیار است .

۳ـ تاریخی‌که درین‌جا دیده می‌شود تاریخ‌تهیه‌مهر است نه تاریخ نگارش نامه .

۲۴

نامه مالتسوف به قائم‌مقام [1]

[۲۲ رمضان ۱۲۴۴ ه.ق]

عالیجاها بلند جایگاها دوستان استظهارا

امروز که روز شنبه بیست ودویم شهر حال است به کمال استراحت و آرام و منتهای خوشحالی وخوش‌گذرانی وارد نخجوان شدم حقیقت در منازل بسیار به مخلص خوش گذشت واز همه جهت به خوشحالی و خوبی به مقصد رسیدم حقیقت کمال رضامندی وممنونی از آن‌جناب دارم و عالیشانان مردعلی بیگ و اوغورلوبیک هم در خدمت محوله خودشان آنچه‌لازمه دقت واهتمام‌بود مرعی وملحوظ داشتند مخلص از ایشان‌بسیار رضامندی دارم این چند کلمه برسبیل رضانامه برای استحضار آن جناب مرقوم گردید.

باقی ایام الطاف مستدام باد میرزا مال‌سوف

۱ـ تهمورس آدمیت، "تفصیل انتخاب هیأت نمایندگی ایران برای رفتن به روسیه درسال۱۲۴۴قمری"، مجله یادگار، سال‌یکم شماره۸.

۲۵

نامه آمبورکر به قائم‌مقام [1]

[۲۲ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها بلندجایگاها دوستان استظهارا

شروح مرسوله آن‌جناب مصحوب آقاجان بیگ چاپار وصول یافت، از مضامین موالفت وعنایت آئین هریک استحضار کامل حاصل‌گردید. اولاً در باب مقدمه میرحسن‌خان طالش بدان نحو که نوشته بودید معلوم گردید. بنابرآن شرحی مفصل در آن باب به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف مرقوم وارسال می‌نمایم. ثانیاً درخصوص معطلی رسیدن خبر از پطرزبورغ [وروانه] کردن عالیجاه میرزا مسعود را که به آن‌طریق اظهارفرموده بودند شرحی‌که لازم است به جناب معظم الیه مرقوم وامروز انفاذ می‌شود. در باب وارد شدن عالیجاه میرزا ملسوف از دارالخلافه و مورد نوازشات ومراحم اعلیحضرت شاه اعظم جمجاه ومشمول عنایت و دلجوئی نواب مستطاب نایب‌السلطنه شدن او را که به آن قسم نگاشته بودندمفهوم‌گردید. معلوم‌است نواب‌مستطاب نایب‌السلطنة العلیةالعالیه وآنجناب در این‌گونه دلجوئی ومهربانی ونوازش چه قدر اهتمام و دقت داشته و دارند. مخلص نیز آنچه لازمه صداقت وخیرخواهی دولتین علیتین است به قدر قوه مرعی وملحوظ داشته ومی‌دارد. زیاده چه‌نگارد ایام الطاف برقرارباد.

حرّره فی ۲۲ شهررمضان ۱۲۴۴   مهر: "عبده‌الراجی آمبورکر ۱۲۳۸"

۱ــ اسناد رسمی وزارت خارجه مجموعه ۶۳۰۴ خطی.

۲۶

نامه آمبورگر به قائم‌مقام [1]

[۲۳ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها، رفیع جایگاها، دوستان استظهارا

مراسله مرسله شریفه مصحوب سیف‌الله بیگ واصل ومسطوراتش من‌البدایه الی‌النهایه معلوم ومفهوم گردید. درباب حرکت نواب‌همایون شاهزاده آزاده کامکار محمد میرزا از دارالسلطنه تبریز بدان طریق که اظهار رفته بود که غره شهر شوال حرکت خواهند کرد، استحضار حاصل گردید. اما مخلص ازآن‌جناب خواهش کرده بود که دو کلمه مرقوم‌فرمایند که از کدام راه، از راه قراباغ و یا از راه ایروان، تشریف خواهند آورد تا از آن قرار مخلص به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف اظهار نماید تا تدارکات لازمه را ترتیب دهند. مخلص منتظر جواب از آن‌جناب می‌باشد تا بر وفق آن، به جناب معظم الیه مرقوم دارد. واجب بود اظهار شد. ایام الطاف برقرار باد. حرّره فی۲۳ شهر رمضان ۱۲۴۴

در پشت نامه اثر مهر آمبورگر

۱ــ از مجموعه اسناد رسمی شماره ۶۲۰۴

۲۷

نامه آمبورگر به قائم‌مقام [1]

[دهه آخر رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها ، بلندجایگاها ، دوستان استظهارا

عالیجاه میرزاملسوف روزشنبه بیست‌ودویم شهر حال وارد نخجوان گردید [2]، رضامندی وممنونی زایدالوصف از نواب نایب‌السلطنه العلیه و آن جناب کرد و در منازل عرض راه به کمال آرام و استراحت و منتهای خوشحالی وخوشگذرانی به مقصد رسیده است . به‌هیچ وجه من‌الوجوه نقص و قصوری در اعزاز و احترام او نشده . حقیقت مراتب مسطوره موجب مزید خوشحالی ورضامندی مخلص از آن‌جناب گردید . چون اظهار مراتب لازم بود مرقوم گردیده ، ایفاد داشت . دیگر چه نویسد .

در پشت نامه اثر مهر آمبورکر "عبده‌الراجی آمبورکر ۱۲۳۸"

۱ــ از مجموعه اسناد رسمی دروزارت امورخارجه ایران‌شماره ۶۳۰۴۰

۲ــ منظور ۲۲ رمضان است .

۲۸

نامه کنیاز آبخازوف به نایب السلطنه[۱]

[اول شوال ۱۲۴۵ هـ.ق]

" به‌شرفعرض حضور بندگان نایب‌السلطنة العلیة العالیه می‌رساندکه برأی عالم آرای خداوندگاری مخفی نماند که اراده مخلص اخلاص اندیش دایماً آن است که نظر بنا برکثرت اخلاص وصداقت خود سراً و علانیاً هر فکری وخیالی‌که داشته باشم پوشیده وپنهان‌ننمایم بناءً‌علی‌ذلک چنانچه وقتی‌که سانحه حیرت‌افزای ایلچی مرحوم در بلده تفلیس شیوع یافت جناب سردار ذوالاقتدار غراف مخلص را با تعجیل تمام مأمور و روانه‌این حدودات نمودند هرچند در تفلیس خبر نامرضیه ایلچی مذکور آشکار می‌بود لیکن مخلص چندان باور نمی‌کرد بعد از داخل شدن قراباغ‌حادثه چند بار مشاهده کرد که هریکی مصدق آن خبر تعجب اثر شد از آن‌جمله نقل میرحسین‌خان چندان تفاوتی نداشت ومصطفی خان که در کنار ارس توقف نموده بنای شورش و فساد می‌گذاشت وحسین خان وحاجی خان به همین طریق وحسن خان مغانی که از آنها در شرارت کم وکسری ننمود و اشرار چلسبیانلو فرصت دانسته روز بروز شدت می‌کنند علی‌الخصوص علیخان که به شرارت و به دزدی اکتفا ننموده سواره کلی جمع کرده به این‌طرف عبور کرده چند پاره قریه را با زور کوچانیده بوده است و علاوه از این خبرهای متواتر رسید که قشونات عراق وخراسان وآذربایجان را جمع می‌سازند.دیگر دراینصورت حسابی شک وشبهه نماند ما نیز در پی

۱ــ دکتر تیموری، ص۵۲ ــ ۱۵۱ و تهمورس آدمیت.

تدارک خود هستیم که دیگر غفلت نشود چنانکه پریرسال به یک قراباغی در مقام موءاخذه عذر مسموع گفته که ما بی‌خبر بودیم قشون قزلباشیه داخل قراباغ گردید از روی اضطرار اطاعت نمودیم . اولا به جهت اتمام حجت خانوار ایشان را تمام و کمال به قلعه می‌آوریم وثانیا سایر تدارکات خود را مضبوط خواهیم کرد که حاضر و مهیا باشیم که از حادثه سابقه تجربه اندوز شده ایم و الا یقین حاصل فرمایند که در خیال امناء دولت قویه روسیه فکر دیگر ندارد که باعث برهمزدگی مصالحه دولتین علیتین شود واظهار کردن تدارکات آنست که مبادا یاوه‌گویان این طرف وآن‌طرف خبر برده محمول به غیر نموده شوند . رأی مخلص این بود که به درستی عرض نمودیم واگر امنای دولت ایرانی خواهشمند باشند که اطفاء حرارت آتش فسادات نمایند در دست ایشان سهل و آسان است واگر گونه اندیش کرده[1] دعوای‌عثمانی‌را وتحریک‌غیره را غنیمت شمارند نیزصاحب‌اختیارند باید که فهمیده شوند کرات مرات که در میانه دولت روس و روم از قدیم الایام خصومت داشتن بی پایان بوده است که حد و حصر ندارد این هم یکی از آنها خواهد شد وتحریک غیره را باید که دانسته باشندکه از چه سبب وچه رهگذر است وچه خیال دارند خلاصه سایر عرایضات را عالیشان کاظم بیک عرض خواهد نمود باقی امرکم مطاع . تحریرا فی‌غره شوال۱۲۴۵ . مخلص خالص الفوءاد غنارال مایور کنیاز آبخازاوف " .

محل مهر "چاکر خاقان جمجاه غنارال مایور کنیاز آبخازاوف"

۱ــ این جمله نارسا به نظر می‌آید واحتمالا چنین بوده است : واگر به گونه دیگر اندیشه کرده

۲۹

نامه آمبورگر به‌عباس میرزا نایب‌السلطنه[1]

[۷ شوال ۱۲۴۴]

اعلی‌جاه بلندجایگاه، ضیاء افزای وساده شهرت واحتشام، زینت بخش اریکه شوکت واعتظام، فروزان اختر شهر شرافت وبزرگواری و درخشان گوهر بحر خلافت ونامداری، نایب السلطنة العلیة العالیه را بعد از اظهار مراسم صدق واخلاص معروض می‌دارد که در باب تشکیک و شهرتهای تفلیس که جناب قائم‌مقام به حسب‌الفرموده نواب مستطاب والا مرقوم نموده بود، معلوم شد به‌آنچه به مخلص حالی می‌شود، علت تامّه شهرت یافتن بعضی اخبار از تفلیس، تعطیل روانه فرمودن نواب شاهزاده کامکار محمدمیرزا است. اگر چنانچه رای عالی قرارگیرد که کار به‌طور خوب وخوشی بگذرد و رفع غائله شود باید خودتان در تلاش باشید و علاجی بکنید و لوازم معذرت خواهی ودلجوئی را که عمده فرستادن نواب شاهزاده والاتبار است به عمل آورند ورفع تشکیکات را که به سبب تعطیل تشریف آوردن نواب شاهزاده والا حاصل شده است بکنند. محض مراسله نویسی مخلص به‌جناب جلالت انتساب جنرال‌آنشف و رقیمه وکاغذ نگاری نواب نایب‌السلطنه وجناب قائم مقام به مخلص کار از پیش نمی‌رود و رفع اشتباه نمی‌شود. آنچه کردنی است باید نواب مستطاب والا به انجام آن میل فرمایند تا کارها صورت اتمام گیرد. چون در خیرخواهی اظهار مراتب لازم بود معروض گردید. در صداقت کیشی وخیرخواهی برقرار وآماده می‌باشم. حرّره فی ۷ شهرشوال ۱۲۴۴

در پشت نامه اثر نقش آمبورگر

۱ـ مجموعه اسناد رسمی شماره ۶۳۰۴

۳۰

نامه آمبورگر به قائم‌مقام [1]

[۷ شوال ۱۲۴۴]

عالیجاها رفیع جایگاها دوستان استظهارا

شروحی‌که آن‌جناب از راه خیرخواهی‌ومصلحت جوئی مرقوم وارسال داشته بودند رسید و از مسطورات هریک که مبنی برقوام دوستی واتحاد دولتین علیتین بود استحضار کامل حاصل گردید. درباب برخی نقلها و تشکیکات که نوشته بود جناب جلالت انتساب جنرال انشف به خاطر راه داده به عالیجاهان میرزا مسعود ومیرزا صالح حرف زده بدان نحو که نوشته وگله کرده بودید برآن جناب خود زیاده معلوم است که مخلص چقدر در این بابها اهتمام داشته و دارد اما تا چه شود که تعطیل‌وتعویق تشریف‌آوردن شاهزاده‌کامکار محمدمیرزا بخصوصه موجب این‌همه‌تشکیکات وتوهمات مردم که رفع آنها موقوف به تشریف آوردن نواب معظم‌الیه است، می‌باشد. این خود بدیهی‌است که محض از مراسله نگاری کار ساخته نمی‌شود اگر چنانکه دولت علیه ایران خواسته باشد که کاربگذرد ومعطلی حاصل نشود باید خود علاجی که در پیش نظر است بکنند والا مخلص در قوه ندارد که به مجرد کاغذ نوشتن جنرال آنشف را ازاشتباه وتشکیکات بیرون آورد چون در خیرخواهی ومصلحت جوئی لازم بود مرقوم گردید. زیاده چه اظهار دارد. ایام الطاف ودوستی برقرار باد.

۷ شهر شوال سنه ۱۲۴۴

مهر: "عبده‌الراجی آمبورگر ۱۲۳۸"

۱ــ اسناد رسمی وزارت امور خارجه ایران مجموعه ۶۲۰۴ خطی.

۲۱

نامه آمبورگر به قائم مقام ۱

[۸ شوال ۱۲۴۴]

عالیجاها بلند جایگاها دوستان استظهارا

امروز دوشنبه هشتم شهر حال چاپاری از نزد عالیجاه میرزا مسعود وارد شد . دوطغرا مراسله که پیش از ورود او رسیده بود یکی به آن جناب ودیگری به عالیجاه ایلچی دولت بهیه انگلیس از مشارالیه انفاذ خدمت کرده ضمنا اظهار می نماید که زیاده از این طول کشیدن تشریف آوردن و حرکت نواب شاهزاده کامکار محمد میرزا را مخلص درخیرخواهی صلاح نمی داند ومخلص هرچه در قوه داشته است تاحال مضایقه نکرده سعی و تلاش می کرده ام بالفعل را لازم است که صلاح دولت را منظور نموده کاری بکنید که امر از پیش بگذرد و رفع غائله شود ومعذرت خواهی چنانکه باید وشاید به عمل آید مخلص درخیرخواهی لازم بل واجب دانسته مرقوم داشت . زیاده از این چه نویسد . حرره فی ۸ شهر شوال ۱۲۴۴

مهر : "عبده الراجی آمبورگر ۱۲۳۸"

۱ــ اسنادرسمی وزارت امورخارجه ایران مجموعه ۶۲۰۴ خطی

۳۲

نامه آمبورکر به‌قائم‌مقام [1]

[دهه اول شوال ۱۲۴۴]

عالیجاها بلندجایگاها دوستان استظهارا

برای آمدن مخلص که همه روز سفارش ومرقوم می‌فرمائید که به آنجا بیایم ، حقیقت ، آن‌جناب خود به تاکید چند دفعه مرقوم نموده که نواب شاهزاده والاتبار محمد میرزا فلان روز حرکت می‌کند ومی‌آید ومخلص هم به آن اطمینان به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف چنددفعه نوشته‌ام که تشریف می‌آورند به مرتبه[ای] که حال ، مخلص را در نزد معظم الیه دروغگوئی ظاهر شده است . در این‌صورت تا نواب شاهزاده والاتبار تشریف شریف ارزانی ندارند مصلحت نمی‌تواند وخدا گواهست که تاحال هرچه در قوه داشته ام اهتمام کرده‌ام . حالا آن‌جناب که خیرخواه و مصلحت‌گزار هردو دولت است لازمست که صلاح دولت خود را ملاحظه نموده در این امر ساعی وجاهد باشد . زیاده زیاد است .

۱ـ اسناد رسمی وزارت امورخارجه ایران مجموعه ۶۳۰۴خطی .

۳۳

نامه امپراطور روس به عباس میرزا ، نایب‌السلطنه[۱]

[۱۲شوال۱۲۴۴]

"دوست‌عزیز ولیعهد دولت‌ایران شاهزاده عباس‌میرزا باهمه‌التفات ومهربانی‌ما نسبت به‌نواب والا واستدامت دوستی که همیشه به‌اعلیحضرت شاهی والد تاجدار شما داشتیم نمی‌توانیم از شما پوشیده داریم که غائله سانحه در طهران که وزیر مختار روسیه در آن‌بااکثر زیردستان خود عرصه تلف گشت فوق‌العاده ما را مکدر ومصمم ساخت براین که وسائلی را که از حضرت ذوالجلال ودیعت داریم به کار بریم تا انتقام خونی را که بی‌گناه به‌خلاف‌عادت‌جمیع طوایف ریخته‌شده‌است بکشیم .لکن عرایض‌فرمانفرمای گرجستان جنرال گراف پاسکویچ ایروانی را که دولت ایران را شریک این ظلم شرارت آمیز نمی‌داند ما را از عزیمت خود توقف داد واظهار تاسف بی‌ریای‌شما درباب این غائله عظمی که دلیل ارادت واختصاص شمانسبت به دولت روسیه بود باعث خشنودی ما گشت واز محبتی که نسبت به شما و به همه خاندان شما داریم قلبا همین تاسف را می‌خوریم که ایرانیان هنوز در چنان بی‌بصارتی وجهالت هستند که امثال این‌گونه ارتکابات از از ایشان ممکن‌الوقوع 'ست . احتمال مخافت برای اوضاع مخصوص شما و خود شاه نه کمتر از این قضیه دل ما را به درد می‌آورد .

برای رفع همه آنچه باعث ضرر شما تواند بود وهم برای اعانت به شما در هر باب‌صلاح دانستیم که جنرال مابور عساکر امپراطوری

۱ـ نقل از نسخه خطی مجموعه منشآت قائم‌مقام متعلق به‌کتابخانه مجلس شورای ملی تحت شماره ۷۸۲ و همچنین درنسخه منشآت کتابخانه ملی ملک .

ماکینیاز دولقاروکی را که شرف ایصال این نامه را خواهد یافت به نزد شما ارسال داریم و او مامور است که در تبریز درحضور شما هرقدرکه به‌شما لازم وخوش‌آینده است بماند وباعث انتخاب واعتبار جنرال مذکوربرای این کار از طرف ما آن است که او در حین مکالمات از برای مصالحه در میان دولتین روس و ایران معروف و مشمول التفات شما بوده است وبه‌این سبب امید خوش حاصل است[1] که مشارالیه باکردار خود به‌کار استحکام حسن موافقت این دو دولت همجوار خواهد آمد.

میرزا مسعود را که به تفلیس فرستاده اید مقرر داشتیم که به دربار ما راه بدهند.

عرایض فرمانفرمای گرجستان، ما را اطمینان می‌دهد که شما خود برای آمدن به این ولا آماده هستید لکن نظر به اطلاع از فکرهائی‌که الحال آسایش دولت ایران را اختلال می‌دهد وبنا براهتمامی که در باب خوبی این دولت [ـ][2] وخود شما داریم بودن شما در تبریز برای رفع شورش و دفع وساوس واجب می‌شماریم فلهذا صلاح می‌دانیم که ازسرحد خود دور نشوید وبرای تلافی کسر شأن دولت روسیه کافی می‌دانیم اگر شاه مقصرین را تنبیه کرده برای عذرخواهی آشکار یکی را از فرزندان‌خود ویا از فرزندان شما یا یکی از اشخاص معتبر ومعتمد خود به نزدما روانه نماید.

این‌گونه اراده خودرا به‌شما اظهار نموده با خشنودی کمال‌رضامندی پادشاهانه خود را اعلام می‌داریم.

درباب تدبیرات حقیقی‌که برای دفع‌خان شورش انگیز طالش‌معمول داشته اید البته نفع هردو دولت اقتضای آن را می‌کند وهمچنین با خشنودی مطلع ازاهتماماتی‌که شما درباب تعیین سرحد به موجب‌عهدنامه ترکمانچای مرعی داشته اید، گشتیم واین امر به سلامت اتمام پذیرفت.

۱ـ تا اینجا در نسخه خطی از منشآت قائم‌مقام متعلق به کتابخانه ملی ملک موجود است.

۲ـ یک کلمه ناخوانا.

در خاتمه تکرار خواهش مذکور را می‌نمائیم که بر وفق درستی به جنرال مایور کینیاز دولفاروکی که برای بودن درحضور شما تعیین شده است اعتبار نمایند وبه توسط او آنچه لازم باشد به‌فرمانفرمای گرجستان اعلام دارید که او مصلحت بین حقیقی شما است. باقی نواب والا را به مراحم حضرت باری عزاسمه سپرده در مقام التفات هستیم. نیکلای اول ۵ آپریل سنه ۱۸۲۹ مسیحیه در دارالسلطنه پطرز بورغ "

۳۴

نامه پاسکویچ به عباس میرزا نایب‌السلطنه[۱]

[نیمه اول شوال ۱۲۴۴]

" درحین مکالمه با علی‌یوزباشی نواب والا اظهار فرموده است که شاهزادگان علی‌الخصوص حسنعلی میرزا اعلیحضرت شاه را اطمینان می‌دهند که امپراطور روسیه هروقت فرصت بیابد انتقام قتل ایلچی خود را خواهد کشید. از قرار تقریر شما، شاهزادگان، هم سوگند شده اند که به خرج خودشان جنگ بکنند و پول از شاه نخواهند. نواب والا شاه را اطمینان می‌دهند که نظر به اطلاع از مروت امپراطور روسیه معذرت وعفو جوئی را شما ذمه خود می‌گیرید به‌شرطی‌که شاهزاده [ای] به دربار امپراطوری در این باب ارسال شود. علی یوزباشی را اطمینان داده اند که تهیه عساکر را محض برای این می‌کنند که به والد ماجد خود ثابت نمایند هرچه از راه مخالفت شما در باب بی‌نظامی عساکر آذربایجان به شاه عرض کرده اند خلاف است وهم شما به شاه اصرار کرده اید که با دولت روسیه جنگ نباید کرد و شاه به نواب والا جواب داده است که شما را دولت‌روسیه‌فریب خواهد داد زیرا که بعضی از شروط عهدنامه به‌انجام نمی‌رسد، از آن جمله یکی ندادن توپهای عباس‌آباد است.

نواب والا هم جواب را از مکتوب من می‌تواند داد که نوشته ام که فرستادن شاهزاده و تنبیه مقصران، همه وسائل جنگ را ممنوع خواهد داشت ومن وساطت این کار را بر ذمه خود می‌گیرم. خودتان می‌دانید

۱ــ نقل ازنسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی.

که چه قدر اعتماد به پول شاه ولشکرهای برادران شما می‌توان کرد.
اولا این که پول نمی‌رسد ، اگر برسد هم چنان مقدار قلیلی خواهد بودکه برای جنگ کفایت نمی‌کند وبرادران شما هم اگر فی‌الواقع لشکر بفرستند لشکر ایشان تا زمان پائیز خواهد ماند و بعد از آن متفرق شده شما راتنها دربرابرما خواهند گذاشت ، چنانکه در جنگ سابق شد حالا هم می‌شود.
درست فکر کنید. اگر به شما این سخن‌را از روی حقیقت می‌گویند تمنای خودرا زود حاصل می‌کنند زیرا که من دراین فکر باشما بکلی موافقت‌دارم احتمال می‌تواند رفت که نواب‌والامی‌خواهد به‌این سخنان نهایت محاربه را که در آذربایجان می‌شود مخفی دارد. اما امروز زمان ، مدعائی را که از آن منظور است آشکار خواهد کرد و درخصوص توپهای عباس آباد که شاه فرموده است، درعهدنامه سخنی نوشته نشده بل پادشاه امپراطورآنها را به نواب والا بخشیده است ولیکن ایصال آنها به شما در حینی که‌تهیه محاربه می‌کردید وبرسر ولایتهای ما حمله آوردید ، دادن اسلحه برای مخالفت با خودمان بودی واگرچنانچه اعلام جنگ به ما نکرده باشید هم آنها به شما لازم نیست زیرا که در مقابل چه کسی آنها را به کار خواهند برد و اگر تکلیفات مرا به زودی به تقدیم رسانیده باشید ، خیلی از آن مقدار زیاده توپ به شما خواهند داد و شما اقرار می‌کنید که اگرسخن من با شما راست نیاید مجبور خواهند بود در این که اطاعت حکم والد ماجد خود کرده با دولت روسیه جنگ بکنید. راست آمدن سخن ماآسان است وتکلیفات من به نواب والا معلوم است. ما خوف از جنگ نداریم اما دولت ایران باید از برهم زدن مصالحه بترسد وجمع کردن عساکر در آذربایجان نامهربانی را نسبت به ما ثابت می‌کند زیرا که به‌خلاف اطمینانی که نواب والا می‌دهد من شبهه ناک هستم که اگر این قضیه بدبختی اتفاق نمی‌افتاد نواب والا در فکر جمع کردن لشکر نبودند ".

۳۵

نامه کنباز آبخازف به محمدمیرزا [1]

[۱۴ شوال ۱۲۴۴ هـ.ق]

به‌حضور موفورالسرور بندگان اعلی‌جاه عظمت وحشمت واجلال دستگاه رینت بخش وساده شهریاری و رونق‌افزای سریر تاجداری نواب اشرف والا مخدوم الاعظم شاهزاده اکرم دام اجلاله العالی" با کمال تعظیم و نهایت تفخیم مکشوف ومرفوع مـی‌دارد که دربنوقت خبر مسرت اثری که در حقیقت کمال مباهات وخوشوقتی عاید روزگار مخلص ارادت مآل می‌گشت از طرف بندگان سالار اعظم غنارال (--) و قوالر (؟) غراف ایروانسکی ایوان فیدریج پسکوبچ رسید که بندگان اشرف والا از کمال صفاء خاطر عاطر دریامقاطر و تشیید بنای اتحاد دولتین علیتین اراده فرموده اند که از راه قراباغ خطه بلده تفلیس را به تشریف قدوم میمنت لزوم مزین و کلبه خاطر ساکنین آن‌دیار را از برکت وجود مسعود نمونه گلشن فرمایند چون اتمام شرایط تعظیم وانجام لوازم تکریم درین سفر خیر اثر به عموم سرحدداران وسایر متعلقان دولت دایم‌القرارروسیه حتی به بذل جان از جمله فرایضی می‌باشد که در راه خدمتگزاری چنان نور دیده دولتین وگوهر آبدار درج شوکتین بهیتین قصوری نگذاردفلهذا از روی صداقت وکمال‌ارادت عالیشان ببرامعلی‌بیک را راهی و روانه عتبه علیه نموده از کارگذاران سرکار سعادت مدار استدعا می‌نماید که حساب ملتزمان رکاب مستطاب را مع وقت معین عبور از پل خدا آفرین صراحتاً که

۱ــ تهمورس آدمیت ، مجله یادگار ، سال یکم شماره ۸ ــ رک : بـــه حواشی‌همین ضمیمه .

در کدام وقت ودر کنار کدام روز ودر چندم شهر حال خواهد شد از روی التفات به مخلص مرقوم فرمایند که مخلص را غفلتی حاصل نشود که ازآن قرار آنچه به مخلص لازم وشایسته است در پی آن بوده بلکه از یاری‌بخت (-) رضا برخاطر عاطر دریامقاطر نواب اشرف والا پرداخته مباهات و سربلندی حاصل نماید که در حقیقت اگر این دولت عظمی حاصل آیدفوز عظیم خواهد شد امره العالی نافذ ومطاع باد مخلص حقیقی ناچالنیک ولایات قراباغ و شیروانات غنارال مایور کنیاز ابخازوف

فی۷ شهر اپریل سنه‌المسیحیه ۱۸۲۹ درقلعه شوشی قراباغ

۳۶

نامه عباس میرزا به محسن‌خان[1]

هو
بسم‌الله تعالی شأنه

عالیجاه مقرب‌الحضرة محسن‌خان با وزیر دول خارجه گفتگو نماید.

خودت می‌دانی که از خودت بهتر برای این سفارت در این مملکت نیست ومی‌دانی که ما خود تفاوت ترا باهمه‌کس بهترازهمه‌کس می‌دانیم.

مع هذه‌المراتب چون رأی و رضای ترا در این سفر ندیدیم بالمره از این مطلب سکوت نمودیم اما خواهش داریم که تو سکوت نکنی ساعی باشی تایک‌نفر ایلچی‌مختار بفرستند و زود بفرستند واز پای تخت دولت بیاید.

داستان قتل گریبایدوف در میان است، موعد دوکرور عهدنامه می‌رسد صدهزار تومان از پول خوی بر زمین مانده، فکر این مطلب باید بود یا نه؟ وجز اینکه یک نفر آدم باید برود وازخرجی جزئی برای‌نفعی کلی مضایقه نشود راه دیگر به خاطر ها می‌رسد یا خیر؟

امپراطور جز اینکه دو بار ایلچی ونامه وهدیه فرستا... و هربار طور خوشی در اینجا اتفاق نیفتاده تقصیر ندارد که بی‌جهت با او بجنگیم. بی‌جهت جنگیدن با او را تو می‌دانی که بعد از قتل ایلچی او چه قدرها درکل دولتهای عالم مکروه می‌دارند ومایه بدنامی خواهد شد وآنگاه با این احوال که قشون وتوپخانه وتدارک او روز به روز به نخجوان و ایروان

۱ــ دکترمحمد امین‌ریاحی، مجله یادگار، سال‌سوم، شماره ۴

جمع شود واز این طرف هیچ در مقابل نیست .

هرگاه تو خودت قبول سفارش کرده بودی یا سعی می‌کردی دیگری را می‌فرستادند مضطر نمی‌شدیم که بهترین اولاد خود محمد میرزا را بفرستیم .

محذورات این سفارت و سفر را خودت در کاغذ حاجی‌حیدرخان نوشته بودی وخوب می‌دانی که گمان قتل وحبس هست ویقین برهرنوع تخفیف وسرکوب وسرزنش و رفتار بد وکردار رد باید داشت . از اوگذشتیم و از تو که یک نوکر دربار همایونی نگذشتیم .

اگر عقلا بحث کنند که چرا فرستادی جواب این است که دو ماه از قتل ایلچی گذشت،نه اسباب صلح به اینجا رسید نه جنگ و نه دریکی از دوتا یکدل شدیم واز آن طرف پی درپی سپاه به سرحدات آمد . هرگاه باز به امروز وفردا می‌گذراندیم کار این ولایت به ناگاه از دست می‌رفت ، مگو آسان دل از جان برگرفتم .

۳۷

نامه پاسکویچ به نایب‌السلطنه[1]

[۲۰شوال۱۲۴۴]

" محب صادق‌الاخلاص باکمال ارادت واعزاز خاص توجه‌نگارصحیفه اختصاص می‌گردد . برای اثبات ارادت نواب والا نسبت به دولت روسیه چنانکه خودشان مکرر اظهار می‌فرمودند ، باید به قید اراده اعلیحضرت شاهنشاهی ماده اعلام جنگ به دولت عثمانی بکنند و داخل سرحدات او گشته بر سر وان بروند ، من هم از طرف خود وعده اعانت تفنگ وتوپ به شما می‌دهم . درحین عزیمت وتسخیر مملکت با لشکرهای خود نیز امداد به شما خواهم نمود و به این وسیله علانیه ثابت خواهد گشت، که امور این وقایع بدون حکم نواب والا و شاه اعظم است واین اراده برای شما منتج نفعهای بی‌شمار خواهد بود واعلام فرمایند که به چه قرارداد معاهدات این اداره را خواهند کرد زیرا که این وسیله اصح ودلیل صریح خواهد بود برای اینکه نواب‌والا حسن‌ارادت واختصاص نسبت‌به‌حضرت باشوکت امپراطوری دارند ومی‌خواهند که نه تنها علاقه مدار ملکیه بلکه دوستی واتحاد در میان دو دولت [را] استقرار دهند . باقی در مقام ارادت وخیرخواهی آماده هستیم . فرمانفرما ، گراف پاسکویچ ایروانی . ۲۰ شهر شوال۱۲۴۴ از تفلیس" .

---

[1]ــ نقل از نسخه خطی منشآت قائم‌مقام متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی شماره ۷۸۲

۳۸

نامه پاسکویچ مصحوب کنیاز کوداشوف به‌نایب‌السلطنه[1]

[۲۰ شوال ۱۲۴۴]

"محب صادق‌الاخلاص باکمال‌ارادت واعزاز خاص توجه نگارصحیفه اختصاص می‌گردد.

نواب والا مخلص را می‌شناسند ومطمئن می‌توانند شد که هیچ کس بهتر ودل صافتر از مخلص صلاح بینی را برای ایشان نخواهد کرد. نواب والابخاطربیاورند آن را که در دهخوارقان باوجود تمهیداتی‌که‌به‌مخالفت نواب والا در دربار شاهی معمول می‌داشتند، مخلص به‌غیر از نواب والا نخواست که با دیگران مکالمه و سروکاری داشته باشد. زیرا که در ایران شخصی که سر وکاری با او توان داشت بالانفراد نواب والا را می‌داند و تنها شما وضع هردو دولت را می‌دانید وحسب‌الخواهش نواب والا که به علی‌یوزباشی اظهار فرموده بودند ایشیک‌آقاسی خود کینیاز کوداشوف را به مرافقت میرزاکیوان قرا اغلانوف روانه حضور داشت ونواب والا با کمال صراحت وگشاده دلی با ایشان گفتگو ومکالمه می‌تواند کرد.

* در باب واقعه [ای] که در طهران روی داده است وهم در خصوص مایل ساختن اعلیحضرت شاه اعظم والد اکرم خود را به زود فرستادن فرزند کامکار نواب والا را به دربار شوکت مدار اعلیحضرت امپراطوراکرم برای معذرت و عفو خواستن در باب واقعه [ای] که اتفاق افتاده است

۱ـ از نسخه خطی مجموعه منشآت قائم‌مقام شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی.

تحمل و صبر امپراطور روسیه را حمل به وجه دیگر نباید کرد. مروت او بی‌حد است ولیکن در اثنای این اوضاع نقض حقوق چنان کار بزرگیست که اگر عجالتاً وعلناً قهر حسابی او را رفع نکنند بلاهای عظیمی به ایران می‌تواند رسید واگر امری از پادشاه ما بشود ما در آذربایجان بلکه در آن طرف قبلانکوه [1] خواهیم بود واحتمال می‌رود که یک سال نگذشته سلسله قاجاریه منقطع گردد. به وعده های انگلیسیها واطمینان دادن عثمانیان اعتماد نکنید. خود سلطان روم در کمال سرگردانی است کشتی‌های ما به حمل ذخیره و آذوقه ایشان مانعند وخود فرانسه‌ها وانگلیسها نمی‌توانند که کشتی‌های مارا از آن منع کنند ودریابیگی تومانی [2] حال که در آن‌طرف بوغاز می‌باشد و ادرناپول در اضطراب وانتظار است که زود ویران خواهد شد. امر پادشاه اعظم را درهمه‌جا به‌جان تقدیم می‌دهند. این تقدیم را لشکری می‌کند که دلیری و شجاعت ایشان به همه اروپا معلوم است و مکررا مراتب نیکخواهی وصلاح اندیشی خود را به نواب والاالاظهارمی‌کنند که دولت روسیه را مجبور نسازند که در مقابل ایران اسلحه جنگ بردارد وسخنهای مخلص را که درجنگ گذشته نواب والا می‌گفت فراموش نفرمایند که دولت روسیه به دولت عثمانی هرآنچه را که می‌خواهد نمی‌تواند کرد زیرا که بودن دولت مذکور برای اعتدال مصالح ملکیه‌دول اروپا لازم‌است وایران محض برای منافع کومپانی هند ضرور است ومملکت ایران در دست هرکس باشد برای اروپا مساوی است* نواب والا باید که شاه اعظم را مایل برآن سازد که یکی از فرزندان نواب والا را با مکتوبی به نزد مخلص‌برای رفتن به حضور امپراطور اعظم ارسال فرمایند ومخلص برذمه خود می‌گیرد که رخصت رفتن او را به دارالسلطنه پطرزبورغ از طرف پادشاه خودحاصل کند واین واقعه وضوحاً ثابت می‌کند که مخلص دوست قلبی وحقیقی نواب والا می‌باشد وبالکلیه تمنی آنست که نواب والا با دولت روسیه در علاقه مصافات دائمی بوده وارث تخت والد نامدار خود باشند. فرزند کامگار

۱ــ منظور قافلانکوه است.

۲ــ مفهوم این عنوان شناخته نشد.

شما هرقدر زودتر بیاید بهتر خواهد بود. کار لازم اصلی همین است و برای تجسس و تنبیه قاتلان ایلچی و مفسدان وعده [ای] که لازم است داده می‌شود اگر چنانکه مکتوب شاه هنوز حاضر نیست شاهزاده [ی] که معین شده است همان ساعت می‌تواند روانه شود ومکتوب شاه متعاقب او می‌رسد. باقی کمال ارادت واخلاص در مقام حسن اختصاص واعزاز خاص آماده می‌باشم. فرمانفرما، گراف پاسکویچ ایروانی – ۲۰شهرشوال سنه ۱۲۴۴ در تفلیس".

در حاشیه این نامه چنین اضافه شده است وظاهراً این اضافات به انشاء قائم‌مقام می‌باشد.

"بنده درگاه دولت قاهره در چمن اوجان به تاریخ۲۶محرم‌الحرام با کینیاز دالغورکی گفتگو نمودم. در باب دو شق کار مملکت وان و پاره کردن و رد کردن همین کاغذ گراف نظر دادم. بعد از گفتگوی بسیارهمین کاغذ را برای اطمینان غراف پاسکویچ از صافدلی نواب نایب‌السلطنه به دالغورکی رد کردم و شرط نمودم وعهد نمود که آنچه مابین دوخطی‌است که در این دو صفحه کشیده‌ایم [۱] از این کاغذ بیرون رود وباقی را درکاغذ جداگانه از جانب غراف پسقویچ به نواب والا بیارد و به این بنده درگاه برساند ان‌شاءالله تعالی"

در جای دیگر از حاشیه باز نوشته شده:

" همین کاغذ است که در چمن اوجان بعد از آنکه درباب دادن قرار برشق ثانی از دوشق که نایب‌السلطنه روحی‌فداه به‌دالغورکی‌فرمایش کرده بود دادیم. بنده درگاه به دالغورکی رد کردم".

۱ـ ما به منظور بهتر مشخص شدن قسمتی از نامه که قائم‌مقام با دو خط تفکیک کرده بود به‌جای خط دو ستاره قرارداده ایم.

۳۹

نامه آمبورکر به نایب‌السلطنه عباس میرزا[1]

[۲۴شوال۱۲۴۴]

اعلی‌جاها، بلندجایگاها، ضیاء افزای وساده شهرت وجلالت و اقتدار، رونق بخش اریکه ابهت‌وخلافت‌واختیار، فروزان اخترشهرشرافت ونامداری نایب‌السلطنه العلیهٔ العالیه ولیعهد دولت جاوید مدت ایران شاهزاده نامدار جمیل‌العنوان را بعد از اظهار مراسم خلوص و صداقت معروض رأی بیضا ضیاء وخیریت [ــ] [2] می‌دارد که رقیمه کریمه التفات ضمیمه که از مصدر عز وشرف صادر شده بود در احسن اوان وایمن زمان شرف زیارت آن حاصل‌گردید. مضامین عنایت آئینش که مبنی برحسن اهتمام و دقت نواب مستطاب اشرف والا در انجام مهام لازمه بود، من‌البدایه الی النهایه معلوم ومفهوم شد. در باب مأمور روانه فرمودن نواب‌امیرزاده‌کامگاروالاتبار خسرومیرزا به تفلیس به جهت معذرت‌خواهی ودلجوئی بدان نحو که نگارش یافته بود معلوم است که نواب اشرف والا هرقدر تلاش ودقت در استقرار روابط دوستی واتحاد دولتین علیتین و انضباط مبانی [ــ] [3] و وداد شوکتین بهیتین داشته ودارد. امیدوارم که از یمن قدوم نواب امیرزاده والاتبار امورات به خیر وخوبی بگذرد و رفع غائله بشود. در باب آمدن مخلص به دارالسلطنه تبریز که اشعار فرموده بودند، حقیقت مخلص غایت غبن از محرومی فیض خدمت لازم‌المسرت

۱ــ از مجموعه اسناد رسمی شماره ۶۳۰۴

۲ــ یک کلمه محو شده است.

۳ــ یک کلمه افتاده است.

نواب اشرف والا دارم ودایماً طالب ادراک شرف حضور فیض گنجور هستم اما از نامساعدتی بخت، این روزها سوء مزاج شدت کرده، بستری شده‌ام وطاقت و قوه راه رفتن ندارم ان‌شاءالله تعالی این چند روزه که افاقه حاصل شود بلکه توانم به صوب حضور عزیمت نمایم وگرنه به این حال مشکل می‌بینم که قدرت وطاقت آمدن داشته باشیم. مخلص دایماً در خیرخواهی ومصلحت جوئی دولتین علیتین آماده وحاضر است. واجب بود معروض گردید. حرّره فی ۲۴شهر شوال ۱۲۴۴

در پشت نامه اثر مهر آمبورکر

۴۰

نامه آمبورگر به قائم‌مقام [1]

[۲۵شوال ۱۲۴۴هـ.ق]

عالیجاها بلندجایگاها دوستان استظهارا شروحی که در باب پاره مطالب مرقوم وبا میناس بیگ ارسال داشته بودند رسید از مضامین‌هریک استحضار کامل حاصل کرد. درباب معرفی عالیجاه امیرنظام محمد خان به جناب جلالت انتساب جنرال انشف بدان نحو که اظهار فرموده بودید حقیقت،چنین نیست که در این مدت توقف مخلص در دارالسلطنه تبریز به عالیجاه معزی‌الیه بلدیت بهم نرسانیده از نجابت وبزرگی او بی‌خبر بوده باشم.نظر به اظهار وخواهش آنجناب به نحوی که بایست و شایست تعریف وتوصیف او را به جناب معظم الیه نوشتم که استحضار کامل‌حاصل نماید.

درباب آمدن مخلص به‌دارالسلطنه تبریز که اظهار فرموده بودید، حق‌مطلب، مخلص زیاده شایق ملاقات وادراک فیض صحبت لازم المسرة هستم اما چه فایده از نامساعدتی طالع خود،این چند روزه احوالم خیلی بد شده است.دوا می‌خورم،بستری شده ام وطاقت وقدرت رفتار ندارم و منتهای ملالت دارم که سوء مزاج مقتضی تأخیر ادراک شرف ملاقات شده

۱ـ تهورس آدمیت، مجله یادگار ومجموعه ۶۳۰۴

۲ـ چون این قسمت از نامه در باب توپهای ارمغانی و تحویل هزار یا هشت هزار خروار گندم در عباسیه است و ممکن است که باعث انحراف ذهن خوانندگان از موضوع اصلی شود آنرا حذف کردیم.

است.امیدوارم که ان‌شاءالله از برکت دعای یاران این چند روزه صحت یافته عزیمت آنجا نمایم[۲] . . . اینکه نوشته بودید از مخلص گله دارید که چرا حقیقت نویسی نکردم تا جنرال انشف یقین کرد که در خوی و گرگر سرباز و سوار به عزم سبقت در خصومت مجتمع شده،حقیقت گله آنجناب وارد نیست زیرا که تأخیر وتعطیل مأموریت و روانه شدن نواب شاهزاده به تفلیس بالمراتب موجب همه این تشکیکات شده بود.هرچند که مخلص یقین داشت ومی‌نوشت که امنای دولت علیه ایران کمال‌اهتمام در انجام امور لازمه واستقرار مبانی دوستی واتحاد دولتین علیتین دارند اما بس‌که تأخیر وتعویق از حد گذشت نزدیک بود که امر به مخلص هم مشتبه شود وجناب جنرال انشف قول مرا باور نکند. حال که نواب امیرزاده کامگار خسرومیرزا روانه شدند امیدوارم که امورات به خیر و خوبی با کمال خوشی بگذرد و رفع غایله بخواست خدا بشود. مخلص دراین باب آنچه که نوشتنی بود نوشتم و به جناب معظم الیه اظهار کردم.دیگر ایام الطاف واشفاق مستدام وبرقرار باد.

حرّره فی ۲۵ شهر شوال ۱۲۴۴

۴۱

نامه آمبورگر به قائم‌مقام [1]

[دهه آخر شوال ۱۲۴۴]

عالیجاها، بلندجایگاها، دوستان استظهارا

درباب ورود نعش ایلچی مرحوم که نوشته بودید باکمال عزت و حرمت آوردند به تبریز و در باب فرستادن آن دستورالعمل خواسته‌بود، لهذا اظهار می‌شود که البته الف البته آن‌جناب مقرر فرمایند که نعش را بزودی و به احترام شایان روانه این ولا نمایند که مخلص منتظر رسیدن نعش هستم. معلوم است که آن جناب در باحرمت وعزت روانه کردن دقت واهتمام خواهد کرد. زیاده چه اظهار دارد.

۱ــ اسناد رسمی وزارت امورخارجه ایران مجموعه ۶۳۰۴ خطی

۴۲

نامه آمبورگر به قائم‌مقام [1]

[۲ ذی‌قعده ۱۲۴۴]

عالیجاها ، بلندجایگاها ، دوستان استظهارا

در باب نعش ایلچی مرحوم که نوشته بودید ان‌شاءالله تعالی این روزها باکمال عزت واحترام روانه این طرف خواهد کرد ، معلوم است که آن‌جناب مقتضای مراتب اتحاد را نسبت به دولتین در بااحترام واعزاز فرستادن آن مضایقه نخواهند داشت ، اما توقع اینکه نعش مرحوم را بزودی روانه این ولا نمائید که مخلص منتظر ورود جنازه هستم . امیدوارم که ان‌شاءالله تا بهرسیدن همین ذریعه نعش‌را با کمال حرمت وعزت روانه‌این‌طرف‌خواهدکرد .زیاده‌چه‌اظهاردارد . فی ۲ شهرذی‌قعده‌سنه ۱۲۴۴
مهر" عبدالراجی آمبورگر ۱۲۳۸"

۱ــ اسناد رسمی وزارت خارجه ایران مجموعه ۶۳۰۴ خطی

۴۳

نامه کنیاز آبخازوف به نایب‌السلطنه[1]

[ذی‌قعده ۱۲۴۴ هـ.ق]

به‌شرف حضورباهرالنور بندگان منبع الجودوالاحسان نواب مستطاب فلک جناب آفتاب قباب جوزا رکاب مطاع الاعظم مالک الرقاب الامم ملجأالافخم والاکرم نایب‌السلطنةٌ العلیةٌ العالیه می‌رساند که در اسعد اوقات و اشرف ساعاتی که گوش هوش مخلصان حقیقی منتظر ورود مبشر تشریف‌قدوم میمنت‌لزوم بندگان اشرف‌والا و بهین سلاله دودمان‌خسروی مطاع‌الاکرم خسرومیرزا ادام‌الله جلاله‌العالی بود مراسلهٔ مرقومی بندگان عالیجاه بلندجایگاه امیرالامراء العظام امیرنظام که از قصبه اهر نوشته بودند رسید که بندگان‌اشرف‌والا تشریف می‌آورند بنابرآن‌چنانکه به‌عموم مخلصان وخیرخواهان دو دولت‌ابد مدت لازم بود عجالتاً از قلعه شیشه به عزم ادراک شرف حضور بیرون شد که در آنطرف ارس ادراک سعادت حضور موفورالسرور نماید نهایت این سعادت درچهارفرسخی‌پل‌خداآفرین نصیب این مخلص صداقت آئین گشته از فیض ادراک شرف حضور سعادت دستور مباهات حاصل کرده آنچه شایسته ارادت ولازمه عبودیت بود به اداء آن پرداخت وبه‌این وسیله جمیله مراتب افتخار خود را به اوج اعلی افراخت. هرگاه چاکران وبندگان درگاه امپراطور اکرم اعظم دربن سفر خیر اثربندگان اشرف والا وقدوم میمنت لزوم ایشان اگر بذل جان نمایند هنوز قاصراند بحمدالله سبحانه که چنین ارادهٔ نواب مستطاب

۱ــ تیمورس آدمیت ، مجله یادگار. ص۳۶

نایب‌السلطنهٔ العلیه باعث تشیید بنای اتحاد دولتین علیتین و موجب انضباط ضابطه وداد شوکتین بهیتین گشته خشنودی خالق وآسایش‌خلایق بوده صفای خاطر دریا مفاطر نواب مستطاب نایب‌السلطنه در میان جمیع دول و در افواه السنه عموم ملل مذکور و مرور [کذا] خواهد شد . ازآنجا که مخلص‌حقیقی‌اوقات خود را صرف به‌آن کرده ودرعهد اتحاد دودولت کمال عقیدت وارادت‌خودرا در [-] پیشگاه اضائت مرحمت‌نایب‌السلطنه جلوه‌گرنماید به‌تحریر عریضه ارادت فریضه پرداخت ــ وامروز یوم‌دوشنبه بندگان اشرف والا باکمال صحت ذات از لطف جناب باری در سرحد قراباغ بوده فردا داخل سرحد گنجه خواهند شد . . .

استدعاآنست‌که مخلص‌حقیقی را ازجمله خیرخواهان دولت‌ابدمدت تصور فرموده با صدار رقم مبارک سربلند فرمایند .

ناچالنیک‌ولایات شیروانات وقراباغ ــ کنیازآبخازوف

رقم مهر چاکر جمجاه غنارال مایور کنیاز آبخازوف

۴۴

نامه آمبورگر به عباس میرزا نایب‌السلطنه[1]

[۱۱ ذی‌قعده ۱۲۴۴]

اعلی‌جاه، بلندجایگاه، ضیاءافزای وساده شهرت‌وجلالت واقتدار، رونق بخش اریکهٔ خلافت ومکرمت واختیار، فروزان اختر شهر شرافت و نامداری نایب‌السلطنهٔ العلیهٔ العالیه شاهزاده اعظم جمیل‌العنوان را بعد از اظهار مراسم صداقت واخلاص وپس از ابراز نیکخواهی ومصلحت جوئی معروض می‌دارد که ملفوفهٔ قضا شیم عنایت توأم که از مصدر عز وجلال شرف صدور یافته بود، مصحوب عالیشان غیبعلی سلطان واصل و شرف زیارت حاصل گشته از مضامین التفات آئینش من‌البدایة النهایه استحضار به حصول انجامید.در باب فرستادن نعش جناب ایلچی مرحوم بدان نحو که نگارش رفته بود که در ده ها ومنازل، لازمه احترام واعزاز دربارهٔ نعش به‌عمل آمده، این معنی اظهرمن‌الشمس است که نواب مستطاب والاچه‌قدر دقت‌واهتمام دراین‌گونه موارد داشته وچه تلاشها در التیام روابط دوستی واتحاد دولتین علیتین می‌کنند چنانکه خود مخلص به رأی‌العین دیده‌ام ویافته‌ام. علی‌الحال چون غیبعلی‌سلطان مزبور عازم صوب خدمت تزاید سعادت بود با تحریر این چند کلمه اظهار ممنونی نمود. دیگر در مصلحت جوئی در نیکخواهی هردو دولت آماده وحاضرم. حرره فی ۱۱ شهر ذی‌قعده ۱۲۴۴

در پشت نامه نقش مهر آمبورگر

۱ــ از مجموعه اسناد رسمی در وزارت امورخارجه ایران شماره۶۳۰۴۰

۴۵

نامه پاسکویچ به فتحعلیشاه[1]

[۲۰ ذی قعده ۱۲۴۴]

معروض رأی شوکت آرای اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت شهریار کامکار خسرو نامدار ارفع سلاطین ملت محمدیه (ص)، فرمانروای ممالک شرقیه که خورشید عدل واحسانش روشن بخش ساحت آمال خلایق بیشمار و فرق فرقدان سایش زینت افزای افسر سلطنت واشتهار است مالک بالاقتدار ممالک ایران، السلطان المؤید فتحعلیشاه قاجار خلدالله ملکه وسلطانه می‌دارد که رقیمهٔ همایون شاهی واصل واز مضامین آن کمال استحضارحاصل‌گردیدکه آن‌حضرت کمال مساعی واهتمام مبذول‌می‌فرمایند در این که رفع این غائله معلومه بشود وبرای انجام این مرام می‌خواهند که مخلص ترتیب وسایل لازمه دراین باب کرده باشد. مخلص چاره [ای] از این بهتر و تدبیری به ارادهٔ اعلیحضرت امپراطور اعظم ازین موافقتر ندانست که نواب امیرزاده‌کامگارخسرومیرزا را روانهٔ دارالسلطنه‌پطرزبورغ نماید واین‌کار اولین آن دوامر است که دولت ما مطالبه می‌نماید وبه‌سبب تنبیه مرتکبین این ظلم نیز که کسی مثل آن را نشنیده، منتهای عدالت حضرت با شوکت شاه اعظم واینکه در حفظ شروط عهدنامه مبارکه که در میان این دو دولت موجود است از هیچ‌کاری مضایقه نفرمودند به همهٔ عالم ظاهر وثابت خواهد شد ودولت روس در این باب غیراز این دو تکلیف ندارد وبه‌این وسیله راه چارهٔ بدخواهان از شهرت دادن اینکه مصالحه ودوستی علیتین را مجال اختلال هست مسدود خواهد گشت و

۱ــ وزارت امورخارجه ایران، (کلیشه ۲۵)

از حضرت شاهی ، نامهٔ دوستی ختامه مشعر بر مراتب عذرخواهی به‌حضور پادشاه اعظم‌ما قلمی گشته باید ارسال شود که به تعجیل در راه به نواب امیرزاده برسد تا وقت ملاقات به نظر امپراطوری برساند . باقی با کمال ارادت وحسن اخلاص درمقام اعزاز وتکریم گزاری[1] ودولتخواهی آماده هستم .

فرمانفرما ، جنرال آجودان گراف پاسکویچ ایروانی

۲۰ذی‌قعده ۱۲۴۴

۱ــ در متن اصلی : تکریم‌گذاری .

نامه پاسکویچ به نایب‌السلطنه[۱]

[۲۰ ذی‌قعدهٔ ۱۲۴۴]

"محب صادق‌الاخلاص باکمال اعزاز واحترام‌گزاری خاص، توجه‌نگار صحیفه اختصاص می‌دارد وتعجیل کرده حضور والا اظهار می‌نمایم‌که بنابر مضمون رقیمه والا که اگر میل پادشاه اعظم امپراطور اکرم درآن باشد که فرزند کامگار والا روانه پطرزبورغ شود بروفق صوابدید مخلص که دراین کار راهنمای خود دانسته اند هرآینه مرسول خواهند داشت، امیرزاده نامدار را روانه دربار همایون امپراطوری می‌نمایم وبه نواب امیرزاده واگذار کردم که از جمله ملتزمین رکاب مقداری را که لایق باشد برای‌رفتن در ملازمت خود انتخاب نماید واین امر اولین وسیله رفع غائله معلومه است. حالا سیاست کردن مقصرین مانده است ودراین خصوص به والد تاجدار مرقوم داشته ام که بعد از تنبیه مقصرین به مخلص اعلام فرماید که آن حضرت دراین قضیه کیان را مقصر دانسته ودرجوف، این ذریعه را که به حضور والد تاجدار والا نوشته ام مرسول می‌نمایم. باقی باکمال دوستی واخلاص واحترام گزاری خاص در مقام خیرخواهی واختصاص آماده می‌باشم. درصدد تقدیم [—][۲] خاطر والا [به] جناب ملسوف مقرر داشتیم که زودتر روانه تبریز شود. فرمانفرما، جنرال گراف پسکویچ ایروانی. تفلیس ۲۰ شهر ذیقعدةالحرام ۱۲۴۴"

۱ــ نقل از نسخه خطی مجموعه منشآت قائم‌مقام کتابخانه مجلس شورای ملی شماره ۷۸۲

۲ــ یک کلمه ناخوانا.

در حاشیه این نامه چنین اضافه شده است :

"به حضور والا اظهار می‌شود جناب ملسوف حالا روانه می‌شود و جناب جنرال مایور کنیاز دو لقاروکی هم بعد از عزیمت نواب امیرزاده به پطرز بورغ به حضور والا خواهد آمد که درآنجا واسطهٔ دولت باشد ودرحضور والا بماند و بعد از رفتن امیرزاده از تفلیس توپهای عباس‌آباد را هم خواهم نوشت که بدهند".

۴۷

نامه پاسکویچ به عباس میرزا، مصحوب ملسوف[۱]

[۲۲ ذی‌قعده ۱۲۴۴]

"مخلص بی ریا مکشوف رأی والا می‌دارد که جنرال کونسول ما آمبورگر برای معالجه از مرض به گرمابه قفقاز مرخص نموده، نایب ایلچی ملسوف را که معروف حضور شماست مع حفظ منصب سابق خود به جای او تعیین کردیم. از روی التفات اورا بپذیرید و در وقتی که کنیاز دولقاروکی حاضرنیست به‌توسط مشارالیه مرابطه امور را بروجه‌صراحت با من می‌توانید داشت ومشارالیه یک قبضه تفنگ که ترتیب و وضع غریب دارد به‌حضور والا خواهد رسانید به‌رسم یادگاری از مخلص قبول فرمایند. باقی بااعزاز خاص وحسن‌اختصاص درمقام خیرخواهی‌واخلاص‌آماده هستیم. فرمانفرما، گراف پاسکیویچ ایروانی. تفلیس ۲۲شهر ذی‌قعدةالحرام. سنه۱۲۴۴".

۱ــ نسخه منشآت خطی شماره ۷۸۲ مجلس شورای ملی.

۴۸

نامه پاسکویچ به نایب‌السلطنه مصحوب کنیاز دالقاروکی [1]

[۲۴ ذی‌قعده ۱۲۴۴]

"مخلص بی‌ریا مکشوف رأی والا می‌دارد پادشاه امپراطور اعظم نظر به اینکه مکرر نوشته ام مطمئن است در اینکه نواب والا ازقضیه[ای] که در طهران اتفاق افتاده است بالکلیه برکنار است، پس برای آنکه دوستی دائمی خود را نسبت به شما ثابت کند. جنرال مایورکینیاز دولغاروکی را به حضور شما واسطه دولت تعیین نمود واز طرف خودتوقع دارم که نواب والا با گشاده دلی با او مکالمه نمایند وبه توسط اوخواهش های خود را به محب اعلام فرمایند. باقی بااعزاز خاص وحسن اختصاص درمقام خیرخواهی‌واخلاص آماده هستم .فرمانفرما، گراف پاسکویچ‌ایروانی ۲۴ ذی‌قعدةالحرام سنه ۱۲۴۴ تفلیس".

۱ــ از مجموعه منشآت قائم‌مقام نسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی.

۴۹

نامه جان مکنیل نایب سفیر انگلیس به قائم‌مقام [1]

مخلصان استظهارا، ملاذا، مشفقا

عالیجاه مستر مکدنلد که همراه نعش مرحوم ایلچی به اوچ کلیسا رفته بود دیروز که سه شنبه باشد مراجعت نمود. در عرض راه، چه در رفتن وچه در آمدن همه جا از مرحمت ورأفت نواب نایب‌السلطنه و جنابعالی آنچه لازمهٔ عزت واحترام بود از حکام ومباشرین عرض راه و اشخاصی که مأمور به همراهی نعش مرحوم ایلچی بودند به عالیجاه مشارالیه وکسان او معمول داشته اند به حدی که زیاده بر آن متصور نیست. خلاصه مخلص ومشارالیه را نهایت امتنان ورضامندی ازالطاف والا ومرحمت ومحبتهای آن جناب حاصل است. اراده این بود که به اشرف والا شرف ومراتب شکرگزاری را درحضور والا معمول دارد چون مذکور شد که موکب مسعود اشرف اعلی دراین دو سه روز تشریف فرمای کوه سهند[2] خواهند گردید عزیمت را موقوف، ان‌شاءالله در کوه‌سهند شرفیاب وسرافرازی وافتخار حاصل خواهد نمود ومستدعی آنکه مراتب را به حضور مرحمت دستور والا عرض نمایند پیوسته مترصد رقیمجات مرحمت آیات وارجاع آن مهربانست. ایام الطاف مستدام".

در پشت نامه مهر جان مکنیل

۱ـ اسناد دولتی وزارت خارجه ایران مجموعه شماره ۶۲۷۳
۲ـ دراصل نامه صحنه نوشته شده است.

۵۰

نامه پاسکویچ به نایب‌السلطنه[1]

[۱۶ ذی‌حجه ۱۲۴۴]

"محب صادق‌الاخلاص باکمال صفوت واعزاز خاص توجه نگار صحیفه اختصاص می‌گردد که رقیمه نواب والا که اظهار رضا به رفتن فرزند کامکار خود به‌دارالسلطنه پطرزبورغ فرموده بودند درقلعه قارص وصول پذیرفت واین رقیمه اثبات می‌کند که نواب والا همیشه در مرابطه دوستی با دولت ما بوده اند ومراتب مسالمت ودوستی را به موجب صلح نامه ترکمانچای [که] باکمال سعادت انعقاد یافته است تقویت دادند و با این رقیمه، نواب والا مدعای پادشاه اعظم امپراطور اکرم را معقول دانسته اند و همه کارها به موجب اهتمام ومساعی جُمیله نواب والا باحسن توجه‌صورت انجام پذیرفت وبه‌غیر از وصول نامه حضرت شاهی که نواب خسرو میرزا دراول ملاقات باید به‌حضور حضرت امپراطوری برساند نقصی دیگرنمانده است .نظربه‌اطلاع ازمراتب اختصاص وارادت نواب والا نسبت به‌امپراطور اعظم وخشنودی شما ازآنچه موجب استشهار وبلندنامی‌حضرت‌امپراطوری می‌شود، محب به کینیاز دالقاروکی مقرر داشته است که صورت جنگی را که متضمن فتح جدید است که عساکر زیر دست محب را درمقابل عثمانیه حاصل شده است به‌حضور والا ایصال دارد. باقی باکمال اختصاص واعزاز خاص در مقام حسن اخلاص آماده می‌باشم. فرمانفرما، پاسکویچ ایروانی. ۱۶ ذی‌حجةالحرام سنه ۱۲۴۴ قارص".

۱ــ از مجموعهٔ خطی منشآت قائم‌مقام متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی تحت شماره ۷۸۲

۵۱

نامه کنیاز دالگوروکی به قائم‌مقام[1]

[آخر ذی‌حجه ۱۲۴۴هـ.ق][2]

"عالیجاها بلندجایگاها عظمت وحشمت‌دستگاها دوستان استظهارا مشفقا، نوشتجات خلت ومواجدت سرشته در احسن اوان و اسعد زمان واصل واز مسطورات هریک من‌الفاتحه الی‌الخاتمه استحضار کامل حاصل آمد حقیقت از روزی که دوستدار داخل خاک دولت علیه ایران شده در هرمنزل سعی و اهتمام آنجناب را در باب اعزاز واکرام ومهمانداری دوستدار به رأی‌العین معلوم‌کرده منتهای رضامندی‌وشکرگزاری ازآنجناب دارم وبسیار شائق دریافت فیض صحبت وملاقات ودیدار هستم. بعد اظهار می‌شود که دوستدار رعایتاً للادب جواب رقم مبارک نواب‌مستطاب نایب‌السلطنه العلیه العالیه را نپرداختم که خود در زمان حضور زبانی شکرگذاری واظهار رضامندی نامتناهی را بعمل آورده مراتب ارادت و صداقت را ظاهر سازم درباب شفیع بیگ که خواهش کاغذ نموده بودید حسب‌الخواهش آن‌جناب شرحی که لازم بود مرقوم و به مشارالیه‌تسلیم گردید از آن رهگذر خاطر شریف را مطمئن دارید که بدون معطلی روانه نزد نواب امیرزاده شده نوشتجات وتنخواه مرسولی را خواهد رسانید چون اظهار مراتب مرقومه لازم بود تحریر یافت زیاده چه نگارد ایام

۱ـ دکتر تیموری، ص۱۶۶

۲ـ دالگوروکی‌در۲۵ ذی‌حجه به تبریز وارد شده واین نامه‌تشکرآمیز معمولا یکی دو روز بعد از ورود او نوشته شده است.

دوستی برقرار باد" . محل امضاء "کنیاز دالقاروکی" .

عنوان نامه در پشت صفحه:

"ذریعةالمخالصه را عالیجاه بلندجایگاه شوکت وجلالت دستگاه ناظم مناظم امور جمهور دوستان استظهاری جناب والامقام قائم مقام مفتوح فرمایند" .

۵۲

صورت سؤال وجواب به‌همراه دالقاروکی‌ازطرف پاسکویچ به‌نایب‌السطنه[۱]

"نواب والا در مطالبی که در جواب نوشته بودند اظهار کرده اند که در باب اعلام جنگ عثمانی محذور عمده از طرف انگلیسیهاست و می‌خواهند که ما اطمینان به شما بدهیم که انگلیسها نسبت به جنگ با عثمانی به فکر انتقام از شما نخواهند بود واین که ما چه تدبیر برای محافظت ایرانیان ازضرر انگلیسها داریم وایرانیان که باسه دولت پیمان دارند انگلیسهاوعثمانیها را گذاشته درصورتیکه باروسها پیوسته باایشان دوست باشند چه نفع از ایشان حاصل خواهد بود درحواب این ، مکشوف رأی والا می‌داردکه تکلیف مصون داشتن شما ازطرف انگلیسها درصورتی که با عثمانی جنگ داشته باشید کاریست تازه که به هیچ وجه داخل این اوضاع نیست پس در چنین صورت باید که به حضور پادشاه امپراطورعرض کرده رضای او را استفسار نمائیم . چون این یک مطلب دیگر را هم برهم می‌زند ، به‌آنها نیز جواب نمی‌توانم داد مگر اینکه نواب والادرمطلب اول اصرار نکنید ودرچنان صورت باکنیاز دالقاروکی داخل مکالمه این‌امر می‌توانید شد " .

۱– از نسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس .

۵۳

نامه دالگوروکی به فتحعلیشاه[1]

[محرم ۱۲۴۵]

"منظوراعلیحضرت امپراطوراعظم به‌جز دوستی‌وموافقت دائم‌القرار برآن چیزی نیست. چون از این اخلاص کیش به جز خیرخواهی دولت ندیده بودند، بعد از قضیه ایلچی سابق این اخلاصمند را به سفارت فرستادند [تا] این کار به خوبی بگذرد وهنگامی که دوستی سرد بشود [-][2] برای گذراندن این کار دو خواهش دوستانه فرموده بودند که‌یکی رفتن خسرومیرزا به پطرزبورغ [بود] ویکی تنبیه مفسدین که بی‌رضای اولیای دولت رفتاری که ناسزاتر از آن ممکن نیست نسبت به ایلچی‌مختار این دولت نموده بودند در دو دولت گناهکار می‌باشند. [بر] رای ملک آرای شاهنشاهی معلوم است که انجام دو خواهش عین صلاح هردودولت جاوید است ونفع‌آن واسطه بقای‌امنیت وآسایش رعایا ومردم خواهدشد. این اخلاصمند کمال تشکر را از مراحم شاهانه دارم که خواهش اولین را درکمال اعزاز واحترام بجا آوردند ولیکن [تا] خواهش‌آخرین به‌انجام نرسد کار به اتمام نخواهد رسید و دوستی وموافقت ناقص ونامستحکم خواهد ماند. اخلاص کیش قریب چهل روز است به انتظار خبر تادیب مقصرین [که] از دربار خلافت مدار برسد در تبریز معطل مانده چون مدت صبوری از حد گذشت به مقتضای مأموریت خود جسارت ورزیده

۱ــ منشآت خطی مجلس شورای ملی به شماره ۷۸۲ درنسخه منشآت کتابخانه ملی‌ملک نیز هست.

۲ــ در اینجا عبارتی افتاده است.

عرضه داشت می‌نماید که اگر رای ملک آرای شاهنشاهی به انجام این خواهش حقانه قرار یافته یا نیافته است حقیقت آن را معلوم فرمایند تا بدانم، جواب دولت خود را چه طور بنویسم و از این که مدتی است مأمور شده، جواب صریح نفرستاده [ام] منسوب به تقصیر نگردم. دیگر امر امر اشرف همایون شاهنشاهی است".

نامه امپراتور روسیه به فتحعلیشاه[1]

[۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۴۵]

نامه [ای] که اعلیحضرت‌نیکولا امپراطور روسیه درباب ایلچی‌گری خسرو میرزا به خاقان مغفور نوشته درباب قتل وزیرمختار روسیه.

به لطف پروردگار، ما نیکولای اول امپراطور واختیاردار کل روسیه مسکوس‌کی، ولادی میرسک، پادشاه‌قازان، پادشاه حاجی‌ترخان، پادشاه پلشا، پادشاه سیبریه، پادشاه س کادس‌کی وشاهزاده اعظم سمالنسکی لی‌تادس‌کی، پاولس‌کی، دفین لینداسکی، شاهزاده اعظم اسلنداسکی، لیف‌لینداسکی وسمی‌کالسکی، سماکیدس‌کی، بلاس‌ماکس‌کی، کرنس‌کی، طورس‌کی، یوکارس‌کی، پرس‌کی، بل‌کارس‌کی‌وغیره، پادشاه وشاهزاده اعظم‌ناو گراد، چرلی‌کوس‌کی، رزانس‌کی، پالاس‌کی، به‌لرزس‌کی، اودرس‌کی، آب درس‌کی، کان‌دیس‌کی، دی‌طپس‌کی، مس‌تی‌سلاوس‌کی وفرمایش‌کننده سمت‌شمالی‌وپادشاه ایروس‌کی، کرتینس‌کی، کردزینس‌کی، کرساکت‌شلزونک کلیس تینس‌کی، سترمارنس‌کی، دیت‌مارسنس‌کی، الام‌پرکس‌کی‌وغیره و غیره وغیره به اعلیحضرت همجوار ما فتحعلیشاه سلام دوستانه امپراتوری باد.

نامه شما وگفتگوی نوه شما محبوب ما خسرومیرزا به‌کلی برطرف کرد خیالات ما را از بابت واقعه [ای] که در طهران اتفاق افتاده بود وتعیین این ایلچی باعث خوشوقتی ما شد ودانشمندی خسرومیرزا این کار را که

۱ــ جهانگیرقائم‌مقامی، نکاتی درباره قتل گریبایدوف، اصل سند دروزارت امورخارجه ایران است. (کلیشه۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹).

عقبهٔ بد داشت به‌کلی برطرف کرد و ما او را به کلی فراموش کردیم و امیدواریم که دوستی ویگانگی که فیمابین ما بوده همیشه برقرار باشد، خصوص از اهتمام پسر محبوب شما عباس‌میرزا که در آذربایجان همجوار روسیه است و او را شما ولیعهد دولت قرارداده اید وماهم او را درحضور کل عالم قبول کرده ایم. ما نمی‌توانیم که از اعلیحضرت شما پنهان‌کنیم که چقدرها دل ما از وزارت شما رنجیده بود که سعی می‌کردنداین‌اتحاد را به‌کلی برطرف نمایند. ما از سرباز ایرانی که داخل بلوک قفقازیه شده بودند خوفی نداشتیم ولی افسوس می‌خوردیم که سلطنتی که بسته شده است از پلتیک مشورتخانهٔ ما با میل خودش چگونه می‌خواهد خود را تلف‌کند. اغتشاشی‌که در طهران اتفاق افتاده بود لازم گردید که‌بفرمائیم هرقدری که لشکر لازم است از داخل روسیه به سمت قفقازیه بفرستیم نوه شما آنها را در بین راه ملاحظه کرد وبه جهت فرستادن آنها مخارج کلی شد باوجود اینهائی‌که درفوق گفتیم مکرر می‌کنیم که آن واقعه را مابه‌کلی فراموش می‌کنیم مخارجی که در جنگ عثمانی‌کردیم البته از برای‌ماضروری بود مخالف طبع ما وحالا آن ضرر را هیچ ملاحظه نکرده خوش‌حال‌هستیم که دولت ایران برقرار وخوشوقت باشد. اما امیدواریم که‌میل اعلیحضرت شما و وزارت شما همیشه براین خواهد شد که دوستی واتحاد همیشه فیمابین منظور وبرقرارباشدوازخداخواهش داریم که حیات شما را به‌جهت خوشوقتی رعیت خودتان محفوظ دارد. اگرچه شاهزاده خسرومیرزا در اندک مدتی مراجعت خواهد کرد واینها که فوق نوشته شده است به شما معلوم خواهد کرد ولیکن ما لازم دانستیم که این نامه اتحاد و یگانگی را به اعلیحضرت شما ارسال داریم. به دستیاری اجزاء امپراطوری ما جنرال مایورکن‌مارس دل‌کردکف مایلیم که به دولت ایران واضح کنیم که ماباهم گفتگوی خود را به نیکی تمام کردیم در سانت پطرس بورگ در سیزدهم ماه سن‌تی‌آبر۱۸۲۹ مسیحی، درسال چهارم از سلطنت ما نوشته شد.

در حاشیه نوشته شده است: ترجمه چاکر درگاه آبکار مترجم.

۵۵

ترجمه نامه امپراطور روسیه به فتحعلیشاه[1]

[۱۹ ربیع الثانی ۱۲۴۵]

"ما اعلیحضرت نیکلا ، مالک استقلال کل ممالک روسیه وله وغیره و غیره ، اعلیحضرت‌قدرقدرت برگزیده ازجانب خدا وپیغمبر ، برادرنامدار خودمان فتحعلیشاه را بعد از ابلاغ تحیات دوستانه وتعارفات صادقانه معلوم می‌داریم ، درجواب نامه آن‌اعلیحضرت که به صحابت نواده‌ایشان وصول یافت ، ادای جواب آن را تحریراً از راه صفای قلب خود به آن اعلیحضرت‌ظاهر می‌سازیم وحال که نواب خسرومیرزا درعزم مراجعت می‌باشد ، از این وسیله خوب بسیار منتفع شده اظهار می‌شود که چمقدر رضامندی دارم و تاچه حد برای من خوش‌آیند بوده که نواده معزی الیه را جهت استحکام ومزید التیام دوستی این دو دولت انتخاب کردید . در مدت قلیلی که نواب امیرزاده در ولایت روسیه توقف نمود نه تنهامهر ومحبت مرا شامل حال خود نمود ، بلکه میل ومودت مجموع اهالی این‌ولا به او شامل شد . من به آن اعلیحضرت از این گونه نواده که روشنی از ناصیه احوال‌اوظاهروآشکاراست مبارکباد می‌کنم‌که او بغدازآمدن‌به‌این‌جا لیاقت خود را به‌طوری که شایسته وارث آن اعلیحضرت بود اظهار نمود .

۱ــ مجموعه یادداشت های مرحوم عباس اقبال ، درکتابخانه مرکزی ومرکز اسناد دانشگاه تهران ، نسخه اصل ترجمه نامه مزبور . سوادی از این نامه در نسخه خطی مجموعه منشآت قائم‌مقام متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی شماره ۷۸۲ نیز هست . مرحوم اقبال سوادی از این نامه را در مجله یادگار ، سال دوم ، شماره هفتم نیز به چاپ رسانیده است .

در عهدهٔ خود فرض می‌دانم که نواب خسرومیرزا را زیر حمایت و شفقت مخصوص آن اعلیحضرت بسپارم وتوقع می‌کنم در استحکام بنیان دوستی من اطمینان کامل داشته باشید. در سنت پطرزبورغ. یوم ششم اوکتبر سنه ۱۸۲۹، چهارم سال پادشاهی ما.

۵۶

نامه امپراطور روسیه به عباس میرزا نایب‌السلطنه[1]

[۲۵ ربیع‌الثانی ۱۲۴۵]

ترجمه نامه اعلیحضرت نیکولای اول در باب قتل وزیر مختار خود به ولیعهد مبرور طاب ثراه

به لطف خداوند، ما نیکولای اول امپراطور کل روسیه وغیره وغیره وغیره به‌شاهزاده محبوب‌ما عباس میرزا ولیعهد دولت علیه ایران. کاغذ شما را که به دستیاری خسرو میرزا فرستاده بودید به من رسید. بی‌شک پسر شما باید واضح کرده باشد در باب آن واقعه که در طهران اتفاق افتاده بود ومن او را به‌کلی فراموش کردم زیرا که دولت علیه در این مقدمه بی‌تقصیربود وآن مطالبی‌که شما به سفارت مخصوص خودتان‌سپرده بودید، آن سفارت در بابت مطالب شما با وزارت ما گفت وشنید کردند و گفتگوی ایشان تمام شد ولی چون خداوند به شما خودتان عقل کاملی عنایت‌فرموده می‌فهمید که بعد از کشتن وزیر من در طهران، من‌چه‌قدرها سکوت‌کلی‌کردم وحال که این گفتگو اتمام پذیرفت لزومی ندارد که دولت روسیه از اختیارات خود به‌کلی دست بکشد، به‌خصوص‌که من علاوه‌می‌کنم براین واقعه،وقتی را که فهمیدم که در جنگ گذشته روسیه بادولت عثمانی بزرگان ایران که همجوار دولت عثمانی بودند برخلاف دوستی و اتحاد که در میان من و والد شما بود همیشه به آنها کمک می‌کردند، حالا به دولت ایران لازم است که آن اطمینانات سابقه‌راکه‌من نسبت به دولت

۱ــ جهانگیر قائم‌مقامی، نکاتی درباره قتل گریبایدوف، اصل سند در وزارت امورخارجه ایران است (کلیشه های ۳۰ و۳۱ و۳۲).

ایران داشتم دوباره درکمال استقرار نگهداری نمایند وآن فصولی که در عهدنامه نوشته بودند معمول دارند. من حالا فرمودم که آن دوکروری که از قرار عهدنامهٔ ترکمان‌چای باید دولت ایران بدهد یک کرور[۱] را باید حالا بدهد ویک‌کرور[۲] دیگر تا پنج سال دیگر باید داده شود ولی به من بهتر واضح است حال دولت ایران که نه از آن پولی که دولت ایران باید بدهد و نه از آن پولی که داده شده است دولت ایران را قصوری وارد خواهد آمد یا زور او را کم می‌کند و یا آسودگی در او کمتر می‌شود. بلی دولت ایران را قصور واقع می‌شود از بابت اغتشاش ملتی که درمیان خود ایشان واقع شده است. از بابت برطرف کردن این اغتشاش وخوشوقتی و آسودگی ملت، دولت شما باید کلیه سعی بکند که تبعه خود را مطیع خود کند وتجاری که از هرطرف وارد خاک ایران می‌شوند خود ومال آنها را حفظ کنند. در سانت پطرس بورگ، در ۱۲ ماه اکتوبر ۱۸۲۹ مسیحی از سال سلطنت ما سال چهارم است.

در حاشیه نوشته شده است: ترجمه بنده درگاه آبکار مترجم

۱و۲ ــ در نسخه مأخذ نوشته شده است: یکروز.

۵۷

ترجمه نامه امپراطور روس به عباس میرزا نایب‌السلطنه[1]

[۲۵ ربیع‌الثانی ۱۲۴۵]

هو

نمره ۶

از فضل نامتناهی خود حق سبحانه تعالی کرامت فرموده است به‌ما نیکولای اول سلطان‌غالب‌قاهر امپراطوری وسلطنت‌کل ممالک روسیه وغیره وغیره [ه] وغیره را در بهترین زمان نامه ولیعهد دولت ایران وارث تاج وتخت کیان مسندنشین سلطنت عظما واصل وازقضیه طهران وپریشانی آن مملکت استحضار حاصل نمودیم . نواب خسرو میرزا شرحی ازین مراتب شفاها تقریرنمود . محض لیاقت وشایستگی نواب‌مشارالیه ونسبت به‌ولیعهد سلطنت‌ایران‌لازمه توقیر واحترام را درباره نواب خسرومیرزا بجاآوردیم ، به درجه [ای] که در ممالک روسیه شایستگی شان وشرف معزی الیه را کمایلیق مشتهرساختیم به قسمی که دراحترامات وتشریفات نواب‌معزی‌الیه فروگذاشت نگردید .فی‌الواقع شایستگی‌به‌جا ولیاقتی به‌سزا داشت‌وچنانچه از اخلاق حمیده وصفات پسندیده وآداب حسنه مادام التوقف در نزد ما از حسن سلوک به گفتار دلپذیر وتقریرات عاقلانه دلنشین خاطر ما را خورسند و وادار به رأفت ومهربانی ومودت فیمابین نمود . بناء علیه ، ورقه علیحده [ای] دستخط خود نوشتیم . از مبلغ معینه که قرض دولت

۱ــ جهانگیر قائم‌مقامی ، نکاتی درباره قتل گریبایدوف ،اصل‌سند در وزارت امورخارجه ایران است (کلیشه های ۳۴ و۳۵ و۳۶ و۳۷) .

ایران است موافق مصالحه منعقده در ترکمان‌چای بین‌الدولتین علیتین روس و ایران مندرج است، مبلغ یک کرور تومان گذشت نمودم و مابقی را مهلت دادیم که به مدت پنج سال کارسازی نمایند، شما را لازم است که اولا از صرافت پریشانی قضایای گذشته بیرون رفته اساس قانون دولتی را در تحت یک نظام مربوط دارید که سلسله انتظام امور دولتی شما از هم گسیخته نگردد. نصایح مشفقانه ما به‌استقلال واستقرار سلطنت شما خواهد افزود درصورتی که وضع قانون نظامیه شما در تحت یک اصول مدنیت منتظم گردد برای نظم امورات مملکتی ودولتی هرگونه احتیاجی داشته باشید، از طرف ما به‌هیچ وجه از معاونت ومدد مضایقه نخواهد شد. بعون‌الله تعالی همیشه در تحت حمایت وحفظ وحراست خداوند سبحان جل‌شأنه بوده باشید. ازجانب خیرخواهانه ما ترقیم یافت. در دوازدهم اکتوبر در سنه ۱۸۲۹ درسال چهارم سلطنت ما در پطرز بورغ مطابق سنه ۱۲۴۵ هجری.

در زیر نوشته شده است: ترجمه بنده درگاه میرزا هارطون

۵۸

ترجمه نامه اعلیحضرت امپراطور روسیه[۱]

[۳شعبان ۱۲۴۵]

نمره ۳۵

از فضل خدای لایزال ما نیکولای اول ایمپراطور قاهر غالب کل ممالک روسیه وغیره به وارث تاج وتخت سلطنت و ولیعهدی دولت ایران عباس میرزا دوستانه مرقوم می‌شودکه هنگام حرکت ومعاودت فرزندارجمند گرامی‌شما از پطرزبورغ مراسلهٔاخیرشما رسید. تکراراً از اظهارات‌دوستانه ومراتب اخلاص شعارانه شما زیاده برمحبت ومسرتم افزوده، از قضیه‌هائله ناگهانی در طهران که منظور شما دفع و رفع آن جرایم و لوث است مطلع شدم. جواب لازمه این فقره وسایر مطالب به‌موجب اراده ایمپراطوری ما از وزارت امور خارجه بالصراحه به‌نواب خسرومیرزا وامیرنظام داده شده است. تغییر وتبدیلی به هیچ‌وجه در جواب شفاهی ما که به امیرنظام گفته ایم وکذلک در نوشتجات امورخارجه ما بهم نخواهد رسید. معهذا به‌اتحاد واتفاق همراهی‌خودم به شما باکمال اطمینان خاطرجمعی‌می‌دهم که در هرحال از دوستی ومهربانی من مطمئن وآسوده بوده باشید.

در سنت پطرزبورغ، مورخه شانزدهم ینوار[۲] سنه۱۸۳۰ عیسوی مطابق‌با۱۲۴۵ هجری درسال پنجم سلطنت ما.

ترجمه بنده درگاه میرزا هارطون

۱ـ اقبال آشتیانی، مجله یادگار، سال‌دوم، شماره هفتم.
۲ـ منظور ژانویه است.

۵۹

نامه فتحعلیشاه به امپراطور روسیه در تشکر وسپاسگزاری[1]

جهاندار خدائی را منت وستایش سزاست که مناظم آفاق را به‌وفاق خسروان معدلت مساق مقرون دانسته ولوای آرامش عباد را در فضای‌رفع عناد ایشان به دست حکمت افراشته. بعد درر وعوانی اجابت ضیا ولآلی تحیاتی [...][2] شایسته بزم ارم نظام پادشاه باافسر وگاه خورشید تخت، آسمان خرگاه، افرازنده رایات سلطنت وجهانداری افروزنده مشکوة شوکت وشهریاری شهریار کامگار دولتیار، امپراطور اعظم ممالک روس داشته به دست مصافات چهره‌گشای عذار عذرای موالات می‌گردد که فرزندی‌خسرو میرزا بعد از بهره‌اندوزی حضور مستلزم‌السرور ایمپراطوری که ازآن‌مملکت دولت رایت معاودت نمود درمحضر ما،تلطفاتی که نسبت به او مبذول افتاده ومهربانیهائی که از آن حضرت دیده علی‌التفصیل مشروح داشت ونامه نامی را که حاوی مخاوی کمال وداد و راوی‌مطاوعت دوستی واتحاد بود ابلاغ‌نمود ومشهود مراتب مزبور که مدارج اتحاد وقوام‌دوستی‌دولتین ابدبنیاد را مشعربود باعث مزید اعتماد به‌مواثیق عهود مواحدت‌دولتین ابد ارکان آمد ومنت خدایرا که بدین حسن وفاق دولتین ابد مساق‌مغبوط سلاطین آفاق‌است وفواید آن‌عاید عباد خداوند خلاق تذکر آیات‌موالات وتقریر اسباب مصافات را تسطیر این نامهٔ خلت ختامه لازم نمود وترقیم این سطور برای ظهور مستورات ایتلاف داعی‌آمد. ملزوم رسم مصافات و مقتضای عهد موالات آنست که بیگاه وگاه عنادل اقلام منشیان بلاغت

۱ــ نقل‌ازسفینةالانشاء ص۱۱۱ ص۱۲۲،نسخه‌خطی متعلق‌به‌کتابخانه مسجدسپهسالارتحت‌شماره ۲۷۶۹ وانشاءنامه ازمیرزامحمدنائینی‌منشی‌است

قرین در گلستان دوستی دیرین نغمه سرا آیند وداستان موالات را در پردهٔ رجوع مهمات به قانون یک جهتی برآیند ، تا درانجام کارگزاران این طرف مأمور خفایای مواحدت مشهود نزدیک ودور آید .

حواشی نامه‌ها

حواشی نامه یکم

تاریخ نگارش این نامه بعد از عزیمت گریبایدوف از تبریز است که قائم مقام از او با عنوان "وزیر مختار" یاد کرده و او در یکشنبه پنجم رجب وارد تهران شد[1] وچون او راه تبریز به تهران را با تبختر و کوکبه تمام و در ظرف ۲۱ روز پیموده بود بالنتیجه تاریخ حرکت او از تبریز برحسب اینکه ماه جمادی‌الثانی در آن سال ۲۹ یا ۳۰ روز بوده، در یکی از روزهای ۱۴ یا ۱۵ جمادی‌الثانی بوده است. بنابراین نامه حاضر در نیمه دوم جمادی‌الثانی نوشته شده است.

مخاطب این نامه حاجی میرزا موسی‌خان برادر قائم مقام است و او با میرزا مهدی ملک الکتاب که در همین نامه از او به عنوان "ملک" یاد شده، از طرف عباس میرزا وقائم مقام به عنوان "وکیل" و "وکیل امور" در دربار فتحعلی شاه بوده اند[2].

رسم تعیین وکیل، در ایران از رسوم قدیم دیوانی و اداری بوده است و آن چنین بود که از طرف حکام و حکمرانان همیشه شخصی به عنوان "وکیل در"، "وکیل امور" در دربار پادشاه معین می‌شد و او رابط و واسطه حل‌و فصل کلیه امور دستگاه متبوع خود در دربار پادشاه بود و پادشاه نیز برای هریک از حکمرانان مملکت شخصی در دربار تعیین می‌کرد که اوامر او رابه ایشان ابلاغ کندو واسطه ارسال فرامین شاه باشد. بدین ترتیب کلیه مکاتباتی که میان دو دستگاه مبادله می‌شد به وسیله "وکیلان" ارسال می‌گردید.

در ادوار قبل از اسلام به این اشخاص "ایرانمارغر" می‌گفتند[3] و

در قرون بعد از اسلام ، "وکیل‌در" می‌نامیدند[۴]

این رسم در دوره قاجار هم معمول بود چنانکه میرزا موسی خان و ملک‌الکتاب همین سمت را از طرف دستگاه ولایتعهد در دربار فتحعلی شاه داشتند[۵] ومیرزا عبدالوهاب معتمدالدوله از جانب شاه برای عباس میرزا بدین سمت منصوب بود[۶].

پاورقی‌های حواشی نامهٔ یکم

۱ـ ناسخ التواریخ ، ج۱ ص ۲۴۹

۲ـ به صفحه ۱۲۸ در همین کتاب نیز رجوع کنید که عباس میرزا خطاب میرزا موسی‌خان نوشته است "و اگر غیر این بودی هرگز راضی نمی‌شدیم از جانب ما در آستانه همایون واسطه عرض مطلب شوی"

۳ـ فارسنامه ابن البلخی ، صفحات ۴۸ و ۴۹ و ۹۱

۴ـ بیهقی ، چاپ دکتر فیاض ، صفحات ۶۲ و ۱۶۴ و ۲۰۸ و ۲۷۳ و ۳۲۱ و . . .و در مختصر تاریخ سلاجقه تالیف عمادالدین کاتب اصفهانی صفحات ۹۳ و ۹۴ و در عقدالعلی صفحه ۱۰۷ قسمتهای ۱۵ و ۱۶ و در تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی ، چاپ اول ، ج ۲ ، ص ۶۴۰ و ج ۳ ص ۳۸۶ .

درمورد سوابق وجود وکیل‌در ، از تحقیقات استاد مجتبی مینوی استفاده شد (درحواشی کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی صفحات ۳۲۲ تا ۳۲۴ ، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب)

۵ـ نگاه کنید به نامهٔ ۳۸ که خطاب به میرزا موسی‌خان نوشته شده : " . . . اگر غیر این بودی ، راضی نمی‌شدیم واسطه عرض مطلب شوی" و در مورد ملک الکتاب به ناسخ التواریخ جلد قاجاریه ، ج۱ ، ص ۲۶۰ رجوع شود .

۶ـ ر.ک به نامه ۳۹ که عباس میرزا به رکن‌الدوله نوشته‌است : "تا مرحوم

معتمدالدوله درحیات بود ، او وکیل من بود ، هرکار داشتم به او می‌نوشتم . بعد از او هم شما آنجا بوده و خود شاهدید . . . تا این‌جا بودید ، هرکاری که داشتم به شما واگذاشتم بعد از رفتن شما هم هنوز وکیل برای من مشخص نشده ، به توسط شما عرض کردم که هرکس مرضی خاطر همایون باشه مشخص فرمایند " .

حواشي نامه دوم

اصل این نامه به خط قائم مقام ودرمرقعی به شماره ۴۸۴۵ متعلق به کتابخانه‌مرکزی ومرکزاسناد دانشگاه تهران مضبوط است (کلیشه ۱۲الف). نسخه دیگری از این نامه متعلق به آقای مرتضی نجم‌آبادی بوده که‌مرحوم عباس اقبال آن را به خط قائم‌مقام دانسته وعکس‌آن را در مجله یادگار چاپ کرده بود.

مرحوم اقبال در شماره نهم سال دوم مجله مزبور زیرعنوان "یک نامه مهم از قائم‌مقام درباب روابط روس وایران پس از قتل گریبایدوف"، ترکیبی از پنج نامه مستقل از قائم مقام را که روی یک صفحه به‌طورچلیپا نوشته شده بود، به تصور اینکه یک نامه است با عکس‌آن به چاپ رسانید (کلیشه۱۲ب). ونوشته بود قائم‌مقام "در جواب چند نامه به‌برادر خود میرزا موسی خان نوشته است".

نگارنده در همان تاریخ به اطلاع مرحوم اقبال رساندم که‌آنچه را که ایشان یک نامه پنداشته اند احتمالا ترکیبی از پنج نامه مستقل است وقرار برتحقیق بیشتر شد، تا اینکه چند سالی پس از درگذشت اقبال، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به مرقعی دست یافتم. مرقع مزبور شامل دوازده نامه به‌خط قائم مقام است (به شماره ۴۸۴۵) و براثر این مرقع معلوم شد آنچه را که در نسخه آقای نجم‌آبادی نوشته شده ومرحوم اقبال آن را یک نامه مستقل می‌دانستند عبارت از پنج نامه جدا ازیکدیگر است که کاتبی جمع‌آنهارا دریک صفحه تحریرکرده است. مضامین‌نامه‌ها هم نشان می‌دهد که هریک از نامه ها مربوط به وقایعی خاص است و نمی‌تواند یک نامه ودرجواب چند نامه باشد. از این پنج نامه، سه‌نامه درباره کشته شدن گریبایدوف[1] و دو دیگر راجع به مسائل دیگر است که

از آنها در مجلدات بعد یاد خواهیم کرد.

به هرحال این نامه در ماه رجب نوشته شده زیرا چنانکه پیش ازاین دیدیم، گریبایدوف در پنجم رجب ۱۲۴۴ وارد تهران گردیده ودر دوم یا ششم شعبان به قتل رسیده است.

موضوع این نامه در مورد سفر به پطرز بورگ است که از چندی پیش قرار بود عباس میرزا و قائم مقام برای پاره‌ای مذاکرات به حضور امپراتور روسیه بروند[۲] ولی این سفر صورت تحقق نپذیرفت زیرا دولت روسیه رفتن آنهارا به‌وقت دیگر موکول‌کرد وامپراتور روسیه نیز به صورتی‌مدبرانه آن را معلق نمود[۳].

به‌طوری که از مندرجات این نامه مستفاد می‌شود، قائم مقام درنظر داشته است دراین سفر از ملاقات با امپراتور روسیه و اولیای آن دولت استفاده کرده مسائلی چند را که تا آن روز در روابط بین دو دولت حل نشده ومورد اختلاف می‌بود به سود ایران بگشاید. این مسائل چنانکه قائم‌مقام خود نوشته است‌شامل‌چهارنکته بوده که دراین‌جا ذکرتوضیحاتی درباره هریک از آنها لازم است:

اول "تغییر بعضی فصول و شروط این عهدنامه که هرگاه تغییر نکند زندگانی حرام است..."[۴]

این فصول وشروط که قائم مقام به آنها اشاره کرده شامل مواردیست که به‌طور کلی حاکمیت واختیارات ومنافع دولت ایران را سلب می‌کرده است‌مثل سلب‌حاکمیت دریائی دردریای خزر (فصل هشتم معاهده‌صلح)، سلب اختیار برای تنبیه وطن‌فروشان واخلالگرانی که در زمان تصرف آذربایجان وسیله سپاهیان روسیه، با روسها همکاری داشته اند (فصل پانزدهم معاهده صلح)، واگذاری اسرائی که در جنگ اول وقبل از آن به‌دست‌طرفین‌افتاده بودند، همین فصل بود که بهانه به‌دست‌گریبایدوف داد و زنانی را که‌اهل گرجستان وارمنستان بودند ولی در ایران به دین اسلام درآمده و همسر داشتند، مطالبه می‌کرد و کار بالاخره به کشته شدن خوداوکشید (فصل سیزدهم معاهده صلح)، عدم مطالبه فراریان و مهاجران (فصل چهاردهم معاهده صلح) مفاد این فصل بود که موجب

بروز کشمکش وگفتگوی زیاد بین ایران و روسیه برسرکوچانیدن ارامنه خوی وسلماس و ارومی به روسیه شده بود . مفاد فصل سوم معاهده تجارت دائر برحذف قسمتی از عوارض گمرکی اتباع روسیه وبالاخره فصول سنگین و طاقت‌فرسای هفتم وهشتم از معاهده تجارت مبنی برتحمیل کاپیتولاسیون به دولت ایران بود وچندنکته دیگر که از حوصله این کتاب بیرون است .

دوم ــ "مقدمه میرزا یعقوب" ۵

این موضوع چنین بود که میرزا یعقوب از خواجگان حرم وخزانه دار شاهی بود ومبالغی گزاف از بابت خزانه کسر داشت . چون گریبایدوف به ایران آمد ، به نام اینکه اصلیت او از ارامنه ایروان وایروان جزو خاک روسیه است ، برای رهائی ازپرداخت بدهی ها و به‌منظور فرار از مؤاخذه به‌سفارت روسیه پناهنده شد وبه‌استناد مواد هفتم وهشتم معاهده‌تجارت از تادیه بدهی های خود سرباز زد .

سوم ــ "قراراینکه قونسول درهریکی از ولایات ایران بنشینند" ۶

این نکته براساس فصل دهم معاهده صلح ترکمانچای مورد گفتگو واقع شده بود ، به این معنی که مفاد فصل دهم حاکی براین بود که درهرجا از شهرهای ایران‌مصلحت دولت روسیه اقتضا کند ، کونسول هائی برای امور بازرگانی بگمارد ودولت ایران با این امرموافقت‌نمی‌کرد .

چهارم ــ "امر طالش وموغان که بالفعل تا رود ارس در دست روس است ، اگر این طرف هم مداخلت داشته باشند،تسلط بر این چند قطعه زمین که از آذربایجان باقی مانده نمی‌توان یافت . . . ۷

مسأله طالش وموغان نیز از مسائلی بوده که از بعد از انعقادمعاهده گلستان‌مابه‌الابتلاء دولت ایران ومابه‌الاختلاف بین روسیه وایران می‌بود زیرابه‌موجب فصل‌دوم معاهده‌گلستان قرار براین بودکه مرزهارا "دربنای اوسطاطوسکواوپریزندیم مستقر ومعین ساخته ، هریک از طرفین آنچه در تصرف دارد برسرآن باقی خواهد ماند وهمچنین از سرحدات مزبوره‌فوق اگرچیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان ومهندسان مأموره طرفین هریک طرف ، موافق اوسطاطوسکوه اوپریزندیم رضا خواهد داد " .

همین وضع موجب بروز اختلافات وکشمکش های مرزی بین ایران و

روسیه‌گردیدودنبالهٔ آن به جنگ دوم ومعاهده ترکمانچای نیز کشیده شد و براثر معاهده ترکمانچای مقداری هم بیشتر از اراضی ایران به تصرف روسیه درآمد.

پنجم ـ "دو کروری که از کرورات عهدنامه مانده" ۸

ص ۴۳ سطر ۱۵ : سرکار اقدس

مراد فتحعلی شاه است.

ص ۴۴ سطر ۳ : "حرفی است که پارسال در اوقات غلبه روس با پسقویچ زده ایم..."

از آنچه قائم‌مقام دراین عبارت ودنباله آن گفته است اطلاعی به دست نیامد ونتوانستیم دانست که موضوع،مربوط به چه گفتگو وحرف و پیغام و اذن است که قائم مقام درباره آن‌که درصورت "نکول و انکاری که از جانب اولیای ایران ظاهر شود" نوشته‌است "متضمن هزار عیب‌است و راه چندین حرف پیدا می‌شود"

ص۴۴ سطر۱۷ : معتمدالدوله

منظور از این معتمدالدوله، میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط منشی‌الممالک است که در حدود دو ماه بعد درگذشت (پنجم ذی‌حجه ۱۲۴۴) ولقب او به منوچهرخان ایچ آقاسی باشی ومنصب منشی‌الممالکیش به میرزا خانلر مازندرانی رسید[۹]

پاورقی‌های حواشی نامهٔ دوم

۱ـ همین نامه و نامه‌های ۱۲ و ۱۶

۲ـ ر.ک به نامه‌های ۹ و ۲۰ و ۲۲ درهمین کتاب و نامه ۶۷ در منشآت قائم مقام، چاپ نگارنده از انتشارات کتابفروشی ابن سینا.

۳ـ ر.ک به ضمیمه ۳۳

۴ـ ص ۴۳، درهمین کتاب

۵ـ ص ۴۳ در همین کتاب

۶ـ ص ۴۳ درهمین کتاب

۷ـ ص ۴۴ درهمین کتاب

۸ـ درابن مورد به حواشی نام بیستم در همین کتاب رجوع کنید.

۹ـ ر.ک به ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۶

حواشی نامه چهارم

ص۴۶ ، سطر ۳ : "درباب امر میرزا یعقوب . . .

این میرزا یعقوب همان است که در نامه دوم ودرحواشی آن از او صحبت شد واز آنچه در این نامه درباره او گفته شده استنباط می‌شود او از پرداختن بدهی های خود امتناع می‌کرده وفتحعلی‌شاه قرار داده بود "شرعاً وعرفاً به حساب تحویلات او برسند" . سپس قائم مقام نوشته‌است "روسیه درباب مال دیوان ویا طلب مردم حرف نمی‌توانند بزنند . . .اگر ایلچی خواهد دراین باب حمایت او کند ، دولت از او نمی‌پذیرد" و از شرحی‌هم‌که‌جهانگیرمیرزا درکتاب خود دراین باره نگاشته ، معلوم می‌شود "امنای دولت ایران درباب تنخواه باقی او با سفیر مذکور یک دو مجلس به نرمی تمام گفتگو کرده بودند"[1] ولی ظاهراً نتیجه ای به دست نیامد وبا کشته شدن او وگریبایدوف موضوع هم مختومه شد .

پاورقی حواشی نامهٔ چهارم

۱ــ تاریخ نو ، ص ۱۲۰.

حواشی نامه پنجم

ص۴۸ ، سطر ۶ : مثل رهام ، به می در ، همی تیغ بازی کنند . . .

اشاره به این ابیات شاهنامه است که در جنگ ایرانیان بااشکبوس، پس از شکست یافتن رهام اراشکبوس:

تهمتن برآشفت و با طوس گفت — که رهام را جام باده است جفت
به می‌در، همی تیغ بازی کند — میان یلان سرفرازی کند

سطر ۷ : پارسال که جنگ بود مجرب و ممتحن شدند . . .

اشاره به‌سرداران وفرماندهان نظامی‌از جمله آصف‌الدوله است که درجنگ باروسیه کاری از پیش نبردند واز برابردشمن گریختند وقائم مقام قصیده به مطلع :

بگریز به هنگام که هنگام گریز است
رو در پی جان باش که جان سخت عزیز است

را در وصف همین‌گروه سروده است[1]

پاورقی‌حواشی نامهٔ پنجم

۱ـ برای بقیه قصیده که جمعا " ۲۹ بیت است به دیوان قائم‌مقام رجوع کنید ، چاپ وحید ، ص، ۹۱ ــ ۹۵

حواشي نامه هفتم

ص۵۲ ، سطر۲۱ : دل چرکنی

اصطلاحیست در لهجه مردم اراک وفراهان و به معني کدورت و اکراه می‌باشد .

ص ۵۲ ، سطرآخر : *افوض امری الی‌الله . . .الخ*

قسمتی است از آیه چهل وسوم سوره المؤمن .

حواشی نامه نهم

تعیین تاریخ این نامه وتثبیت آن در هفدهم شعبان به استناد فحوای نامه دهم است که عباس میرزا به پاسکویچ نوشته ودرآن گفته است " امروز که یکشنبه هفدهم شعبان است فرمان همایون ازدارالخلافه به‌افتخارما واصل شد... ما نیز برحسب امر اشرف اعلی، عالیجاه میرزا مسعود را روانه نمودیم که..."[1]. چون این نامه مصحوب میرزا مسعود فرستاده شده بود، تاریخش همان هفدهم شعبان بوده است.

پاورقی حواشی نامهٔ نهم

۱ــ ر.ک به ص ۵۷

حواشي نامه دوازدهم

این نامه یکی ازهمان پنج نامه است که درنسخه نجم‌آبادی به‌صورت یک نامه درآمده و از روی مرقع خطی ۴۸۴۵ کتابخانهٔ مرکزی معلوم شد، خود نامه‌ای مستقل وجداگانه بوده است.

حواشی نامه سیزدهم

ص ۶۳، سطر ۱۳ : "بیکسمات پخته

بیکسمات که تحریف شده Baksmeat انگلیسی است به معنی گوشت پخته ومجازا غذای سرد کنسرو شده می‌باشد.

ص ۶۳، سطر ۱۸ : "انگلیس چیزی خواهد داد، دو فصل را در نخواهد کرد.

دراین جمله، عبارت "چیزی خواهد داد" اشاره به مفاد فصل‌ششم معاهده دوازدهم ذی‌حجه ۱۲۲۹ قمری ایران وانگلیس است که به موجب آن دولت انگلیس متعهد شده بود اگر دولتی از دولت های اروپائی با دولت ایران مبادرت به جنگ کند پادشاه انگلستان "کمال سعی و دقت می‌نماید که فیمابین دولت علیه ایران وآن طایفه صلح واقع گردد و اگر این‌سعی به‌جا نیفتد، پادشاه ذیجاه انگلستان به‌طریقی‌که مرقوم شده[1] از مملکت هند عسکر و سپاه به کمک ایران مامور کند یا آنکه دویست هزارتومان مقرره[2]را به جهت خرج عساکر و سپاه و غیره کارسازی دولت علیه ایران نمآیند . . . "[3].

و عبارت " دوفصل را درنخواهد کرد" نیز اشاره به دنباله‌ماجرای همان عهدنامه است که پس از معاهده ترکمانچای چون دولت‌ایران برای تهیه پول وپرداخت کرورات به هرجائی متوسل می‌شد، از جمله بابت دو سال جنگ با روسیه مبلغ چهارصد هزار تومان به موجب قرارداد ۱۲۲۹ از دولت انگلیس مطالبه کرد ولی انگلیسها چنین متعذر شدند که‌دولت انگلیس درصورتی در پرداخت امداد وکمک‌ملزم ومتعهد است که سبقت در جنگ با دولت ایران نبوده باشد وچون دراین جنگ سبقت از طرف

سپاهیان ایران‌بودازدادن پول امتناع‌کردند ولی‌حاضر شدند دویست‌هزار تومان بدهند ودر ازای آن دو فصل چهارم و ششم معاهده سال ۱۲۲۹ باطل گردد[۴]

پاورقی‌های حواشی نامهٔ سیزدهم

۱ و ۲ــ منظور از کلمه مقرره، اشاره به معاد فصل چهارم، همین عهدنامه است که درآنجا در مورد دویست هزارتومان هزینه سپاه کشی گفتگو شده است.

۳ــ ر.ک به منتظم ناصری، ج۳، ص ۱۱۸ تا ص ۱۱۹

۴ــ ر.ک به نامه‌های پراکنده، ج۱ صفحات ۵۹ تا ۶۱ و نامهٔ ۴۲ و محمودمحمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج۱، ص ۲۰۲ تا ص ۲۰۴ و جهانگیرمیرزا، تاریخ نو، ص ۱۹ــ ۱۱۸

حواشی نامه پانزدهم

این نامه ازشاهکارقلمی وتدبیر قائم مقام است. قائم مقام این‌نامه را در جواب نامه فتحعلی شاه، مبنی براینکه مصمم برای جنگ با روسها شده وعباس میرزا نیز باید خود را برای جنگ آماده کند، نوشته است. قائم مقام خوب می‌دانست جنگ با روسیه جز زیان نتیجه ای ندارد و لشکرکشی کاری بی‌حاصل وعملی خطاست. او آگاه بود که شاه به سبب اغوای اطرافیان، غافل از این امور است ولی بیان حقیقت را به‌طورآشکار مصلحت ندیده بود. دراین نامه دل به دل شاه داده او را واسطه الهام خدائی دانسته که افکار و نظرها وپیشنهادهای او ملهم از جانب خداوند است. با این وضع شاه را آرام وخورسند کرده وهمه چیز را بنا بر اعتقاد فتحعلی‌شاه، به "مسبب‌الاسباب" مربوط دانسته نه به "اسباب" و پس‌از آنکه زمینه را تاحدودی آماده نموده، باز در مورد واقعه کشته شدن گریبایدوف گفته است "شاید که چو وابینی خیر تو در آن باشد" ولی بالاخره ضمن اینکه می‌گوید "تنها نفعی که این واقعه دارد این است که وزرای مختار کارهائی شبیه به آنچه گریبایدوف کرد نخواهند کرد" اضافه می‌کند "شاید همین مقدمه باعث شود که اولیای دولت تغییر در وضع سپاه ایران بدهند و به این نکته ملتفت شوند که هرگاه همین سپاهی که بی‌نظامند ومواجب می‌خورند اگر با نظام شوند در مواجب تفاوتی‌نخواهد شد ودرخدمت تفاوتها خواهدکرد" و بدین‌گونه در نهایت زیرکی وتدبیر به شاه فهمانیده است نظام سپاهیان ایران، برای جنگ با روسیه آماده ومناسب نیست وتصمیم شاه مبنی برجنگ غلط ودور از منطق می‌باشد.

ص ۶۷، سطر۴ : "*کم من فئة قلیله*...

جزئی ازآیه ۲۴۹ سوره بقره است.

ص ۶۷، سطر ۸ : "*اذا عزمت فتوکل علی‌الله*

قسمتی از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران.

ص ۶۷، سطر ۹ : "*من یتوکل علی‌الله فهوحسبه*

از آیه سوم سوره طلاق

ص ۶۷، سطر ۲۰ : "*عسی ان تکرهوا شیئا* . . .

آیه ۲۱۶ از سوره بقره

حواشي نامهٔ شانزدهم

ص ۶۹، سطر ۱۰:   عسی ان تکرهوا شیئا . . .
آنچه قائم مقام در نامهٔ خود آورده جزئیست از آیه ۲۱۶سوره بقره
ص۶۹، سطر ۱۷:   قرادنگیز
همان دریای سیاه است که به ترکی عثمانی قرادنگیز می‌گفتند .
ص۷۰، سطر ۲:   فالحمد لله الذی هدانا لهذا وماکنا لنهتدی لولا ان هدانا الله وامرناالشاه روح‌العالمین فداه
این جمله قسمتیست از آیه چهل وسوم سورهٔ الاعراف که عبارت " امرناالشاه الخ" را قائم‌مقام به‌تناسب‌احوال ازخود به آن‌افزوده‌است .

حواشی نامه نوزدهم

تاریخ نگارش نامه، پانزدهم شوال است زیرا در اواخر نامه، قائم‌مقام نوشته است "فردا هم میناس را بعدازسوار شدن خسرومیرزا از باغ، همانجا روانه کنم" و روز حرکت خسرومیرزا چنانکه پیش از این دیدیم [1]، شانزدهم شوال بوده و بنابراین نامه قائم‌مقام یک روز زودتر یعنی در پانزدهم نوشته شده است.

ص ۷۷، سطر ۷ : درایگون

درایگون یا دراگون Dragon قسمی سواره نظام بود که با پیاده نظام به جنگ می‌رفت ودرموقع لزوم، پیاده نیز می‌جنگید ولی به‌طورکلی نیروئی ضربتی بود.

ص ۷۷، سطر ۱۸ : "ساعتی که مناط است همان است که از شهر حرکت شد. برای نایب‌السلطنه روحی فداه هرگز در نقل مکان یاد ندارم ساعت تعیین شده باشد.

این نکته اشاره به معتقدات عامه مبنی برخوب و بد بودن ساعت برای شروع در انجام دادن کارهاست و از فحوای عبارت نامه بر می‌آید خسرومیرزا قبل از پانزدهم شوال درساعتی"سعد"از تبریز خارج شده و به "باغ" که منظور باغ میشه، یا باغ صفاست، واقع در حاشیه شهر، نقل مکان کرده بود وعباس میرزا دستور داده بود برای حرکت خسرومیرزا از آنجا ساعتی سعد درنظر گرفته شود. قائم مقام که خود به این موضوع اعتقادی نداشته و به همین سبب هم برای نقل مکانهای عباس میرزاهرگز ساعتی تعیین نمی‌کرده است، در پاسخ عباس میرزا نوشته بود " ساعتی که مناط است همان است که از شهر حرکت شد ".

پاورقی حواشی نامهٔ نوزدهم

۱ــ ر.ک به صفحه ۱۹ در همین کتاب

حواشي نامه بیستم

این نامه دستورالعملیست از جانب نایب‌السلطنه به‌امیر نظام، هنگامی که در معیت خسرو میرزا به تفلیس می‌رفته است وچون روزحرکت هیأت مزبور از تبریز، روز شانزدهم شوال و ورود آنها به تفلیس در دهه اول ذی‌قعده بوده است[1]، دستورالعمل مورد بحث هم درهمین فاصله زمانی نوشته شده است.

درمورد مواد اول ودوم‌وسوم وپنجم وهفتم وهشتم این دستورالعمل به سبب صراحت مطالب، ضرورتی برای توضیح دیده نشد ودرباره ماده چهارم (رابعاً) یعنی موضوع "صدهزارتومان وجه از کرور خوی..." هم در مدخل کتاب نامه های سیاسی و تاریخی قائم‌مقام به تفصیل صحبت شده است[2] ولی درمورد ششمین قسمت نامه که درباب دوکرور باقی ده کرور غرامات است، این مبلغ به موجب فصل دوم قرارداد غرامات[3]، می‌بایستی تاهجدهم رجب ۱۲۴۵ پرداخت می‌شد اما به‌طوری که دیدیم نه‌تنها این مبلغ ادا نشد بلکه پرداخت‌کسری کرور هشتم هم تاربیع‌الاول ۱۲۴۵ وشاید هم تا مدتی بعد به تعویق افتاد[4]. ولی دولت ایران در عین همه گرفتاریهای ناشی از کرور هشتم، از مسأله دوکرور آخر غافل نبود ودرهمین ایام هم که گفتگوی رفتن هیات نمایندگی ایران برای عذرخواهی از واقعه قتل گریبایدوف واجرای خون بست درمیان بود، برای اسقاط این تعهد ویا لااقل تخفیف در مقدار وتمدید مهلت آن مبلغ نیز اقداماتی می‌کرد. اسنادی که در دست است این مطلب را تأیید می‌کند. ازجمله در نامه دوم درهمین کتاب چنین می‌خوانیم:

"سوم، دوکروری که از کرورات عهدنامه مانده و هرگاه غفلت شود ده ماه دیگر موعد می‌رسد. نه روی آن هست که از سرکار اقدس استدعا شود، نه یارائی داریم که از جای دیگر فکر بکنیم، نه از این رعیت و نوکر که این‌جا هستند دیگر چیزی می‌توان گرفت.

دیدیم که درین کرور خوی برخلق چه گذشت، به چه حال افتادند تا هریک به قدرالحصه چیزی دادند. دوکرور چیزی نیست که به آسان آسان عمل آید. به‌قلم حساب‌کردن، به‌زبان حکایت نمودن آسان است اماپول کردن واز حلق برآوردن آنقدر دشوار است که به حد **استحاله می‌رسد**"

وباز دردستورالعمل‌هائی که پس ازعزیمت خسرومیرزا به روسیه، متوالیاً برای محمدخان امیرنظام فرستاده می‌شد، قائم مقام ضمن تعلیمات و دستوراتی که در مورد ماموریت مزبور می‌داد، درباره دو کرور هم نکاتی را یادآور می‌شد وقصد او درهمه حال این بود که به نحوی این مبلغ را از گردن دولت ایران بیندازد ویا لااقل تخفیفی کلی وتمدیدی در مهلت تأدیه آن به دست آورد. باز درنامه بیست ودوم درهمین کتاب چنین می‌یابیم:

"مطلب ثالث در باب دو کرور باقی‌عهدنامه، بنده درگاه گفتم که از ابتداء بنابراین بود که وجه عهدنامه پانزده کرور باشد بعدذلک پنج کرور را جناب جنرال آنشف موقوف کرد دوکرور برای این بود که نایب‌السلطنه روحی‌فداه خدمت اعلیحضرت امپراطور اعظم برود، گذشت ملوکانه‌فرمایند. نواب‌نایب‌السلطنه تدارک‌دیده‌وآماده پا دررکاب بوده که کاغذ غراف‌نسلرود وغراف‌پسقویچ هردو رسید، موقوف فرمودند. از این طرف اهمال وقصوری در رفتن نشد، از آن طرف هم بایدمضایقه وامتناعی در گذشت شاهانه نشود واین کار دخلی به خون گریبایدوف وربطی به جنگ با عثمانلو ندارد. گذشت والتفاتی است که پادشاه ذی‌جاه ممالک روسیه مخصوصا به ولی‌عهد دولت وسلطنت ممالک ایران

خواهد فرمود .

کنیاز گفت‌که اعلیحضرت امپراطوراعظم این پولها را به نظرنمی‌آرد واین گذشتها را بسیار جزئی می‌داند . ان‌شاءالله تعالی دوکرور را به ولی‌عهد ایران‌گذشت خواهد کرد ومن می‌توانم تعهد کنم که بعد از ورود نواب امیرزاده به تفلیس درین باب کاغذ اطمینان از جنرال انشف به نایب‌السلطنه برسد . درثانی قرار برین شد که امیرزاده به‌پطرز بورغ‌برود امپراطوران‌شاءالله به او ببخشد " .

وبالاخره مطالبیست که درهمین نامه بیستم نوشته شده است .

به هرصورت، در ملاقاتی که میان خسرومیرزا وامپراطور روسیه در دربارروسیه صورت‌گرفت (یکشنبه ۲۲ صفر۱۲۴۵هـ.ق) مساله دوکرورتومان بقیه غرامات مطرح شد وامپراطور روسیه یک کرور تومان را به عنوان "پای رنج" خسرومیرزا بخشید وطی‌نامه ای هم این موضوع را به اطلاع دولت ایران رسانید .

امپراطور در این نامه نوشته بود :

> " . . .بناءً[۴] علیه، ورقه علیحده [ای] به دستخط خود نوشتیم . از مبلغ معینه که قرض دولت ایران است، موافق مصالحه منعقده در ترکمانچای که در عهدنامه‌بین دولتین علییتین روس‌وایران مندرج است مبلغ یک کرور تومان گذشت نمودم ومابقی را مهلت دادم که به مدت پنج سال کارسازی نمایند "[۵].

بدین‌ترتیب یک کرور از دو کرور تومان بخشوده شد وموعدپرداخت کرور دیگر هم پنج سال بعد معین گردید[۶].

تاریخ این نامه ۱۲/۲۴ اکتبر ۱۸۲۹ برابر با ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۲۴۵ است ولی چون نه اصل "ورقه علیحده" که امپراطور روس در نامه خود به آن‌اشاره‌کرده در دست است ونه رونوشت آن، تاریخ آغاز و انقضای‌مهلت مزبور را به‌درستی نمی‌دانیم‌نهایت آنکه بااستفاده ازچندنامه‌ای‌که درباره موضوع این دوسال مهلت موجود است واز آن جمله نامه‌ایست که سفیر

روسیه به‌قائم‌مقام نوشته ، چنین برمی‌آیدکه مهلت دوساله ، در اول‌محرم ۱۲۵۲ پایان می‌یافته[۷] . با احتساب این تاریخ ، آغاز مهلت دوساله و یا به‌عبارت دیگر انقضای مهلت‌پنج ساله ، اول محرم ۱۲۵۰ وبالنتیجه تاریخ شروع آن ، اول محرم سال۱۲۴۵هـ.ق بوده است .

بعدازبازگشت‌خسرومیرزا ازروسیه وپایان‌یافتن‌قضیه قتل‌گریبایدوف ، به سبب اغتشاشهائی که در یزد و کرمان و خراسان و صحرای ترکمان پیش آمد ، نایب‌السلطنه مأموریت یافت برای رفع بی‌نظمی ها واغتشاشهای آن نواحی به آنجا برود . در آن‌جا ، یعنی در اوائل ۱۲۴۹ عباس میرزا ، با آنکه هنوز یک‌سال به‌انقضای مهلت پنج ساله کرور آخر غرامات‌باقی‌بود ، در عین گرفتاریهای خراسان به فکر تمدید مهلت کرور آخر افتاد و دستور داد محمدحسین‌خان زنگنه ایشیک آقاسی باشی ومیرزابابا طبیب تبریزی حکیم باشی برای این مقصود به روسیه بروند[۸] .

اما مقارن این احوال عباس میرزا نایب‌السلطنه درگذشت (۱۰ جمادی‌الثانی۱۲۴۹) و محمدمیرزا که در هرات بود ، به ناچار دست از محاصره هرات برداشته به مشهد بازگشت . مسأله ولایتعهدی که‌چه کسی به جای عباس میرزا انتخاب شود ، از این پس همه چیز را تحت الشعاع خود قرارداد ونمایندگان روسیه و انگلیس نگران سرنوشت ولایتعهدی ایران بودند . ولی‌قائم‌مقام که می‌دید موعد پرداخت یک کرور تومان نزدیک ونزدیکتر می‌شود مصلحت را چنان دید که محمدحسین خان زنگنه ومیرزا بابا حکیم باشی هرچه زودتر به سوی ماموریت‌خودحرکت کنند اما چون هنوز تکلیف ولیعهد روشن نبود ، روسها به بهانه اینکه اعتبارنامه های آنان از جانب عباس میرزا بوده وحال که عباس میرزا درگذشته لامحاله آن اعتبارنامه ها باید تجدید شود ، از عزیمت آنها جلوگیری کردندوگاهی هم‌بهبهانه های دیگر مثل تقارن با فصل زمستان وسرمای شدید راهها وهمچنین گرانی وکمبود مایحتاج زندگی ، متعذر می‌شدند[۹] .وخوب‌معلوم‌بود که می‌خواهند تا روشن شدن وضع‌ولایتعهدی ایران ، موضوع را به دفع‌الوقت بگذرانند .

دراین روزها میان درباریان هم برسر انتخاب کسی که‌به‌ولیعهدی

ایران برسد اختلاف نظر شدید وجود داشت . از یک طرف ، قائم مقام و آصف‌الدوله وامیرنظام برای ولیعهدی محمد میرزا تلاش می‌کردند،از طرف دیگر میرزا ابوالحسن‌خان وامین‌الدوله به سود ظل‌السلطان با یکدیگر متفق شده بودند و شاه نیز دستخوش تردید و دودلی‌بود .

سند معتبری که عبارتست ازنامه ای که در همین‌روزها میرزامهدی ملک‌الکتاب عموزاده قائم‌مقام از تهران به خراسان،به قائم‌مقام نوشته و به خط رمز است پرده از روی تحریکاتی که درباره ولایتعهدی صورت می‌گرفته برمی‌دارد . چون مفاد این نامه با مساله کرور آخر غرامات‌هم ، بستگی‌بسیار دارد بی‌مناسبت نیست متن‌کامل‌آن را دراین‌جانقل‌کنیم : [۱۰]

"الکسندر به خارجه گفته بود [۱۱] به شاه عرض کن وعده کرور نزدیک شده همین که موعد برسد باید پول‌را داد . بیشتر در فکر باشید . خارجه گفته بود چه فکر بکنیم . گفته بود پنج‌هزار تومان پیش از موعد کرور برای وزیر مختار بفرستید او از دولت روس مهلت برای شما بخواهد و حالا رفتن محمد حسین خان چندان ضرور نیست . خارجه به شاه عرض کرد الکساندر می‌گوید محمد حسین خان عبث می‌رود و شاه عبث حکم کرد به‌دولت روس برای بخشش کرور برود . اگر برود ، دولت روس نمی‌بخشد ، وزیرمختار هم نمی‌گذارد محمدحسین‌خان برود . در سر موعد کرور را می‌خواهد . شاه فرموده چرا مانع رفتن محمدحسین خان می‌شوند . خارجه عرض‌کرد آصف نمی‌گذارد [۱۲] الکسندر را تحریک می‌کند که آن عرضها را بکند وبه شاه تنگ بگیرند که شاه لاعلاج‌راضی به ولیعهدی محمد میرزا بشوند .

شاه به شدت متغیر شد . به اندرون رفت ظل‌باعث تغیر شاه را پرسید . شاه کیفیت عرض خارجه را به ظل فرمودند . ظل عرض کرد آصف لحظه [ای] از فساد فارغ نیست . از یک طرف امیرنظام را وامی‌دارد براینکه وزیر

مختار الکسندر را به طهران برای کرور بفرستد. از یک طرف محمد میرزا را وامی‌دارد که از خراسان برسکی را پیش ایلچی انگلیس بفرستد. از یک طرف به‌واسطه‌امیر، براین می‌دارد که عریضه بنویسند که اگر شاه محمدمیرزا را ولیعهد نکند ما به شاه خدمت نمی‌کنیم. خلاصه شاه را نسبت به آصف، ظل بسیار متغیر کرد. شاه از تغیر دو روز بیرون نیامد، بعد که بیرون آمد آصف را مطلقا نخواست. الکسندر وخارجه و امین را خواست. الکسندر را مرخص کرد در نهایت تغیر درهمان‌شب امین خارجه را برداشت به خانه ظل رفته با او متعهدشدند که خارجه برود به ایلچی‌گری از پنج دولت فرنگ امضای ولیعهدی ظل را بیاورد. فردای آن شب ظل به شاه عرض کرد من و امین و خارجه تعهد می‌کنیم که خارجه برود کرور را موقوف کند، با دولت انگلیس هم قرار بدهد که همه ساله دویست هزار تومان به شاه بدهند. شاه قبول‌کرد. صبح زود خارجه و امین و ظل را خواست وحکم به رفتن خارجه کرد. بیست وچهارم رمضان می‌رود. پانزده‌هزار تومان به او دادند که ده هزار را شاه بدهد، پنج هزار را امیر نظام بدهد، همان پولی که به محمدحسین‌خان وحکیم‌باشی بایست بدهند با سایر تحف و هدایا که از جانب‌ولیعهد می‌بردند به‌خارجه بدهند وهدایای‌بسیار هم برای دولت روس وسایر دولتها، شاه داد. بالفعل آصف در نهایت ابتذال راهی می‌رود. همه روزه پیش ظل می‌رود تملق می‌کند. ظل محل نمی‌گذارد. امین و خارجه دماغی دارند شاه از آصف بسیار بد برده شاه حالا قدری خودش را بی‌احتیاج به شما می‌داند ،به‌سبب رفتن خارجه وتعهد گذراندن کرور".

ولی الکساندر خودزکو، با صراحت تمام گفته بود :

"نه، می‌بخشیم ونه مهلت می‌دهیم . وعده کرور هم نزدیک است . اگر صدهزار تومان پیش از موعد بدهید می‌توانیم از دولت خود مهلت برای شما بگیریم . اما بخشش در میان نیست وهرگاه شاه در باب تعیین ولیعهد موافق خواهش ما رفتار کند گمان‌کلی‌داریم که دولت ما به‌ولیعهد گذشت کنند نه به شاه" . ۱۳

با تمام این احوال قائم‌مقام از موضوع یک کرور تومان غافل نبود و مرتباً با الکساندر خودزکـو و ایوان سیمونیچ وزیر مختار روسیه در آن خصوص ارتباط می‌گرفت . از خلاصه عرایضی که به خط قائم‌مقام موجود است و آن را برای محمدمیرزا نوشته ، این تلاش و نگرانی او از بابت‌کرور مزبور به‌خوبی آشکار است . در این خلاصه عرایض، قائم مقام نوشته‌است " امروزصبح میرزا الکسندر اینجاآمد . او را فرستادم در باب کرور باوزیر مختار حرف بزند ومثل بید لرزه در دل دارم تا جواب برسد وانشاءالله بروفق مدعا باشد نذری بکنید" .

وکمی بعد می‌نویسد : " وزیر مختار[14] را با ایلچی روس فرداعصر ، دوساعت به غروب مانده به صیغه ضیافت جشن فرمان ولیعهدی ، وعده باید خواست. میوه و شیرینی و چای و قهوه در حضور مبارک صرف نمایند . . . "۱۵

سرانجام روسها هم که در باطن بی‌میل نبودند ادای کرور مزبور به تاخیر افتد تا باز جای پائی برای تحمیل نیات وتامین‌مصالح‌احتمالی خود داشته باشند (چنانکه این فرصت هم بار دیگر برای آنها درسال ۱۲۷۱به‌دست‌آمد) ، بایک‌مهلت‌دیگربه‌مدت دوسال موافقت‌کردندکه ازاول ۱۲۵۰ شروع می‌شد . قائم مقام هم پس از فراغت از این مسالهٔ دشوار ، روز بیست و یکم صفر تهران را ترک گفت و در میانه به اردوی محمدمیرزا ملحق شد۱۶ .

به این ترتیب برای مدت دو سال دیگر ، خاطر دولت ایران ازبابت کرور آخر غرامات آسوده شد .

در خلال این مدت ، فتحعلیشاه درگذشت (پنج شنبه نوزدهم جمادی‌الاخر ۱۲۵۰) ، محمد میرزا برمسند پادشاهی نشست (یکشنبه

هفتم رجب ۱۲۵۰) و قائم‌مقام به صدارت عظمای ایران رسید و زمام‌امور را به دست گرفت ولی هنوز گرد راه تبریز به تهران را از سر و روی خود پاک نکرده بود که باز نغمه ناموزون مطالبه یک کرور تومان برخاست و سیمونیچ نامه ای به تاریخ هفتم محرم ۱۲۵۱ مبنی برنزدیک شدن‌موعد ادای کرور، به قائم مقام نوشت و درآن توجه دولت ایران را به تاریخ انقضای مهلت که "غره محرم ۱۲۵۲" می‌بود جلب نمود[۱۷]. طولی هم نکشید قائم‌مقام به دستور محمدشاه کشته‌شد (۲۹ صفر ۱۲۵۱) و حاجی میرزا آقاسی به‌جای او برمسند صدارت ایران نشست.

انقضای مهلت دوساله مصادف با دوران صدارت حاجی‌میرزاآقاسی بود. چند سند مربوط به این مساله واین سالها در دست است و از آنها معلوم می‌شود اولاً، دولت ایران باز تقاضای مهلت کرده و دولت روسیه نیز با دادن مهلت موافقت نموده است. من‌جمله نامه موافقت آمیزیست که دولت روسیه به سیمونیچ درپاسخ پیشنهاد او حاکی از اینکه ۱۸ ماه مهلت به دولت ایران داده شود، فرستاده[۱۸]. ثانیاً در چند دفعه‌بابت اقساط کرور مزبور، مبالغی پرداخت شده است. از جمله یک بار در تاریخ جمادی‌الاول ۱۲۵۲، مبلغ ۲۹۰۸۴ تومان وچهار هزار دینار از این بابت برسرمنوچهرخان معتمدالدوله حکمران فارس حواله صادر شده[۱۹] وبار دیگر به موجب سیاهه ای که قرار بوده به صحه محمدشاه برسد، مبلغ ۹۹۷۹۱ تومان وشش هرار دینار از "خزانه عامره" بیرون آورده اند[۲۰]. وبالاخره نامه‌ایست مورخ ۱۵ صفر ۱۲۵۴ که وزیر مختار روسیه به حاجی میرزا آقاسی نوشته و درآن از بیست هزار تومانی که بابت باقی کرور، حواله کرمانشاهان شده بوده ذکری نموده است[۲۱].

ولی به‌هرحال، قدر مسلم این است که بدهی مزبور در زمان‌حاجی میرزا آقاسی پرداخت نشد و تازمان صدارت میرزا آقاخان نوری (۱۲۶۸ – ۱۲۷۵ هـ.ق) ادامه یافت.

به موجب نامه ای که میرزا آقاخان در تاریخ رجب ۱۲۶۹ به میرزا محمدحسین صدر وزیر مختار ایران در سن‌پطرز بورگ نوشته ودرضمن آن از میرزا محمدحسین‌صدر خواسته بود مهلت ده ساله ای از دولت روسیه

بگیرد[۲۲] . معلوم می‌شود محمد شاه به همه جهت ۱۷۰هزار تومان از یک کرورتومان را پرداخته و ۳۳۰ هزار تومان از آن تا زمان میرزا آقاخان‌باقی مانده بوده است .

به‌طوری که از این نامه برمی‌آید مبلغ مورد ادعای روسها دراین تاریخ۴۷۲ هزارتومان بوده واین اختلاف یعنی۱۴۲هزارتومان را روسها به عنوان تفاوت وزن سکه‌های فتحعلی‌شاه ومحمدشاهی مطالبه می‌کردند .

میرزا آقاخان درنامه خود به صورت یک دستور العمل می‌نویسد :

" از یک کرور موافق رواج عهد شاه مرحوم (منظور محمد شاه است) هرچه گرفته اند حساب کنند و تتمه را که سیصد وسی هزار تومان باشد پول رواج حالا دریافت نمایند وتفاوت وزن هم چیزی نیست که آنها ازما طلب حسابی داشته باشند . راست است که درعهد مرحوم فتحعلی‌شاه تومانی ، ۲۴ نخود بوده وحالا هیجده‌نخود است .اما آنوقت زر خالص نبود . شاه مرحوم از وزن‌کسر کردند وهرتومانی را زر خالص قرار دادند که در حقیقت آنچه از وزن کسر شده است ، برتومانی طلابوده است " .

اما این اختلافات همچنان باقی بود تا آنکه جنگهای کریمه بین روسیه و عثمانی در آستانه وقوع قرار گرفت . دولت روسیه از اینکه مبادا دولت ایران به عثمانی کمک کند ، دچار نگرانی گردید وبرای جلوگیری از این خطر وتهدید احتمالی ، با دولت ایران وارد مذاکره شد و حاصل مذاکرات ، معاهده‌ای سری بوده که در چهار فصل میان ایران و روسیه منعقد گردید (۱۸ محرم ۱۲۷۱ برابر با ۲ سپتامبر۱۸۵۴) . به‌موجب این معاهده ، دولت ایران قبول کرد در مدت جنگهای روسیه و عثمانی بی‌طرف بماند و به عثمانی ومتحدین او کمکی نکند و به استناد فصل‌سوم آن نیز ، دولت روسیه از باقی کرور آخر یعنی از ۳۳۰هزارتومان و یا بنابر دعوی خود آنها از ۴۷۲ هزار تومان دیگر صرف‌نظر کرد واین است متن فصل سوم معاهده سری :

" فصل سوم ـ دولت روسیه از طرف خویش به ملاحظه اجرای‌صحیح

فصول مسطوره ونظر به انجام آن با صداقت وحقانیت و وظایف دوستی و حسن همجواریت. از جانب دولت ایران، اگر در مدت تمام امتداد جنگ دولت روسیه با دشمنان خود، این مواد باحسن عمل انجام شود وهیچ دلیلی موجه درخلال آن زمان برنقض آنها شهادت ندهند، در ضمن انعقاد صلح مطالبه بقیه آخرین کرور تومانی را که دولت ایران الان هم به دولت روسیه مقروض است، دولت روسیه گذشت وانکار خواهدکرد "۲۳

بدین ترتیب داستان غرامات ترکمانچای پایان یافت وبطوری که دیدیم مقصود نهائی روسیه از این بازی وصول پول مزبور نبود بلکه می‌خواست، همیشه دولت ایران به روسیه مقروض باشد تا در هر زمان که مصالح امپراطوری روسیه لازم بداند آن را مستمسک کرده به دولت ایران فشار بیاورند ودر قبال آن، مصالح خاص خودرا تامین نمایند.

پاورقی‌های حواشی نامهٔ بیستم

۱ـ ر.ک به ص ۱۹ درمدخل این کتاب

۲ـ از صفحه ۶۳ تا ۷۲

۳ـ برای اطلاع از محتوای این قرارداد که‌به قراردادکرورات معروف است به ضمیمه ۳۰ در کتاب نامه‌های سیاسی و تاریخی قائم مقام رجوع کنید.

۴ـ ر.ک به مدخل همان کتاب، از صفحه ۶۳ تا ۷۲

۵ـ ر.ک به ضمیمه ۵۸ و کلیشه‌های ۳۰ و ۳۱ ـ اصل این نامه در آرشیو وزارت امور خارجه ایران است.

۶ـ به ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۵۷ و روضه‌الصفای ناصری ج نهم ص ۲۹۳ و منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۴۷ نیز رجوع کنید.

۷ـ ر.ک به مقالهٔ "مسالهٔ غرامات جنگ دوم ایران و روسیه" از جهانگیر قائم مقامی درمجله بررسیهای تاریخی، سال‌نهم، شمارهٔ ۲ ضمیمه ۱۲

۸ــ نامهٔ امیر نظام به قائم‌مقام. درهمان مدرک، (ضمیمه ۷) و همچنین درناسخ التواریخ، ج۱، ص ۲۹۹ و ص ۳۰۲ و منتظم ناصری، ج۳، ص ۱۵۵

۹ــ "مسالهٔ غرامات جنگ دوم ایران و روسیه"، مجله‌بررسی‌های تاریخی، سال نهم، شماره۲، ضمیمه۸. و منشآت قائم‌مقام ــ به تصحیح نگارنده، چاپ‌کتابفروشی ابن سینا، نامه ۱۰۲

۱۰ــ همان مدرک، ص ۲۷ تا ۳۲

۱۱ــ منظور از الکسندر، الکساندر خوذرکـو قونسول روسیه و مراد از "خارجه" میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر دول خارجه می‌باشد.

۱۲ــ مقصود، الله یار خان آصف الدوله است.

۱۳ــ از نامه‌رمزی که ملک الکتاب به قائم‌مقام نوشته بود (برگ ۶۹ مجموعه ۶۲۰۴ آرشیو وزارت امور خارجه ایران)ــ ر.ک به ضمیمه ۹ درمقالهٔ "مسالهٔ غرامات جنگ دوم ایران و روسیه"

۱۴ــ مراد وزیر مختار انگلیس است

۱۵ــ مجموعه اسناد دولتی شماره۶۲۷۳، آرشیووزارت امور خارجه ایران.

۱۶ــ روضه‌الصفای ناصری ج نهم، ص ۳۳۸

۱۷ــ اصل نامه، ممهور به مهر سیمونیچ باسجع "وزیر مختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ" در مجموعه اسناد خوزکـو در کتابخانه ملی پاریس (برگ ۶، Suppl. Pers. 995)موجود است. برای آگاهی از متن آن به ضمیمهٔ شماره ۱۱ درضمایم مقالهٔ مساله غرامات جنگ ایران و روسیه رجوع شود.

۱۸ــ مجموعه ۶۲۰۷ در آرشیو وزارت امور خارجه (ر.ک به ضمیمه شماره ۱۲ در مقاله مساله غرامات در مجله بررسی‌های تاریخی).

۱۹ــ اقبال، "غرامات معاهدهٔ ترکمانچای"، در مجله یادگار سال یکم شماره ۲ صفحات ۳۲ و ۳۳

۲۰ــ مجموعه شماره ۶۲۰۷ وزارت امور خارجه ایران

۲۱ــ همان مجموعه و مقاله "مساله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه" در مجله بررسی‌های تاریخی، ضمیمه شماره ۱۳

۲۲ـ اقبال، مقاله غرامات، ص ۳۴
۲۳ـ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم : محمود محمود، ج ۲ ص ۵۱۳

حواشي نامهٔ بیست و یکم

موضوع این نامه مانند نامه های بیستم و بیست ودوم ، نیز دستورالعملیست.که قائم مقام به امیرنظام نوشته ودرآن مذاکرات خود را باکنیازکودامشوف که ازجانب پاسکویچ به تبریز آمده بود شرح داده‌است.

مطالب نامه بسیار روشن است وجز دربارهٔ دو نکته آن که به نظر می‌آید ذکرتوضیحی‌لازم باشد ، دیگر مطالب نامه نیازی به توضیح‌ندارد.

ص۸۴، سطر ۱۱: " روز ورود کودامشوف به تبریز، موعد عبور نواب امیرزاده خسرومیرزا از آب ارس است.

می‌دانیم خسرومیرزا، روز شانزدهم شوال از تبریز به سوی روسیه حرکت کرده بود. اگر خسرومیرزا فاصله تبریز تا رود ارس را بادرنظر گرفتن مقتضیات سفری‌که درپیش داشته، پنج شش روزه هم پیموده‌باشد، روز عبور او از رود ارس مقارن با بیست ویکم یا بیست ودوم شوال‌بوده ودر همین روزهاست که کودامشوف هم به تبریز رسیده است.

ص۸۸، سطر ۲۳ : "مطلب ثالث در باب دوکرور باقی عهدنامه و سی‌عراده توپ ارمغانی امپراطور . . .

قائم مقام در این مبحث از دو موضوع " دوکرور باقی عهدنامه" و "سی‌عراده ارمغانی امپراطور" صحبت کرده است. از موضوع اول در حواشی نامهٔ بیستم به تفصیل صحبت شده اما مساله دوم یعنی توپهای ارمغانی که دربارهٔ آن نامه‌های چندی مبادله گردیده است عبارت ازاین بود که بعد از انعقاد معاهده ترکمانچای، پاسکویچ وعده کرده بود سی عراده توپ از جانب امپراتور روسیه به ایران به ارمغان داده شود که از آن سی‌عدد، هیجده عدد از توپهای ایرانی که در جنگ عباسیه (عباس آباد) به دست روسها افتاده بود ودوازده عدد دیگر از توپهای ساخت

روسیه باشد که از سن‌پطرزبورگ ارسال گردد ولی چون قضیه کشته شدن گریبایدوف پیش آمد ودولت ایران خود را برای یک جنگ احتمالی آماده می‌کرد[۱] ، روسها تحویل توپها را به دفع‌الوقت می‌گذرانیدند وحتی وقتی فتحعلی‌شاه که تصور می‌کرد موضوع واگذاری توپها درعهدنامه ترکمانچای قید شده ، نسبت به تاخیر در واگذاری آنها اعتراض کرده بود ،پاسکویچ در پاسخ به عباس میرزا نوشت :

"درخصوص توپهای عباس‌آباد که شاه فرموده است ، درعهدنامه سخنی نوشته نشده بل پادشاه امپراطور، آنها را به نواب والا بخشیده است ولیکن ایصال آنها به شما در حینی که تهیه محاربه می‌کردید و بر سر ولایتهای ما حمله آوردید ، دادن اسلحه برای مخالفت با خودمان بودی و اگر چنانچه اعلام جنگ به ما نکرده باشید ، هم آنها به شما لازم نیست زیرا که در مقابل چه کسی آنها را به کار خواهید برد و اگر تکلیفات مرا به زودی به تقدیم رسانیده باشید خیلی از آن مقدار زیادتر توپ به شما خوهند داد"[۲] .

اگرچه دولت ایران به‌این بهانه روسها پاسخ کافی داد[۳] ولی روسها که در این روزها درگیر جنگ با عثمانی‌ها بودند وسعی داشتند ایران نیز با آنها علیه عثمانیها وارد جنگ شود ، باز در واگذاری توپها اقدامی نکردند و به همان بهانه که "جنگ وصلح شما و ما معلوم نیست"[۴] متعذر می‌شدند .

نگاهی به دستورالعمل نایب‌السلطنه به میرزا محمدخان امیرنظام نشان می‌دهد که تعلل روسها مبتنی بر معاذیری غیرموجه بیش نبوده است[۵] و به هرحال تحویل توپها ، با آنکه پاسکویچ وعده کرده بود بعد از رفتن خسرومیرزا از تفلیس آنها را به ایران بفرستد ، تا اوائل سال ۱۲۴۵ به طول انجامید تا اینکه بالاخره بعد از بازگشت خسرومیرزا ، هیجده توپ عباسیه تحویل شد[۶] ودوازده توپ ارمغانی امپراتور هم در رمضان سال ۱۲۴۶ به اصلاندوز ارسال گردید که به تبریز فرستاده شود[۷] .

پاورقی‌های حواشی نامهٔ بیست و یکم

۱ــ ر.ک به نامه‌های ۷ و ۱۲ تا ۱۶ در همین کتاب
۲ــ ضمیمه ۳۴
۳ــ نامهٔ ۲۳
۴ــ نامهٔ ۲۱
۵ــ ر.ک به نامهٔ ۲۱.
۶ــ ر.ک به ضمیمه ۱۵.
۷ــ اسناد رسمی در وزارت امورخارجه ایران، مجموعه ۶۰۳۳

حواشی نامه بیست و دوم

این‌نامه دستورالعملیست برای امیرنظام ومطالب آن مربوط به‌برخی از نواحی‌است که بهِ موجب عهدنامه ترکمانچای به تصرف روسها درآمده بود و چون در جلسات مذاکره در ترکمانچای پاسکویچ وعده کرده بود چنانچه نایب‌السلطنه خود به حضور امپراتور برسد واسترداد آن نواحی را ازامپراتوراستدعا کند، بدون تردید امپراتور آنها را بازپس‌خواهدداد ولی البته سخنانی بی‌اساس وبرای اغفال اولیای ایران بود تا به واگذاری آن نواحی رضا دهند، چنانکه هرگز هم صورت تحقق نپذیرفت.

ص ۹۲، سطر ۱ : عالیجاه میرزا مسعود آگاه ومستحضر است . . .
اشاره به حضور میرزا مسعود در جلسات مذاکره در دهخوارقان‌وترکمانچای است[1].

۱ـ ر.ک به تاریخ احوالات عباس‌میرزا نایب‌السطنه به قلم میرزا مسعود، ضمیمه سفرنامه خسرو میرزا، چاپ گلبن که در آنجا، او به حضور خود درجلسات مذاکرات اشاره کرده‌است. (صفحه ۶۹ و درچند موضوع دیگر)

حواشی نامهٔ بیست و سوم

این نامه درپاسخ چند نامهٔ پاسکویچ و کنیاز کودامشوف و آمبورگر، خطاب به پاسکویچ نوشته شده وقائم‌مقام درطی آن از جانب عباس میرزا به یکایک مواد ومطالب نامه های مزبور پاسخ داده است. تاریخ نگارش‌آن به‌طوری‌که ازفحوای قسمتی از آن برمی‌آید، در اواسط ماه ذی‌قعده‌می‌باشد وآن قسمت‌که مارا به‌تاریخ نگارش‌آن نزدیک‌می‌کند جمله‌ایست که‌قائم‌مقام می‌گوید "... چارهٔ نقض عهد را به وضعی که کنیاز خبردار است..." [1] و مراد از این کنیاز، کودامشوف است که در دههٔ سوم شوال به تبریز آمده بود [2] وازعبارت قائم‌مقام، نیزچنین مستفاد می‌گردد که کودامشوف در موقع نگارش نامه در تبریز نبوده و یا در حال بازگشتن بوده است وآن مقارن‌بانیمه‌اول ذی‌قعده می‌شود. اینک توضیحی دربارهٔ مواد دستورالعمل:

موادا‌ول‌ودوم‌وسوم درجواب نامهٔ مورخ‌بیستم شوال پاسکویچ‌است [3].

ماده چهارم در پاسخ نامه ۲۴ شوال آمبورگر نوشته شده است [4].

مادهٔ پنجم وششم در مورد مطالب نامهٔ کنیاز آبخازوف است [5].

مادهٔ هفتم در جواب نامهٔ نیمه اول شوال پاشکویچ می‌باشد [6].

واما چون پاسخ ها به قدر کافی روشن وگویاست نیازی به توضیح اضافی نیست. فقط به پاره ای از مطالب ضمنی آنها اشاره خواهیم کرد:

ص ۹۵، سطر ۱۴: "به وضعی که کنیاز خبردار است.

منظور از کنیاز (پرنس)، کودامشوف است که از جانب پاسکویچ با نامه ای از او دراوائل دهه سوم شوال به تبریز آمده بود تا همکاری ایران را در جنگ با عثمانی‌ها جلب نماید.

ص ۹۶، سطر ۱۲: "سابعا" نوشته بودید که فرستادن توپهای مرحمتی...

در این مورد به حواشی نامه بیست و یکم رجوع کنید.

پاورقی‌های حواشی نامهٔ بیست و سوم

۱ــ ص۹۵، سطر۱۴
۲ــ ر.ک به حواشی نامهٔ ۲۱
۳ــ ر.ک به ضمیمه ۳۸
۴ــ ر.ک به ضمیمه ۳۹
۵ــ ر.ک به ضمیمه ۳۵
۶ــ ر.ک به ضمیمه ۳۴

حواشي نامه های ۲۵ و۲۶ و۲۷ و۲۸

این نامه ها که به امیرنظام وپاسکویچ وخسرومیرزا نوشته شده و محتوای آنها در مورد موافقت دولت روسیه با رفتن خسرومیرزا به‌سن‌پطرزبورگ می‌باشد، به‌سبب وصول نامه مورخ بیستم ذی‌قعده پاسکویچ [1] نگارش یافته است. نامه های مزبور، جز نامهٔ بیست وششم که تاریخ نگارش ندارد، کلا به تاریخ ذی‌قعده هستند و به‌طوری که از فحوای نامهٔ بیست وپنجم معلوم می‌شود، نامه بیست و ششم نیز که به پاسکویچ نوشته شده، مصحوب نامهٔ‌بیست وپنجم بوده وبنابراین تاریخ آن هم، همان‌ذی‌قعده است.

برای تعیین‌تاریخ دقیقتر نگارش این نامه‌ها می‌توان گفت، بادرنظر گرفتن بعد مسافت بین تفلیس وتبریز که بایستی نامهٔ بیستم ذی‌قعده پاسکویچ به تبریز می‌رسید وپاسخ آن هم در همان ماه ذی‌قعده نوشته‌شده است لامحاله دریکی دو روز آخر ذی‌قعده بوده است.

پاورقی‌های حواشی نامه‌ها ۲۵و ۲۶و ۲۷و ۲۸

۱ــ ر.ک به ضمیمه ۴۶ درهمین کتاب

حواشی نامهٔ سی‌ام

در نسخهٔ خطی مجموعه نامه های قائم مقام به شماره ۷۸۲ که ماخذ ما در نقل این نامه بوده، در حاشیه نامه نوشته شده است "این کاغذ مصحوب بیجن خان بود که از مرند برگشت و دالغوروکی راضی نشد که آدم ما به اردوی غراف پسقویچ برود"

تاریخ نگارش نامه از روی همین یادداشت ساده معلوم می‌شود، چرا که می‌دانیم پرنس دالگوروگی در بیست وپنجم ذی‌حجه ۱۲۴۴ به تبریز وارد شده است[1] ونامه مزبور هم معمولا بایستی چند روز پیش از بیست و پنجم یعنی در اواخر دههٔ دوم ویا روزهای اول دهه سوم ذی حجه‌نوشته شده باشد.

ص۱۱۰، سطر ۴: "عمده الاکابر و النجبا میرزا ملسوف که وارد شد یک قبضه تفنگ ارمغانی آن‌جناب را رساند".

این شرح اشاره به نامه بیست ودوم ذی‌قعدهٔ پاسکویچ است که در آن نوشته بود ملسوف به علت بیماری آمبورگر به عنوان "نایب ایلچی" به تبریز خواهد آمد وپاسکویچ یک قبضه تفنگ "که ترتیب و وضع غریب" داشته به صورت ارمغان برای عباس میرزا فرستاده بود[2].

پاورقی‌های حواشی نامهٔ سی‌ام

۱ـ ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه، ج۱، ص ۲۵۳

۲ـ ر.ک به ضمیمه ۴۷

حواشی نامهٔ سی و یکم

این سند قسمتی از دستورالعملیست از طرف عباس میرزا نایب‌السلطنه، متضمن مطالب مختلف که حاجی بیجن خان وقتی نزد پاسکویچ می‌رفته، بایستی درمورد آن مطالب گفتگو می‌کرده است. اصل آن به خط قائم‌مقام در مرقعی خطی[1] در کتابخانه مجلس شورای ملیست و رونوشتی از آن نیز در نسخه خطی مجموعه نامه های قائم مقام متعلق به همان کتابخانه به شماره ۷۸۲ موجود است ودرپایان‌آن اضافه شده است " این کاغذ فرستاده نشد چرا که دالغوروکی وارد شد واستدعا کرد که بیجن خان از مرند برگشت".

بنابراین، دستورالعمل‌مزبورونامه سی‌ام که آن نیز به‌همین‌سرنوشت دچار شده بود به مقصد نرسیدند اما این وضع به هیچ وجه از اعتبار و اهمیت مطالب آن نامه‌ها نخواهد کاست.

تاریخ نگارش این دستورالعمل نیز مانند نامه سی‌ام در روزهای آخر دهه دوم ویا روزهای اول دهه سوم ذی‌حجه بوده است.

به هرحال، این دستورالعمل بنابراقتضای همه دستورالعمل‌ها که متضمن مطالب مختلف ومرتب برمواد متعددند، شامل شش ماده بوده که چهار ماده آن مربوط به مسألهٔ غرامات جنگ دوم ایران و روسیه وبرخی از فصول عهدنامه ترکمانچای است وتنها مواد پنجم وششم آن در باره موضوع کشته شدن گریبایدوف وسفر خسرومیرزا به روسیه می‌باشد و ما در این کتاب فقط همین دو ماده را نقل کرده ایم ومواد دیگر آن در کتاب نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزرا قائم‌مقام فراهانی نقل شده است[2].

ص ۱۱۳، سطر ۴: "از قرار تحریرات فرزندی خسرو میرزا، هنگام هنگام عبور او از معابر قفقاز، جمعی از قطاع الطریق بر سر راه آمده یکی

از همراهان را به ضرب گلوله مجروح ساخته اند ".

این واقعه که در روز هفتم ذی‌حجه اتفاق افتاده بود ، بنابرشرحی که در سفرنامه خسرومیرزا آمده چنین بوده است :

" روز سه شنبه هفتم شهر [ذی‌حجه] موکب مسعود از قوپی کوچ کرده عزیمت لارس نمود . . . موکب مسعود بعد از طی شانزده ورس وارد چاپارخانه قاضی‌بیگ که در میان‌درهٔ تنگ ومطول اتفاق افتاده است شده درآنجا ، چاپار که برای جمع نمودن سیورسات پیش رفته بود وارد ومذکور نمود که جماعت چمن [کذا] در شش ورسی لارس جمعیت دارند ، مرا در حین‌عبورتعاقب‌کردند وچند گلوله انداختند . من‌خودرا به‌لارس رسانیده صاحب منصبی را که درآنجاست اخبار کردم و او یک عراده توپ وقدری سالدات به آنجا فرستاد که آن‌جمعیت را از هرطرف که نمایان باشند پراکنده سازند . بعد از آنکه نواب والا به‌آن مکان رسیدند ، ناگاه همان جماعت‌چمن وکبس[۳] از پشته‌کوه که جنگل بود بنا به‌انداختن تفنگ‌کردند از این طرف نیز ملتزمین وسواره و قزاق وپیاده از هرجا که دود تفنگ ایشان نمایان می‌شد وصدا می‌آمد توپ و تفنگ می‌انداختند . دراین‌بین گلوله از جماعت مزبور آمده به بازوی حسین نام چابک سوار که جنیبت[۴] می‌کشید برخورد . . . "[۵]

پاورقی‌های حواشی نامهٔ سی و یکم

۱ــ مرقع خطی فیروز ، شماره ۳۵۴

۲ــ ر.ک به نامهٔ ۴۵ ، صفحه ۱۶۸ تا صفحه ۱۷۱

۳ــ احتمالا " چچن و کمیس بوده و کاتب نسخه ، درست ننوشته است .

۴ــ اسب یدک

۵ــ درنسخه دکتر تیموری ، ص ۱۹۵ و در نسخه گلبن ، ص ۱۶۵

حواشی نامهٔ سی و دوم

این نامه در پاسخ نامه مورخ ۲۲ ذی‌قعده ۱۲۴۴ پاسکویچ است[1] که به عباس میرزا نوشته شده بود. بنابراین، قاعدةً بایستی در روزهای آخر ذی قعده و یا در دهه اول ذی‌حجه نوشته شده باشد.

پاورقی حواشی نامهٔ سی و دوم

۱ــ ر.ک به ضمیمه ۴۷

حواشی نامهٔ سی و سوم

این‌نامه پس از ورود پرنس دالگوروکی به‌تبریز (۲۵ ذی‌حجه ۱۲۴۴) نوشته شده واز فحوای آن چنین معلوم می‌شود که بلافاصله پس از رسیدن او نوشته نشده بلکه مدتی بعد،ولی نه چندان دیر، (احتمالا اوائل محرم ۱۲۴۵) نگارش یافته است.

ص ۱۱۶، سطر ۴: "تحریرات آن جناب مصحوب عالیجاه میرزا ملسوف اولا ومصحوب‌عالیجاه فطانت ومتانت‌آگاه، جنرال کنیازدالقروکی ثانیا رسید".

در این عبارات به وصول دو نامه یکی مصحوب مالتسوف و دیگری مصحوب دالگوروکی اشاره شده است وخوشبختانه سواد این هردو نامه در دست است. نامهٔ اول به تاریخ ۲۲ ذی‌قعده ونامهٔ دوم مورخ۲۴ذی‌قعده بوده است[1].

ص ۱۱۶، سطر ۱۲: "درباب مهمی مخصوص که فیمابین‌آن جناب هست نوشته بودید که با عالیجاه کنیاز گفتگو نمائیم...

متاسفانه موضوع این "مهم مخصوص" معلوم نشد واز عبارات نامهٔ پاسکویچ هم مطلبی به دست نمی‌آید.

پاورقی حواشی نامهٔ سی وسوم

۱ــ ر.ک به ضمایم ۴۷ و ۴۸ درهمین کتاب

حواشي نامه سی و چهارم

این نامه را قائم مقام به بهرام میرزا پسر عباس میرزا نوشته است. در مورد تاریخ نگارش آن، با استفاده از عبارتی مذکور در متن خود آن که نوشته شده " فدوی آخرالامر گفتم این روزهای تعزیه نمی‌توانم به شما جواب‌بدهم. باید بماند بعداز عاشورا"، باید گفت نگارش‌آن در دههٔ اول محرم ۱۲۴۵ بوده و به طوری که از فحوای آن معلوم می‌شود، مقارن با نامهٔ سی وسوم و یا اندکی پس از آن نوشته شده است.

ص ۱۱۹، سطر ۱۴: "کنیاز در باب یکصدهزارتومان حرف زد.

این وجه همان یکصدهزار تومان باقی کرور هشتم از غرامات است‌که درکتاب نامه های‌سیاسی وتاریخی قائم مقام در خصوص‌آن صحبت شده است[1]. اما آنچه در این نامه نوشته، مطلبیست که تازگی دارد و ما در تاریخچه غرامات از ذکر آن غفلت کرده بودیم.

قائم مقام در این نامه نوشته است:

"کنیاز در باب یکصدهزار تومان هم حرف زد. فدوی گفتم سی‌هزار تومان جنس حالا می‌دهیم. تا بیست هزار تومان هم پارچه و شال واقمشه باب تفلیس ومسقو می‌توانیم داد... و بلکه به همین پنجاه هزار تومان، این طور بگذرد".

در مجموعه خطی از نامه های قائم مقام به شماره ۷۸۲، ذیل دستورالعمل حاجی بیجن خان هنگامی که نزد پاسکویچ می‌رفته مطالب دیگری در مورد همین یکصد هزار تومان نوشته شده وبا آنکه دستورالعمل مزبور در همان کتاب نامه های سیاسی وتاریخی به چاپ رسید، متاسفانه باز به سبب غفلتی دیگر، این شرح در پایان ویا در حاشیه آن درج نشد و آن چنین است:

"صد هزار تومان را کنیاز دالغوروکی تعهد نمود در همین‌جا قراری دهد وحاجت به رفتن بیجن خان نزد غراف نباشد. بدین موجب قرار داده شد:

امسال داده شود: جنس بیست هزار تومان ـ غله سی‌هزار تومان.

به سال آینده بیفتد: پنجاه هزار تومان.

[یک کلمه ناخوانا] هرسال هم هرچه می‌شود بدهیم وفراخور آن جواهر پس بدهد"

واین جمله اخیر اشاره به جواهراتیست که به مبلغ یکصد و بیست هزارتومان‌تقویم شده وبه‌عنوان وثیقه یکصد هزار تومان دیگر ازکرورهشتم به روسها سپرده بودند[3].

ص ۱۱۹، سطر ۱۹: ایلچی انگلیس.

مراد کلنل‌سرجان مکدانلد است که در سفر خود به ایران، درشوال ۱۲۴۱ به بوشهر ودر ۲۹ محرم ۱۲۴۳ به اردوی فتحعلی شاه دراهر رسید وتا سال ۱۲۴۷ که درگذشت، در ایران بود[4].

ص ۱۱۹، سطر ۲۳: درآن‌ضمن برای پنجاه هزار تومان‌که‌می‌خواهیم ندهیم...

درنسخه اول مخزن‌الانشاء که ماخذ ما درنقل این نامه است، کلیه ارقام مذکور در این نامه با اعداد سیاقی نوشته شده ولی درنسخه دوم که کاتب خطوط سیاقی را به حروف الفبائی برگردانده رقم پنجاه هزار تومان در جمله‌بالا، پنج هزار تومان نوشته شده وآن، بدون تردیداشتباه کاتب نسخه دوم می‌باشد[5].

پاورقی‌های حواشی نامهٔ سی و چهارم

۱ـ مدخل، ار ص ۶۷ به بعد ۲ـ نامهٔ ۴۵

۳ـ نامه‌های سیاسی و تاریخی قائم مقام، ص ۷۰ـ۶۹ و به نامه ۴۵ در همان کتاب نیز رجوع شود.

۴ـ همان کتاب، ص ۹۹ـ ۲۹۸

۵ـ در هر دونسخه، صفحه ۳۷۶

حواشی نامه سی و پنجم

سند شماره ۳۵ به صورت یک یادداشت ساده وغیر رسمی بوده ودر مجموعهٔ شمارهٔ ۷۸۲ که ماخذ نقل ماست، بر بالای آن نوشته شده است " این مضمون را در کاغذ بی‌مهر و بی‌دستخط نوشته، تسلیم شاهمیرخان دیلماج کردیم".

تاریخ این یادداشت بااستفاده از فحوای نامه۳۴ که تاریخ آن دههٔ اول محرم ۱۲۴۵ و مقارن با این یادداشت و یا اندکی پس از آن نوشته شده، همان دههٔ اول ۱۲۴۵ می‌باشد[1].

محتوای این یادداشت در زمینه همان مذاکرات قائم مقام و کنیاز کودامشوف است که از جانب پاسکویچ به تبریز آمده بود[2]

از موضوع های مورد مذاکره، یکی این بود که دولت ایران درجنگ روسیه وعثمانی با روسها همکاری کند وپاسکویچ این همکاری را به مصلحت دولت ایران دانسته و گفته بود در موقعی که میان دولتین به سبب وقوع قضیه گریبایدوف کدورت ونقار موجود است، این همکاری " به بهترین اوضاع تحصیل رضای امپراطور" را خواهد کرد ونیز وعده کرده بود در صورت اقدام دولت ایران به جنگ با عثمانی‌ها، شهرها ونواحی " موش و وان وبصره وبغداد تعلق به دولت ایران خواهد یافت" [3].

قائم مقام، پس از ذکر مقدماتی، قبول پیشنهاد روسیه را با " دو محذور" مواجه و پذیرفته شدن " دو خواهش" موکول کرده بود.

محذور اول‌عبارت بود ازوجودعهدنامه دوستی ومودت بین‌دولتین ایران وعثمانی. اما این محذور را قائم مقام خود قابل حل دانسته و نوشته بود " چون پاشای وان در وقتی که عساکر روسیه به آذربایجان‌آمد، چند بلوک ازخاک ایران را که همیشه دست این دولت بود تصرف نمود و

تا حال بعضی از آنها را در دست دارد، ممکن است نقض عهد را موافق عهدنامه به عثمانلو ثابت نمائیم " ۴.

بدین گونه محذور اول خود به خود مرتفع می‌شد.

محذور دوم وجود دوستی واتحاد با دولت انگلیس وعدم تمایل آنها با جنگ ایران وعثمانی بود وقائم مقام گفته بود اگر برخلاف آن رفتار شود بیم آن می‌رود "قطع خصوصیت با انگلیس بشود و از این رهگذر ضرر های کلی به این دولت برسد [یعنی به ایران] بلکه ازطرف فارس هم رفته رفته برودت وکدورت به خصومت انجامد. دراین صورت بردولت روس واجب است که دفع این خطر ورفع این ضرر را از این دولت بکنند "۵.

واما از خواهشها، یکی عبارت بود از اینکه دولت روسیه ده دوازده هزار تفنگ برای سربازان ایرانی بفرستد ۶ ودیگری اینکه "سرحد مملکتین روس وایران را درطرف ارمنیه (= ارمنستان) از همان رود ارس قراربدهند که نشانه معین وعلامت آشکار است . . . " ۷.

به‌طوری‌که می‌بینیم محذوردوم وخواهش دوم، هردو تکالیف سنگینی بودکه دولت روسیه قبول آنهارا به صلاح منافع ومصالح خود نمی‌دید ۸. از این روست که مذاکرات ادامه یافت ۹ ونامه حاضر یعنی نامه سی وپنجم یکی از مکاتبات ویادداشتهائیست که در همین زمینه مبادله شده است و این بار می‌بینیم قائم مقام پیشنهاد کرده است: ما جنگ با عثمانی را قبول می‌کنیم مشروط بر اینکه "هرجا را که از آن ولایتها بخواهیم تصرف کنیم از جانب امپراطور به ما عنایت شود . . . " ۱۰

ولی به‌طور کلی، از فحوای هردو نامه (نامهٔ ۳۴ و این نامه) چنین استنباط می‌شود قائم مقام سعی داشته است با پیشنهاد شرایطی که قبول آنها برای دولت روسیه غیرممکن و یا بسیار دشواری می‌بود، قضیه را کان لم یکن کرده ودولت ایران را از یک گرفتاری دیگر برکنار دارد.

پاورقی‌های حواشی نامهٔ سی و پنجم

۱ـ ر.ک به حواشی نامهٔ ۳۴
۲ـ ر.ک به مطلب ثانی درنامهٔ ۲۱ و به ضمیمه شماره ۳۸
۳ـ نامه ۲۱، ص ۸۶ درهمین کتاب
۴ـ همان نامه، ص ۶۸
۵ـ همان نامه، ص ۸۶
۶ـ همان نامه، ص ۸۷
۷ـ همان نامه، ص ۸۷
۸ـ همان نامه، ص ۸۸، و نامهٔ ۳۴ ص ۱۱۸
۹ـ نامهٔ حاضر و نامهٔ ۳۴
۱۰ـ نامهٔ حاضر (۳۵)، ص ۱۱۶

حواشي نامهٔ سی و ششم

این نامه در پاسخ نامه‌ایست که پاسکویچ به تاریخ ۱۶ ذی‌حجه ۱۲۴۴ نوشته وبا دالگوروکی فرستاده بود[۱]. دالگوروکی در بیست و پنجم ذی‌حجه به تبریز رسید و نامه مورد بحث قاعدةً در اول محرم ۱۲۴۵ نوشته شده است.

پاورقی حواشی نامهٔ سی و ششم

۱ـ ر.ک به ضمیمه ۵۰

حواشی نامهٔ سی‌وهفتم

تاریخ نگارش این نامه، محرم ۱۲۴۵ است ودلائل ما برقبول این تاریخ بدین قرار می‌باشد: قائم مقام در اواخر نامه از زبان عباس میرزا به ظل‌السلطان‌نوشته است " درباب کرمانشاه و محمدحسین میرزاکه مرا خبرکردی چه لازم بود. من چه حد دارم که قبول کنم یا انکار".

این موضوع که دربارهٔ آن چند نامه دیگر به قلم قائم‌مقام موجود می‌باشد[1] راجع به انتخاب محمدحسین میرزا حشمت الدوله به‌حکمرانی کرمانشاه است که سرانجام در جمادی‌الاول ۱۲۴۵ رقم حکمرانی اوصادر شد[2]

در یکی از نامه های مزبور، خطاب به ظل‌السلطان نوشته شده: " برادر من، نوشته بودی محمد حسین میرزا خدمت را خوب خواهد کرد... جواب این‌است که محمد حسین میرزا وطهماسب میرزا برای‌من چه تفاوت دارند. پارسال دو روز بعد از ورود به همدان دنبال او فرستادم. تا پریروز که برادرم رکن‌الدوله از این‌جا می‌رفت، هروقت کاغذی از او رسیده جواب داده ام که بیاید...".

به‌طوری که می‌دانیم علینقی‌میرزا رکن‌الدوله که برای ترتیب مخارج سفر خسرومیررا به تبریز رفته‌بود، در مراجعت از تبریز، روز سه شنبه ۱۲ محرم ۱۲۴۵ به تهران رسید[3] وچون در وقت آمدن به تبریز دوازده روز در راه بوده[4] چنانچه برای بازگشت او هم، همین مدت را حساب کنیم روز خروج او از تبریز اول محرم ۱۲۴۵ و یا یکی دو روز آخر ذی‌حجه ۱۲۴۴ می‌شود. بنابراین موضوع حکمرانی محمد حسین میرزا و نامه نگاری‌های ظل‌السطان و از جمله نگارش این نامه در ماه محرم بوده‌است. درتایید این نظر باید گفت که درنامه مورد بحث اشاره‌ای هم

به تنبیه مقصرین غائله گریبایدوف شده که اولیای دولت روسیه طی نامه‌های متعدد خواستار آن بودند و از نامه حاضر چنین برمی‌آید هنوز موضوع تنبیه مقصرین خاتمه نیافته بود، چه، می‌بینیم ظل‌السلطان از عباس میرزا خواسته بود ذکری از نوکرهای او به میان نیاید.

پاورقی‌های حواشی نامهٔ سی و هفتم

۱ـ مجموعه خطی از نامه‌های‌قائم مقام، به شمارهٔ ۷۸۲، کتابخانه مجلس شورای ملی ـ این نامه‌ها در یکی از مجلدات بعد همین کتاب به چاپ خواهد رسید.
۲ـ منشآت قائم‌مقام، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، چاپ ابن سینا، ص ۱۳۶ تا ص ۱۳۸
۳ـ ناسخ التواریخ، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۵۳
۴ـ به موجب ناسخ التواریخ رکن الدوله در ۱۵ شوال ۱۲۴۴ از تهران حرکت کرده و در بیست و هفتم همان ماه به تبریز رسیده بود. (صفحات ۲۵۲ و ۲۵۳)

حواشی نامه سی وهشتم

در مورد تاریخ نگارش این نامه، توجه به عبارتی که در آن نوشته شده " امروز سی وسه روز است که ایلچی روس آمده"[1] ما را به تاریخ دقیق نوشته شدن آن می‌رساند. بدین گونه که ورود " ایلچی روس" یعنی دالگوروکی به تبریز، در روز ۲۵ ذی‌حجه ۱۲۴۴ بوده وبرحسب اینکه ماه ذی‌حجه در آن سال ۲۹ روز یا ۳۰ روز بوده است، تاریخ نوشته شدن نامه مورد بحث ما روز بیست وهفتم یا بیست وهشتم محرم ۱۲۴۵ خواهد بود.

پاورقی حواشی نامهٔ سی و هشتم

۱ــ ص ۱۲۹، سطر ۱۴ در همین کتاب

حواشی نامه های ۳۹ و۴۰ و۴۱ و۴۲ و۴۳ و۴۶

مضمون این نامه ها دربارهٔ پولیست که قرار بود فتحعلیشاه بابت هزینه سفرنماینده‌ای که بایستی از طرف دولت ایران برای‌معذرت‌خواهی از وقوع قضیه کشته شدن گریبایدوف، به روسیه می‌رفت، می‌داد و این شش نامه کلا" به رکن‌الدوله نوشته شده است.

چنانکه در مدخل کتاب دیدیم، نخست قرار بود عباس میرزا و قائم‌مقام به این سفربروند، سپس به‌محمد میرزا وقائم مقام تغییر یافت و بالاخره خسرومیرزا وامیرنظام به جای آنها رفتند. در ابتدای‌کار، براثر مکاتباتی که بین عباس میرزا ودربار تهران مبادله شد قرار براین گردید پولی برای این کار تخصیص داده شود[1]. فتحعلی‌شاه هم بعد از مدتها تاخیر علینقی میرزا رکن‌الدوله را به تبریز فرستاد تا مبلغی را که برای این کار لازم است تعیین وقرار پرداخت آن را بدهد. به این منظور رکن‌الدوله به تبریز رفت (در ماه شوال۱۲۴۴) و او هنگامی به تبریز رسید که عباس میرزا براثر فشار روسها ناگزیر شده بود خسرو میرزا را، پیش از آنکه از تهران پولی رسیده باشد به تفلیس بفرستد (۱۶شوال). رکن‌الدوله تا روزهای‌اول‌محرم ۱۲۴۵ درتبریزبود[2] پس از مذاکرات زیاد موافقت شد دویست‌هزار تومان داده شود.

در تاریخهای قاجاریه نوشته شده است که "شهریار ایران، معادل صدهزار تومان زرمسکوک از بهر خرج سفر خسرومیرزا تسلیم میرزانبی‌خان وزیر رکن‌الدوله" کرد و به تبریز فرستاد[3]. اما محتوای نامهٔ‌چهل‌وچهارم نشان‌می دهد، نه‌تنها این‌پول به‌دست‌عباس‌میرزا نرسید، بلکه‌رکن‌الدوله با مواعید دروغین، به صورتهای مختلف چند قبض و رسید وحجت هم حاکی از وصول وجه مزبور از عباس میرزا گرفته و به تهران بازگشته بود[4].

درموزد تاریخ این نامه‌ها باید دانست که عموما بعداز بازگشت رکن‌الدوله ازتبریز ظاهرا دراواخرمحرم ویا اوائل ماه‌صفر نوشته شده‌اند.

اشاره به عبدالله خان امین‌الدوله صدر اعظم است.

درنامه ۴۰– ص ۱۳۲، سطر ۴ : قدری تنخواه که از بابت پنجاه هزار تومان...

اشاره به پولیست که در ابتدای امر قرار بود فتحعلی‌شاه برای‌هزینه سفر خسرومیرزا بدهد وچون ظل‌السلطان ومخالفان عباس میرزا به شاه چنان مشتبه کردند که نایب‌السلطنه در اخباری که از بابت قدرت روسها به عرض می‌رساند دروغ می‌گوید واز این مبالغه گویی ها قصد دارد پولی به دست آورد[5]، عباس میرزا صلاح خود را در این دید که خود هزینه سفر خسرومیرزا را متقبل گردد . چنین است که می‌بینیم دراین نامه نوشته است "قدری تنخواه که از بابت پنجاه هزارتومان انفاذ شده بود، عالیشان[؟]را فرستادیم‌که ازاو بگیرد وباخود بیاورد وتحویل‌گماشتگان شما بدهد".

درنامه ۴۱– ص ۱۳۴، سطر ۸: وقایع نگار...

این شخص آقا محمد حسن وقایع نگار است که در نامهٔ ۴۴ هم به تصریح از او نام رفته است. با میرزا صادق وقایع نگار معروف به مروزی ومتخلص به هما اشتباه نشود.

پاورقی‌های حواشی نامه‌های ۳۹و ۴۰و ۴۱و ۴۲و ۴۳و ۴۶

۱– نامهٔ ۱۶ و به‌متن همین شش‌نامه (۳۹ تا ۴۶) نیز نگاه کنید.

۲– ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه، ج۱، ص ۲۵۲و ۲۵۳ و روضة‌الصفای ناصری ج۹، ص ۲۹۰

۳– ناسخ التواریخ، ص ۲۵۳ و روضة‌الصفای ناصری، ص ۲۹۰

۴– ر.ک به نامهٔ ۴۶

۵– ر.ک به نامهٔ ۴۳

حواشی نامه چهل‌و هفتم

مخاطب این نامه، مانند نامه‌های ۳۹ تا ۴۳ و نامه ۴۶، شاهزاده علینقی میرزا رکن‌الدوله است. نکات مبهم و قابل توضیحی دراین نامه نیست مگر این‌که باید گفت مرادازوقایع نگار که نام او ذکر شده و قائم‌مقام درباره رقعه‌های او نوشته است "غمهااز دل می‌برد و خاطرها به طرب می‌آورد" ، میرزا صادق وقایع نگار است که قائم‌مقام از او و از نامه‌ها و رقعه‌های او کرارا " در منشآت یاد کرده است.

نکته دوم موضوع هدایائیست که در گیلان بوده. دراین مورد به حواشی نامه چهل و هشتم رجوع کنید.

حواشي نامه چهل وهشتم

مضمون این نامه که در ماههای محرم وصفر ۱۲۴۵ نوشته شده دربارهٔ هدایائیست که امپراتور روسیه به وسیله گریبایدوف برای فتحعلی‌شاه وعباس میرزا فرستاده بود[1] . این هدایا از راه دریای مازندران به بندر انزلی و رشت حمل شد ولی چون مصادف باکشته شدن گریبایدوف گردید در ارسال آنها به تهران تاخیر روی داد تا اینکه بالاخره آنها را به قزوین آوردند وبرخی از درباریان‌مفسد آن را موضوعی برای بدگوئی از عباس میرزا وتیره ساختن روابط شاه و او کرده بودند که شرح آن را در این نامه از زبان عباس‌میرزا و به قلم قائم‌مقام می‌خوانیم .

پاورقی حواشي نامهٔ چهل و هشتم

۱ــ ر.ک به ناسخ التواریخ، ۲۴۹ و رضةالصفای ناصری، ج‌نهم، ص ۲۸۷ ــ به نامهٔ چهل وهفتم و ضمیمه ۳ نیز رجوع کنید .

حواشي نامه چهل و نهم

تاریخ نگارش این نامه چنانکه در پایان آن قید شده، ماه صفر ۱۲۴۵ است. این نامه متضمن گزارشهائی است از سفر خسرو میرزا به پطرز بورگ که هنوز به آنجا نرسیده بوده وهمچنین حاوی شرح روابط ایران و عثمانی می‌باشد.

ص ۱۵۰، سطر ۸ : *فالحمدلله الذی اذهب عناالحزن ان ربنا لغفور شکور*

آیه سی وچهارم از سوره فاطر است وقائم‌مقام اندک‌تغییری درآن‌داده است بدین‌گونه‌که آیه مزبور چنین آغاز می‌شود : "*وقالوا الحمد لله الذی . . . الخ*" و قائم مقام عبارت " و قالوا " را حذف کرده‌است.

ص ۱۵۰، سطر ۱۲ : *فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها* . قسمتیست از آیه پنجاهم سورهٔ الروم.

حواشی نامه پنجاهم

در این نامه که خطاب به پاسکویچ است از "عنایت های دمبدم و پی‌درپی" امپراتور نسبت به خسرومیرزا و رضایت خاطر امپراتور از تنبیه مقصرین غائله قتل گریبایدوف و تادیب میرزا مسیح صحبت شده است

با توجه به اینکه تادیب و تبعید میرزا مسیح در دهه اول ماه صفر بوده [1] وعنایات ومهربانی های امپراتور به خسرو میرزا معمولا در طول اقامت او در روسیه یعنی تا اواخر ماه ربیع الثانی ۱۲۴۵قمری[2] ادامه داشته است تاریخ نگارش این نامه قاعدةً یک ماه بعد از ربیع الثانی‌یعنی در جمادی الاول بوده تا خبر رضایت خاطر امپراتور وعنایات و الطاف او به تبریز رسیده باشد بوده است.

ص ۱۵۳ ، سطر ۱۳: "درخصوص سزادادن‌کردار مجتهد دین‌مبین میرزا مسیح وتنبیه وتادیب مقصرین . . .

تنبیه مقصرین واقعه قتل گریبایدوف ، به‌طورکلی یکی از دو موردی بود که روسها به‌دولت تکلیف کرده بودند[3] ودرآن باره اصرار داشتند. دولت ایران در همان روزهای اول واقعه ، رضاقلی بیگ نامی را که یکی از اشرار تهران بود و در روز قتل گریبایدوف با شمشیر خون آلود به‌شمیران گریخته ، در آنجا نیز مرتکب قتلی شده بود،دستگیر و به قتل رسانید[4]. بعلاوه درمورد حاجی‌میرزا مسیح مجتهد هم که از محرکین مردم درشورش بود ، دستور داده شد تهران را ترک گفته به عتبات برود. مؤلف ناسخ‌التواریخ دراین مورد نوشته است "حاجی محمد ابراهیم کلواسی خراسانی که فاضلی نحریر بود معروض داشت که چون در توقف حاجی میرزا مسیح برهم شدن دولتین مستتر است وتواند بود که در توانی او

دیگر باره تیغها آخته وبسیار خونها ریخته گردد، سفر او به عتبات بر قانون شرع مبین خواهد بود" [۵]، براین اساس با حاجی میرزا مسیح صحبت شد که چندی به عتبات برود.

اما چون این خبر در شهر منتشر شد، مردم در برابرقصرگلستان مقر فتحعلی شاه ازدحام کردند ومانع عزیمت حاجی شدند و غوغاچنان بالا گرفت که درهای کاخ را بستند و بنا بر نوشته هدایت "توپ بر بروج کشیدند و به خرابی شهر ومسجد وقتل عام مرد و زن وانباشتن محلات و برزن فرمان صادر شد"[۶]، تا اینکه بالاخره حاجی میرزا مسیح در هشتم صفر شبانه با "جامه دیگرگون" از شهر خارج شد و به عتبات رفت[۷] و بالاخره در همانجا به سال ۱۲۶۳ درگذشت[۸].

پاورقی‌های حواشی نامهٔ پنجاهم

۱ـ ناسخ التواریخ، ص ۲۵۴ و روضه الصفای ناصری، ص ۲۹۰
۲ـ ر.ک به ضمیمه ۵۵، نامه امپراتور روسیه به فتحعلی‌شاه مورخ ۱۹ ربیع الثانی که می‌نویسد خسرو میرزا چند روز دیگر عازم ایران است.
۳ـ مورد اول اعزام یک‌تن از شاهزادگان به‌دربار روسیه برای عذرخواهی بود. در این مورد رجوع شود به ضمائم ۳۸ و ۴۵ و ۴۶ و ۵۳
۴ـ ر.ک به ناسخ التواریخ، ص ۲۵۳ و دیگر تواریخ قاجاریه
۵ـ کتاب قاجاریه، ج ۱، ص ۲۵۴ و روضه الصفای ناصری ص ۲۹۰
۶ـ روضه الصفای ناصری، ج نهم، ص ۲۹۰
۷ـ ناسخ التواریخ، ص ۲۵۴ و روضه الصفای ناصری ص ۲۹۰
۸ـ صنیع الدوله، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۹۳

حواشی نامه پنجاه و یکم

مخاطب این نامه معلوم نیست ولی‌قدر مسلم اینکه او از درباریان فتحعلی‌شاه بوده‌است. موضوع نامه مربوط به سفر " ایلچی روس"می‌باشد که روانه اصفهان شده وازقم نیز گذشته بوده. با توجه به اینکه درهمین نامه ذکر شده خسرو میرزا وارد تفلیس شده، ایلچی (سفیر) مزبور جز دالگوروکی کس دیگری نبوده است.

لسان الملک از این سفر "ایلچی روس" در ناسخ‌التواریخ ذکری کرده می‌نویسد: هنگامی که فتحعلی شاه در شیراز بود، به اطلاع‌اورسید ژنرال دالگوروکی که متوقف تبریز بود تا بعد از مراجعت خسرو میرزا از روسیه، به حضور شاه برسد[1] " این هنگام که خسرو میرزا باز شده"، به فرمان نایب السلطنه برای ملاقات شاه تا اصفهان رفته بود ولی فتحعلی شاه، میرزا مهدی ملک‌الکتاب را به اصفهان فرستاد تا او را به همدان ببرد و تا ورود شاه به همدان درآنجا باشد وهمچنین دستور داده بود نایب‌السلطنه با خسرومیرزا نیز در همان زمان درهمدان باشند[2]. سپس اضافه می‌کند، چهل روز بعد (۱۱ شعبان۱۲۴۵)فتحعلی شاه از شیراز به قصد خوزستان ولرستان حرکت کرده است.

بنابراین اگر چهل روز از یازدهم شعبان به عقب برگردیم، به روز های اول رجب ویاآخر جمادی‌الثانی می‌رسیم و آن مقارن با روزهائیست که دالگوروکی در اصفهان بوده و بالنتیجه نامه پنجاه ویکم که به موجب آن دالگوروکی در راه قم و اصفهان بوده قاعده" در اواخر جمادی الثانی ۱۲۴۵ نوشته شده است.

ص ۱۵۵، سطر ۷: "نواب خسرومیرزا وارد تفلیس شده...

ازاین‌عبارت قائم‌مقام برمی‌آیدکه خسرومیرزا دراواخرجمادی‌الثانی

به تفلیس رسیده بوده ولی این مطلب با آنچه موءلف ناسخ‌التواریخ نوشته است "این هنگام که خسرومیرزا بارشده ، دالگوروکی به فرمان نایب‌السلطنه تا اصفهان کوچ داد "[۳] ، تضادی به وجود می‌آورد و آن را باید ناشی از اشتباه موءلف ناسخ‌التواریخ دانست یا چنین تعبیر کنیم که منظور او حرکت از پطرزبورگ بوده است ،خاصه‌که می‌بینیم او خود وهم صنیع الدوله ورود خسرو میرزا را به تبریز ، سوم رمضان ومدت سفر او را ده ماه‌وپانزده روز ضبط نموده اند[۴]. بدین ترتیب خسرومیرزا دو ماه در راه تفلیس به تبریز بوده است .

۱ و ۲ ــ ناسخ التواریخ ، ص ۲۶۰
۳ــ ص ۲۶۰
۴ــ ناسخ التواریخ ، ص ۲۵۷ و منتظم ناصری ج۳ ، ص ۱۴۷

حواشی نامه پنجاه و هفتم و پنجاه وهشتم

اصل این دو نامه به خط و مهر بادامی‌شکل قائم‌مقام [1] و خطاب به الکساندر خودزکو Alexandre Chodzko کنسول روسیه در رشت است [2] که درمجموعه خطی ازنامه‌ها به مشخصات Suppl. Persan شماره ۹۵۵ در کتابخانه ملی پاریس ضبط می‌باشد [3] ومجموعه مزبورمتعلق به خودزکو بوده و حاوی مقداری نامه ها ونوشته های فارسیست که در مدت اقامت خودزکو درایران به او نوشته شده ویااوخودجمع کرده‌است. مطالب نامه‌های حاضر اگرچه خصوصیست، اما ازنظر تاریخی، خود حائز اهمیتی است وآن چنین است که نویسنده آن‌ها، وزیرنایب‌السلطنه عباس میرزا ولیعهد ایران وگرداننده سیاست آن روزهای ایران بوده و مخاطب،کنسول دولت روسیه، بنابراین خود به خود دارای ارزش سیاسی می‌توانند بود وپیداست قائم مقام در پس پرده این تعارفات و بیان خصوصیت، می‌خواسته است تحببی از خودزکو کرده ومآلاً همکاریهای نزدیک‌او راجلب نماید چنانکه اوهم درموقع انتخاب محمدمیرزابه‌ولیعهدی وهم در زمان به سلطنت رسیدن او همه‌گونه مساعدت وهمراهی‌کرد [4].

پاورقی‌های‌حواشی‌نامه‌های پنجاه و هفتم‌و پنجاه و هشتم

۱ــ سجع این مهر چنین است : "عبده الراجی ابوالقاسم الحسینی"

۲ــ در پشت نامه نوشته شده است "عالیجاه رفیعجایگاه ارجمند میرزا الکسندر مطالعه نماید.

۳ــ برگ ۲

۴ــ ر.ک به نامه ۵۸ درهمین کتاب و به مقاله "مساله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه، نوشته نگارنده، صفحات ۲۱۵ به بعد در مجله بررسی‌های تاریخی سال نهم شماره ۲

حواشي نامهٔ پنجاه ونهم

اصل این نامه به خط قائم‌مقام در مجموعه ای از نامه های تاریخی به شماره ۱۶۳۰۸ در کتابخانه مجلس سنای سابق ضبط است و رونوشتی از آن نیز در کتاب دستور زبان فارسی تالیف الکساندر خوزکو که به سال ۱۸۶۸ در پاریس به چاپ رسیده نقل شده است[۱]. (کلیشه ۲۴)

خودزکو که خود سالها قونسول روسیه در ایران ومعاصر قائم‌مقام و درهمین سالها نیز درایران بوده، این نامه را خطاب به میرزا محمدخان امیرنظام و مورخ "۲۶ مارس ۱۸۴۳" دانسته است[۲]. ولی این تاریخ‌بطور حتم اشتباه است زیرا ۲۶ مارس ۱۸۴۳ برابر با ۲۴ صفر ۱۲۵۹ قمری می‌شود ودرآن تاریخ نه قائم مقام، نه امیرنظام زنده بوده اند[۳] و نه الکساندر خودزکو در ایران بوده است. ولی به احتمال قوی تاریخ نامه ۲۶ مارس ۱۸۳۴ بوده که برابر با ۱۵ ذی‌قعده ۱۲۴۹ می‌شود واین وضع با مطالب نامه هم موافق در می‌آید.

بناء علیهذا، نامه مورد بحث از خراسان نوشته شده ومقارن با روزهائی بوده که در تهران کشمکش‌ها بر سر تعیین ولیعهد می‌شده‌است و خودزکو غیرمستقیم از محمد میرزا طرفداری می‌کرده واینکه قائم‌مقام در نامهٔ خود نوشته است "آفرین برمیرزا الکسندر، صدهزارآفرین . . . در دارالخلافه طهران هرجا نشسته بود از شاهزاده اعظم روحی فداه غیرت کشیده وخوب گفته وتعصب کرده" اشاره به همین موضوع است[۴].

ص ۱۶۵، سطر ۱۶: "پارسال آن همه زحمت را در راه خراسان کشید وهیچ طور خوشی بر او در ارض اقدس نگذشت"

اشاره به سفری است که خودزکو در اواخر ذی‌حجه ۱۲۴۸ برای تسلیم نامه وهدیه امپراتور روسیه به عباس میرزا، به خراسان رفته‌بود.

این هدیه ونامه به وسیله کنت سیماناویچ سفیر روسیه فرستاده شده‌بود[۵].

ص ۱۶۶، سطر ۷: سرکار وزیر مختار

منظور کنت سیما ناویچ است‌که به موجب مفاد عهدنامه ترکمانچای که قرار بود پیوسته سفیری از طرف دولت روسیه در ایران باشد، در پانزدهم ذی‌قعده ۱۲۴۸ به تهران رسید وپس از یکماه توقف درتهران، درپانزدهم ذی‌حجه به آذربایجان رفت تا در تبریز اقامت کند[۶].

پاورقی‌های حواشی نامه پنجاه و نهم

۱ـ از ص ۱۹۵ تا ص ۱۹۶

۲ـ همان مرجع، ص ۱۹۵

۳ـ قائم‌مقام در سی‌ام صفر ۱۲۵۰ کشته شد و امیرنظام در نیمه رمضان ۱۲۵۷ درگذشت

۴ـ برای اطلاع بیشتر به مقاله "مساله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه"، در مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲ سال نهم، ص ۲۱۵ به بعد رجوع کنید

۵ـ ناسخ التواریخ، ج۱قاجاریه، ص ۲۹۶

۶ـ ناسخ التواریخ، ج۱ قاجاریه، ص ۲۹۶

حواشي نامهٔ شصتم

این نامه از طرف محمدشاه به امپراتور روسیه است که به انشاء قائم‌مقام بوده. ماخذما درنقل آن، رونوشتیست که در مجموعهٔ مکاتبات ونوشته های الکساندر خودزکو ودر کتابخانه ملي پاريس ضبط می‌باشد [1]. چنانکه از فحوای نامهٔ مزبور معلوم می‌شود، بعد از استقرار محمد میرزا برتخت سلطنت این نامه و نامه دیگری که فتحعلیشاه در زمان حیات خود دائر براعلام ولایتعهدی محمد میرزا به‌امپراتور روسیه نوشته ولی‌به‌سبب مرگش فرستاده نشده بود، یکجا ارسال گردیده است. بنابراین، تاریخ تقریبی انشاء نامه مورد بحث در نیمه دوم رمضان یا در ماه شوال ۱۲۵۰ بوده است زیرا محمد میرزا بعد از جلوس موقتی در تبریز (هفتم‌رجب)، در چهاردهم رمضان در تهران بر تخت پادشاهي جلوس کرد. این نامه اندکی بعد از جلوس او نوشته شده است.

ص ۱۶۷، سطر ۱۹: "آنچه همت والای امپراتور اعظم افخم اکرم برآن مقصوربود، با اقتضای رای خاقان خلدمکان مغفور مطابق افتاد...

اشاره به سلطنت رسیدن محمد میرزاست که دولت روسیه به‌موجب مفاد فصل هفتم معاهدهٔ ترکمانچای تقبل کرده بود سلطنت قاجار در خاندان عباس میرزا باشد.

پاورقي حواشي نامهٔ شصتم

۱ــ مجموعهٔ Suppl. Pers. 955، برگ ۱۵

حواشی لاحقه اول

لاحقه اول نامه‌ایست از جانب عباس میرزا که به امپراتور روسیه نوشته شده است وآن همان نامه‌ایست که در روز ۲۲ صفر ۱۲۴۵ خسرومیرزا در ملاقات خود با امپراتور، با نامه دیگری از طرف فتحعلی‌شاه تسلیم نمود[1] درمورد تاریخ نگارش آن نظری قطعی نمی‌توان ارائه کرد همین‌قدر می‌توان گفت در فاصله ۱۶ شوال که خسرومیرزا به سمت روسیه عزیمت‌کرد تا ۲۰ صفر که چاپار ایران نامه فتحعلی شاه را به خسرومیرزا رسانیده[2] بود وشاید هم با خسرومیرزا فرستاده شده باشد ودراین صورت تاریخ آن ماه شوال خواهد شد .

ص ۱۷۱ ، سطر ۱۵ : مدتی بود که ما خود تمنای دریافت حضور آن پادشاه ذیجاه را در خاطر اخلاص ذخایر داشتیم . . .

دراین مورد به حاشیه نامه دوم رجوع شود .

پاورقی‌های حواشی لاحقه اول

۱ــ سفرنامه خسرو میرزا ،چاپ دکتر تیموری، ص ۲۳۵ و چاپ گلبن ص ۳۹ــ ۲۳۸

۲ــ همان مراجع ، دکتر تیموری، ص ۲۳۴ و گلبن ص ۲۳۷

حواشي لاحقه دوم

این نامه از طرف عباس میرزا در پاسخ دو نامه ژنرال پاسکویچ است که به تاریخ ۲۰ ذی‌قعده یکی را به فتحعلی‌شاه ودیگری را به عباس میرزا نوشته شده[1]. نامهٔ مزبور در منشآت چاپی قائم‌مقام که به همت فرهاد میرزا جمع آوری ومنتشر شده به‌چاپ رسیده[2] و سوادی از آن‌هم درنسخه‌ای خطی شامل چندین نامه از قائم‌مقام[3] که اکثر آنها در منشآت چاپی نیست موجود است. این سواد نسبت به متون چاپی دارای مزیتی نیز هست وآن وجود یادداشتی است که در پایان آن بدین مضمون نوشته شده: " این‌کاغذ مصحوب بیجن خان بوده که ازمرند برگشت ودالغوروکی راضی نشد که آدم ما به اردوی غراف پسقویچ برود " وهمین نکته است که ما را به تاریخ انشاء نامهٔ مزبور می‌رساند:

بطوری که می‌دانیم، دالگوروکی که بیجن خان، حامل این نامه و دونامه[4] دیگر را ازمرند به‌تبریز بازگرداند، خود در ۲۵ ذی‌حجه به‌تبریز رسیده است[5]. بنابراین نامهٔ مزبور بایستی چندین روز پیش‌از بیست و پنجم ذی‌حجه یعنی‌در اواخر دهه دوم ویا اوائل دهه سوم ذی‌حجه‌نوشته شده باشد.

ص ۱۷۳، سطر ۱۶: "بسیار خورسند شدیم که آن جناب بعد از ورود فرزندی به تفلیس، عریضه‌ای خالصانه به دربار سلطنت مدارانفاذ داشته است".

این نامه که به دربار ایران فرستاده شده بود همان نامه ایست که در ضمایم این کتاب به شمارهٔ ۴۵ درج شده است.

ص ۱۷۳، سطر ۱۸: "اگرچه در عریضهٔ مزبور دو تکلیف ازجانب دولت بهیه روسیه...

تکالیف دوگانه دولت روسیه که پاسکویچ در نامه های دیگر هم از آنهایادکرده بود[۶] عبارت‌بود ازفرستادن یکی‌از شاهزادگان یاامیرزادگان به روسیه برای‌عذرخواهی ودیگر تنبیه مقصران ومحرکان قتل وزیرمختار. وپاسکویچ تاکید کرده بود که با قبول این شرایط، احتمال هرگونه جنگ و نگرانی ازمیان خواهدرفت و وساطت این کار رانیز خود بر ذمه‌گرفته بود.

ص ۱۷۶، سطر ۶: "دیگر درباب ماموریت عالیجاه جنرال دالقروکی...

این نکته در نامهٔ پاسکویچ به عباس میرزا با تفصیل بیشتر نوشته شده است[۷].

ص۱۷۴، سطر ۷: "توپهای‌عباسیه...

دراین مورد به حواشی نامه ۲۱ در همین کتاب رجوع شود.

پاورقی‌های حواشی لاحقه دوم

۱ــ ر.ک به ضمایم ۴۵ و ۴۶

۲ــ چاپ اولی، ص ۵۱ و درچاپ ابن‌سینا به‌کوشش نگارنده نامهٔ‌شماره۶۹

۳ــ نسخهٔ شماره ۷۸۲، درکتابخانه مجلس شورای ملی

۴ــ ر.ک در همین کتاب، نامه‌های ۳۰ و ۳۱ (۴۵درکتاب نامه‌های سیاسی و تاریخی قائم‌مقام)

۵ــ ناسخ التواریخ ج۱ قاجاریه، ص ۲۵۳

۶ــ ر.ک به ضمائم ۳۴ و ۳۷

۷ــ ضمیمه ۴۶

حواشی لاحقه سوم

لاحقه سوم نامه ایست که قائم‌مقام از جانب فتحعلی‌شاه به‌امپراتور روسیه نوشته شده و موضوع آن اعلام خبر ورود دالگوروکی (۲۵ ذی‌حجه ۱۲۴۴) است. بنابراین اندکی پس از آمدن دالگوروکی یعنی در اوائل محرم ۱۲۴۵ بایستی نوشته شده باشد.

حواشی لاحقه چهارم

تاریخ این نامه که به قلم قائم مقام واز جانب فتحعلی شاه به امپراتور روسیه نوشته شده، چنانکه در پایان آن قید گردیده، ربیع الاول ۱۲۴۵ است و آن مقارن با روزهائیست که خسرومیرزا پس از ملاقات با امپراتور، هنوز در روسیه و به بازدید موءسسات آن کشور مشغول بوده است[1].

این نامه برای آگاهی امپراتور از انجام شدن تکلیف دوم روسها یعنی تنبیه وتادیب مقصرین ومحرکین غائله قتل گریبایدوف نوشته و ارسال گردیده وقائم مقام در طی آن از زبان فتحعلی شاه به منظور نشان دادن اهمیت اقدامات دولت ایران نوشته است "... بالاتر از اینها همه، پاداش و سزائی بود که نسبت به میرزا مسیح وارد آمد. با مرتبه اجتهاد در دین اسلام و اقتضا واقتدائی که زمرهٔ خاص و عام به او داشتند، گذشت واغماض را نظر به اتحاد دولتین شایسته ندیدیم و شفاعت هیچ شفیع وِ توسط هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد"[2].

پاورقی‌های حواشی لاحقه چهارم

۱ـ ر.ک به سفرنامه خسرو میرزا، درچاپ دکتر تیموری، از صفحه ۲۳۷ به بعد و درچاپ گلبن از صفحه ۲۴۴ به بعد.

۲ـ ر.ک به متن نامه در ص ۱۷۸

توضیحاتی دربارهٔ برخی از ضمایم

ضمیمه۲ ـ تاریخ این نامه در ماههای صفر ـ ربیع الثانی ۱۲۴۴ است زیرا گریبایدوف در محرم ـ صفر ۱۲۴۴ (اوت ۱۸۲۸) واردتفلیس ودر ۲۷ ربیع الاول به تبریز رسیده است وبالنتیجه نامه مزبور در طی همین مدت نوشته شده است.

ضمیمه ۲۴ ـ تهمورس آدمیت در مقاله خود، تاریخ این نامه را ۲۲ شعبان ذکر کرده است[1] وآن اشتباه است. صحیح ۲۲ رمضان می‌باشد زیرا مالتسوف در دههٔ سوم شعبان از تهران به مقصد تبریز وتفلیس حرکت کرده بود ونامه ای را هم که میرزا ابوالحسن خان به تاریخ ۲۵ شعبان به آمبورگر نوشته بود همراه داشته است. بنابراین تاریخ بیست و دوم شعبان برای ورود مالتسوف به نخجوان درست نیست[2]

ضمیمهٔ ۳۵ـ تهمورس آدمیت نوشته است این نامه را آبخازوف به مناسبت عزیمت عباس میرزا نوشته است ولی چنین نیست زیرا در این روزها موضوع رفتن عباس میرزا منتفی شده وصحبت از رفتن خسرومیرزا بوده است وحتی خسرومیرزا دو روز بعد از تاریخ نگارش نامهٔ مزبور از تبریز حرکت کرد (۱۶ شوال).

ضمیمهٔ ۵۶ ـ در نسخه اصل ترجمه فارسی این سند، تاریخ نامه " ۱۲ اکتوبر ۱۸۲۲ " نوشته شده (کلیشه ۳۱) وبدون تردید اشتباه‌کاتب بوده زیرا دوازدهم اکتوبر ۱۸۲۲ روسی[3] با هفتم صفر ۱۲۳۸ هجری‌برابر بوده ودر این تاریخ قضیه گریبایدوف روی نداده بود. صحیح آن ۱۸۲۹ (۲۵ ربیع الثانی ۱۲۴۵) است که در نامه های ۵۵ و ۵۷ نیز می‌بینیم و آن با سال چهارم سلطنت نیکلای اول مطابق است.

ضمیمه ۵۷ ـ تاریخ این نامه نیز مانند ضمیمه ۵۶ دوازدهم اکتوبر

۱۸۲۹ است که با ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۴۵ برابر می‌شود ولی در متن‌ترجمه فارسی آن ۱۲۴۶ نوشته شده و آن هم اشتباه کاتب ویا مترجم می‌باشد (کلیشه ۳۷) .

پاورقی‌های توضیحات ضمایم

۱ـ "تفضیل انتخاب هیات نمایندگی ایران . . . " ، مجله یادگار ، سال اول ، شماره ۸ ، ص ۲۸

۲ـ به ضمیمه ۲۷ نگاه کنید . دکتر تیموری هم به این اشتباه توجه کرده است . ("گوشه‌ای از تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران" ، مقدمهٔ سفرنامهٔ خسرو میرزا نشریه وزارت امورخارجه شماره سوم دورهٔ سوم ، ص ۱۴۷)

۳ـ تاریخ روسی در این زمان دوازده روز عقب‌تر از تاریخ اروپائی بوده به این گونه که ۱۲ اکتبر روسی برابر با ۲۴ اکتبر اروپائیست .

فهرست اعلام عمومی

الف

ج

د

ر

ش

ص

ط

غ

ف

فهرست اصطلاحات اداری و اجتماعی[1]

آ

۱– این فهرست منحصر به اصطلاحات و واژه‌هائیست که درمتن نامه‌ها و اسناد آمده است.

مآخذ و مراجع

الف ــ منابعی که نامه‌های قائم‌مقام و اسناد ضمیمه از آنها نقل شده‌است :

۱ــ آرشیو وزارت امور خارجه ایران ، دفتر سوم ، کلیهٔ نامه‌های این دفتر به خط قائم مقام است .

۲ــ آرشیو وزارت امورخارجه ایران ، مجموعه اسناد به شماره ۶۱۵۷

۳ــ آرشیو وزارت امورخارجه ایران ، مجموعه اسناد به شمارهٔ ۶۲۷۳

۴ــ آرشیو وزارت امور خارجه ایران ، مجموعه اسناد به شمارهٔ ۶۳۰۴

۵ــ بایگانی وزارت امورخارجه ایران ، صندوق

۶ــ سفرنامهٔ خسرومیرزا به کوشش دکتر ابراهیم تیموری در نشریه وزارت امورخارجه ، دورهٔ سوم شمارهٔ سوم .

۷ــ سفینه‌الانشاء ، نسخه خطی به شماره ۲۷۶۹ درکتابخانه مسجد سپهسالار

۸ــ مجله یادگار ، سال‌دوم شمارهٔ چهارم ، مقالهٔ دکتر محمدامین ریاحی

۹ــ مجله یادگار ، سال‌سوم شمارهٔ چهارم ، مقاله دکتر محمدامین ریاحی

۱۰ــ مجله یادگار ، سال دوم شمارهٔ هفتم ، یک نامه مهم از قائم‌مقام ، عباس اقبال

۱۱ــ مجله یادگار ، سال یکم شمارهٔ هشتم ،"تفصیل انتخاب هیئت نمایندگی ایران برای رفتن به روسیه" تهمورس آدمیت

۱۲ــ مجله بررسیهای‌تاریخی‌سال چهارم ، شمارهٔ چهارم ، نامه‌هائی از قائم‌مقام به وسیله دکتراسمعیل رضوانی استاد دانشگاه تهران

۱۳ـ مجموعهٔ عکسی از سوادنامه‌های قائم‌مقام،اهدائی دوست ارجمندم آقای دکتر محمد اسمعیل رضوانی
۱۴ـ مجموعه‌نامه‌هائی از قائم‌مقام ، نسخه‌خطی متعلق به کتابخانه استاد فقید مجتبی مینوی
۱۵ـ مجموعهٔ خطی از نامه‌های قائم‌مقام به شمارهٔ ۷۸۲ درکتابخانه مجلس شورای ملی
۱۶ـ مجموعهٔ خطی از نامه‌های فارسی به شمارهٔ Suppl. Peraan,995. درکتابخانه ملی پاریس
۱۷ـ مجموعه یادداشت‌های مرحوم اقبال آشتیانی ، درکتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
۱۸ـ مخزن‌الانشاء ، چاپ کلهر
۱۹ـ مرقع خطی فیروز به شمارهٔ ۳۵۴ به خط قائم‌مقام درکتابخانه مجلس شورای ملی
۲۰ـ مرقع خطی شمارهٔ ۴۸۴۵ به خط قائم‌مقام ، درکتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
۲۱ـ مرقع خطی به شمارهٔ ۲۲۱۴ درکتابخانه مسجد سپهسالار تهران ، دراین مرقع تمام نامه‌ها به انشاء قائم‌مقام ولی بعضی از آنها به‌خط اوست .
۲۲ـ منشآت قائم‌مقام ، نسخه خطی ، کتابخانه ملی ملک .
۲۳ـ منشآت قائم‌مقام به تصحیح و کوشش جهانگیر قائم‌مقامی ، سال ۱۳۳۷هـ. خورشیدی
۲۴ـ نامه‌های تاریخی از بزرگان ، آلبوم خطی به شمارهٔ ۱۴۰۲۶ ، مجلس سنای سابق ایران
۲۵ـ نامه‌های تاریخی بزرگان ، آلبوم خطی به شمارهٔ ۱۶۳۰۸ ، مجلس سنای سابق ایران
۲۶ـ ناسخ التواریخ ، کتاب قاجاریه ، جلد یکم تالیف لسان‌الملک سپهر ، به تصحیح و کوشش جهانگیر قائم مقامی .

ب ـ مراجع تحقیقات و حواشی

۲۷ـ تاریخ احوال عباس میرزا نایب السلطنه ، میرزا مسعود گرمرودی ، به کوشش محمد گلبن به ضمیمه سفرنامه خسرومیزا چاپ تهران .
۲۸ـ تاریخ بیهقی ، ابوالفضل بیهقی ، به تصحیح دکتر فیاض
۲۹ـ تاریخ ذوالقرنین نسخه خطی در کتابخانه ملی ملک .
۳۰ـ تاریخ روابط سیاسی‌ایران و انگلیس در قرن نوزدهم ، محمود محمود ، ج۲ ،
۳۱ـ تاریخ روسیه ، پ کووالوسکی P. Kovalevski به زبان فرانسوی ، پاریس ۱۹۴۸
۳۲ـ تاریخ قاجار ، رابرت گرانت واتسن ، ترجمه آذری .
۳۳ـ تاریخ نو ، جهانگیرمیرزا به تصحیح و کوشش عباس اقبال ،
۳۴ـ " تفصل انتخاب هیات نمایندگی ایران برای رفتن به روسیه در سال ۱۲۴۴ " ، تهمورس آدمیت ، مجله یادگار ، سال یکم ، شمارهٔ ۸
۳۵ـ " درگذشت وزیر مختار" ، لوری نیکلایویچ‌تین یانف ، ترجمه و تلخیص زین العابدین روشنی ، نشریه وزارت خارجه ، دوره سوم ، شمارهٔ سوم .
۳۶ـ روضةالصفای ناصری ، رضاقلی‌خان هدایت ، جلد نهم
۳۷ـ سفرنامه خسرومیرزا ، مقدمه ، به قلم دکتر ابراهیم تیموری .
۳۸ـ " سندی دربارهٔ سفارت ژنرال یرمولف به ایران" ، جهانگیر قائم‌مقامی ، مجله بررسی‌های تاریخی ، سال پنجم ، شمارهٔ ۶
۳۹ـ سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ، به تصحیح استاد فقید مجتبی مینوی ، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
۴۰ـ " غرامات معاهده ترکمانچای" ، عباس اقبال ، مجله یادگار ، سال یکم . سمارهٔ ۲
۴۱ـ فارسنامه ابن البلخی ، به کوشش دکتر منوچهر ستوده .
۴۲ـ فارسنامهٔ ناصری ، میرزا حسن طبیب فسائی ، چاپ سنگی .
۴۳ـ گریبایدوف و زندگی ادبی زمان او ، ژان بن آمور Jean Bonamour چاپ پاریس ، سال ۱۹۶۵ به زبان فرانسوی
۴۴ـ مجموعهٔ اسناد رسمی وزارت امورخارجه ایران به شمارهٔ ۶۱۵۷

۴۵ـ " مسالهٔ غرامات جنگ دوم ایرن و روسیه" جهنگیر قائم‌مقامی ، بررسی‌های تاریخی سال نهم ، شماره ۲ .
۴۶ـ منتظم ناصری ، محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله ، ج۳ ، تهران ، ۱۳۰۰قمری
۴۷ـ میرزا تقی‌خان امیرکبیر ، عباس اقبال ، تهران ،
۴۸ـ ناسخ التواریخ ، لسان‌الملک سپهر ، به تصحیح جهانگیر قائم‌مقامی .
۴۹ـ " نامه‌ها و یادداشت‌های گریبایدوف " ترجمه رضا فرزانه ، نشریه وزارت امورخارجه‌دوره سوم ، شماره سوم .
۵۰ـ " یک فصل از تاریخ " ، حسین نواب ، مجله یغما ، سال بیست و دوم ، شماره‌های ۸ و ۹ و ۱۲ و سال بیست و سوم ، شماره ۵ .

هنگامی‌که نیمی ازاین کتاب به چاپ رسیده بود ،به مقالهٔ نفیس خانم دکتر هما ناطق ، استاد دانشگاه تهران تحت عنوان "قتل گریبایدوف در احکام و اشعار رستم الحکما " دست یافتیم که متأسفانه دیگر امکان استفاده از آن نبود . مقالهٔ مزبور در مجموعه‌ای از مقالات ایشان به نام مصیبت و باوبلای حکومت ، نشر گسترده ، زمستان ۱۳۵۸ به چاپ رسیده است .



شماره ۱ ــ نایب السلطنه عباس میرزا



شماره ۲ ـ ژنرال پاسکویچ فرمانده سپاهیان روسیه



شماره ۳ ـ گریبایدوف وزیر مختار روسیه



شماره ۴ ــ خسرو میرزا فرزند عباس میرزا



مقرب درگاه آسمان جاه محمدخان امیرنظام دولت علیه ایران سنه ۱۲۴۰ مطابق هجری

ЭМИРЪ-НИЗАМА МАГМЕТЪ ХАНЪ

Начальникъ регулярныхъ войскъ в Персидскихъ

بعون عنایت الهی

ما نیکولای اول ایمپراطور و مالک بالاستقلال کل ممالک اروسیه و مسکو و کیو و ولادیمیر و نوغورود

شهیار قازان و حاجی ترخان و پولشه و سیبیر و خرسون داوریچسکی پادشاه پسکو و کنیاز سمولنسکی

و ایزوانسکی و ولنسکی و بلودولسکی و فیلاندسکی کنیاز اسلاندسکی و لیفلاندسکی قورلندسکی

و سیمغالسکی و ساموقیدسکی و بیلوسدوسکی و قوریلسکی و بیلوسدوسکی و طویرسکی و یوقورسکی

و پرمسکی و ویدسکی و بلولغارسکی و سایر پادشاه و کنیاز اعظم نوغورود و اراضی نیزوسکی

چرنی قوسکی و رزانسکی و پولوسکی و رردستوسکی و یاروسلاوسکی و بیلوزیرسکی

شماره ۶ ــ قسمت اول نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

و اودورسکی و اوبدورسکی و قوندیسکی و ویدبسکی مستیسلاوسکی و تمامی جوانب شمال پادشاه امرای ایوبریه کارتیل و گرجستان

و اراضی قبارتو و ولایات ارامنه و چرکس و تاتار و امرای جبال و داغستانات و سایر پادشاه و ممالک موروثی و ولیعهد

نورویژسکی غیرسوق شلیزویق قولشتینسکی و استورمارنیسکی و دیدمارسین اسکی و اولدنبورق اسکی

و سایر و سایر و سایر

در جوانب شرقیه با علیحضرت کیوان رفعت والا سریر اعظم القدرت و شوکت و اکبر المنزلت و جلالت

مالک بالاستقلال رای و اختیار سروران عظام قدیم ممالک ایران شهریار ذوی الاحترام والشان ارفع سلاطین

ملت محمدیه فرمان فرمای آفاق گستر جوانب شرقیه همسایه نیک ما شاه اعظم شوکت اشباه فتحعلی شاه تهنیت

و مبارکبادی دوستانه می‌نمائیم که بنا بر عهود مصالحه در قریه ترکمان چای به احسن الوجه صورت استقرار و تصدیق

یافته است و جهة درست معاونت در حفظ و تصدیق مراتب دوستی و ولا که با همان عهود لایقه یاد داشت

ابدی تازه گشته است ما عین خیر و خوب دانستیم برای جهة توقف در درگاه آن شاه اعلیحضرت

وزیر مختار تعیین گردد لهذا حبیب صادق و معتبر ما اسطاسکی سواطلنیک و صاحب حمایل گرباید وف را

تعیین نموده امیدوار می باشیم که این معنی را در اثبات مراعات صادقانه ما مورد اعانت

و اهتمام اطول مراتب علاقه آمد و رفت نه تنها فیما بین ما بل در میانه اهالی جانبین که بنا بر حکمت الهی

ملک گذاری ایشان بر ما محول شده است خواهشمند هستیم البته آنحضرت حاصل و قبول خواهند نمود

در اینصورت آن اعلیحضرت ملاحظه خود را در باب مطالبی که وزیر مشار الیه بر وفق بنای شروط که

صریحاً مشابه با عهدنامه مصالحه بوده و با دولتین شده عرض و بیان خواهد کرد دریغ نه خواهند فرمود

و نیز اعلیحضرت بتوسط وزیر مشارالیه ارسال رسایل دوستانه به نزد ما که همسایه یکدیگر می‌باشیم در باب خواهشهای

انجام آن متعلق بر ما تواند بود معلوم خواهند داشت در همه اوقات اظهار مراتب دوستی برای ما باعث حظ و

خوشنودی خواهد بود از جناب الهی درخواست مینماییم برکات سماوی خود را در رابطه دوستی ابدی ما شامل داشته باشد

و مع هذا دعا مینماییم درباب آن حضرت و به خلف ارجمند و ولیعهد خوش شان او عباس میرزا عمر طولانی و صحت جزیل

مقتدر

و پیشرفت امور نیک کرامت فرماید در اهتمام این مجددا در باب علاقه دوستی مردانه و نیک سایه ما

مطمئن میسازیم داده شد در معسکر ساطولوف بتاریخ سیوم ماه ایلس سنه ۱۸۱۲ از مولد حضرت عیسی در سال سیم جلوس ما

در اصل این به خط مبارک حضرت ایمپراطور اعظم مرقوم شده است چنین

نیکولای

امضا نمود وایس کانسلار غراف نسل رود

شماره ۹ ــ قسمت چهارم و آخر نامهٔ امپراتور روسیه به فتحعلیشاه



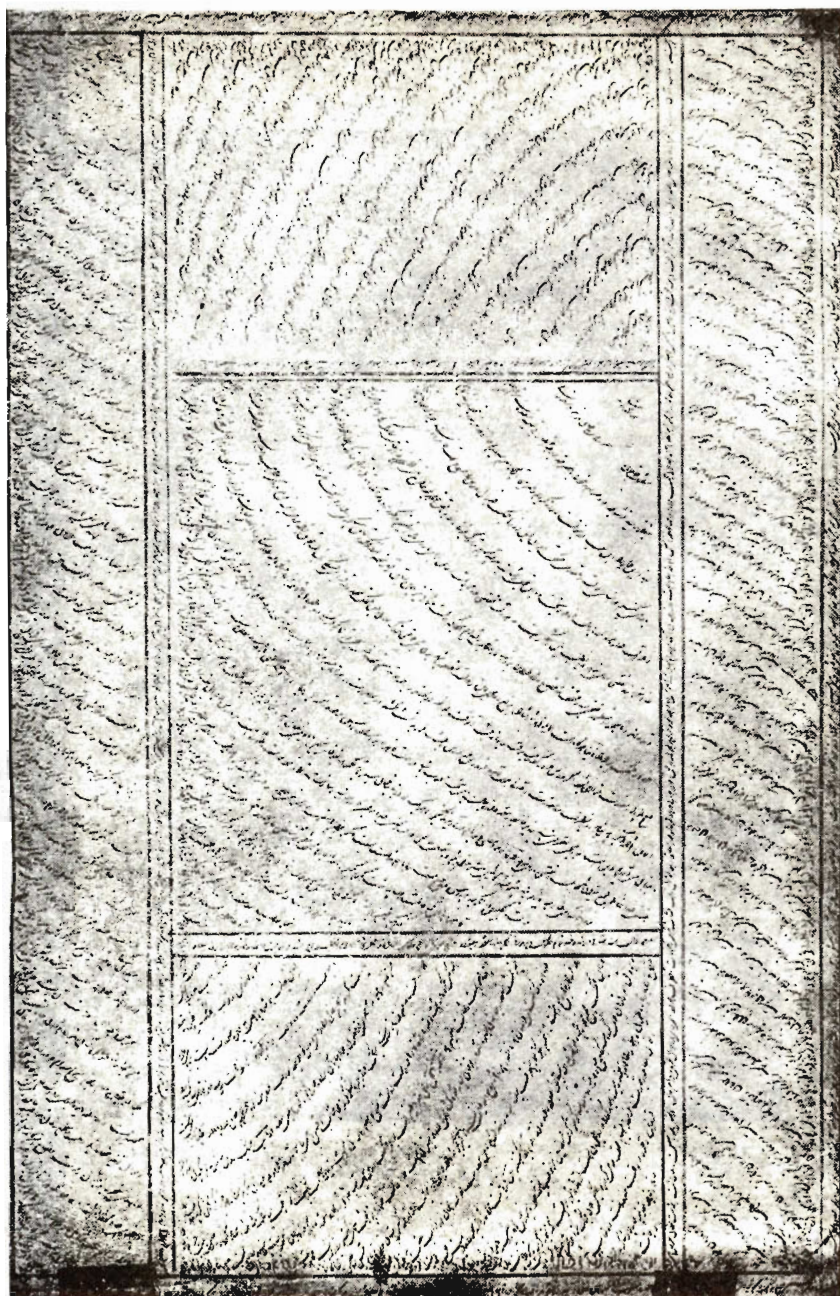
شماره ۱۰ ـ اعتبار نامه گریبایدوف



شماره ۱۱ ـ اعتبار نامهٔ گریبایدوف

[illegible]

شماره ۱۲ ــ به خط قائم مقام خطاب به میرزا موسی خان نامهٔ دوم



شماره ۱۳ — ترکیبی از چند نامهٔ قائم مقام

فدایت شوم   نواب مستطاب اشرف امجد نایب السلطنه روحی فداه

[illegible] دیگر یک رأس اسب محمدی نواب اسب [illegible] اسب [illegible] ربع [illegible] کهنه

[illegible] آنجا رسید [illegible] بیست [illegible] الله‌یار خان اسب

[illegible] هرگاه [illegible] نایب السلطنه روحی فداه [illegible]

[illegible] رجب [illegible] همراه

[illegible] مستدام باد

شماره ۱۴ — نامهٔ سوم بهرام میرزا حاکم خوی به خط قائم مقام

شماره ۱۵ ــ نامهٔ پنجم که به میرزا موسی خان نوشته شده ــ به خط قائم مقام
حاشیه به خط فرهاد میرزا معتمدالدوله

[illegible]

شماره ۱۶ ـ به خط قائم مقام ـ نامه هشتم

شماره ۱۷ — به خط قائم مقام — نامهٔ دوازدهم

شماره ۱۸ ـ نامه شانزدهم به خط قائم مقام

[illegible]

نمونه خط قائم مقام به تأیید فرهاد میرزا معتمدالدوله

شماره ۲۰ — حاشیهٔ معتمدالدوله مربوط به نامهٔ ۲۸

قربانت شوم رقیمه مبارکه زیارت شد با کاغذ ابراهیم خلیل خان سرهنگ [illegible]

نایب السلطنه [illegible] فردا سوار [illegible] توقف کردن [illegible] مبارک

[illegible] خوب است [illegible]

احوال این [illegible] شده [illegible]

[illegible] فوری [illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

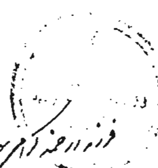
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شماره ۲۲ ــ به خط قائم مقام به بهرام میرزا حاکم خوی



فرزند ارجمند گرامی بهرام میرزا موفق باشد عالیجاه جنرال [illegible] که در باب امور [illegible]

در نسق کار و خوبی رفتار کارگزاران سرکار عرض کرده ما نیز به موجب آنچه نوشته مقرر داشتیم [illegible]

عالیشأن صفر بیگ علم شهرت را که [illegible] مأمور فرمودیم در آنجا [illegible] تا این خدمات که [illegible]

و بعد از انجام شغل عالیشأن جعفر آقا را هم همراهش روانه فرمودیم که هر کاری را با اطلاع و استصواب او [illegible] قطع و فصل [illegible]

نقره‌ها را حاضر کند و در حضور صفر بیگ از او [illegible] پرسش نماید [illegible] تا از مطالعه [illegible] در حضور صفر بیگ و جعفر آقا [illegible] کند [illegible] هر چه [illegible] بگیرد تسلیم جعفر آقا سازد

در باب [illegible] در حضور صفر بیگ [illegible] جعفر آقا [illegible] پرسش کند [illegible] تقصیر [illegible] نماید [illegible] بگیرد برساند

در باب [illegible] ضابطه [illegible] حاضر کند [illegible] این اوقات [illegible]

از [illegible] کارگزاران [illegible] پرسش کند [illegible] بگیرد [illegible] برساند

باید آن فرزند نهایت سعی و اهتمام در انجام مطالب [illegible] همه را موافق حکم [illegible]

به تقدیم رساند [illegible] عرض کنند [illegible] تحریراً [illegible] ۱۲[illegible]

شماره ۲۳ ـ نامهٔ عباس میرزا به بهرام میرزا به خط قائم مقام



فرزند ارجمند گرامی بهرام میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible] عبدالله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رجب ۱۲۴۵

شماره ۲۴ ـ نامهٔ نایب السلطنه به بهرام میرزا حاکم خوی به خط قائم مقام

[illegible]

شماره ۲۵ — نامه به امیر نظام به خط قائم مقام

معروض حضور مبارک آرای اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت شهریار کامکار خسرو نامدار ارفع سلطانی

ملت محمدیه پیشوای فرمانروای ممالک شرقیه که خورشید عدل و احسانش روشنی بخش ساحت آمال عالی متعالی

و فرق فرقدان سایش زینت افزای افسر سلطنت و استظهار ممالک بالااقتدار ممالک ایران السلطان المؤید المحتشم

قاجار خلد الله ملکه و سلطانه می دارد که رضیه همایون شاهی و مهمی را از ضمایر آن کمال استحضار حاصل کرده که

آنحضرت کمال مساعی و اهتمام مبذول می فرمایند در اینکه رفع این غائله معلوم شود و برای انجام این مرام می خواهند

که محض ترتیب وسایل لازمه در این باب کرده باشند محض چاره ازین بهتر تدبیری باراده اعلیحضرت امپراطور اعظم ازین

موافق تر نیست که از جناب امیرزاده کامکار خسرو میرزا را روانه دارالسلطنه پطربورغ نماید و این کار را در آن امر

که دولت ما مطالبه می نماید و بسبب تنبیه مرتکبان این ظلم نیز کسی مثل آن را نشنیده تنهای عدالت حضرت پادشاه

شاه اعظم و اینکه در حفظ شروط عهدنامه مبارکه که در میان این دو دولت موجود است از هیچ کاری مضایقه نفرموده‌اند به

عالمیان هر دو ثابت خواهد شد و دولت روس بغیر ازین تکلیف ندارد و با این وسیله راه چاره بدخواهان از شرارت داران

اینکه مصالحه درستی در میان علیتین را بحال اختلال می‌خواهند مسدود خواهد گشت و از حضور ... نامه دوستی ختامه مشعر بر اینکه عذرخواهی که بخاطر پادشاه

اعظم ما قطع گشته باید ارسال شود که بتعجیل در راه جناب امیرزاده برسد تا وقت ملاقات بنظر امپراطور برسانند باقی با کمال ارادت و حسن اخلاص

در مقام اعزاز و تکریم گذاری و مهمان نوازی آماده هستم فدوی فرمانبردار احوال کراف پاسکویچ ایروانی

[illegible]

شماره ۲۶ ــ نامهٔ پاسکویچ به فتحعلیشاه

نامه که اعلیحضرت [illegible]

بفضل پروردگار نیکلای اول امپراطور و مستبد روسیه مسکو کیف ولادیمیر نوگرود پادشاه قازان پادشاه حاجی‌ترخان پادشاه لهستان پادشاه سیبیریه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۹۰۸

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

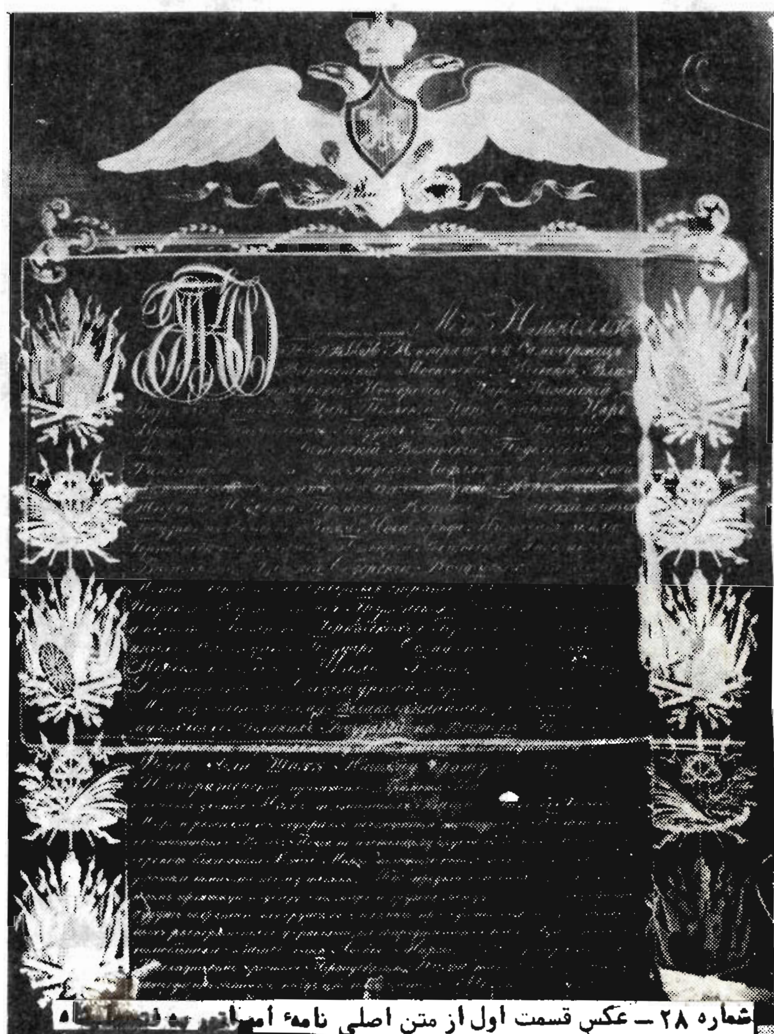
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شماره ۲۷ — نامهٔ امپراطور روسیه به فتحعلی شاه



شماره ۲۸ — عکس قسمت اول از متن اصلی نامهٔ امپراتور به فتحعلیشاه



شماره ۲۹ ــ عکس قسمت آخر متن اصلی نامهٔ امپراطور روسیه



شماره ۳۰ ــ ثبت دفتر وزارت خارجه ایران در بارهٔ نامهٔ امپراطور روسیه

ترجمه نامه اعلیحضرت نیکولای [illegible] بولیعهد دولت ایران

بلطف خداوند ما نیکولای اوّل امپراطور کل روسیه و غیره و غیره و غیره بشاهزاده محبوب ما عباس میرزا ولیعهد دولت علیه ایران

ما خدا [illegible] به دستیاری خبر رسیدن [illegible] بما رسید [illegible] شما باید [illegible] کرده باشد ملاقات آن [illegible] طهران [illegible]

شماره ۳۱ ـ قسمت اول نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا ولیعهد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

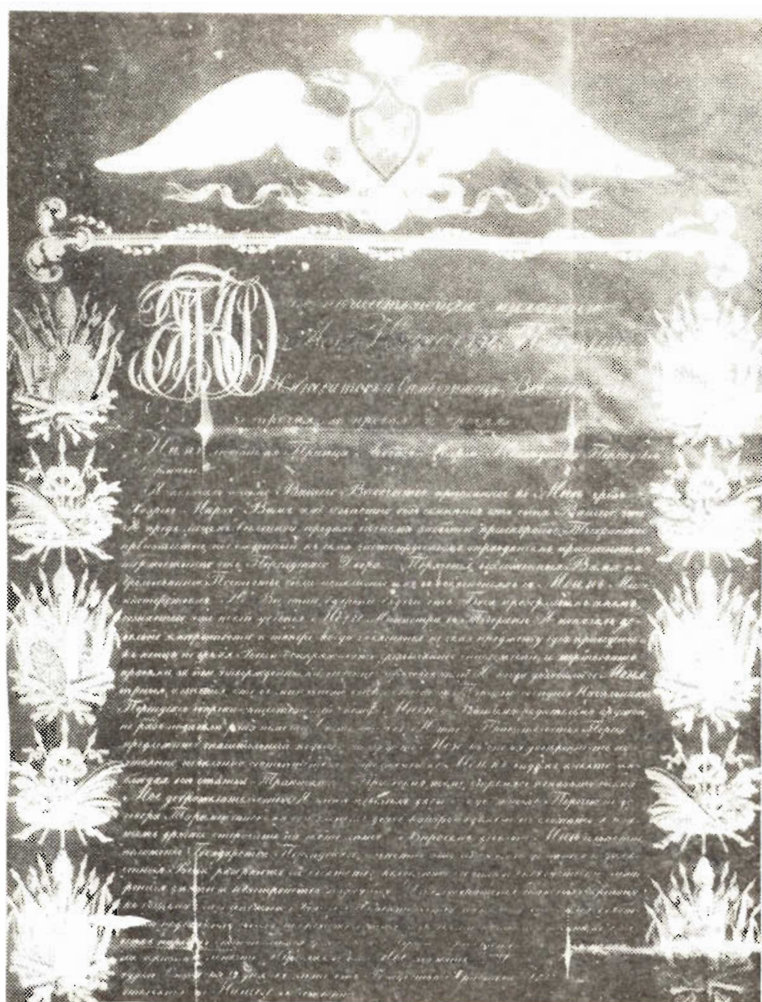
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شماره ۳۲ ـ قسمت آخر نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا ولیعهد



شماره ۳۳ ــ عکس متن اصلی نامهٔ امپراطور روسیه به ولیعهد عباس میرزا



شماره ۳۴ ـ ثبت دفتر وزارت خارجه ایران ـ نامه امپراطور روسیه به عباس میرزا

ترجمه نامه علیحضرت امپراطور روس

نمره ۱

از فضل نامتناهی خداوند حق سبحانه تعالی کرامت فرموده شد بما نیکولای اول سلطان

غالب قاهر امپراطوری و سلطنت کل ممالک روسیه و غیره و غیره و غیره را

در بهترین زمان نامه ولیعهد دولت ایران وارث تاج و تخت کیان مسند نشین

سلطنت عظمی واصل و از قضیه طهران و پریشانی المملکت استحضار حاصل نمودیم

نواب خسرو میرزا شرحی ازین مراتب شفاها تقریر نمود محض لیاقت و شایستگی

نواب مشارالیه و نسبت بولیعهد سلطنت ایران لازمه توقیر و احترام را درباره

نواب خسرو میرزا بجا آوردیم بدرجه که در ممالک روسیه شایسته شان

شماره ۳۵ ـ قسمت اول نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا نایب السلطنه

و شرف معزی الیه را کما یلیق مشتهر حشم تعظیمیکه در حضرت ما حصه و تشریفات

ثواب معزی الیه فروگذاشت نگردید فی الواقع شایستگی بجا و لیاقتی بسزا داشت

چنانچه از اخلاق حمیده و صفات پسندیده و آداب حسنه ما دام الوقت

در نزد ما از حسن سلوک گفتار دلپذیر و تقریرات عاقلانه دلنشین

خاطر ما را خورسند و وادار بر رأفت و مهربانی و مودت فیما بین

نمود بناء علیه ورقه علمه به دستخط خود نوشتیم از سنین معینه که قرض

دولت ایران است مراتب مصالحه منعقده در ترکمان چای که در عهدنامه

بین الدولتین علیتین روس و ایران مندرج است مبلغ یک کرور تومان گذشت نمودم و ما بقی را

شماره ۳۶ ــ قسمت دوم نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا

مهلت دادم که بدرست پنج سال کارسازی نمایند شما را لازم است که اولا

از حد تفرقه و پریشانی قضایایی که گذشته بیرون رفته اساس قانون حالیه را

در تحت یک نظام مربوط دارید که سلسله انتظام امور دولتی شما از هم گسیخته

نگردد نصایح مشفقانه ما به استقلال و استقرار سلطنت شما خواهد افزود

در صورت تشکیل و وضع قانون نظامیه شما در تحت یک اصول مدنیت

منتظم کرده برای نظم امورات مملکتی و دولتی هر گونه احتیاجی داشته باشید

از طرف ما هیچ جهه مضایقه نخواهد شد [از امداد مضایقه ننموده] بعون الله تعالی همیشه در تحت

حمایت و حفظ و حراست حضرت سبحان جل شأنه بوده باشید از جانب

خود

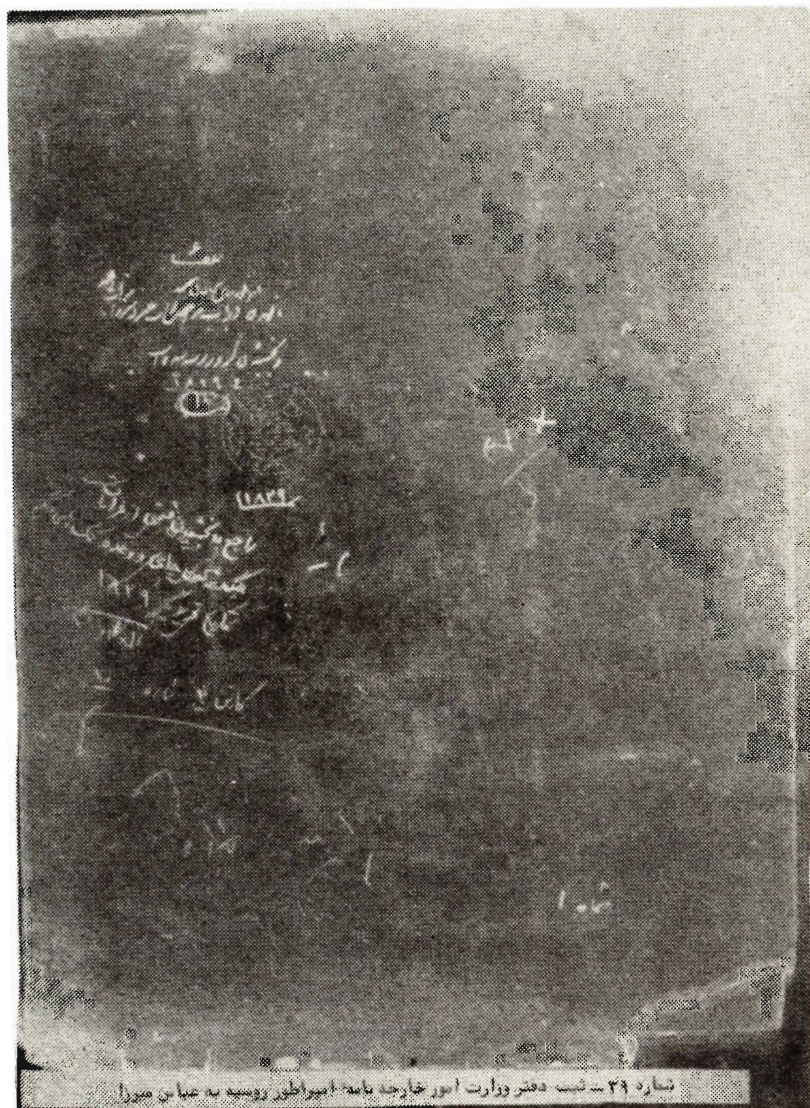
شماره ۳۷ ــ قسمت سوم نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا

خیرخواهانه ما ترقیم یافت در سنه ۱۸۲۹ در سال چهارم سلطنت ما مطابق سنه ۱۲۴۴

هجری

ترجمه بنده درگاه میرزا مارطین

شماره ۳۸ ــ قسمت آخر نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا



شماره ۳۹ ـ ثبت دفتر وزارت امور خارجه نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا

[illegible]

شماره ۴۰ ـ نامهٔ میرزا مهدی ملک الکتاب به قائم مقام